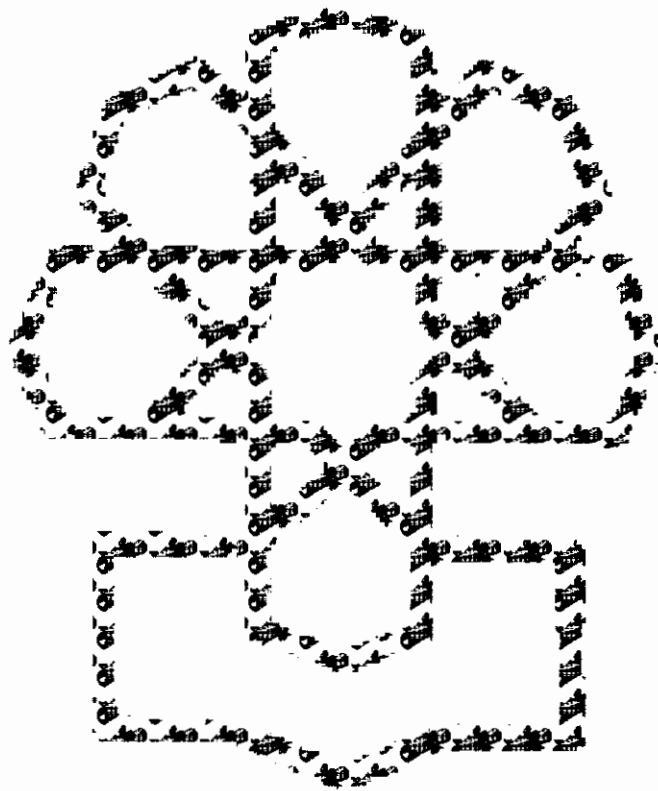




طرح‌های پژوهشی سال امام (۳)

# مدیریت بحران و چالش‌های نظام از دیدگاه امام خمینی (ره)



معاونت پژوهشی

اردیبهشت ۱۳۷۹

کار: دفتر مطالعات سیاسی و اجتماعی

این پژوهش با مشارکت مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)  
تهیه و تدوین گردیده است.

کد گزارش: ۴۱۰۵۳۷۳

بسمه تعالی

طرح‌های پژوهشی سال امام (۳)  
مدیریت بحران و چالش‌های نظام از دیدگاه امام خمینی (ره)

کد گزارش: ۴۱۰۵۳۷۳

### فهرست مطالب

۲	مقدمه: بحران چیست؟
۶	فصل اول - فهم تاریخی بحران.
۱۰	فصل دوم - جهان در بحران.
۱۹	فصل سوم - دکترین فقهی حضرت امام در مدیریت بحران.
۱۹	مسئله تکلیف
۲۴	فصل چهارم - دکترین عرفانی امام خمینی ره در مدیریت بحران
۲۷	امام خمینی در مقام توبه
۲۸	امام خمینی در مقام مروت
۲۹	امام خمینی ره در مقام صبر
۲۹	امام خمینی ره در مقام جهاد
۳۰	امام خمینی در مقام یقظت
۳۱	امام خمینی در مقام توکل
۳۲	امام خمینی در مقام موافقت
۳۲	امام خمینی ره در مقام اخلاص
۳۳	امام خمینی در مقام عزم
۳۳	امام خمینی در مقام استقامت
۳۳	امام خمینی در میدان بصیرت
۳۵	فصل چهارم - امام خمینی و مدیریت بحران در جهان بحران زده
۳۸	فصل پنجم - امام (ره) و مدیریت هشت بحران بزرگ
۴۰	بحران دولت موقت
۴۴	بحران بنی صدر
۴۹	بحران «ترورها»
۵۳	بحران گروهبان‌ها، توطئه‌های داخلی
۶۷	بحران تسخیر لانه جاسوسی
۸۲	بحران محاصره اقتصادی
۸۶	بحران جنگ
۱۱۲	بحران قائم مقام رهبری (آیت ا... منتظری)
۱۱۷	فهرست منابع و مآخذ

کلمه بحران در مصلحات زبان امروز، از کاربردی جزئی و منطقه‌ای تا شمولیت عام و جهانی، وضعیتی مبهم، از یک پاندمی یا حتی اپیدمی علاج‌ناپذیر و در عین حال روزمره را پیش‌رو می‌گذارد. بدین ترتیب هیچ حساسیتی را نزد عامه بر نمی‌انگیزد و حتی نخبگان قوم نیز آن را تابع شرایط گذرا و متغیری می‌دانند که اولاً جزئی از زندگی اجتماعی امروز است و ثانیاً می‌توان با برنامه‌ریزی به مهار آن توفیق یافت. لذا ادراک عمومی از کلمه بحران، پیش‌تر ادراکی غیرتاریخی است. مثلاً هنگامی که بحران اقتصادی یا سیاسی و اجتماعی و حتی جزئی‌تر، بحران و رکود تولید سخن به میان می‌آید، آن را پدیداری موقتی که معلول شرایطی ایجاد و با تمهید مقرراتی مهار و محو می‌گردد تلقی می‌کنند. لیکن مراد از بحران آنچنان که در این نگاه اجمالی مطمح نظر است. چیزی عمیقاً متفاوت از درک عمومی بلکه خود امری تاریخی است که به ذات و سرشت انسان و تاریخ پیوند خورده است. از این‌رو می‌توان اجمالاً گفت که تاریخ و انسان موجوداتی بحرانی و اساساً در بحراند. این امر با نگاهی به سوابق لفظ بحران در زبان فارسی روشن‌تر می‌گردد:

بحران در لغت فارسی، سابقه‌ای بس طولانی دارد چنانچه در فرهنگ لغت آندراج چنین آمده است: «تغییر عظیم که دفعتاً در مرض واقع شده، از مقاومت طبیعت با مرض (که) یا به سوی صحت کشد یا به هلاکت (برساند) و تشبیه کرده‌اند طبیعت را به سلطان و مرض را به دشمن و بدن را به ملک و روز بحران را به روز قتال.

پس اگر در این روز، سلطان که طبیعت است، دشمن را که مرض است از ملک بدن براند، «بحران تام جید» گویند. اگر دشمن غالب شود و سلطان را بکشد و ملک را فرو گیرد، «بحران تام ردی» گویند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب بحران موقعیتی میانه صحت و هلاکت است و در این موقعیت همه چیز و همه ارکان یک نظام بحران زده بسیج می‌شود و در وضعیت فوق‌العاده قرار می‌گیرد، هوشیاری و تیزبینی ضرورتی انکارناپذیر برای در امان ماندن از تبعات محو و انهدام و هلاکت است.

در موقعیت مرزی صحت و هلاکت، بودن یا نبودن، همه کیفیات یک زندگی آرام و مسالمت‌آمیز، از خوردن، خوابیدن، آسودن و معاشرت، معاملات، مناسبات و مذاکرات و مظاهرات و مراققات را در هم می‌ریزد؛ فکرها مبهوت، دل‌ها مشغول، چشم‌ها نگران و رمق‌ها گرفته و این چنین هر آنچه هست توگویی نیست و هر آنچه نیست توگویی هست. خیال‌ها و اوهام به عقول و افهام پیشی می‌گیرد و پریشانی بر همه چیز و همه کس سایه می‌افکند. این موقعیت بحرانی دامنه‌ای وسیع دارد و از وجود انسان به عنوان مرجع و مراد بحران تا اجتماع انسانی و تا یک کشور و کل کره‌ارض و اساساً تاریخ یک دوره بسط و انتشار می‌یابد. انسان همواره در چنین موقعیت بحرانی یعنی میانه‌عدم و وجود زندگی می‌کند.

آدم، «كَي مَرَّتْ» است یعنی «حی میرا». این مرگ آگاهی لازمه تعادل انسان در این میانه خطیر است. انسان در همین میانه خلق و با همین میانه سلوک و با همین میانه و اصل می‌شود. به عبارتی انسان همواره گرفتار بحران و افتاده در بحران است. گرچه او همواره در غفلت و نسیان عمر می‌گذراند و بحران را نمی‌بیند و نمی‌یابد و مواجه‌اش با آن بیشتر هنگامی روی می‌دهد که هیئت اجتماعی‌اش یا منافع کشور در میانه صحت

۱. پادشاه محمد، فرهنگ آندراج، محمددبیر سیاقی، خیام، ۶۳، ج ۱.

و هلاکت مورد تهدید واقع می‌شود. حتی این هنگام نیز خود را در میانه نمی‌بیند و حساسیتی بر نمی‌انگیزد. حتی تصور می‌شود که این میانه خطرناک تابع شرایطی گذرا و متغیر است که با برنامه‌ریزی صحیح قادر به مهار آن خواهند شد.

این درک «غیرتاریخی از بحران»، انسان‌ها، کشورها و تاریخ‌ها را همواره با شرایط غیرقابل پیش‌بینی و عمدتاً خلع سلاح شده یا غیرمجهز در مقابل بحران قرار می‌دهد.

این «درک عمومی و متعارف از بحران» کشورها را ناگزیر از تمهیداتی گاه غیرعقلایی می‌کند و حتی سقوط در ورطه هلاکت در نتیجه یک بحران را باعث می‌شود. امروزه در اغلب کشورهای جهان در برابر پدیدارهای طبیعی نظیر سیل، زلزله، آتشفشانی و نظیر آن ستادهای حوادث غیرمترقبه و کنترل بحران به صورت متمرکز و دائمی تشکیل می‌شود؛ این امر ناشی از درک یک واقعیت زمین‌شناختی و اکولوژیک است. زمین در حال تغییرات اساسی است و پی‌آمدهای آن به صورت حوادثی بحران‌ساز جلوه می‌کند. این امر، ذاتی و تاریخی تحولات زمین است و لذا ظهور بحران‌های ناشی از آثار این تحولات نظیر سیل و زلزله نسبت به اصل تحولات ذاتی و تاریخی زمین، امری ثانوی است. لذا کشورها در حال آمادگی کامل حتی پس از وقوع یک حادثه برای مقابله با بحرانند.

درک تاریخی بحران به ما می‌آموزد که باید با نظر در حقیقت تاریخی و وجود متطور انسان و اجتماع انسانی که به واسطه افتادگی میان وجود و عدم تاریخی، دوره‌های مختلف و متفاوتی را رقم زده و از رهگذر آن آثار و جلوه‌های حیات فردی و اجتماعی را همواره درگیر بحران ساخته، به تأسیس هیئت و ستادی ثابت و پایدار برای مذاقه و مطالعه در بحران‌های گذشته تاریخی و بحران‌های حال و انسباق آینده همت گمارد و در همه حال این هیئت بحران‌ساز را زیر نظر و تحولات آن را پیش‌بینی کند. بدین ترتیب بحران‌هایی نظیر بحران سیاسی، اقتصادی، نظامی یا اجتماعی و نظیر آن، نسبت به اصل تحول و تطور استکمالی تاریخ و انسان و اجتماع انسانی، خود امری ثانوی خواهد بود. لذا مدیریت بحران‌های ثانوی بر مبنای شناخت و زیر نظر داشتن و ارزیابی صحیح از تحولات انسان و اجتماع و تاریخ تطور استکمالی یا قهقرایی و سجایای تاریخی آنها امری اساسی، نه به منظور مهار و کنترل بحرانی ناشناخته که مواجهه‌ای هوشمندانه و آگاهانه با اموری دائم التزایدند.

هر چه دامنه این تغییرات و تطورات گسترده می‌شود، دامنه بحران‌های ثانوی و ناشی از آن وسیع‌تر می‌شود. به واقع تمامی وسایل و ابزارهایی که به نحوی تغییرات و دگرگونی‌های انسانی و اجتماعی و تاریخی را تسریع می‌کنند و به خصوص در عصر گسترش ارتباطات که مستقیماً انسان و اجتماع انسانی و حتی تاریخ را نشانه رفته، بحران‌سازند. زیرا فرض بر این استوار گشته که آنچه که هست باید تغییر کند و نیست شود و آنچه که نیست باید هست شود.

پس آنچه که هست مقاومت می‌کند و آنچه که نیست و در نوبت هست شدن قرار می‌گیرد فشار می‌آورد. این تقابل بحران‌ساز است. در حالی که سیر تحولات تاریخی و تطورات انسانی همواره به سوی صورت‌های پایدار است.

درک تاریخی بحران به صورت کلیتی که ناشی از پیری عالم و آدم و گشایش عالم و آدمی نوست، همه بحران‌ها را در یک مجموعه تحلیل می‌کند.

به هر تقدیر بحران را چه لفظی فارسی بدانیم و چه نظیر صاحب مفاتیح العلوم، آن را لفظی سریانی یا

همسخن با صاحب آند راج و به خصوص صاحب کشف اصطلاحات الفنون، آن را لفظی یونانی بینگاریم، فهم تاریخی از آن اجتناب ناپذیر است.

طهانوی در کشف می نویسد:

«بحران لفظی است یونانی و آن در لغت یونانیان به معنی فصل الخطاب است، یعنی خطابی که بدان میان دو خصم، فصل حاصل آید. یعنی طبیعت و بیماری. جالینوس می گوید: بحران حکم حاصل است؛ چه حکم مرض بدان انفصال می یابد، یا به صحت یا به شدت و سختی»<sup>۱</sup>.  
درک مشترک از مفهوم بحران نزد متفکران اروپایی و قدمای ما که شرح آن گذشت مؤید قول طهانوی است. مثلاً رنه گنون درباره معنی اصطلاحی بحران می نویسد:

«اگر بخواهیم معنی اصطلاحی بحران را در نظر بگیریم، آن را تا اندازه ای مشابه تضاد و تصدیق» (کلمه Judge که در معنی ریشه یونانی Crisis آمده است) و «تبعیض و تمییز» می پنداریم.<sup>۲</sup>

وضعیتی که در هر یک از شئون بحرانی است، وضعیتی است که مستقیماً به پایان خوش یا ناخوشی ختم می شود. یعنی وضعیتی که در طی آن پایان یا راه حلی با مفهوم مشخص یا مفهومی دیگر دخالت خواهد کرد. در آن صورت می توان راجع به نتایج حاصله اعم از مثبت یا منفی، قضاوت کرد و مشاهده کرد که کفه ترازو سرانجام به کدام سو سنگین است.

یونانی بودن لفظ بحران در کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» مورد تأکید قرار گرفته و آورده است که: «شکافته، از چیره شدن یک خصم بر خصم دیگر از بهر آن که همچنان که دو خصم مدتی بر یکدیگر چیرگی جویند و هرگاه که فرصت چیرگی یابند آن که چیره شود در حال، کار خویش بکند و هیچ مهلت ندهد، همچنین طبیعت با ماده بیماری بر سان دو خصم می کوشد تا در مدت کوشیدن، یا ماده پخته گردد و در حال چیره شود و نشان چیرگی طبیعت پدید آید. پس بحران تغییر حال بیمار است از حالی به حالی یا بهتر یا بدتر»<sup>۳</sup>.

معنی اخیر نیز که دایره شمولیت معنوی لفظ بحران را به لحاظ یونانی دانستن لفظ، گسترده تر نموده، ناظر به تغییری کیفی است؛ کیفیتی که به لحاظ انسانی، بهتر یا بدتر بودنش قابل تعمیم به مسئله انسان و تاریخ است که بر همین اساس ظهور یک انقلاب و حوالتی دیگر رقم می خورد.

ولی در هر حال فقدان خود آگاهی نسبت به حالت بحران، یعنی افتادگی در میانه صحت و هلاکت انسان و تاریخ انسان تاریخ را نسبت به وضعیت و موقعیت خود دچار اشتباه می سازد و او را به خانه عادتش سوق می دهد. همچنین قوا و امکانات انسانی نیز به لحاظ محدودیت های روحی و جسمی و هم منابع تحت تسلط و استخراجش همواره او را غافل نگه می دارد. البته فرق است میان آنچه که ذات در بحران انسان و تاریخ می خوانیم با «بحران زدگی» یا «بحران گزیدگی» انسان و تاریخ.

اصل بحران یک تنبیه دائمی برای انسان و تاریخ اوست و لذا انسان را فعال می کند. در حالی که بحران زدگی بیشتر بیماری است که نه به صحت می اندیشد و نه به هلاکت و با وضع موجود همزیستی و براساس آن عادت هایی را ابداع می کند که همواره بیمار و در غفلت از جایگاه حساس و امکان سقوط یا بهبود به سر برد. عالم و آدم بلاخیزند و این با ملاحظه ذات دگرگونی های عالم و آدم قابل درک است. انسان با

۱. التهانوی، محمداعلی بن علی؛ کشف اصطلاحات الفنون، خیام، ۱۹۶۷، ج ۱.

۲. گنون، رنه، بحران دنیای متجدد، ضیاء دهشیری، امیرکبیر، ۷۲، ص ۲۱.

۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، مؤسسه لغت نامه دهخدا (دانشگاه تهران)، ۷۳، ج ۳۰.

بلا زندگی می‌کند و بسیاری از منابع و امکانات خود را مصروف ایجاد موازنه و تعادل با بلاهای طبیعی، اجتماعی و تاریخی می‌کند.

به جهت همین محدودیت قوا و امکانات انسانی است که دگرگونی‌ها و انقلابات انسانی و طبیعی و تاریخی به حسب ادوار و تطورات روحی و فیزیکی تابع قوانین و نظامی است که خداوند بر آنها مسلط ساخته و تبدیل‌ناپذیرند و از آن به «سنت...» عبارت شده است. در عین حال با ایجاد بحران و شکاف میان ادواری که دگرگونی و انقلاب، آغاز و پایان آن است، نقد موجود به صورت خطابی آشکار یا دیالوگی میان تاریخ و ذات و ماهیت آن جلوه‌گر می‌شود. نظیر دیالوگ یا هم‌سخنی که مدرنیته با خود داشت؛ چنانچه کانت، فلسفه را در هم‌سخنی مدرنیته با خود معنی می‌کرد. یعنی خطاب فصل میان جهان مدرن به عنوان کانون صحت و سلامت تاریخی مدرنیته و جهان باستان به عنوان کانون مرض و هلاکت تاریخی بود. بریدگی و شکافی که هرگز پر نشد. همین بریدگی و فصل در معنی ریشه‌های یونانی لفظ بحران کاملاً ملحوظ است.

کلمه بحران در زبان‌های اروپایی به صورت Cris از ریشه لاتینی Crisis و ریشه یونانی Krisis به معنای «بریدگی و گسست» و ریشه فعلی Krin به معنی بریدن و گسستن آمده است.

مستفاد از ریشه‌های لفظ Cris، آن را «نقطه شروع» یا دوره خطر «پریشانی و اضطراب» یا «دلتنگی و ملال» یا «ناخوش و بیماری» یا «تعلیق و بلا تکلیفی» در اموری نظیر فرهنگ، اقتصاد و تجارت و جز آن یا اساساً در حیات انسانی دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

لذا در فرهنگ‌های تخصصی اروپایی، این لفظ به صورت ترکیب با برخی شئون فعالیت‌های انسانی چنین آمده است.<sup>۲</sup>

Crisis of theory

Crisis of theology

Crisis of Subject

Crisis of Spirit

Crisis of Society

Crisis of Loss of Meaning

Crisis of Foundamental

Crisis of Confidence

Crisis of Managment

Crisis of the Foundation of Mathematics

اشتراک معنوی میان بحران در زبان فارسی و ریشه‌های یونانی و لاتین آن، قلمروی گسترده فراروی ما می‌گذارد و لزوم خروج از «حالت عامه» در ادراک کلیات امور را پیش روی ما قرار می‌دهد. حیات فردی و اجتماعی در بحران، انسان که فرد و اجتماع در بلا تکلیفی نظر و عمل، معلق و در دلتنگی یاد و یادگار، ملول، در پریشانی روح زمانه و طامة الکبرای آخر الزمان، مضطرب و با احساس خطر از یک انهدام جمعی با جنگ سوم جهانی سر در گم است. لذا در دوره بحران آنچه به مثابه نظر گفته می‌شود، ترهانی فاقد ذکر و فکر است؛ چونان هذیان بیمار گرفتار بحران مرض و طبیعت؛ چنان که خاقانی گوید:

1. The Shorter Oxford Dic...; Vol. 1. C.T. Onions, 1985.

2. Dic... of philosophical terms. Vol.1.E.Waibl of Phil. Herdina. London / 1997.

مشنو ترهات او که بیمار

پر گوید و هرزه روز بحران

علامت و نشانه ظهور بحران در انسان و تاریخ، «پرگفتن» در هیئت نظریه‌ها و فلسفه‌ها و جز آن است. پرگفتن و هرزه گفتن مقدمه اشتباه و خطا در انسان و تاریخ است و به موازات آن دور شدن از حقیقت. پرگفتن چیست و چگونه نشان از بحران دارد؟

«کلمه Hypocrisy از ریشه لاتینی Hypocrisis و یونانی Úpokrisis به معنی the acting apart on the stage و ریشه فعلی Úpokrinesthai مرکب از دو بخش Úpo که با کلمه «پُر» در زبان فارسی هم ریشه است و کلمه Krinesthai به معنی پاسخ گفتن یا تظاهر و تکلف کردن یا play apart است.

بدین ترتیب ریشه فعلی یونانی به معنی «پُرگویی» یا «پُر تکلف» بودن است.<sup>۱</sup> بدین ترتیب اتمولوژی کلمه هیپوکریزی، مخصوصاً با پیشوند (h-)، موافق با جریان تاریخی فرانسه قرن ۱۶ م، گویای یک واقعیت تاریخی است که طی آن تکلف و تظاهر از طریق زهد فروشی و نیک‌نمایی، با پنهان و پوشیده ساختن شخصیت واقعی یا گرایشات و تمایلات درونی در باب حیات یا اعتقادات دینی نشو و نما می‌کند».<sup>۲</sup>

## فصل اول - فهم تاریخی بحران

اگر یک دوره تاریخی در بحران گرفتار آید و به «پُرگویی و هرزه درایی» بیفتد، با هر سیستم حکومتی غالب اعم از دمکراسی یا اولیگارشی یا نظام‌های توتالیتر و حتی یک نظام مذهبی تاریخی با مجموعه حکومت‌ها، کشورها، انسان‌ها و نظام‌ها، محکوم یک وضعیت نابهنجارند و آن عبارت است از «هیپوکراسی»، Hypocrisy این اصطلاح، مرکب از دو بخش Hypo به همان معنی پر و Cracy از ریشه لاتینی Cratia و یونانی Kratia به معنی قدرت، هدایت، از ریشه فعلی Kratos به معنی Strength و authority آمده است.

این کلمه در ریشه به معنی «سلطنت» است و لذا در ترکیب دمکراسی Democracy به معنی «سلطنت ال‌دهماء» آمده و در کلمه هیپوکراسی Hypocrisy به معنی «پر سلطنت» است. یعنی دوره‌ای تاریخی که هر چیز پُر، سلطنت و حکومت می‌کند. پُر گفتن، پُر خوردن، پُر کردن و... این به معنی زیاده روی و اسراف یا «پر اترافی» (Hypothrafy) در قول و فعل و حرف و از آنجا افتادن در هلاکت به جای صحت است.

لذا هیپوکراسی، دوره‌ای است که سلطنت اسم تاریخی آن در احتضار است و وقت و اجل آن پُر و بسر رسیده است. مکمل «پُر گفتن» در هیپوکراسی، «پُر کردن» است. قدما گفته‌اند: «کار نیکو کردن از پُر کردن است». این بدان معناست که اندازه و قدر کار بدانی و در خور شأن و منزلت آن قیام کنی. لذا کار را به نیکویی و شایستگی و بایستگی به انجام برسانی. در این میانه هر روز کاری متفاوت یا مکمل کار دیروز که عیوب و اجواف و کاستی‌های ماقبل را پُر می‌سازد. لذا هر روز کار دیگری است.

در دوره هیپوکراسی، پُر کردن عملی افسار گسیخته می‌شود. عمل، چیزی جز زایش‌های مکرر و از همان سنخ گذشته نیست. حرکتی است خرچنگ وار که شأن و منزلت کار را به واسطه تولید مکرر و انبوه مخدوش می‌سازد و «نیکویی» جای خود را به «انبوهی» می‌دهد.

چنانچه زایش تکنولوژی از تکنولوژی، در بحران مدرنیته، از کنترل و اختیار بشر خارج است و بدین

1. The Shorter oxford Dic... vol. 1, C.T. Onions; 1985.

2. LE ROBERT Dic... lec. 2; Paul Robert; Paris; 1981.

ترتیب آنچه علوم بشری می توانسته تحت کنترل و آزمایش قرار دهد، همواره محدودتر خواهد شد.<sup>۱</sup>  
به قول رنه گنون:

«یک چیزی به جای آن که هر روز در راه رشد و تکامل و در جهت واحدی پیش برود، شاید یک روز به نقطه سکون و توقف برسد یا حتی یکسره در دل طوفانی مهیب راه فنا سپرد».<sup>۲</sup>

بدین ترتیب در هیپوکراسی تاریخ مدرنیته، «پرفگتن و پر کردن» جان را در اتراف، به «نقطه بحرانی» رسانده است و تحولی کم و بیش ژرف و عمیق قریب الوقوع است. ذات انسان و تاریخ در بحران است لیکن آنچه که گنون در دهه ۲۰ میلادی درباره بحران دنیای متجدد کشف کرد، هرگز به لحاظ تقویمی واجد زمان دقیقی نبوده است. مسئله عبارت است از این که بحران امری مستتر و منطوی. در ذات یک دوره تاریخی است که با هیپوکراسی، به عنوان حالتی بر ذات آن دوره عارض می شود. چنان که بحران مدرنیته از آغاز در موضوع، مسائل و مبادی مدرنیته و تاریخ جدید منطوی بود و فرانسویس بیکن که خود از متجددان به نام عصر مدرنیته بود در سال ۱۶۰۵ م در رساله خود به نام «پیشرفت یادگیری» نوشت:

«وقتی ما قوانین طبیعت را شناختیم، می توانیم بر طبیعت چیرگی یابیم، تاکنون ما برده طبیعت بوده ایم. علم راهی است به سوی اتوپیا، ولی از آنجا که راهی است پرپیچ و خم و دشوار و تاریک، انسان آن را به آسانی گم می کند و به جای آن که به سر منزل رستگاری برسد، سرانجامش به تباهی می کشد».

بی تردید ملاحظه تباهی در ذات علم، علم افسار گسیخته و خارج از دسترس و کنترل بشر، حتی در صدر تاریخ تجدد و علم جدید، همیشه بشر را تهدید می کرده است، به عبارتی این خطر که بشر اسیر دست ساخته های خود شود، حتی در قرون وسطی، «سن اگوستن» را ناگزیر به هشدار دادن به آن کرده بود و این بی گمان چیزی جز حاصل ملاحظه اکتناهی، Fundamental او در ذات مدرنیته یا موضوع آن یعنی اومانیسیم که همان تباهی لاتینی تفکر یونانی بود، نیست.

آنچه رنه گنون درباره مبدأ بحران دنیای متجدد می گوید نیز ناظر به همین حالت و ذات تجدد است. به نظر او قرون وسطی حقیقی از دوره شهر یاری شارلمانی تا آغاز سده ۱۴ م ادامه داشت. وی این قرن را آغاز انحطاطی جدید می داند که از خلال مراحل گوناگون تا به عصر ما پیش رفته است و هر روز شدیدتر و حادث تر می شود. وی مبدأ واقعی بحران عصر جدید را از آن دوران می داند و می نویسد:

«قرون وسطی، سرآغازش تلاشی و اضمحلال مسیحیت می باشد که تمدن غربی آن را اصولاً و ذاتاً با قرون وسطی مشابه می داند. در همین دوران است که تا پایان نظام ملوک الطوائفی که با همین مسیحیت تعاون و تعاضد صمیمانه داشته و سر منشأ تشکیل ملیت هاست، نمایان می گردد. بنابراین باید دوران جدید را تا قریب دو قرن پیش از آنچه معمولاً مفروض می دانند به عقب برد. رنسانس و رفرم نه فقط تجدد حیات و اصلاح نبودند، بلکه مظهر تحولی ژرف تر بودند؛ زیرا موجب گسیختگی کامل و نهایی سنن معنوی شدند».<sup>۳</sup>

البته علائم و نشانه هایی که از وجود شکاف و گسیختگی در ارکان جوامع غربی حکایت داشت، به گونه ای دهشتناک، درد و جنگ جهانی اول و دوم مشاهده شد. جنگ هایی که با ظهور ناسیونال سوسیالیسم و فاشیسم و سو دای عالمیگری و رخنه در نظم نوین صنعتی جدید، به تعبیری همان «زلزله وجود» بودند.

۱. المنجره، مهدی. جهان در آستانه قرن بیست و یکم، علی اسدی. انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۸.

۲. گنون، رنه. بحران دنیای متجدد، ضیاء دهشیری، امیرکبیر، ۷۲ ص ۱۹.

۳. همان مأخذ، ص ۸.

بسیاری هنوز سردرگمی و حشتناک در برابر فاشیسم سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ م را واکنشی در برابر تجربه‌های دیکتاتوری کمونیست ارزیابی می‌کنند. ولی اگر بخواهیم با مسائل به گونه‌ای ریشه‌ای برخورد کنیم، می‌توانیم بگوییم که علت اصلی سردرگمی سیاسی آن زمان «بحران جامعه سرمایه‌داری در حال توسعه» و مسائلی بود که توسعه مطرح می‌ساخت و پاسخی درستی برای آن نداشت.<sup>۱</sup>

بی‌تردید سیاسی شدن حیات نظری و عملی انسان، به خصوص بعد از انقلاب صنعتی و لزوم تغییر شکل عمل در مقیاس جهانی که جز با ابزار سیاست و دیپلماسی میسر نمی‌شد، به جای همه چیز، به نظام‌های سیاسی فرصت داد تا به سرعت به سوی تکوین نهایی و تشکیل جبهه و بلوک‌های<sup>۲</sup> جهانی پیش بروند. این وضع به خصوص بعد از جنگ دوم جهانی و با فروپاشی امپراطوری‌های بزرگ و سیر تحول نظام‌های سیاسی، چه به صورت دمکراتیک و چه توتالیتار در بحران است و هرگونه تلاش برای نجات این نظام‌ها از بحران بی‌ثمر مانده است. هیچ نشانی از یک عمل هماهنگ برای خروج از این بحران به صورت تدوین سیاست جدیدی، متفاوت از سیاست‌های مرسوم به چشم نمی‌خورد.<sup>۳</sup>

چنان که برخی از منتقدین این وضع گفته‌اند: این‌که کدام بحران پیش از همه در قرن ۲۱ م بازتاب پیدا خواهد کرد از دو مقوله باید نام برد:

الف- از هم پاشیدگی تشکیلات دمکراتیک که امروز در بسیاری از کشورها روی داده است؛

ب- تلاش بیهوده برای حفظ نظم اجتماعی از طریق اعمال قدرت به شیوه توتالیتار.

بیماری عصر ما بسیار جدی است. مشکل عمده جهان ما زوال و فروپاشی نظام‌های دمکراتیک در تمام جهان است.

برخی دیگر آغاز بحران را در دهه ۷۰ میلادی دانسته‌اند و قائلند که از این زمان، ما وارد مرحله‌ای از بحران شده‌ایم که می‌توان آن را نوعی گذرا از نظم جهانی گذشته، به خصوص نظم انقلاب صنعتی، به نظم نوین جهانی دانست؛ نظمی که همواره در حال شکل‌گیری و شدن است. آنها این بحران را به کمک روش آسیایی حل بحران قابل درک می‌دانند؛ بدین قرار که میان دو مجموعه از نهادها یعنی «تهدید، خطر، مرگ» و «اراده، تلاش، تولد» راهی وجود دارد، ما باید راهی را که از این یک به آن دیگری می‌رسد پیدا کنیم و آن را تا به پایان بپیماییم. نباید در میان راه بایستیم و گرنه مانند بندبازی که روی طناب راه می‌رود، سقوط خواهیم کرد. اکنون چندسالی است که تلاش می‌شود بشریت از این بحران به در آید ولی این تلاش‌ها کافی نیست، برای آن‌که بحران را کاملاً پشت سر بگذاریم، نه چند سال که به چند دهه نیاز داریم. امروز همه می‌دانند که ما در عصر طوفان زده‌ای زندگی می‌کنیم که نیروی محرک اقتصاد و مدیریت جامعه‌مان نیز از آن در امان نمانده است.

مسلماً از این نظر گاه، بحران چیزی فراتر از احساس و حالت عامه، در درک ماهیت آن نیست، به عبارتی درک بحران و عصر طوفان زده کنونی، چیزی نظیر یک غریزه، به خصوص برای اصحاب مدرنیته، آنان که محصول تجربه «منورالفکری» و «روشنفکری» دنیای متجدداند است، ولی این‌که بحران چیست و این رزمگاه بودن و نبودن چگونه تمامیت تاریخ جدید را به وسط آورده است؛ امری که خارج از درک یا تمایل عقلانی مدافعان وضع موجود است؛ آنان که می‌خواهند همواره تاریخ و وجود خود را برتر و مصون از

۱. تاپار، رومش، جهان در آستانه قرن بیست و یکم، علی اسدی، انقلاب اسلامی، ۷۰، ص ۲۴۱.

۲. Block (به معنی یورشگاه).

۳. همان مأخذ، ص ۲۵۲.

تطاول ایام و اعصار و تصرفات دهری<sup>۱</sup> نگه دارند در حالی که این صورت زیبا در بحران آخر الزمان گرفتار آمده و به گونه‌ای است که مطابق با این فرموده نظامی شاعر ارجمند است که فرمود:

مهی داشت تابنده چون آفتاب      ز بحران تب یافته رنج و تاب

حتماً کسانی چون رنه گنون که به بحران دنیای متجدد قائلند نمی‌خواهند بحران را پایان همه چیز بدانند، بلکه یک تغییر جهت را نسبت به وضع و حالتی که دیر زمانی نمی‌تواند بپاید، ضروری می‌انگارد. وی می‌نویسد: «بنابراین تحولی کم و بیش ژرف و عمیق قریب‌الوقوع است ناگزیر باید تغییر جهتی پس از مدت زمانی اندک به وقوع بپیوندد. حال از روی اجبار یا به دلخواه، این تغییر و تحول کم و بیش ناگهانی خواهد بود».<sup>۲</sup> گنون بحران موجود را که در درون خود دو عنصر متضاد (صحت و هلاکت) را توأمان دارد، در تقابل با یکدیگر می‌داند و قایل به دیالکتیکی است که متقابلان در حالت توازن و تدریج به تعادلی کلی و تام سنتز خواهند شد. او می‌نویسد:

«وقتی می‌گوییم چیزی در بحران است به آن معنی نیست که باید با حال رکود و خمود به اغتشاش و آشفتگی ناشی از آن بحران تن در داد. بلکه باید تاسر حد امکان کوشید و سایل نجات از این «عصر بحرانی» را تدارک کرد.

راه نجات از بحرانی که علائم آن، پایان قریب‌الوقوع یک امر را نوید می‌دهد. پایانی که ممکن است یک‌سره قریب‌الوقوع نباشد. یعنی پایانی که تابع نظم و ترتیب و توازنی متأثر از دو تمایل متضاد و همزمان است. اگر این با آن عامل می‌توانست بالمره از تأثیر باز ماند، تعادل دیگر وجود نداشت و جهان خود راه عدم می‌سپرد.

ولی این فرض تحقق‌پذیر است. زیرا طرفین تضاد در صورتی مفهوم خواهند بود که هر دو وجود داشته باشند و ظواهر آنها هر چه باشد می‌توان مطمئن بود که جمیع بی‌تعادلی‌هایی که در یک بخش رخ می‌دهد و زودگذر و ناپایدارند، سرانجام در راه تحقق بخشیدن به تعادل تام و کلی همکاری خواهند کرد».<sup>۳</sup> به هر تقدیر وضع جهان، پیش از هر زمانی «بحران زده» است. آینده‌ای که در پیش است، نویدبخش نیست. در بلندمدت چاره‌ای نداریم که این بحران را از سر بگذرانیم؛ شاید نسل‌های بعدی البته اگر زنده بمانند، بتوانند با عزت و احترام بیشتری زندگی کنند. دوران کنونی تمام می‌شود و عصر تازه‌ای آغاز می‌گردد. هر روز عده بیشتری تردید می‌کنند که نسل بشر بتواند از این بحران جان سالم در ببرد. تاکنون در هیچ زمانی بشر برای بقاء تا این حد، به قدرت انطباق و تخیل خلاق نیاز نداشته است. ولی تخیل خلاق کدام است و اصولاً ما به چه چیز باید تطابق یابیم؟ آیا ما ناگزیر از تخیل صورت‌هایی هستیم که جز در ساحت ابداع،<sup>۴</sup> قادر به خلق و ایجاد آن نیستیم؟ آیا باید دست در دامن صورت‌های شعری زد، انسان که تفکر آینده را متعلق به شعرا دانسته‌اند؛ یعنی کسانی که ما را از زمانه عسرت نجات خواهند داد؟ بیماری و احتضار بشر در ساحت نظر،<sup>۵</sup> آن‌گونه که تبیین و توضیح شده بود، از آن روست که نظر بنیان‌گذاران تاریخ جدید را متحقق نساخت یا حتی به فرض تحقق انسان که انتظار می‌رفت، نبوده است. لذا در بحران تام و تمام نظر و عمل غربی، بشر دست و پا می‌کند، ولی آیا همه راه‌ها بسته است و نوع بشر دیگر آینده‌ای ندارد؟ آیا نمی‌شود عالمی و آدمی از

1. katastrophis.

۲. گنون، رنه. بحران دنیای متجدد، ضیاء دهشیری؛ امیرکبیر، ۷۲، ص ۹.

۳. همان مأخذ، ص ۲۷.

4. Poesis.

5. theoria.

نو ساخت؟ چه کسی باید به این پرسش پاسخ بدهد؟

مسئله، «بحران موضوع، مسائل و مبادی مدرنیته» است؛ او مانیسیم<sup>۱</sup> در بحران است. سو بژکتیویسم، منورالفکری و روشنفکری در بحران است. پدیدارهای مدرنیته در بحران است. به طور کلی، نظر و عمل غربی یک سره در بحران است؛ افقی روشن در آسمان مدرنیته قابل رؤیت نیست، چنان که به حق درباره آن گفته اند: «هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان، نَفَس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین، درختان اسکلت‌های بلور آجین، زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه، غبار آلوده مهر و ماه است.

## فصل دوم - جهان در بحران

جهان در بحران است! در زمانی که همه جوانب متفکرانه و روشنفکرانه تمدن غرب در حال احتضار است آیا نباید از خود پرسیم، این فرهنگ درگیر چه جنگ و مبارزه‌ای است؟ لحظه تصمیم‌گیری فرارسیده است و زنگ‌ها به صدا درآمده‌اند؛ اما ضوابطی در دست نیست تا بتوانیم با اطمینان در این لحظات سراسیمی که در پایان یک عصر و تولد یک عصر دیگر قرار گرفته، راه صحیح خود را بیابیم. «ادگار مورن» معتقد است بشر وارد دوره‌ای می‌شود که در آن اطمینان فرو می‌ریزد. جهان در مرحله‌ای قرار دارد که مملو از تردید و عدم اطمینان است؛ زیرا دو راهی‌های بزرگ تاریخ را هنوز نگذرانیده است.

نمی‌دانیم به کجا می‌رویم. مطمئن نیستیم که سیر قهقرایی در پیش داریم یا خیر؟ آیا جنگ‌های مهار نشده به وقوع خواهد پیوست یا خیر؟ نمی‌دانیم آیا پروسه‌ای که سازنده تمدن باشد ما را به وضعی جهانی خواهد رساند که در آن همه جهانیان دست در دست یکدیگر در همکاری و تفاهم زندگی کنند؟ آینده بسیار نامطمئن است.<sup>۲</sup>

جوامع غربی آینده‌روشنی را در آینه زمان نمی‌بینند؛ آنها نگران بیکاری، بهت زده از عدم اطمینان، وحشت زده به لحاظ تکنولوژی‌های جدید، مشوش از جهانی شدن اقتصاد، دلمشغول صدمات محیط زیست و به خاطر فساد لجام گسیخته شدیداً مایوس و ناامیدند. به علاوه در این جوامع جنگ‌های قومی، بوی نامطبوع و حس تهوع آور پشیمانی را در همه جا پراکنده می‌کند. مسئولیت و وظیفه فرهنگ در این اوضاع تاریک و غمناک چیست؟ در اینجا نیز ضابطه و معیار را ایالات متحده آمریکا تعیین می‌کند که بنیان‌گذار فرهنگ عوام است. ورزش، موسیقی جهانی، سریال‌های تلویزیونی، انتشار و اطلاعات و غیره. اکنون که فرهنگ در دست کاسبکاران قرار گرفته، به بی‌ارزشی، نامفهومی، جنجال و سخافت کشیده شده است.<sup>۳</sup>

بی‌شک بن‌بست‌های عمده، همه فرهنگی هستند. ولی آیا مگر می‌توان معضلات فرهنگی را به طور کلی حل کرد؟ چگونه به بن‌بست رسیده‌ایم؟ ماکتر به نقد پروسه تاریخی این وضع توجه کرده‌ایم و از وجود پارامترهای عمده فرهنگ که در سیر بنیادی مدرنیته در اروپا رشد و نمو کرده غفلت ورزیده‌ایم. تاریخچه بازگشت عقل و خرد به فرهنگ اروپایی، به پایان عصر قرون وسطی بر می‌گردد و هزار سال پس از آن که فرهنگ یونانی - رومی به خاک سپرده شد، عقل و خرد به صورت فرهنگ مسیحی - یهودی

1. Humanism.

۲. رامونه، اگناسیو. آیا جهان به سوی هرج و مرج می‌رود؛ ص ۱۳۸.

۳. همان مأخذ، ص ۱۱.

بازگشت. طی قرون ۱۵ و ۱۶ م، بین فرهنگ یونانی - رومی - مسیحی شکاف به وجود آمد. به این شکاف یا شک، «رنسانس» نام دادند. دو پدیدار که به صورت عجیبی با یکدیگر تضاد داشتند، یعنی ایمان و خرد، رودرروی یکدیگر قرار گرفتند. ایمان، احترام کامل به برداشت تحت اللفظی نوشته‌های کتاب مقدس را می‌طلبید؛ زیرا که بیانات مستقیم خداوند محسوب می‌شوند و پایه و اساس تئولوژی را تشکیل می‌دادند؛ بدین ترتیب ایمان پایه و اساس شریعت حاکم یعنی تئولوژی مسیحی است که نگهبان درست اندیشیدن و جزاء دهنده خاطیان بود. کلیسا حافظ و نگهبان تفاسیر، معیار اخلاق، علم و زیبایی و حقوق و خوبی و راستی و عدالت بود.

رنسانس زنگ پایانی تسلط مطلق تئولوژی را به صدا درآورد. ظهور تفکر منطقی، تمایز بین فلسفه و دین، بین اومانیسم و مسیحیت را ایجاد می‌نمود. اومانیسم انسان را معیار همه چیز می‌دانست، انسان هدف اصلی و مرکز کائنات بود و می‌دانست چگونه آنها را مهار و بر آن حکومت کند. پس اومانیسم با نیروی عظیمی که از قدرت علم و تکنیک به دست آورده بود منتشر شد.

از رهگذر همین، پیشرفت به مذهب تازه‌ای بدل شد که می‌توانست خوشبختی را با خود به کره‌ی خاکی ارمغان بیاورد. علم شفافیت تازه‌ای با خود آورد که گاه متضاد می‌نمود مانند این‌که: «نباید چشمانتان را باور کنید بلکه باید مغزتان را باور کنید»<sup>۱</sup>.

قرن ۱۸ در عصر منورالفکری، برای پایان بخشیدن به خرافات و قدرت‌های تصادفی، نظام فکری جدیدی را بنا نهاد و جمهوری ادبی، نظام جدید اندیشه را انتشار داد. برای متفکرانی چون دکارت، نیوتن، روسو، دیدرو، کندرسه، ولتر هر چیزی که وجود دارد قابل درک و محسوب است و در پرتو نور خود اسرار و معماهای کائنات و مکانیزم حرکت آنها را یک به یک مکتشف می‌کند. کائنات به معنای انسان و شیوه حکومت انسان‌ها نیز هست. پس باید در همین موارد هم تابع قوانین منطقی بود.

منطق جمعی باید شهر و افراد آن را اداره کند؛ با آزادی و شخصیت تازه، این پروسه، «دمکراسی» نامیده می‌شود. منطق‌گرایی، اهداف سیاسی خود را به صورت «قانون حمایت از فرد» به دست آورد و آن را به صورت اعلامیه حقوق بشر ارائه کرد و طی نیمه دوم قرن ۱۸ م موجب انقلاب‌های امریکا و فرانسه گردید. اما استبداد عقل می‌تواند موجب وحشیگری شود.

برای مثال وحشت (Le terreur) بزرگی که طی انقلاب فرانسه پدید آمد، ظاهراً بیانگر عدم گذشت و انعطاف‌ناپذیری خرد است. همان‌گونه که تفتیش عقاید، بیانگر عدم گذشت ایمان بود.

پیشرفت‌های علم و تکنیک، به خصوص انقلاب صنعتی طی قرن ۱۹، قدرت نظامی منطقی را ایجاد می‌کرد. این پیشرفت‌ها منجر به فتوحات نظامی اروپا، و رای مرزهای خویش گشت. در اینجا تناقضی وجود دارد، این‌که پیروزی منطق‌گرایی اروپا برای مردم دیگر جهان موجب ظهور فاجعه‌ای فرهنگی شد.

حتی در اروپا خرد علمی - تکنیکی و نمایش منطقی کجروی‌های سیاست‌های مختلف، کار کشورها را به کشتارها و قتل‌های کریمه و نفرت‌انگیز می‌کشاند که طی دو جنگ جهانی دیدیم. بشر از علم انتظار داشت طبیعت را مهار کند و بهترین زندگی را برای خود فراهم سازد و حتی انسان را برای زندگی معنوی و

۱. این اساس همان چیزی است که در قرن ۱۸ میلادی نهضت منورالفکری The Enlightenment به وجود آورد. کانت در رساله منورالفکری چیست می‌گوید: «منورالفکری خروج انسان است از صغر و ناپختگی خویش که به دست خودش فراهم آورده است... ناپختگی، عدم به کارگیری عقل بدون راهنمایی دیگران اعم از یک کتاب یا مرشد است». او می‌گوید برای به کارگیری عقل لازم است جسارت آن را داشته باشی که فهم خود را به کارگیری یا آنچه‌آنچه که در بالا آمده مغز خود را باور کنی نه مانند عوام در قلمرو عمومی عقل که همواره چشم به دیگران دارند که به آنها بگویند باید و نباید کدام است؟

متعالی ترین فرهنگ آماده سازد و حال آن که علم او را گرفتار موشک‌های هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی، بیولوژیکی و شیمیایی کرد. تا آنجا که آندره مالرو می‌نویسد:

«مشکلی که امروز با آن رو به رو هستیم این است که بدانیم آید در این سرزمین قدیمی، یعنی اروپا، بشر مرده است یا نه؟»

همچنین پل والر می‌نویسد:

«تمدن اکنون می‌داند که فانی است: شنیده بودیم که در گذشته تمدن‌هایی کلاً از بین رفته‌اند، امپراطوری‌هایی که همراه با همه افرادشان و ابزارهای‌شان غرق گشته‌اند و به اعماق قرن‌های ناشناخته فرو رفته‌اند، همراه با خدایان‌شان و قوانین و فرهنگستان‌ها و لغتنامه‌های‌شان و... اکنون می‌بینیم که پرتگاه تاریخ به اندازه کافی عظیم است و می‌تواند همه را در خود جای بدهد؛ دیگر حس می‌کنیم که تمدن هم به اندازه زندگی شکننده است.»

با پایان جنگ دوم جهانی، اروپا تقسیم، اسیر و نابود گشت.

امحای مخالفت و درگیری درونی و از میان رفتن تهدیدات و خطرات خارجی، اغلب کشورهای اروپایی را واداشت تا شیوه‌ای برای تمرکز و تجمع بیابند و جامعه اقتصادی اروپا را پایه‌گذاری کردند. فرو رفتن در خود باعث شد تا اروپا افکار توسعه‌طلبانه قبلی‌اش را فراموش کند؛ ضعف نظامی، سیاست جنگ‌طلبانه گذشته او را محو ساخته است.

سیادت اروپا بر کره ارض از ۱۴۹۲ تا ۱۹۱۴ م به طول انجامید. اروپائیان به خانه خود بازگشتند و شعار «خانه ما اروپا» را مطرح ساختند.

اروپا به پاکسازی و پالایش خود می‌پردازد. این پالایش باید ارزش‌هایی را که در قاره قدیم به وجود آمده‌اند، یعنی آزادی، حقوق بشر، دمکراسی و نظیر آن را ارتقاء ببخشند ولی آیا مگر این ممکن است؟ جهان ما میراث دار نقدی است به نام مدرنیته که بندبند آن در بحران است: علم، تکنولوژی، ارزش‌ها، هنر و فرهنگ. بی‌گمان جهان تحت تأثیر جهش‌های چشمگیر تکنولوژیکی و سلطه بی‌نظمی اقتصادی و افزایش مخاطرات اکولوژیکی، تکان خورده و زیر و رو شده است و این سه عامل بحران‌زا، موجب ظهور مشکلات متعدد و فجایع مختلفی، خصوصاً هرج و مرج اجتماعی، افزایش نابرابری، ظهور اشکال جدید از فقر و محرومیت، بیکاری، توسعه بی‌منطق و بی‌خردی، گسترش ناسیونالیسم و بیگانه‌گری و نظیر آن و در عین حال باعث پیدایش نیاز شدید به اخلاق و عدالت شده است.<sup>۱</sup>

ولی چگونه اقتصاد این چنین بی‌انضباط سیطره یافته است؟ بحران اقتصادی، آن چنان خشن و سخت است که همه جا ایجاد پریشانی و سراسیمگی کرده است.

روز به روز به تعداد کسانی که احساس می‌کنند مورد تهدید خطر جریان خشونت بار مدرنیزاسیون قرار گرفته‌اند بیشتر می‌شود و احساسات ضد مدرنیسم شکل می‌گیرد. افراد بسیاری معتقدند که به خاطر این همه نابسامانی و پریشانی درک ناشدنی این همه تهدید، بشر شاهد افول عقل است و روبه تصویری نامعقول و بی‌منطق از جهان می‌آورد. در حقیقت بسیاری معتقدند که تجمع و اتحاد سرمایه و تکنولوژی و علم خیانتی است که علم به اخلاق می‌کند و این که چنین مفهومی از پیشرفت تا حد بسیاری مسئول و موجب برخی از بدبختی‌های بزرگ است که در سرتاسر جهان رخ می‌دهد. اعتقاد بر این است که علم دیگر نمی‌تواند برای

۱. همان مأخذ، ص ۷۳.

کره زمین و انسان‌ها کاری انجام دهد.

آنان همچنین دریافته‌اند که پیشرفت چنانچه با اهداف کاسبکارانه هدایت شود مادر تمام بحران‌هاست.<sup>۱</sup>

همین اهداف پراگماتیک است که نیروی نو ظهور پایان عصر مدرنیته یعنی ایالات متحده را به طراحی دو الگوی جدید برای شکل دادن شیوه تفکر وارد عرصه می‌کند.

الگوهای «تردید و فریب» که اولی ارتباطات است و رفته رفته جایگزین الگوی پیشین یعنی پیشرفت که طی دو قرن گذشته دستورالعمل جهانی انسان مدرن بوده می‌شود. اکنون دیگر در همه جا تنها یک حکم جاری است: «باید ارتباط برقرار کرد».

اکنون که ایدئولوژی پیشرفت جای خود را به ایدئولوژی ارتباطات داده است، بلوهای عظیمی در راه است. از همین جاست که رقابت اصلی یعنی رقابت بین قدرت‌ها و رسانه‌های گروهی روز به روز در حال افزایش است. الگوی دوم بازار است که جای الگوهای قبلی مثل ماشین، ساعت و سازمان را که باعث تحول در سیستم بودند را گرفته است. اکنون دیگر همه چیز باید براساس معیارهای «ارباب بزرگ، بازار» یعنی حلال مشکلات تنظیم شود نه ساعت و زمان؛ در درجه اول ارزش‌های جدید وجود دارند: سود، منافع و رقابت؛ قوانین بازار جای قوانین مکانیکی و هم قوانین تاریخی را می‌گیرد...

این دو الگوی جدید، ستون‌های سیستم جهان معاصرند. در این سیستم جهانی، چیزی با قدرت و شدت توسعه می‌یابد که دارای چهار صفت عمده باشد: «جهانی» (P) دائمی، (F) فوری (I) و غیرعادی. (i) این چهار صفت تیغه برنده پروسه جهانی شدن را تشکیل می‌دهند.<sup>۲</sup>

این چنین ما اکنون در حال خروج از جهانی و ورود به جهانی دیگر هستیم، جهانی که پیچیده‌تر است و ظاهراً در آن تردید و عدم اطمینان و استراتژی و ابداع بسیار به یکدیگر نزدیک و همبسته هستند. اما تداخل در رابطه آنها معماگونه است. درک و فهمیدن قمار بزرگی شده است. این یک بحران است. یعنی ناتوانی ذهنی و فکری و عدم درک کافی برای این که حتی ابعاد آن را بسنجیم.

بشر امروز در این سال‌های پایانی قرن شاهد گسیختگی، شکست و بازسازی کلی نیروهای ژئواستراتژیک و اشکال اجتماعی و عوامل اقتصادی و ساختمان فرهنگی است. در نظام نوین جهانی احساس خطر، هرج و مرج جای امیدهای بزرگ را گرفته است.

امروزه می‌دانیم نظام نوین جهانی مرده زاییده شده است. آیا به سوی هرج و مرج پیش می‌رویم؛ این پرسشی است که جوامع، در گذشته و طی دوران گذر از خود پرسیده‌اند.

ولی در زمانی که تمام تلاش‌ها مصروف نظم بخشیدن به فعالیت‌های بشری و سرو سامان دادن به اوضاع جهانی است، بزرگ‌ترین سامان‌ها باز به تلاشی ابرتر می‌ماند.

چگونه به اینجا رسیده‌ایم؟ پس از جنگ سرد، بی‌نظمی عظیمی صحنه ژئوپولیتیک جهانی را فرا گرفته و هر کس در پی آن است که در میان این هرج و مرج اندکی منطق بیابد؟ همه می‌خواهند بدانند که چه می‌گذرد؟ چرا بدینجا رسیده‌ایم؟ تمدن ما چه سرنوشتی در پیش رو دارد؛ شهروندان، ناتوانی رهبران خود را در تجزیه و تحلیل مسائل و توضیح ابعاد و ماهیت بحران فعلی به تحقیق دریافته‌اند. ظاهراً هیچ کس قادر به شناسایی عامل اصلی در پیدایش عصر جدیدی که ما بعد از فروپاشی جهان کمونیسم وارد آن شده‌ایم نیست. باید

۱. همان مأخذ، ص ۴-۹۳.

۲. همان مأخذ، ص ۵-۷۴.

شیوه‌های تازه‌ای برای تفکر بیابیم. این دوره استثنایی با عصر تغییرات عمیق همزمان است و این تغییرات موجب اضطراب‌های تازه برای غرب می‌شود. یعنی یک تشویش جدی در میان جوامع توسعه یافته، تا آنجا که کسی نمی‌داند عصر تازه‌ای که اکنون آغاز می‌گردد به چه چیز شباهت خواهد داشت؟

به نظر می‌رسد که در اوضاع ژئوپولیتیکی، مفاهیم اساسی به هم ریخته است. دشمن، تهدید، خطر،... در معانی این مفاهیم، تغییراتی پدید آمده است. بدون آن‌که دیگر کسی بداند معنای دقیق آنها چیست. دشمن کیست؟ خطر اصلی کدام است؟ از چه سویی این خطر می‌آید؟ اینها پرسش‌هایی است که غرب طی ۷۰ سال در پاسخ آنها همواره گفته بود: «کمونیسم»، شوروی. اما اکنون دیگر پاسخی ندارد و حال آن‌که اینها پرسش‌هایی است که همیشه و برای همه نظام‌های سیاسی، خصوصاً برای نظام‌های دموکراتیک، اساسی و بنیادی هستند و بر تعریف نظام امنیتی که بتواند از خود دفاع کرده و بقای خود را حفظ و بحران‌ها را پیش‌بینی کند اثر می‌گذارد.

غرب با درک بحران فراگیر و جهانی، به «فرافکنی» روی آورده است. در پایان جنگ سرد، تئوری «برخورد تمدن‌های» هانتینگتون در واقع با این فرض صورت‌بندی شده بود که غرب برای فرافکنی بحران و توجیه رفتار و حضور میلیتاریستی و بقای صنایع نظامی‌اش همواره نیاز به دشمن دارد. تمدن اسلامی با تمدن کنفوسیوس یا اتحاد میان آن دو به عنوان دشمن تمدن غرب، می‌توانست محمل مناسبی برای این فرافکنی باشد. همان‌گونه که غرب با موج‌های گسترده تبلیغاتی همواره جمهوری اسلامی ایران را در منطقه دشمن بالقوه و بالفعل که قصد بر هم زدن نظم موجود را دارد معرفی می‌کند و در واقع نفوذ و بقای خود را در منطقه در گرو جمله‌پردازی با کلید واژه‌هایی چون: دشمن، خطر و تهدید که همه آنها با جمهوری اسلامی ایران معنی می‌شود می‌داند.

لذا جمهوری اسلامی ایران یک خطر، یک تهدید و سرانجام یک دشمن معرفی می‌شود. لذا بحران‌های اقتصادی سیاسی و فرهنگی اجتماعی در کشورهای منطقه که ناشی از تحمیل حضور نظامی و امنیتی غرب در سبب هزینه‌های ملی این کشورهاست و به رکود یا بحران اقتصادی ناشی از بالا بودن این هزینه‌ها می‌انجامد نه به غرب، بلکه به خطر یا تهدید و دشمنی به نام جمهوری اسلامی ایران بر می‌گردد! از طرف دیگر در درون غرب نیز سردرگمی فزاینده‌ای در تحلیل یا تعریف این مفاهیم وجود دارد، آنجا که دیگر جمهوری اسلامی ایران حضور ندارد تا محمل فرافکنی بحران‌ها باشد.

لذا در پاسخ به سؤال چه کسی دشمن غرب است، تئوری‌ها گوناگون از تئوری پوپری جامعه‌باز و دشمنانش تا تئوری برخورد تمدن‌های هانتینگتون یا تئوری پایان تاریخ فوکویاما و جزء آن سعی دارند به این سؤال پاسخ دهند و از ادیان، ایدئولوژی‌ها، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، محملی برای فرافکنی بسازند. لیکن طرحی نظیر طرح گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها که ریاست محترم جمهوری آن را پیشنهاد کردند، توانست چهره بسیاری از این تئوری‌ها را رسوا کند و فرافکنی را به چالش افکند.

گرچه در مطاوی این طرح سخن بسیار است لیکن در مجموع سست بودن پایه بسیاری از تئوری‌های فرافکنی بحران غرب را آشکار ساخت.

از طرف دیگر برای این پرسش که چه کسی دشمن غرب است حتی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز نمی‌تواند پاسخی بیابد و حال آن‌که این پاسخ اثری ژرف در پیمان دارد؛ پیمانی که درباره هویت خود و اهداف خود سؤال می‌کند و در حال حاضر ظاهراً سردرگم مانده است. «دشمن اصلی» دیگر مفهوم

مشخصی ندارد. آنان معتقدند از این پس با دشمنی رو به رو هستیم که هزار چهره دارد و می‌تواند به صورت انفجار جمعیت مواد مخدر، مافیا، گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تعصبات افراطی قومی و نژادی و بیماری ایدز و ویروس ابولا، جنایات سازمان‌یافته، اصول اندیشی اسلامی، اثرات گلخانه‌ای، کویرزدایی، مهاجرت‌های عظیم، ابرهای رادیواکتیو و... ظاهر می‌شود.

استراتژی جدید ناتو در مواجهه با بحران فراگیر جهانی و دشمنی که به واقع نمی‌شناسند، در آخرین اجلاس آن مبین «پیشروی همه جانبه به سوی روبه‌رو» است. لذا ناتو در مفهوم استراتژیک جدید خود در ۲۵ آوریل ۱۹۹۹، نقش این سازمان را از دفاع جمعی فراتر می‌برد و مأموریت اساسی «مدیریت بحران» را نیز به او می‌سپارد. به گفته‌ی خاویر سولانا دبیر کل ناتو، «استراتژی جدید ناتو به مثابه نقشه راه‌هایی است که به ناتو اجازه می‌دهد از میان چالش‌هایی که طی ۵۰ سال آینده در انتظار اعضای ناتوست عبور کند».

وی همچنین به مسئله ارزش‌های مدرن - که اساساً در بحران است - اشاره می‌کند و صیانت از آن را نیز به مثابه ذخایر استراتژیک غرب بر عهده ناتو می‌داند، او می‌گوید: «استراتژی جدید همچنین نشانه گذار از مرحله صرف دفاع جمعی و تبدیل ناتو به سازمانی است که ضامن امنیت در اروپا و حامی ارزش‌های دمکراتیک در درون و در خارج از مرزهای اعضای ناتو خواهد بود».

ولی هر یک از استراتژی‌های موجود، در واقع عکس‌العملی است در برابر عمق بحران. آنچه را که غرب دشمن ناشناخته می‌خواند و ناتو به طور کلی محدوده وظایف آینده خود را معطوف به آنها می‌کند، یعنی حمایت از ارزش‌های دمکراتیک و مواجهه با چالش‌های پنجاه سال آینده، در واقع مربوط به آن چیزهایی است که مثلاً ماحصل تمام فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک تولیدکننده آن است؛ یعنی گازهای گلخانه‌ای و بحران آلودگی محیط زیست یا پافشاری بر یکرنگ و یکسان‌سازی فرهنگی از طریق تحمیل فرهنگ توده‌ای؛ فرهنگی که از رهگذر فعالیت‌های فرهنگی امریکایی تولید می‌شود و بر فرهنگ‌های اصیل و عمیق که منشأ مقاومت و هویت بخش کشورهایند و بعضاً با ارزش‌های دمکراتیک و جهانی، قلمرو مشترکی ندارند تحمیل می‌شود.

در واقع ناتو در اجرای استراتژی پنجاه سال آینده خود تنها نیست بلکه مجموعه‌ای مجهز از وسایط ارتباط جمعی و نرم‌افزاری، حرکت سخت‌افزاری ناتو را حمایت و لجستیک می‌کنند.

به بهانه مدرنیته، همه چیز را تابع یکنواختی بی‌خاصیتی کرده‌اند و در همه جای جهان از یک گوشه زمین تا گوشه دیگر آن، سبک زندگی یکسان سایه افکن است. رسانه‌ها، آن را به همه جا سرایت می‌دهند و چماق فرهنگ توده‌ای آن را تحمیل می‌کند. از لاپاز تا ادگادوگو، از اُران تا آمستردام همان فیلم‌ها، همان سریال‌های تلویزیونی، اخبار، ترانه‌ها، شعارهای تبلیغاتی، همان اشیا، همان لباس‌ها، همان اتومبیل‌ها، همان شیوه شهرنشینی، همان معماری، همان آپارتمان‌هایی که غالباً هم به یک شیوه تزئین و مبلمان می‌شوند و.... «فرهنگ جهانی» همه را تسخیر می‌کند.<sup>۱</sup>

در تاریخ بشر، هرگز روش‌های خاص یک فرهنگ، به صورت الگو و بدین سرعت خود را در سطح جهان تحمیل نکرده است؛ آن هم با الگویی که در عین حال هم سیاسی و هم اقتصادی است. در حقیقت، دمکراسی پارلمانی و اقتصاد بازار آزاد که اکنون در همه جا به عنوان گرایش‌های منطقی و عقلایی و حتی طبیعی پذیرفته شده‌اند، از عوامل مدرنیته کردن جهانند. شگفت‌انگیز نیست که در برابر این یکنواخت

۱. همان مأخذ، ص ۵۳

گرایی، به طور روزافزونی بر جهش‌های هویتی و جنبش‌های سنت‌گرا افزوده می‌شود. سنت‌گرایی، اصول‌اندیشی و بنیادگرایی، مفاهیم تجریدی مدرنیته را طرد و نفی می‌کنند و در پی ریشه‌یابی هویت خویش بر می‌آیند. ناسیونالیسم احیا می‌شود و احساسات پیرامون گرایش‌ها شبه فرهنگی و خرافه‌گزینی تهییج می‌شود.

در غرب بحران چنان فراگیر شده است که خیل عظیمی از مردم به سوی خرافات گرایش یافته‌اند. در آنجا فرهنگ منحن، کلیساها متروک و خدا برای شان مرده است. لذا گرایش به سوی اندیشه‌های نامعقول و خرافه و جادو به طور فزاینده‌ای رشد یافته است. طبق آمار هر ساله در اروپا بیش از چهل میلیون نفر به فالگیران مراجعه می‌کنند. به جهت این همه پریشانی و نابسامانی درک نشدنی، این همه تهدید، بشر شاهد افول عقل است و مواد مخدر و الکل نشانه‌های زوال عقل بشر بحران زده است. این مسئله مسبوق به سابقه است.

طی سال‌های دهه ۲۰ میلادی در آلمان، شکست نظامی و تورم و ورشکستگی، مردم آلمان را در بحران عمیقی فرو برد. سپس آنها چاره را در روی تافتن از عقل و منطق و استدلال و رویکرد به سحر و جادو و فرو رفتن در رؤیا دانستند. نمایش برنامه‌های ورزشی اکنون نیز در این عصر تاریکی و بحران به نوعی «افیون مردمی» بدل شده است. زیرا خشونت‌هایی را که سرکوب و پنهان شده‌اند رها می‌سازد و به صورتی نمادین جای جنگ و خونریزی در میدان جنگ را می‌گیرد. ورزش را به نفع سیاست به کار گرفته‌اند. ارتباط تلویزیون، ورزش و ناسیونالیسم با یکدیگر، موجب همبستگی و پیوند این سه پدیدار اصلی توده‌های معاصر شده است. سه شیفتگی و جاذبه اساسی پایان قرن و این مسئله یکی از عناصر ناخردانه‌ای است که سختی و بی‌رحمی اجتماعی و هرج و مرج و اغوجاج این دوران را تشکیل می‌دهند.<sup>۱</sup>

پدیدار جهانی شدن به خصوص از طریق توده‌ای کردن فرهنگ، فرصتی بود که امریکایی‌ها از رهگذر بحران عمیق و فراگیر جهان مدرن به دست آوردند. آنها بارشد این پدیدار به طور روزافزونی محدودۀ ملیت را مخدوش ساختند و ویژگی‌های ملی را از بین بردند تا الگویی امریکایی را جایگزین سازند. امریکازدگی یعنی:

- ۱- توسعه کاپیتالیستی که همه چیز را به کالا مبدل می‌سازد.
- ۲- توسعه صنعتی که همه چیز را به سوی یکنواختی و همسویی می‌کشاند.
- ۳- توسعه بروکراتیک و تکنولوژیک که همه چیز را تصاحب و بی‌هویت می‌کند.
- ۴- توسعه شهرنشینی افراطی که جوامع قدیم به هم پیوسته را از هم می‌پاشد و همه را در «اجتماع تنها» پراکنده می‌سازد.

این همه ناشی از بن‌بست و بحران فرهنگی بود که امریکا از آن به سرعت سوء استفاده کرد. این بلایی بود که حتی اروپا را نیز مبتلا کرد و بحران، خوره‌ای است که به جان اروپا نیز افتاده، نگران‌شان ساخته و خرابی‌های محیط زیست افکارشان را مشغول کرده و نسبت به نهادهای عمده حکومتی بی‌اعتمادشان ساخته و سرانجام به جهت فساد گسترده‌ای که همه چیز را به نابودی می‌کشد مایوس و ناامید شده‌اند.

نظم جهان دچار آشفتگی شده و پایدارترین ستون‌ها می‌لرزند و نهایتاً زیر بار حوادث فرو می‌ریزند. کارلوس فونتنس، نویسنده مکزیکی معتقد است:

۱. همان مأخذ، ص ۹-۹۸.

«آنچه جالب توجه است این که چند سال پیش سخن از پایان تاریخ و حل کلیه مشکلات و پیروزی کاپیتالیسم و دمکراسی در این میان بود. سه سال پس از آن، بار دیگر خود را در آشفتگی و حیرت مفرط می‌یابیم، باید درباره همه چیز بازاندیشی کنیم».

ولی این آیا ممکن است زمانی میان آنچه مربوط به بشر دوستی یا بشر ستیزی، یعنی میان «نارسیس» که خودپرست بود و «پرومته» که به نفع نوع بشر آتش را از خدایان پنهان ساخت، به راحتی یکی را انتخاب می‌کردند و آن دومی بود. ولی اینک همه بر سر دو راهی اند هیچ کس تکلیف خود را نمی‌داند. همه سعی دارند در جایی که هستند اجتماع کنند و همانجا منتظر بمانند. همین «اندیشه ادغام» خود، بحرانی عمیق‌تر از گذشته را فرا روی جهان ما گذاشته است.

در همین اوضاع و با قدرتی برابر، حکومت‌های جهانی تلاش می‌کنند تا با یکدیگر متحد و مرتبط نشوند و با ادغام شدن فضاهای مشترک اقتصادی، تجاری و حتی سیاسی به وجود آورند. بارزترین نمونه، ادغام و اتحاد اروپاست که در آن کشورهای همدلی مدتهایی مدید، سرسخت‌ترین دشمن به شمار می‌آمدند، همسو و همگرا شدند. این الگویی فدرالی و صلح‌آمیز که خصوصاً اتحاد اقتصادی، نظامی و سیاسی و فرهنگی را محور قرار داده بود، در اقصی نقاط جهان، ظاهر می‌شود. در امریکای شمالی اتحاد «نفتا»، در امریکای جنوبی، اتحاد «مرکوسور»، در آفریقای شمالی، اتحادیه عربی مغرب، در آسیای جنوب شرقی آ.س. آن و...<sup>۱</sup> در عین این تلاش برای ادغام، در متن همین اتحادیه‌ها، تلاش‌های مضاعف ولی ناشناخته‌ای برای «تجزیه» وجود دارد. این کنش و واکنش‌ها، به معنی آن است که هیچ تدبیری در مقابله با بحران از ثبات و کارایی لازم برخوردار نیست.

بحران فراگیرتر و عمیق‌تر از آن است که بتوان به صورت جمعی یا بین‌المللی یا حتی جهانی بر آن فائق آمد و آن را به مهار کشید.

انسان متجدد که با این بحران بی‌سابقه و ساخته و پرداخته دست خود مواجه است، بحرانی که اکنون حیات کل زمین و خود او را تهدید می‌کند رو به رو شده، همچنان از یافتن این که علل واقعی این مسئله کجاست سرباز می‌زند. زیرا در این صورت خود را به عنوان «تهدید» هستی و از آنجا «خطر» و «سپس» دشمن خواهد یافت و لذا از این که با خود به عنوان دشمن عالم و آدم رو به رو شود بیمناک است. علت کجاست؟ بشر به مقیاسی وسیع از مدت‌ها پیش دست به قدس زدایی و رازگشایی عالم زد و راهنمای او همانا انقلاب علمی بود که از رنسانس آغاز شده بود.

چیزی که به قول فرانسیس بیکن، هدف آن سلطه یافتن بر طبیعت و تحت فشار قرار دادن آن در جهت افشای اسرار درونش، نه برای تعظیم و تکریم صانع آن، بلکه برای دست یافتن به قدرت و مکنات و ثروت بود. در حالی که انسان قرون وسطایی همواره در نظر داشت که فقط خداوند مطلق است و او موجودی نسبی است. حتی اگر غالباً به ندای عده‌ای از قدسیان و فرزندان، نظیر سن فرانسیس ترتیب اثر نمی‌داد، برای پی بردن به ارزش زیبایی و رهایی بخش نظام طبیعت هرگز این رؤیا را در سر نمی‌پروراند که خود و خصوصاً حیات زمینی‌اش را به امری مطلق بدل کند. در حالی که مطلق‌انگاری شأن و مقام انسانی، میراث رنسانس اروپایی بود که آثار و نتایج مرگبار آن فقط امروزه است که آشکار می‌شود. هر چند امروزه نیز فقط معدودی هستند که نقش خطرناک این انسان‌مداری را در بحرانی که انسان در رابطه‌اش با طبیعت پدید آورده، درک

۱. همان مأخذ، ص ۱۴۸.

می‌کنند.

این انسان مداری که از فردگرایی علمی ریشه گرفته، از درک علل واقعی بحران زیست محیطی سرباز می‌زند و پیوند و ارتباط انسان غربی را با همان منابع و خاستگاه‌های معنوی که می‌تواند در نجات بخشیدن او از بحران کنونی مدد کار باشد، می‌گسلد. هیچ چیز در مباحث زیست محیطی رایج، خطرناک‌تر از آن نگرش علم پرستانه، نسبت به انسان و طبیعت نیست که پیوند انسان را با ریشه‌های معنوی اش قطع و طبیعت را به عنوان مجموعه‌ای از نیروهای قابل محاسبه و مواد قابل استخراج می‌نگرد.<sup>۱</sup>

در همین حال پیشتر مورخان علم، هنوز موضوع بحث حوزه تخصصی خود را سیر پیشرفت شکوهمند و دائمی علم به سوی مرتبه‌های عالی و ارتقاء دانش نسبت به طبیعت و سلطه بر آن می‌دانند. پوزیتیویسم<sup>۲</sup> در تاریخ علم که از زمان پایگذاری توسط «ماخ» و «سارتون» که دیدگاه‌شان بر آراء و نظریات غیر پوزیتیویستی «دوئم» رجحان یافت، بر این حوزه علمی سیطره دارند.

در حوزه فلسفه علم هم با توجه به سیطره پوزیتیویسم وضع چندان بهتر نیست. تا آنجا که به تاریخ علم مربوط می‌شود، طی دهه ۶۰ میلادی و در دوران ناآرامی‌های دانشجویی در دانشگاه‌های امریکا، یک دسته از دانشجویان به یک دیار تمان تاریخ علم در یکی از دانشگاه‌های امریکا معترض بودند و خواستار ایفای نقش جدیدی برای تاریخ علم شدند که تنها ردیابی پیشرفت‌های عمده علم تجربی نباشد؛ بلکه توضیح این مطلب باشد که چگونه پرورش و رشد و کاربرد علم در غرب، انسان را در چنین وضع و موقعیت بحرانی قرار داده است.<sup>۳</sup>

شاید از میان طیف وسیع بحران‌هایی که جهان امروز با آن مواجه است، بحران محیط زیست از آن‌رو که آثار و نتایج آن به طور ملموس تهدید و خطر برای بشر و زمین تلقی می‌شود، جدی گرفته شده و بحران‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی و حتی فرهنگی با بازی‌ها و بازی‌سازان و بازیگران این عرصه‌ها و فرافکنی اصل بحران، در اهمیتی بس پایین‌تر قرار داشته باشد. گرچه در همین بحران محیط زیست، غرب سعی در فرافکنی دارد و کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه را متهم به تخریب و آلودگی محیط زیست می‌کند و از آنها هزینه‌های این توسعه ننگین و مخرب را طلب می‌نماید؛ ولی حقیقت چیز دیگری است. اعمال تجاوزکارانه و بی‌شرمانه بشر به خصوص در غرب، بر ضد طبیعت، تازه نیم‌نگاهی را به بحران اساسی محیط زیست که حیات بشر را بر کره ارض تهدید می‌کند متوجه نموده است. پی بردن به این حقیقت که آن بلا و مصیبتی که بر سر محیط زیست فرود آمده است، در واقع جلوه بیرونی فقر شدید نفسانی و درونی آن بشریتی است که اعمال او باعث و بانی بحران زیست بومی است.

در واقع بحران محیط زیست نیز جلوه‌ای از بحران معنوی و فرهنگی است که طی آن انسان متجدد نیازمند مسافرت‌های بسیار است؛ زیرا منازل و مأوای آنها بیش از حد ملال‌انگیز یا نفرت‌آور شده است. او آلودگی را از جایی به جایی می‌برد. حمل و نقل زواید مصرف، یا... همه اسباب آلودگی‌اند که در سفر با او منتقل می‌شود. ولی بی‌گمان مهندسی محیط زیست چاره بحران زیست محیطی نیست یعنی حتی تغییر سوخت‌های فسیلی به سایر سوخت‌ها نیز عوارض دیگری را به همراه خواهد داشت. کسانی که عمق بحران زیست محیطی را درک کرده‌اند، مایلند تا نوعی الهیات زیست بومی در برابر آن ابداع کنند. گرچه گروه‌های

۱. نصر، سیدحسین، بحران معنوی انسان متجدد؛ نقد و نظر، پاییز ۷۶، ص ۲۲۱.

2. Positivism.

۳. همان مأخذ، ص ۲۴۳.

محیط زیست در قالب احزابی چون «سبزها». همواره به تمایلات چپ گرایانه و مخالفت صریح با ادیان اشتها داشته‌اند. ولی به تدریج دریافته‌اند که می‌توان از دل سنت مسیحی، دیدگاه کلامی مؤثری برای مقابله با بحران زیست محیطی و در عین دل‌بستگی به طبیعت بیرون آورد.<sup>۱</sup>

ولی فقدان آیین صحیح الاعتقاد در میان این جنبش‌ها که از طرفی مایل بازگرداندن تقدس به طبیعت از یک سو و از سوی دیگر مقصر دانستن ادیان توحیدی در ایجاد پروسه تاریخی بحران زیست محیطی باعث گردید، فرقه‌های شبه مذهبی متعددی با ترکیب‌های «دگر اندیش» و خطرناک که دین جدیدی را رواج می‌دادند، در قالب «مکتب تبار» ظهور کنند. مکتبی که از ریشه‌های معنوی و فرهنگی بحران زیست محیطی غفلت کرده و بی‌رحمانه هر چیز را متهم و در همان حال بدان متمسک می‌شوند.

در عین حال کسانی قائلند که بحران زیست محیطی جز با رنسانس معنوی در غرب چاره نمی‌شود. زیرا آن جلوه بیرونی یک رخوت و ضعف نفسانی است.

این موضوع از سوی تعدادی از نویسندگان نظیر «تئودور روزاک» در کتاب «مرزهای سرزمین بی حاصل»، «فیلپ شرارد» در کتاب «نابودی انسان و طبیعت»، «فریتهوف شوان»، «تیتوس بورکهارت»، «مارکوپالیس» و «مارتین لینگز»، «توماس مرتون» و مکاتبی نظیر «مکتب لیندیس فارن» و «حلقه تمینوس» دنبال می‌شود.

## فصل سوم - دکترین فقهی حضرت امام در مدیریت بحران

### مسئله تکلیف

صاحب کتاب شریف گوهر مراد در بیان تکلیف آورده که: «تکلیف عبارت است از فرمان و آن را حکم نیز گویند؛ خطابی است الهی متعلق به افعاد عباد من حیث الاتصاف بالحسن و القبح، بر سبیل اقتضا یا بر سبیل تخییر و مراد از اقتضاء طلب است و طلب یا متعلق است به فعل یا ترک فعل و تخییر تسویه است میان فعل و ترک فعل».

تفصیل مطلب فوق آن است که خطاب یا فرمان الهی یا اقتضاء و طلب آن فعل بی تردید فعلی پسندیده و حسن است. زیرا فرمان حق تعالی اقتضاء فعل قبیح نمی‌کند. اقتضاء و طلب ترک فعلی کند که آن فعل بی‌گمان فعلی ناپسند و قبیح است. یا انسان را مخیر می‌گرداند به انجام یا ترک فعلی که حسن یا قبیح بودن آن فعل علی السویه است.

پس اگر فرمان الهی اقتضاء انجام فعلی را داشته باشد و ترک آن را جایز ندانسته باشد، آن فعل را «واجب» گویند و اگر اقتضاء انجام فعلی را داشته ولی ترک آن را جایز شمرده باشد، آن را «مستحب یا مندوب» خوانند. اگر اقتضاء ترک فعلی را داشته باشد و انجام آن را جایز دانسته باشد، آن فعل «حرام» و اگر اقتضاء ترک فعلی را داشته باشد، ولی انجام آن را جایز دانسته باشد، آن فعل را «مکروه» خوانند.

اگر فرمان الهی اقتضائی نباشد بلکه تخییری باشد و انجام یا ترک آن فعل علی السویه باشد، آن فعل را «مباح» گویند. لذا گفته‌اند که فعل پسندیده یا حسن عبارت است از فعلی که تارکش مستحق ذم و عقوبت گردد و بر سه قسم است: واجب، مستحب و مباح است و فعل ناپسند و قبیح که عبارت است از فعلی که

۱. همان مأخذ، ص ۲۴۵.

تارکش مستحق ذم و عقوبت گردد بر دو قسم است: حرام و مکروه؛ پس حکم یا تکلیف الهی در پنج قسم قرار می‌گیرد: «وجوب، ندب، اباحت، کراهت و حرمت». حسن و قبح از امور عقلی‌اند و این احکام و تکالیف از آن جهت که اقسام حسن و قبح‌اند، تکالیف عقلی‌اند. از آنجا که بنا به قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع، حکم به الشرع، حکم بالعقل» این احکام و تکالیف شرعی‌اند.

لذا صاحب گوهر مراد، تکلیف را بر دو قسم لفظی و معنوی تقسیم و می‌فرماید:

«تکلیف یا خطاب لفظی، کلام خدا باشد یا کلام رسول خدا و مشتمل بر اوامر و نواهی.

خطاب یا تکلیف معنوی، حکم عقل باشد به حسن یا قبح فعل به اقسامی. چه حکم عقل بر وجوب فعلی

به منزله کلام الهی باشد، چه عقل به منزله پیامبری است از درون و پیامبر به منزله عقلی است از برون»<sup>۱</sup>.

بدین ترتیب باب تکالیف شرعی که لزوماً عقلیه نیز می‌باشد، در فقه گشوده و مدار ابواب فقه بر آن

استوار می‌گردد.

اینک لازم است به مسئله تکلیف کماهو تکلیف از دیدگاه حضرت امام بپردازیم و آنگاه آراء ایشان در روزگار بحران‌هایی که معظم له به عنوان ولی فقیه مکلف به تدبیر و مدیریت آن بودند را بازبینی نمائیم تا روشن شود که حضرت ایشان چگونه با استراتژی فقهی، به مدیریت بحران‌هایی متکثر و ولی متحدالجهت توفیق یافتند.

حضرت امام خمینی ره در کتاب شریف طلب و اراده می‌فرماید:

«السعادة لدى العرف والعقلاء عبارت عن جميع موجبات اللذة والراحة و حصول وسائل الشهوات و الاميال و تحقق ملائعات النفس بقواها دائماً أو غالباً و الشقاوة في مقابلها فمن حصل به موجبات لذات النفس و كان في روح و راحة بحسب جميع قوى النفس دائماً يكون سعيداً مطلقاً و بأزائه الشقى المطلق و الافسعيد و شقى بالاضافة».

سعادت در عرف و عقل عبارت است از آن که موجبات لذت و راحت فراهم شود و وسایل خواسته‌ها و امیال نفسانی حاصل شود و هر آنچه که قوای نفس سازگار است همیشه یا اغلب اوقات تحقق یابد و در مقابل همه این چیزها شقاوت قرار دارد. پس هر کسی که موجبات لذت‌های نفسانی برایش حاصل شود و روحش با تمام قوای نفسانی همیشه در راحت و استراحت باشد، او سعید مطلق است و بالعکس آن شقی مطلق است. گر نه سعادت و شقاوت اضافی و نسبی خواهد بود.<sup>۲</sup>

«تكون السعادة لديهم ما يوجب دخول الجنة و الشقاوة ما يوجب دخول النار».

سعادت (در نظر مؤمنین) موجب وارد شدن به بهشت و شقاوت موجب وارد شدن به آتش است.<sup>۳</sup>

چنان که خدایتعالی می‌فرماید:

«فاما الذين شقوا ففي النار لهم فيها زفير و شهيق خالدین فيها ما دامت السموات و الارض الا ما شاء ربك

ان ربك فعال لما يريد و اما الذين سعدوا ففي الجنة خالدین فيها مادامت السموات و الارض الا ما شاء ربك

عطاء غير مجدود»<sup>۴</sup>.

اما کسانی که شقی شدند آنان را در آتش، فریاد و فغانی است و جاوید در آتش خواهند بود مادامی که

۱. همان مأخذ، ص ۲۴۷.

۲. امام خمینی، طلب و اراده، احمد فهری، علمی و فرهنگی، ۶، ص ۳۶.

۳. همان مأخذ، ص ۱۳۶.

۴. سوره هود آیه ۸-۱۰۶.

آسمان‌ها و زمین برقرار است. مگر آنچه پروردگارت بخواهد، همانا که پروردگارت هر چه را که بخواهد حتماً انجام می‌دهد و اما کسانی که سعادتمند شدند جاودانه در بهشت‌اند مادامی که آسمان‌ها و زمین برقرار است مگر آنچه پروردگارت بخواهد و این عطا و بخششی است بی‌پایان.

«ان السعادة و الشقاوت لیستاً ذاتیّین غیر معلّلتین لعدم کونهما جزء ذات الانسان و لا لازم ماهیته بل هما من الامور الوجودیه التي تكون معلله بل مکسوبة باختیار العبد و ارادته فمبدء السعادة هو العقاید الحقّه و الاخلاق الفاضله و الاعمال الصالحه و مبدء الشقاوة مقابلاتها».

بدان که سعادت و شقاوت ذاتی نبوده و بی‌نیاز از علت نیستند. آنها ذاتی انسان نیستند و لازم ماهیت او نیز نیستند بلکه این دو از امور وجودی‌اند که باید علتی داشته باشند تا وجودشان محقق شود. به عبارتی آنها اکتسابی‌اند و این از اختیار بنده و اراده اوست که هر یک از این دو را که بخواهد می‌توانست به دست آورد. اگر سعادت بخواهد مبدأش اختیار و اراده عقاید حقّه و اخلاق پسندیده و اعمال صالحه است و اگر شقاوت بخواهد مبدأش اختیار مقابل اینهاست.<sup>۱</sup>

بنابراین انسان مختار است سعید باشد یا شقی. خداوند اسباب و موجبات تحقق سعادت و شقاوت را در وجود انسان قرار داده و اوست که انتخاب می‌کند. براساس همین انتخاب و اختیار اوست که اهل نجات یا دوزخ می‌گردد. همچنین خداوند با علم به مصلحت اعمال و افعال بندگان و مقتضای لطف و رحمت‌اش، به بنده تکلیف نموده است تا نجات و سعادت دوزخ و شقاوت را انتخاب کند.

به عبارتی «تکلیف عبارت است از محکومیت انسان به اختیار سعادت یا شقاوت که خداوند اراده فرموده است» که به قول صاحب کفایة الاصول، محقق خراسانی، همان اراده تشریحی است یعنی علم به مصلحت در افعال که مربوط به انسان است. در کنار اراده تکوینی که عبارت است از علم به نظام اکمل و اصلح جهان آفرینش که همین علم، علت خلق و آفرینش یا به قول مرحوم علامه طباطبایی در کتاب شریف البدایة و النهایة، عین اراده اوست<sup>۲</sup>، اراده تشریحی نیز هست.

چنانچه حضرت امام خمینی ره می‌فرماید:

«أنه لا اشکال فی ان موضوع حکم العقلاء کافة من ائمة ملّة و نحلة فی صحّة العقوبة هو المخالفة الاختیاریة للقوانین شرعیة کانت او سیاسیة مدینة من ارباب السياسات بعد صحّة التکلیف بحصول مقدماته و شرائطه من العقل و التمییز بین الحسن و القبیح و وصول التکلیف الی المکلف.

فالعقل الممییز بین الانسان و الحيوان شرّفه بالتکلیف و به یعاقب و یثاب لانه بالعقل یحکم بوجوب طاعة مولی الموالی و قبح مخالفته و به یعرف المولی و حقه و دار الثواب و العقاب».

«بدون شک عقلای ملل و نحل قائلند که موضوع حکم به صحت و درستی عقوبت (شقی) وقتی وارد است که شقی با اختیار و انتخاب مخالفت کرده باشد. چه در قانون شریعت و هم قانون سیاست مدنی، نزد سیاستمداران کسی که عقلاً مکلف باشد یعنی شرایط و مقدمات تکلیف در او محقق گردید و توانست انتخاب کند و میان خوب و بد تمییز دهد، اگر خلاف قانون عمل کرد، باید کیفر و عقوبت شود. پس عقل که

۱. همان مأخذ، ص ۱۳۹.

۲. مرحوم علامه طباطبایی در همین کتاب می‌فرماید: علم به صلاح، همان اراده و طلب است هم در خارج و هم در مفهوم زیرا علم به صلاح در فعل مکلف که همان اراده تشریحی است. علم به نظام اکمل و اصلح که همان اراده تکوینی است از همان علمی است که از صفات ذات است. به عبارت دیگر اگر مقصود از ارجاع اراده به علم آن است که اراده و علم حق تعالی در خارج متحدند، این یگانگی اختصاص به علم و اراده ندارد بلکه همه صفات حق تعالی در خارج و مصداق دارای وحدت حقیقی‌اند. چنانچه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «کمال الاخلاص نفی الصفات عنه» و اگر مقصود از یگانگی علم و اراده آن است که این دو صفت در مقام مفهوم و ذات متحدند، درست نیست زیرا قابل به اقامه برهان نخواهد بود.

انسان را از حیوان جدا کرد و شرافت تکلیف به انسان به واسطه او بخشیده شد و پاداش و کیفر به واسطه عقل داده می‌شود، از آن رو که عقل حکم به واجب بودن اطاعت از مولی الموالی و قبیح بودن مخالفت با او می‌کند و با عقل است که مولی و حق او شناخته می‌شود و به او دار پاداش و کیفر شناخته می‌شود.<sup>۱</sup>

بنابراین خدایتعالی تکلیف را انحصاراً به انسان به واسطه وجود عقل داده است و او را فقط مکلف ساخته است. زیرا فقط به مصلحت اعمال و افعال او اراده فرموده و به او تکلیف کرده است. فرشته و حیوان از آنجا که به گوهر عقل آراسته نیستند از شرافت تکلیف بی‌بهره‌اند و این انسان است که با تکلیف در جهت تحقق اراده حق تعالی، به سعی اکبر و اصغر می‌رود. او مکلف است و اختیار می‌کند سعادت را، از آن رو که از هر چه آلودگی نقص است منزجر و به پاکی کمال مایل است.

چنان که حضرت امام خمینی ره در این باره می‌فرماید:

«اعلم ان... تعالی و ان افاض علی المّواد القابلة ما هو اللایق بحالها من غیر ضنة و بخل و العیاذ بالله لکنه تعالی فطر النفوس سعیدها و شقیها خیرها و شریرها علی فطرة ا... و بالجملة الانسان بفطرتة عاشق الکمال المطلق و يتبع هذه الفطرة الاخرى فیها هی فطرة الانزجار و عن النقص ای نقص کان... و فی الروایات فُسِرَت الفطرة بفطرة المعرفة و فطرة التوحید... فهو تعالی بلطفه و عنایتة خطر الناس علی هاتین الفطرة الاصلية هی فطرة العشق بالکمال المطلق و الفطرة التبعية هی فطرة الانزجار عن النقص...».

بدان که خدای تعالی به همه مواد و موجودات قابل آنچه را که لایق و درخور استعدادشان بود بدون آن که بخل بورزد افاضه فرمود، در عین حال فطرت انسان‌ها را صرف نظر از سعید و شقی، خیر و شر، بر فطرت ا... قرار داد. (یعنی) بالجملة فطرت انسان عاشق کمال مطلق است و به تبعیت این فطرت، فطرت دیگری قرار داد که آن فطرت بیزاری از نقص هرگونه نقصی که تصور شود قرار داد... چنانچه در روایات در تفسیر آیه شریفه «فطرت ا... التي فطر الناس علیها (روم ۳۰)

وارد شده که فطرت ا...، فطرت معرفت و فطرت توحید است. پس خدایتعالی به لطف و عنایتش فطرت انسان را بر دو فطرت اصلی و تبعی قرار داد. فطرت اصلی فطرت عشق به کمال مطلق است و فطرت تبعی فطرت بیزاری از نقص...»<sup>۲</sup>.

سپس حضرت امام ادامه می‌فرماید:

«ثم ان... تعالی لم یتَرَ الانسان بفطرتة لعلمه تعالی بانه سیحج ب عن الفطرة المخمورة بابتلائه بالقوی الحيوانية الشهوية و الغضبية و القوة الوهمية الشیطانية... فبعث ا... تعالی رسلاً مبشرین و منذرین تكون احکامهم علی طبق مقتضى الفطرة لرفع الحجب عنها و اعانتها فی سیره و سلوکه فاحکامهم اما علی طبق مقتضى الفطرة الاصلية ابتداء او مع الواسطه كالدعوة الی ا... معارفه و اسمائه و صفاته و الی فضائل النفس و کمالاتها و كالصلوة التي هی معراج المؤمن الی ا... تعالی و اشباهها.

او مقتضى الفطرة التابعه كالزجر عن الکفر و الشرك و عبادة الاوثان و التوجه الی غیره و عن الاخلاق الذميمة و الافعال القبيحة مما تمنع النفس عن الوصول الی ا... و الامر بالتقوی و الصوم الذي هو تقوی النفس...، فالتکالیف الطاف الیهة و ادوية و بانية لعلاج الارواح المريضة و القلوب العلیلة و الانبياء اطباء النفوس و مربی الارواح و مخرجها من الظلمات الی النور و من النقص الی الکمال»<sup>۳</sup>.

۱. همان مأخذ: ص ۱۴۸.

۲. همان مأخذ: ص ۱۸۱.

۳. همان مأخذ: ص ۱۵۵.

سپس خداوند با ودیعه کردن این دو فطرت انسان را رها نکرده است. زیرا آگاه است که انسان به واسطه ابتلاء به قوای حیوانی شهوت و غضب و قوه شیطانی و همیه، به زودی از نور فطرت محجوب خواهد ماند. از این رو خدایتعالی پیامبرانی را برای بشارت و انذار برانگیخت؛ آنان احکامی آوردند که مطابق با اقتضای فطرت اصلی بود و می توانست آن حجاب ها را از پیش نور فطرت بردارد و انسان را در سیر و سلوکش مدد و یاری رساند. پس احکام و دستورات و تکالیفی که پیامبران آوردند یا ابتدائاً و مستقیم بر طبق اقتضای فطرت اصلی انسان است. مانند دعوت به خدا و معارف الهی و اسماء و صفات الهی. یا به واسطه بر طبق اقتضای فطرت اصلی است مانند دعوت به فضایل نفس و کمالات آن و نظیر نماز که معراج مؤمن به سوی خداست و امثال آنها...

یا آن که دستورات و تکالیف پیامبران الهی بر طبق مقتضای فطرت تبعی است مانند بیزاری از کفر و شرک و انزجار از بت پرستی و توجه به ماسوی... و نهی از اخلاق ذمیمه و کارهای زشت که نفس انسان را از وصول و رسیدن به خدا مانع می شود. (مانند دستور به تقوی و روزه داری که همان بازداشتن و تقوای نفس است... پس تکالیف الهی همه الطاف الهی است و داروهای پروردگاری است برای درمان و علاج ارواح بیمار و دل های علیل و مریض؛ پیامبران الهی پزشکان نفوس انسانی و مربیان ارواح اند که انسان ها را از ظلمات به نور و از نقص به کمال می رسانند....

بنابراین انبیاء الهی آمدند تا تکلیف بشر را روشن کنند، آمدند تا او را هنگامی که فطرتش با حجاب ها و تکالیف شهوانی و وهمانی، نور هدایت ندارد و لذا اختیار سعادت و شقاوت از او سلب می گردیده و به تبع آن نمی توانسته مستحق پاداش یا کیفر گردد، بر او حجت تمام کنند و راه را از بیراه، سعادت از شقاوت را بدو بنمایانند و اختیار او را بدو باز گردانند. یعنی آنان علم به مصلحت بشر داشته و مصالح او را در تعیین تکلیف تأمین می کرده اند. چه آنچنان که محقق خراسانی در کفایة الاصول فرموده اند: «علم به مصلحت در افعال انسان منشأ تکلیف است و تکالیف الهی همواره نباید خالی از علم به مصلحت انسان باشد. خداوند انسان را خلق کرده ولی او را رها نساخته است بلکه به اقتضای رحیمیت خود، مصلحت او را تعیین و توسط پیامبران و اولیائش تعیین تکلیف نموده است. این بسط اراده تشریعی حق تعالی است.»

در عین حال احکامی و تکالیفی برای او آوردند که با اختیار و قبول آن، اگر چه در دنیا بنا به قول حضرت امام خمینی «به زحمت و سختی و نیازمندی دچار شود». در عاقبت سعادت مند می گردد و بالعکس بار دآن اگر چه در دنیا به قول حضرت امام «در عیش و لذت و آسایش باشد»، در عاقبت شقاوت مند می گردند.

پس آنچه برای انسان می ماند عمل به تکلیف است. آن تکالیفی که انسان به حسب فطرت اصلی او که بدان مکلف است یعنی معرفت... و تخلق به اخلاق... آورده اند و همچنین آن تکالیفی که به حسب فطرت تبعی اش بدان مکلف است یعنی معرفت ما سوی... و بیزاری از آن و انزجار از بتها و شیطان های درونی و بیرونی که سرچشمه اخلاق ذمیمه و افعال زشت و صد عن سبیل... اند. پس تکلیف انسانی در قلمرو تعالیم انبیاء عظام به حسب گستردگی فطرت اصلی و تبعی که یکی «تشبیهی» و دیگری «تنزیهی» است عبارت است از معرفت... و معرفت ما به سوی... و براساس معرفت... سعی در متخلق شدن به اخلاق حمیده و براساس معرفت ما سوی... سعی در متنفر شدن از اخلاق ذمیمه و برائت از همه بتها و شیطان هایی که راه و رسم الهی را بیراه و گمراه می کنند خواهد نمود.

حضرت امام خمینی ره به عنوان ولی فقیه، کسی که ولایتش در مسیر ولایت طولی انبیاء و اولیاء الهی

قرار می‌گیرد و مبلغ و مروج همان دستورات و تکالیف در زمان غیبت ولی عصر عج است، در روزگاری سخن از «تکلیف» به میان آوردند که بت‌های بیشمار بر سر هر فعالیت انسانی، ابتدا از او پرستش طلب می‌کنند و شیاطین بیشمار بر منابع و امکانات کرهٔ ارض مسلط شده‌اند و به خصوص «شیطان بزرگ» از طریق سلطه بر منابع و ذخایر و امکانات جهان و ایجاد محرومیت و فقر و ذلت، افکار انسان‌ها را برای معرفت... و منحرف و توش و توان آنها را در تخلق به اخلاق... سلب نموده و دنیایی از کفر و شرک و رذایل نفسانی و شهوانی و وهمانی فراهم ساخته است.

استراتژی امام در چنین روزگاری برای مقابله با شیطان بزرگ و بت‌های بیشمارش، با رجوع به فقه اکبر و اصغر، همانا قرار دادن تکلیف جهاد اکبر و اصغر، برای ایجاد عالم و آدمی نو که اختیار دارد و به حسب انتخابش پاداش و کیفر می‌بیند است.

«استراتژی فقهی» امام، قرار دادن «تکلیف الهی» برای به دست آوردن مقام اصلی و موقع ممتاز انسانی در جهاتی است که به ارادهٔ تکوینی خلق و انتظام یافته و به ارادهٔ تشریحی به مصلحت او مسخر گردیده است. امام ره مقابله با شیاطین عالم و بت‌های پیدا و پنهان آن را از نقطه‌ای کوچک به نام جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. این آغاز از همان نقطه با مقاومت و تهاجم وسیع مستکبرین مواجه شد. آنان با انواع هجمه‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی... سعی در ایجاد «بحران» در صفوف انقلاب و ضربه‌پذیر کردن آن را داشتند، آنها «استراتژی براندازی» را اتخاذ کرده و تمام بحران‌ها به واقع معطوف به براندازی بود. امام در مقابله با این بحران‌ها، به مدیریتی منحصر به فرد، ولی در عین حال مسبوق به سابقه اسلامی توسل جستند.

مدیریتی که برای دشمن شناخته شده نبود و نمی‌توانست آن را تحلیل کند و بفهمد و لذا در مقابل آن گیج و مبهوت منفعل می‌گردید. امام در مدیریت بحران‌ها با اتخاذ «استراتژی فقهی تکلیف» که هر مسلمان ایرانی را عزل نظر از مقدمات که عبارت بود از عِدّه و عُدهٔ مقابله و محاربه و نتیجه که عبارت بود از ویرانی، ترور، کمبود و گرانی، انزوا و از دست دادن عزیزان به صرف تکلیف فرا می‌خواند، قدرت ایمان اسلامی را در عرصه‌های مختلف، بعد از قرن‌ها انزوای اسلام به منصفهٔ ظهور آورد.

### فصل چهارم - دکترین عرفانی امام خمینی ره در مدیریت بحران

انسان کامل، مهم‌ترین بحث‌ها و مقوله‌های عرفانی در فرهنگ‌های مختلف انسانی از جمله فرهنگ اسلامی است. سرچشمهٔ قرآنی انسان کامل از جعل الهی جانشینی انسان بر کرهٔ ارض منشأ می‌گیرد. کسی که در این مقام او را «امام» می‌نامند. چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

«و اذا بتلی ابراهیم ربه کلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً»<sup>۱</sup>

بحث انسان کامل مستفاد از روایات و احادیث، در تفکر اسلامی، نخستین بار توسط محمدبن علی الحکیم الترمذی (۲۵۵ ق)، با یزید بسطامی (۲۶۴ ق) و حسین بن منصور حلاج (۳۰۹ ق) طرح و پرداخت شد.

محمی الدین عربی (۵۶۰ ق) با دگرگون ساختن نظریهٔ حلاج دربارهٔ دوگانگی طبیعت ناسوتی (بشری) و

۱. سورهٔ بقره، ۳۰.

لاهوته (الهی)، به صورت دوگانگی جلوه‌های یک حقیقت واحد، دامنه گسترده‌ای را فراهم و طرح نوی در عرفان نظری افکند. ابن عربی انسان کامل را نایب و خلیفه حق در زمین و «معلم الملک» در آسمان می‌خواند<sup>۱</sup> و او را کامل‌ترین صورت مخلوق می‌داند که مرتبه‌اش از حد امکان برتر و از مقام خلق والاتر است. انسان کامل مایه حیات عالم است و چون او این عالم را ترک کند، عالم تباه و از معنی خالی می‌شود.<sup>۲</sup>

پس از محی الدین، جانشین او صدرالدین قونوی (۶۷۱ق) و شاگردانش چون مؤالدین جندی شارح فصوص الحکم، سعدالدین فرغانی صاحب مشارق الدرّاری، عزیزالدین نسفی (۶۳۰ق) صاحب رساله «الانسان الکامل» در بسط و شرح این نظریه کوشش‌ها کردند.

همچنین است سید حیدر آملی (۷۸۷ق) اندیشه‌ورز بلند پایه شیعی که سعی در شرح دیدگاه انسان کامل و معادل سازی آن با مبانی تشیع کرد. بعد از او شاه نعمت اله ولی (۷۳۵ق)، عبدالکریم جلیلی (۷۶۷ق) در کتاب «الانسان الکامل فی معرفة الاول و الاوائل»، این بحث را به صورت کلاسیک مدون و ترویج کردند. در سده نهم مولانا عبدالرحمن جامی با اثر «نقد النصوص فی شرح نقش النصوص»، سعی در حل نکات غامض کتاب فصوص الحکم و مسئله انسان کامل نمود.... از آخرین «چهره‌های عرفانی» که به بحث «انسان کامل» پرداخته است «حضرت امام خمینی» ره بود.

در عرفان امام، نخستین حقیقی که در عالم وجود ظاهر شد انسان کامل است.<sup>۳</sup> او صورت حق و جلوه تمام اسماء الحسنی و امثال علیای الهی است.<sup>۴</sup> او تام‌ترین کلمات الهی است<sup>۵</sup> و به وسیله اوست که دایره وجود به آخر می‌رسد.

انسان کامل دانای همه مراتب تأویل است. او همان لحظه‌ای که کتاب محسوس را که در اختیار اوست می‌خواند، از صحیفه عالم مثال و عالم ارواح تا علم اعلی، حضرت تجلی تا حضرت علم تا اسم اعظم را می‌خواند و راسخ در علم است.<sup>۶</sup>

حضرت امام می‌فرماید: «اسم اعظم... که حکومت مطلقه از آن اوست و حاکم علی الاطلاق بر همه اسماء است، با دو اسم «الحکم» و «العدل» تجلی نمود و در میان اسماء با عدالت حکم کرد... پس برای تو روشن که شأن پیامبر در هر نشئه‌ای از نشئه‌ها و در هر عالمی از عوالم آن است که حدود الهی را محافظت نماید و نگذارد که آنها از اعتدال خارج شوند و از مقتضای طبیعت آن حدود جلوگیری کند و نگذارد که مقتضای طبیعی آنها اصلاً ظهور یابد بلکه از اطلاق آنها جلوگیری کند... پس پیامبر کسی است که با دو اسم الحکم و العدل ظهور نموده و از اطلاق طبیعت مانع گردد و به عدالت در قضیه دعوت کند.<sup>۷</sup>

این همه از انسان کامل در قوس نزولی بوده و انسان در قوس صعودی در پرتو اشراق‌های الهی به کمال ذاتی خود دست یافته یا در سیر به سوی آنها در مجاهده و سلوک است.<sup>۸</sup>

ولایت از بخش‌های بنیان شده بر نظریه انسان کامل است. در عرفان نظری، باطن نبوت مطلقه ولایت مطلقه است. و ولی خدا صاحب مقام نبوت و ولایت مبدأ و مرجع و مصدر و منشأ کل است.<sup>۹</sup>

۱. عربی محی الدین، فتوحات مکیه، تصحیح عثمان یحیی، مصر، ۱۹۷۱، سفر خامس، ص ۱۴۵۸.

۲. عربی محی الدین، الرسائل، بیروت، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۱۰۲.

۳. حضرت امام خمینی، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، امیرکبیر، ۶۷، ص ۱۴۸.

۴. همان مأخذ، ص ۱۶۰.

۵. حضرت امام خمینی، شرح دعای سحر، احمد فهری، علمی و فرهنگی، ۶۴، ص ۵۴.

۶. حضرت امام خمینی، مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية، پیام آزادی، ۶۱، ص ۵۰-۱.

۷. همان مأخذ، ص ۵-۸۴.

۸. آملی سید حیدر، مجامع الاسرار و منبع الانوار، عثمان اسماعیل یحیی، انجمن ایران شناسان فرانسه در تهران، ۱۳۳۸، ص ۳۸۲.

۹. همان مأخذ، ص ۳۹۱.

در تفکر عرفانی، مفهوم ولایت دارای مرتبه‌هایی است و هر نبی و ولی که سهم و بهره‌اش از جلوه‌های اسماء الهی بیشتر باشد، دایره ولایت او گسترده‌تر و جامع بودن او نسبت به کمال‌های وجودی بیشتر و شریعت وی کامل‌تر است. این گرایش در قلمرو ولایت ظاهری سبب شد که جامعه شیعی، قرن‌ها پس از غیبت امام دوازدهم از چشم اندازهای عرفانی، کلامی و فلسفی و هم فقهی و با استفاده از ولایت باطنی امام غایب، رهبری سیاسی جامعه از سوی ولی فقیه را در خود توجیه سازد. در اندیشه شیعی ولایت معنوی پیامبر (ص) و معصومین از ولایت ظاهری آنها جدا نیست و علمای بلند پایه شیعی معتقدند که حاکم در مقام حکمت، لازم است به تدبیر، سیاست و «مدیریت» این جهانی تن در دهد. لذا قائلند که ولایت جامعه اسلامی در عصر غیبت، باید بر عهده کسی باشد که در مسیر انسان کامل در حرکت است، یعنی نابودی انانیت و انیت خود و تربیت و هماهنگ کردن همه انسان‌ها در جهت کمال‌های معنوی. لذا حضرت امام می‌فرماید: «وظیفه اصلی هر ولی و هر نبی بیرون آوردن سالک است از تاریکی‌های عالم طبیعی و رساندن او به عین ولایت و مقام توحید حقیقی و انسان‌های عادل و وظیفه دارند از نور هدایت و معرفت او برخوردار شوند و قلب خود را از دست یازی‌های شیطان‌ها و انیت و انانیت نگه دارند و در صراط مستقیم قرار بگیرند و با او حشر یابند و مانند او عمل کنند.<sup>۱</sup>

حضرت امام با این عبارت که «قدرت اگر در دست انسان کاملی باشد کمال برای ملت‌ها ایجاد می‌کند»<sup>۲</sup> ارادت و تعلق خود را به نحوه تفکری تاریخی که قائل به حضور قاطع برای تدبیر ملک نیز هست اعلام می‌دارد.

امام خمینی ره در میان طوایف چهارگانه تفکر، تعلق ویژه‌ای به تفکر عرفانی و «حکمة اُنسی» داشتند. آثار معظم له در عرفان نظری چه آن‌که در عنوان جوانی نگاشتند مثل «مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية» و چه آثاری نظیر «تعلیقه بر شرح فصوص الحکم ابن عربی و مصباح الانس حمزه فناری» و حتی «تفسیر سورة حمد» نشان از مذاق عرفانی ایشان در تفکر دارد.

بی‌تردید ایشان در تاریخ حوزه‌های علمیه شیعی به عنوان فقیهی مبرز و ممتاز شناخته شده است. لیکن گروه ایشان به تفکر عرفانی اگر چه مخالفت‌های بسیاری را از آغاز برانگیخت و حتی از سوی متحجران «حامل فقه»، نسبت‌ها و احکام ناروایی را به ایشان منتسب ساخت، لیکن به زودی آثار و برکات اندیشه منحصر به فرد فقیهی مبرز و عارفی شوریده که در دل هوای تشکیل حکومت اسلامی به نیابت از امام زمان (عج) را نهفته بود، به ظهور آورد. گرچه ایشان چون عرفامی از منة گذشته که گرفتار حکومت‌های جور و ستم بودند و ناگزیر از حبس و تبعید و قتل و غارت می‌شدند مبتلا گشت لیکن، مبادی عرفان نظری را در حیات مبارزات و مجاهدت‌های خود، به عنوان خط‌مشی غیرقابل درکی وارد ساخت؛ مثلاً آن هنگام که از نوفل لوشاتوی فرانسه عزم سفر به ایران کرد، علی‌رغم هشدارهای فراوان دوست و دشمن و هم فضای مبهم و پر از توطئه ایران که هرگونه زمینه و افق روشنی را به تیرگی می‌کشید، فرمودند: «باید به ایران بروم» و آمد. قطعاً محاسبه و معادلات موجود و متعارف، این سفر را به نحوی خودکشی و بی‌تدبیری می‌دانست، لیکن آن شجاعت و توکل که از مقامات عرفانی بزرگ است در محاسبات و تدبیر مدیران سیاست، به خصوص در مواقع بحرانی ناشناخته یا غیرعقلایی ارزیابی می‌گردد، مبنای عمل قرار گرفت و آن شد که اتفاق افتاد.

۱. حضرت امام خمینی، اربعین، احمد فهری، اطلاعات، ۶۵ ص ۵۳.  
۲. حضرت امام خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۶۲ ج ۱۷، ص ۱۱۵.

در تمام طول حیات امام در مقام ولی فقیه، انقلاب دستخوش طوفان‌های براندازی بود و از آنجا که استراتژی دشمن به عنوان «استراتژی براندازی» تمام راه‌های موجود را در محک تجربه قرار داده بود، انقلاب همواره گرفتار بحران‌هایی بود که در طیف وسیعی از بحران‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی، عنان تدبیر را از روش‌های معمول مواجه و مهار بحران سلب کرده بود. روش‌هایی نظیر تشکیل ستاد یا اطاق بحران و در انحصار قرار دادن اطلاعات و تصمیمات درباره بحران، رایزنی و مشورت در سطح ملی و فراملی و کشانیدن پای کشورهای صاحب نفوذ در حوزه بحران که عموماً کارشان، سعی در پنهان کردن ابعاد بحران از افکار عمومی به دلیل نگرانی از تبعات انتشار آن است. لیکن حضرت ایشان با قلبی مطمئن و ضمیری آرام تمام عده و عده لازم برای مدیریت بحران را از مذاق عرفانی خویش فراهم می‌ساخت.

ایشان از آنجا که خود «صاحب مقام» در «علم المقامات» یا توپولوژی topology عرفانی بودند، از همان منظر به سیاست می‌رفتند و به مهار و مدیریت بحران اهتمام می‌ورزیدند. از جمله با مقام «توکل» و اتکال به حق در موقعیتی که همگان آن را بی منطقی و محاسبه نشده می‌پنداشتند یا مقام «شجاعت» در جایی که همگان آن را خودکشی می‌شمردند، یا صبر در جایی که دیگران آن را فرسایش یا ترس و بن‌بست قلمداد می‌کردند یا حکمت در جایی که همگان آن را ناآگاهی و فقدان درایت می‌دیدند به مدیریت بحران‌ها آمدند. اینک لازم است در مقدمه ورود در مدیریت بحران‌ها با مقامات عرفانی، اندکی درباره این مقامات سخن بگوییم.

خواجه عبدا... انصاری در کتاب شریف «صد میدان» ضمن حدیثی از حضرت خضر (ع) بدین مضمون «بین العبد و بین مولا الف مقام». در تفسیر آیه اُفمن اتبع رضوانا... کمن بآء بسخط من...<sup>۱</sup> هم درجات آورده است: «این درجات که در این آیت است هزار مقام است و آن هزار مقام منزل‌هاست که رونندگان به سوی حق می‌روند تا بنده را درجه درجه می‌گذرانند و به قبول و قرب حق تعالی مشرف می‌شود یا خود منزل منزل قطع می‌کند تا منزل آخرین که آن منزل ایشان را مقام قرب است و آن قرب آنجا که برگزیند وی را منزل است و آنجا که وی را باز دارند آن مقام است همچون فرشتگان در آسمان‌ها، «و ما من الا له مقام معلوم» یا «بیتغون الی ربهم الوسیلة ایهم اقرب» و هر یک از آن هزار مقام رونده را منزل است و یابنده را مقام... و آن هزار مقام را یک طرفه العین از شش چیز چاره نیست. تعظیم امر - بیم مکر - لزوم عذر - خدمت به سنت - زیستن به رفاقت و برخلق به شفقت. تا دوست داری هزار مقام است و از آگاهی تا به گستاخی هزار منزل است و این جمله به صد میدان نهاده آمد.<sup>۲</sup>

گرچه حضرت امام خمینی رهرو و رونده‌ای به سوی حق بود و قطع منازل می‌کرد و اهل مقامات بود. لیکن در اینجا شمه‌ای از مقامات ایشان که مناسب با مدیریت بحران‌هایی بود که هویت ایرانی و اسلامی و اساساً انسانی آحاد ملت را مبتلا ساخته بود واگو می‌شود.

### امام خمینی در مقام توبه

«توبه بازگشتن است به خدای:» توبوا الی... توبه نصوحاً<sup>۳</sup> (۸/۶۶) ارکان توبه سه چیز است: پشیمانی در دل،

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۲.

۲. خواجه عبدالله انصاری، صد میدان، طهوری، ۶۳، ص ۱۷.

۳. سوره التحريم، آیه ۸.

عذر بر زبان، بریدن از بدی و بدان.<sup>۱</sup> امام خمینی از آنجا که اهل مقام توبه بودند در حیات فردی خود پشیمانی و عذر و بریدن را که لازمه توبه نصوص بود نصب العین ساختند، در حیات اجتماعی، بنا به اصل «خدمت به سنت»، کُلُّکُم رَاعٍ کُلُّکُم مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ بودند و در «تعظیم امر» و «شفقت به خلق» و «زیستن به رفاقت» و «بیم مکر» از سوی مستکبران و شیاطین، خود را نسبت خلق خدا نیز مسئول می دانستند، لذا سعی در بازگرداندن آنان به سوی خدا داشتند؛ زیرا ایشان خود منزل توبه را قطع و در منزل انابت مُقام کرده بودند؛ لیکن ملتی را که با تفکر در احوال سوء و اعمال قبیح ناشی از ظلم و ستم، آمادگی رجوع و خلاصی داشت و از کبایر به عنوان آنچه نهی خداوند تعالی است به خوبی و نیکی به عنوان آنچه امر الهی است بازگشت می طلبید و توبه را به مثابه مقام عامه مؤمنان قصد کرده بود، تارهایی از شومی معصیت و وصول حلاوت طاعت رهبری فرمود.<sup>۲</sup>

پس بر ماده پشیمانی و عذر ملت از ظلم پذیری، کمر همت به بریدن ملت از بدی و بدان و از مستکبران و شیاطین بستند. اساس قیام امام خمینی نجات و رستگاری ملتی بود که یکپارچه عزم بازگشتن به سوی خدا داشت. حضرت امام ره ملت را در شرایطی رهبری فرمود که بحران هویت، در میانه صحت و هلاکت بود. هویت ایرانی او را مسخ در طاغوت پرستی و تفاخر به مواریث فاقد ذکر و فکر و هویت اسلامی، خلاصه در قشری گری و تفرقه و انزوانشینی در کنج مساجد و قبرستان ها بود.

بحران هویت در موقعیتی که امید صحت وجود نداشت، جز بیم و خطر هلاکت باقی نمی گذاشت و ایرانی مسلمان یا مسلمان ایرانی گویی دیگر وجود نداشت. نحوی از هویت از خود رستن و به چیزی بیگانه و نا آشنا پیوستن، چیزی که به تمامی جذب نمی شد؛ توبه از هویت اسلامی - ایرانی، بازگشتی به سوی غربی که نمی شناخت و فقط شیفته اش شده بود.

مدیریت بحران هویت کاری بس دشوار است. بازگشتن از بیابان حیرت و سرگستگی و وحشت آباد بی هویتی، به سوی خدای متعال، مستلزم آشنایی مدیر با راه و بیراه و میان برهایی است که در عین حال، خطر شیاطین و خناسان و راهزنان در آن وجود دارد.

### امام خمینی در مقام مروت

«مروت گم بودن است و در خود زیستن: «کونوا قوامین بالقسط»؛ ارکان مروت سه چیز است: زندگانی کردن با خود به عقل زندگانی کردن با خلق به صبر و زندگانی کردن با حق به نیاز.<sup>۳</sup>

امام خمینی ره از آنجا که در منزل مروت مقام داشتند، سعی در پیدا و آشکار شدن نداشتند. ایشان در خود و با عقل خود زندگی می کردند. از این رو چه در قیام و نهضت و چه در انقلاب و رهبری نظام، همواره قدر و اندازه خود را به عنوان بنده خدا و خدمتگذار خلق خدا و ملت می شناختند کما این که می فرمود:

«اگر به من خدمتگذار بگویند بهتر است از آن که رهبر بگویند». این تعارف نیست. ایشان در مقام مروت قدر خود را خدمتگذار خلق خدا می دید و در همین مقام اندازه کار خود را نیز می دانست چه مکرر می فرمود: «این نهضت را خدا پیروز کرد» یا «این قدرت ا... اکبر بود که پیروزی آورد» و هم در خیر خود کوشا بود. چه معظم له در خیر خود را در آنچه حضرت حق رقم زده بود، یعنی امر به معروف و نهی از منکر،

۱. خواجه عبدالله انصاری، صد میدان، طهوری، ۶۳، ص ۱۸.

۲. هجویری، علی، کشف المحجوب، طهوری، ۶۰، ص ۸۱.

۳. خواجه عبدالله انصاری، صد میدان، طهوری، ۶۳، ص ۱۸.

پس از آن که در حکمت صاحب مقام «فقد اوتی خیراً کثیراً» بود. می دانست لذا هم ایشان در زندگی کردن با خلق به صبر چنان بود که تکلیف مالا یطاق نفرمود و از طلوع نهضت در خرداد ۴۲ تا بهمن ۵۷ به آنچه ملت از توانایی و استعداد نشان داد راضی و خرسند بود. چنان که می فرمود: «من مدعی هستم مثل ملت ایران از صدر تاریخ عالم تا کنون نبوده است». ایشان احوال کسانی که ناهمراهی یا ناهمدلی یا ناشکیبایی یا ناسازگاری داشتند جستجو و تفحص می فرمود و با صبر عذر تقصیر را می پذیرفت و هم ایشان داد ملتی مظلوم و ستم دیده را با نهضتی که بر استقامت و توانایی او استوار شده بود از ظالمان و مستکبران گرفت.

او چه پیش از پیروزی نهضت و چه بعد از پیروزی، مدار و محور زندگانش که همان مدار و محور حیات انقلاب اسلامی بود را عقل قرار داده بود. او قدر انقلاب می دانست و هم قدر کار انقلاب را و هم در خیر آن کوشا بود و اساس نظام و حیات انقلاب بر عقل، صبر و نیاز به حق قرار داده بود.

لذا بحران‌ها از آنجا که منشأ دگرگونی تاریخی و تطور ملت بود و به نوعی بریدگی و گسستن از شیطان و پیوستن و بازگشتن به خدا را باعث شده بود و همین دگرگونی و اعراض بحران ساز شده بود، از آنجا که به مؤلفه‌های فطرت که امام در آن گم شده بود، چون عقل، صبر و نیاز استوار بود، راه امام را در مدیریت بحران‌ها هموار می ساخت. چیزی که برای دشمن هرگز قابل درک نبود. زیرا قبلاً قرن‌های متمادی بر اسلام و ایران گذشته و تجربه‌ای از آن ثبت و ضبط نشده بود و دشمن نمی توانست در میان چیزی که نمی بیند و نمی شناسد او را بیابد و موقعیت او را تعیین کند و راه‌های او را ببندد.

#### امام خمینی ره در مقام صبر

«و ان تصبروا خیر لکم». صبر را سه رکن است یکی صبر بر بلا: اصبروا. دیگر صبر از معصیت: و صابر و اوسیم صبر بر طاعت: رابطوا.<sup>۱</sup>

حضرت امام ره در رهبری انقلاب با بحران‌هایی مواجه بودند که به قصد براندازی اساس نظام به بحران امنیتی یا ترور رجال نظام معروف بود. دشمن با ترور شخصیت‌های اصلی نظام سعی در ایجاد بحران امنیتی و ناامنی داشت و امام در مدیریت این بحران بزرگ که اگر در هر نظام دیگر واقع می شد پایه‌های آن را سست و متزلزل می ساخت. با ملاحظه در دگرگونی تاریخی ملت و با دکتترین عرفانی فراهم آمده از سلوک در منازل و مقامات اجلالی، «بایکتایی دل»، به سوی حضرت حق و دوست‌داری او متوجه می گردید و با «باریک بینی عملی» می فرمود: «بکشید ما را ملت ما بیدارتر می شود» و با «نور فراست»، بحران را «بلا» و در برابر آن به مقام صبر می رفت. در حالی که در غم عزیزان شهیدش سخت اندوهگین و متألم بود. صبر حاصل اجماع و تصمیم اتاق بحران نبود، یک تربیت فراهم آمده از مقام طی شده و منازل قطع گردیده بود. اوامر اصبروا را در مدیریت بحران امنیتی نظام که حاصل تطور استکمالی ملت و دگرگونی تاریخی کشور و گسستن پیمان و بازگشتن و تجدید عهد با خدای تعالی بود، اصل قرار داد و به حول و قوه الهی در اعلاء مرتبه و رکن رکین میدان صبر یعنی صبر طاعت، با «بازداشت بلاها»، موفق به مدیریت و امحای بحران گردید.

#### امام خمینی ره در مقام جهاد

«جهاد باز کوشیدن است با نفس و با دیو و با دشمن. قوله تعالی: و جاهدوا فی... حق جهاده و جهاد را سه

۱. همان مأخذ، ص ۲۲.

رکن است.

با دشمن به تیغ و با نفس به قهر و با دیو به صبر»<sup>۱</sup>.

حضرت امام خمینی در مدیریت بحران جنگ تحمیلی، از آنجا که خود اهل مقام جهاد بود و با عمر پربارش طی این منزل کرده بود، با بسیج جوانان و آحاد ملت امید دشمن را به یأس مبدل کرد. دشمن با محاسبه توش و توان نیروهای کلاسیک ارتش، از رهگذر این بحران یک پیروزی چند روزه را پیش‌بینی می‌کرد. در حالی که امام خمینی بسیج را که در جنگ از «کوشنده مأجور» تا «خسته مغفور» و «کشته شهید» را شامل می‌شد، «لشکر مخلص خدا» نامید.

این وصف که بر آمده از دکترین عرفانی امام بود، به واقع ناظر به این حقیقت است که بسیج در میدان جهاد نه فقط به تیغ با دشمن می‌ستیزد، بلکه با تزکیه، با نفس خود «می‌کوشد» و به مقام «ابرار» می‌رسد و با «می‌یاورد» و به مقام «اوتاد» نایل می‌گردد؛ یا «باز می‌رهد» و به نظام «ابدال» تعالی می‌یابد.

بدین ترتیب امام بحران نظامی موجود را وسیله‌ای برای تحول روحی و تکمیل سجایای انسانی قرار می‌دهد و به اصطلاح «توب» را به میدان حریف می‌اندازد. معظم له با باریک‌بینی و درایت عارفانه بحران نظامی را مشق تیرای اسلامی برای ملت می‌کند و آنان را به میدان جهاد با «دیو» بحران‌ساز که در پس پرده منتظر نتیجه است می‌رساند. بدین ترتیب با مدیریت حضرت امام در میدان جهاد، بحران نظامی که قرار بود طومار انقلاب و نظام را در هم پیچیده، به تأسیس و تقویم سازمانی عظیم و سترگ به نام بسیج انجامید که در جهاد اصغر و جهاد اکبر در تاریخ اسلام و ایران بی‌نظیر است و راه را برای ایجاد هرگونه بحران نظامی، مشابه جنگ تحمیلی بر دشمن بست.

### امام خمینی در مقام یقظت

«ولا تکن من الغافلین». یقظت را سه رکن است: نعمت‌های بزرگ از وی دیدن و جرم‌های بزرگ از خود دیدن و عیار روزگار خود از زیادت و نقصان شناختن و دایم از جمله مکر ترسیدن»<sup>۲</sup>.

امام خمینی ره نه فقط با قدم صدق ملت را بیدار کرد، بلکه حتی با انقلاب نیز سعی در بیدار نگه داشتن مردم داشت. ایشان همواره از بیداری ملت سخن می‌گفتند و ملتی را که گرفتار نسیان و خواب آلودگی بود ملتی می‌دانستند که از رؤیت نعمت‌های بزرگ خداوند، چون نعمت انقلاب اسلامی و آزادی و استقلال محروم می‌ماند و در عوض، فرو رفتگی در جرم و تقصیر و تباهی را به جای آن که ثمرات خواب رفتگی خود ببیند، آن را به قسمت و تقدیر الهی حواله می‌کند. لذا می‌فرمودند: «نعمت جمهوری اسلامی را قدر بدانید» و به خواب رفتگان جبری مذهب را مخاطب این آیه قرآن می‌فرمودند که «ان... لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم».

معظم له لازم یقظه و بیداری را در عیارستانی مداوم از روزگار خود می‌دانستند تا افراط و تفریط آن معین گردد. این بدان معناست که دشمن برای هلاکت انقلاب و نظام بحران‌هایی می‌سازد که روزگار نظام را بر موج‌های کوتاه و بلندی سوار سازد و کسانی که روزگار را به یک منوال می‌بینند و از مکر و کید دشمن غافل و در خوابند بناگاه و با بحران‌هایی دفعی نظیر موج‌های بلند و کوتاه، متوحش و مبهوت و سرگردان، قدرت تدبیر و چاره‌اندیشی را از کف بدهند و دشمن با استفاده از اصل غافلگیری هدایت بحران را تا مرز سقوط و

۱. همان مأخذ، ص ۲۲.

۲. همان مأخذ، ص ۲۴.

هلاکت نظام بر عهده گیرد. حضرت امام در مقام یقظت همواره از روزگار انقلاب عیار می‌ستاند و آن را به یک منوال نمی‌دید و از مکر و کید دشمن که بحران‌هایش را بر چشمان بسته و خواب زده ملت می‌رساند ترسان و در اندیشه بود.

لذا برای مدیریت بحران‌های ناشی از خواب زدگی یا خوش خیالی کسانی که گمان می‌کردند با انقلاب دیگر کار تمام شده و می‌توان آسود، با امر به بیداری و عیارستانی از روزگار و اوقات انقلاب که خود نقد حال بود، سعی در ارائه تحلیل جامعی از مقاطع مختلف و اوقات نو به نوبه نوبه روزگار انقلاب داشت و موج‌های کوتاه و بلند دشمن را افشا و معرفی می‌کرد.

### امام خمینی در مقام توکل

«التوکل استواء القلب عند الوجود و العدم»<sup>۱</sup>

توکل را سه درجه است: یکی به تجربه و دیگری به ضرورت و سیم به حقیقت.<sup>۲</sup>

یکی از مباحث اساسی در مدیریت بحران توسط حضرت امام خمینی ویژگی منحصر به فرد ایشان در مواجهه با آن است. حضرت ایشان با نظر در حقیقت انسان و اجتماع انسانی و تاریخ و مسئله تطور و دگرگونی‌های اساسی آن، از آنجا که انسان را موجودی افتاده میان هست و نیست و وجود و عدم می‌انگاشتند، حیات انسان را در این عالم، حیاتی بحرانی می‌دانستند و لذا با مقامات عرفانی که ایشان از سالکان و رهروان آن بودند به مدیریت می‌رفتند. توکل یکی از این مقامات بود. توکل در میانه وجود و عدم که محل افتادگی انسان و اجتماعات انسانی است، قلب را در حالت استواء قرار می‌دهد و از سقوط به ورطه هلاکت که یک سوی بحران است ننگه می‌دارد. ایشان در همین حالت استواء در بحران‌های متعدد امر به کوشش و ساختن، در عین توکل می‌دادند که توکل تجربی بود. همان شعر مولانا که «با توکل زانوی اشتر ببند» یا ضرب المثل معروف راکه: «کار از محکم کاری عیب نمی‌کند». در حالی که بسیاری این تلاش‌ها را مثلاً در بحران محاصره اقتصادی، با توجه به امکانات و استعداد موجود بی حاصل می‌دانستند، حضرت ایشان در مدیریت این بحران قلب را از ترس و نگرانی ناشی از سقوط در ورطه هلاکت و ناکامی، در حالت تعادل و استواء قرار می‌دادند و امر به کوشش و ساختن می‌فرمودند و در مرحله دیگر با این اعتقاد راسخ که «ما مأمور به تکلیفیم نه نتیجه»، بنای توکل تجربی را بر توکل ضروری یعنی این که دشمن از محاصره ماطرفی نمی‌بندد زیرا به دست کسی چیزی نیست و حیلت کردن را سودی نیست، فضایی از آرامش در جامعه ایجاد می‌کردند و همگان را متوجه آسمان و قسام مهربان می‌ساختند که اگر عطا یا منعی است از اوست و بی تردید بر حکمتی استوار است و توکل حقیقی را تمام می‌کردند.

با این قسم، مدیریت به انجام و بحران مهار و صحت بر هلاکت غلبه می‌کرد. زیرا همه در انتظار استفاده از کوشش و ساختن خود بودند؛ هر چند ناچیز ولی کمبودها و نارسایی‌های ناشی از بحران را امتحان الهی برای سنجش میزان استقامت ارزیابی می‌کردند. زیرا امام ره با دکترین عرفانی خود و با مقام توکل در مدیریت بحران، با رویکرد به مردم و ظرفیت سازی در آنها به جای مشغول شدن با بحران، می‌آموخت که: «ایمان تنها نه گفتار است که عمل در آن ناچار است، اعمال در اقوال پیوسته و احوال در اعمال بسته؛ اقوال

۱. هجویری، علی، کشف المحجوب، طهوری، ۶۰ ص ۱۹۷.

۲. خواجه عبدالله انصاری، صد میدان، طهوری، ۶۳ ص ۲۸.

صفت زبان است و اعمال حرکت ارکان و احوال عقیده پاک از میان جان و توکل عبارت از جمله آن است.<sup>۱</sup>  
فعليه توكلوا ان كنتم مسلمين<sup>۲</sup>

### امام خمینی در مقام موافقت

«فاقص ما أنت قاض»<sup>۳</sup> موافقت استقبال حکم است پیش از پیدا شدن آن و آن بر سه چیز است. برخاستن اختیار بنده از میان و درست بدیدن عنایت مولی و بریدن مهر از تحکم خویش و از دو گیتی.<sup>۴</sup>

حضرت امام خمینی در بحران‌هایی که از هر سو انقلاب و اسلام را نشانه رفته بود، نظر در حکم الهی داشت و از آنجا که انسان و تاریخ را موجودی افتاده در میانه وجود عدم می‌دید، بحران را اجتناب‌ناپذیر می‌انگاشت. لذا در این میانه میل انسان و اجتماع انسانی گاه به سوی عدم و گاه به سوی وجود و انقلاب گاه به سوی بلا و عافیت، منع و عطاء و مرگ و زندگانی در تردد بود. در همه حال حضرت ایشان با استواء قلب، این تلون را علی السویه می‌گرفت و با رفتن به استقبال حکم الهی که عبارت از تغییر در احوال و اقوال و افعال انسان و اجتماع انسانی بود، بحران‌هایی که تلون فوق را سبب می‌گشت از «عنایت مولی» می‌دید و همواره با تذکر و نصیحت مردم، باطن تلخی‌ها و غم‌های ناشی از بحران‌ها را عین لطف الهی می‌دانست.

این بدان معنی است که «هر چه از دوست رسد نیکوست» و انقلاب احوال و افعال و اقوال انسان و اجتماع انسان و اساساً تاریخ ما از تلخی و شیرینی، کامیابی و ناکامی، بلاء و عافیت، صحت و هلاکت هر چه پیش آورد حکم الهی است و با انقلاب ما به استقبال آن رفته ایم؛ چه پیش از وقوع انقلاب و چه بعد از وقوع که بدان رضا داده ایم. این قسم مدیریت بحران‌ها از اساس با ایمن سازی مردم از لطمات و تکان‌های ناشی از بحران‌هایی که عافیت مردم را با بلا، صحت آنان را با هلاکت، امنیت‌شان را با ناامنی، شیرینی را با تلخی و مرادشان را با نامرادی نشانه رفته بودند، قصد کرده بود همراه می‌شد و بحران سوزی و ناامیدی دشمن را به همراه می‌آورد.

### امام خمینی ره در مقام اخلاص

«قل... اعبد مخلصاله دینی»<sup>۵</sup> اخلاص ویژه کردنت و آن سه قسمت:

اخلاص شهادت و آن در اسلام است. اخلاص خدمت و آن در ایمان است و اخلاص معرفت و آن در حقیقت است.<sup>۶</sup>

امام خمینی ره در مواجهه با بحران‌ها، فقط «کوشش بر امر الهی» داشت. امام می‌دانست بحران از کجا می‌آید، کجا منزل می‌گیرد و به کجا می‌رود؟

لیکن او امر الهی را مدنظر داشت زیرا متقابلاً از نهی الهی آزرده داشت. لذا «رضای الهی» را در اقامه امر و نهی الهی می‌دید، هر چند اقامه این امور در مدیریت ایشان خلاف آمد عادت باشد یا این که ملاحظه دوستی‌ها و شاگردی‌ها و الفت‌ها، بکند. نظیر آنچه در بحران آقای منتظری گذشت. بنابراین ایشان در حق

۱. میدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، امیرکبیر، ۶۰، ج ۴ ص ۳۲۶.

۲. سوره ۱۱۰ آیه ۸۴

۳. سوره ۲۰، آیه ۷۲.

۴. خواجه عبدالله انصاری، صد میدان، طهوری، ۶۳، ص ۳۰.

۵. سوره ۳۹، آیه ۱۴.

۶. همان مأخذ، ص ۳۱.

پرستی خلق را نمی‌دید و امر و حکم خدا را اقامه می‌کرد، حتی در بحران‌هایی که با فتوی و حکم قتل کسی که مثلاً حضرت فاطمه زهرا را از مُد افتاده قلمداد کرده بود، مدیریت کرد.

همین اخلاص بی شائبه در مدیریت ایشان و وجهه‌ای ممتاز به امام بخشیده بود به گونه‌ای که هیبت و عظمت امام بر بحران‌ها می‌افتاد و آنها را نزد مردم می‌شکست و این خود وجهه‌ای الهی بر پایه دکتترین عرفانی در مدیریت بحران‌ها بود.

### امام خمینی در مقام عزم

«فاصبر كما صبر اولی العزم من الرسل»<sup>۱</sup> (۳۵/۴۶) عزم به چیز قطع است از غیر آن چیز و اعراض قلب است از همه چیز الا آن چیز»<sup>۲</sup>.

حضرت امام ره با انقلاب اسلامی عزم تأسیس حکومت اسلامی و انتشار آن بر اقصی نقاط عالم داشتند و آن را به عنوان مقدمه حکومت جهانی مهدی موعود (عج) تلقی می‌کردند. دشمن با ایجاد بحران‌ها سعی در ایجاد خلل در این عزم تاریخی داشت و امام ره از آنجا که خود را مأمور و حکومت اسلامی را مأموریت خود تلقی می‌کردند، بحران‌ها را به عنوان مانعی بر سر راه عزم تاریخی خود و ملت مسلمان ایران نمی‌نگریست؛ بلکه با نظر به افق مقصد، شیطنت‌ها را لازم مقصدی چنین عالی می‌دانستند و آن را تاوان فضیلت طلبی، دولت خواهی اسلامی و عزمی چنین راسخ و گوشزد می‌کردند. بدین ترتیب در مدیریت ایشان، ملت نیز بحران‌ها را لازمه حرکت استکمالی انقلاب به سوی دولت کریمه و مدینه جهانی مهدی موعود می‌دانستند و نشان از صدق و حقانیت حرکت خود تلقی می‌کردند و بدین ترتیب بحران در عزم امام و عزم ملت مدیریت و مهار و امحا می‌شد.

### امام خمینی در مقام استقامت

«فاستقم كما امرت و من تاب معك»<sup>۱</sup> استقامت هموار بودن است، بی تلون و آن سه قسمت است: استقامت افعال، استقامت اخلاق و استقامت انقاس»<sup>۱۱</sup>.

حضرت امام خمینی ره در مواجهه با بحران‌ها در مقام استقامت، امر به استقامت کرده و با آن، بحران‌ها را مدیریت می‌فرمود. اگر جنگ است کسانی که به او گرویده‌اند امر به استقامت شده‌اند و این امر الهی است. اگر محاصره اقتصادی، اگر هجمه تبلیغاتی یا... است، امر به استقامت است برای وی و گرویدگان به او. ایشان ملت را در ظاهر با موافقت و در باطن با مخالفت به استقامت می‌خواندند.

یعنی با رفتار و کردار، مثلاً با تلاش در جهت سازندگی و خود بسندگی و با اخلاق حسنه و سرانجام با مجاهده نفس و آزادی و خلاصی از قیود و بندهایی که بحران را در نظرش عظیم و مهیب می‌ساخت و عافیتش را در خطر ترسیم می‌کرد، استقامتی بی نظیر که حوزه‌ای وسیعی از استقامت رفتاری و نفسانی را شامل می‌شد به مدیریت بحران می‌رفت.

۱. سوره ۴۶، آیه ۳۵.

۲. خواجه عبدالله انصاری، صد میدان، طهوری، ۶۳، ص ۳۳.

۱. سوره ۱۱، آیه ۱۱.

۱۱. خواجه عبدالله انصاری، صد میدان، ۶۳، ص ۳۲.

## امام خمینی در میدان بصیرت

«جعل لكم السمع والابصار»<sup>۱</sup> (۷۸/۱۶) بصر دیده در کردن است و ابصار سه است:

اول بصر عقل است. دوم بصر حکمت است و سوم بصر فراست است.<sup>۱۱</sup>

امام خمینی در مقام بصیرت، با بصر عقل، سود و زیان نظام را می‌شناختند و در جهت عاقبت آن تلاش می‌کردند. ایشان ملت خود را کاملاً می‌شناختند و طاقت و قوت آنان را در خوی و خرد و عزم می‌دانستند. یعنی با فراست تجربی دیده و شنیده و ادراک کرده، یا به فراست استدلالی در ایام دینی و در حوادث متعدد انقلاب و آنچه مربوط به سرنوشت ملت قبل از انقلاب بود قیاس گیرند یا به فراست دل و به نور باطن آن را دریابند و بدین ترتیب بحران‌ها را براساس منافع و مصالح نظام و بر مبنای بصیرتی که نسبت به انقلاب، نظام و ملت داشتند مدیریت کنند. یعنی با شناخت و بصیرت به توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، قابلیت‌های داخلی که در واقع شکل منافع و مصالح انقلاب و نظام را می‌ریخت، بحران‌ها را مدیریت می‌کردند. لذا در بحران جنگ تحمیلی و براساس همین بصیرت و موقع سنجی بود که با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ علی‌رغم تلخی‌های بسیار، بحران را در مقام بصیرت مدیریت کردند.

\*\*\*

بدین ترتیب امام خمینی سالک منازل و صاحب مقامات عرفانی و شهودی که شاید کمتر کسی به خصوص در روزگار غلبه امر تجربی بتواند دریابد که او می‌توانست از این منظر، هدایت و مدیریت بحران‌هایی را بر عهده گیرد که قبلاً برای آن آمادگی نداشت و هیچ تمهید و روش متعارفی به کار نیست و در عین حال از گوشه حسینی‌ای ساده و بی تکلف که جایگاه نزول اشراق و اذواق روحانی بود، انقلابی را هدایت و بحران‌هایی را مدیریت می‌کرد که یکی از آنها نظیر بحران لانه جاسوسی، دولت ابرقدرتی چون امریکا را مستأصل و گرفتار هرج و مرج و نهایتاً سقوط ساخت.

او حکیمی بود که با معارف و مقامات انس و حشر و نشر داشت. او مدیریت را با حکمت توأم ساخته بود. به عبارتی از موضع و مقام حکمت بحران‌ها را مدیریت می‌کرد. بی تردید معظم له از درجات مقسوم میان انبیاء و اولیاء یعنی «دیدن، گفتن و بدان زیستن» بهره‌ای برده بود، زیرا در همین درجه دیدن، او بحران را می‌شناخت آنچنان که سزاوار نام بحران و بحران‌ساز بود و بحران را درجاتی بود قرار می‌داد که موقعیت آن بحران ایجاب می‌کرد. یعنی بحران را براساس الاهم و فالاهم سامان می‌داد.

و هر کس را در هر مقام و منزلتی از رئیس جمهور تا نخست وزیر یا قائم مقام رهبری و جز آن در قالب حقیقی‌اش ارزیابی می‌کرد، نه با پوسته اعتبار و منزلتی که نظام به او بخشیده، یعنی او را عریان و بدون عنوان به سنگ محک وزن می‌کرد.

لذا کسانی که در این کسوت‌ها بحران‌ساز شدند سعی داشتند تا در قالب خود که قالب منزلت و اعتباری که از نظام غصب یا قرض کرده بودند، هدایت بحران را در دست گیرند.

لین حضرت امام وقتی منزلت عاریتی نظام را از آنان گرفت حتی به اندازه یک شهر وند آرام و مطیع نیز وزن نداشتند و بحرانی که ایجاد کرده بودند مدیریت و مهار شد.

این روش مدیریت عین حکمت بود و امام حکیمی حاکم به حکم خدا که دکتربین عرفانی‌اش فراهم آمده از سلوک و قطع در منازل و رهروی مقامات بود دکتربینی که بی تکلف تدوین و چاره اندیشی‌های متعارف

۱. سوره ۱۶، آیه ۷۸.

۱۱. خواجه عبدالله انصاری، صد میدان، طهوری، ۶۳، ص ۵۷.

باید شناخت و همین اساس سردرگمی استکبار و بحران‌سازان جهانی بود که از رهگذر آن همه بحران که ساختند و پرداختند، طرفی نیستند و نعمت به نعمت، شر به خیر و... بدل شد. «این هنر امام بود».

### فصل چهارم - امام خمینی و مدیریت بحران در جهان بحران زده

«قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله...»<sup>۱</sup>

«قل، بگو، ای قال تو بهتر از حال، ای قال تو کمال کمال. یا عبادى، یا، ندای بعید است، یعنی ای دور افتادگان از جاده راه به وسوسه دیو سیاه که چون کاروانی در بیابان حیران شود. بعضی گویند: از آن سوی است. دیو گوید: وقت خود یافتم. برو به اطراف دور که از راه سخت مخالف باشد، بانگ می‌زند اهل کاروان را به آوازی که ماند به آواز خویشان ایشان و دوستان و معتمد ایشان به بانگ بلند و سخن فصیح مشفقانه که: بیایید بیایید که راه اینجاست. هان! این کاروان مؤمنان! هوش و گوش دارید و غزه مشوید که در آن بانگ فتنه‌هاست. کاروان در آن حیرانی چون آن آواز مشفقانه خویشانه بشنوند همه به سوی آن دیو روان شوند. چون بسیار بیایند، گویند که: آن که ما را می‌خواند، اینجا بود، کجا رفت؟ خواهند که باز گردند که این خود غول بیابان بود. رهن کاروان بود. دیو گوید: حیف باشد که اینها را بگذارم که باز گردند. بر سر راه باز از دور، از آن سوی گمراهی او را ببینند که آواز می‌دهد که بیایید بیایید! از آن گرم‌تر که اول می‌گفت. اینجا بعضی از اهل کاروان به گمان افتند که اگر او غمخوار ما بود و چنان که می‌نمود، چرا نایستاد و آشنایی نداد! به یک نظر به سوی آن دیو نگرند که سوی او برویم و به یک نظر باز پس می‌نگرند، آن سوی که آمده‌اند باشد که از آن طرف کسی پیدا شود؛ بعضی که از عنایت دورند، همه در آن بیابان ضلالت و عناد و فساد در پی آن دیو بر این نسق و بر این شیوه چندان بروند که نه قوت بازگشتن ماند و نه امکان مراجعت. از گرسنگی و تشنگی همه در آن بیابان ضلالت بمیرند؛ علف گرگان شوند و بعضی که اهل عنایت باشند، در میان بیابان ضلالت، تضرع آغاز کنند که: «ربنا ظلمنا»، ظلم کردیم از راه، سخت دور افتادیم، عجب باشد اگر ما خلاص یابیم. ندا کنند ایشان را از طرف جاده راه راست».<sup>۱۱</sup>

در جهان حیرت و در ماندگی، غول‌های غائله‌ساز هر دم بر تنور بحران می‌دمند و از آن سو، هر روز راهی برای خروج از بحران چاره می‌کنند و براساس آن برای جهانی نسخه می‌پیچند که از این راه و با این روش سرگردانی و بحران علاج می‌شود! این به منزله دستورالعمل و راهی ناگریز و تخلف‌ناپذیر و هم علمی قلمداد می‌شود و کشورها را که شیفته توسعه و پیشرفتند، به سوی خود می‌کشند و ناگهان راه، بیراه و بحران با عمق و شکاف بیشتر فرا روی آنها قرار می‌گیرد و وحشت می‌افزاید.

بسیار کشورها به ندای دیوسیرتان جهانخوار که راه پیشرفت و توسعه در جهان بحران زده را نشان می‌دادند، هر روز از سویی لبیک گفتند و بسیاری از آنان از فرط رفتن‌های بی حاصل نه قوت بازگشتن دارند و نه امکان مراجعت و برخی دیگر بسیار پیش‌تر در این بحران فزاینده غرق شده و نابود گشته و علف و خوراک جهانخواران گردیده‌اند.

در این میانه خطرناک کسانی یا کسی به نیت شوم دیو سیرتان جهانخوار و شیاطین عالم بدگمان بودند. اگر این راه، بیراهه نیست چرا بسیار کشورها در این حسرت از پای افتادند؟ چرا باید در پی صدایی رفت که صاحب صدا هر روز از سویی راه علاج را نشان می‌دهد؟ و اساساً چرا شیاطین راهنما شده‌اند؟

۱. سوره زمر، آیه ۵۳

۱۱. مولانا جلال‌الدین رومی، مجالس سبعة، کیهان، ۶۵، ص ۳۷.

بحران جان جهان را تهدید می‌کند و ما «مضطربیم»، چاره نداریم. از اسراف بر نفس، بدین بیابان حیرانی و بحران جهانی گرفتار شده‌ایم. جز تضرع به درگاه حق تعالی چه می‌توانیم کرد. تضرع با این مقدمه آغاز می‌شود که به همه راه‌هایی که غول‌های غائله‌ساز و بحران‌انگیز ندا می‌دهند «نه» گفت و رو به آسمان کرد تا پاسخی برسد: «امن یجیب المضطر إذا دعاه و یکشف السوء»<sup>۱</sup> در این عالم حیرانی، «اضطرار» حاکم گشته و «اختیار» از کف همگان رفته و غول‌ها و شیاطین آن را در قبضه اراده خود گرفته‌اند. در این میانه که پا به عرصه سرگردانی گذاشته‌ایم و چندی در پی چاره بحران به صدای «غول‌های بیابان» به این سو و آن سو رفتیم و بر نفس خویش اسراف کردیم، اینک نباید از جهت حق تعالی مأیوس شویم: «لا تقنطوا من رحمة...». خداوند کسی را به راهنمایی شما خواهد فرستاد. زمانه پیامبران با پیامبر خاتم، ختم شد، دوران ائمه و اوصیاء با غیبت امام موعود، معهود است. لیکن از اولیاء و فقهای امت رسول... که افضل از انبیاء بنی اسرائیل اند و جواز و حکم نیابت و ولایت در زمان غیبت مهدی موعود دارند، خداوند کسی را برای راهنمایی و کشف سوء و اعطای اختیار از جانب حق در زمانه اضطرار برای ایشان می‌فرستد تا آنها را در زمانه سوء بحران زده هدایت و مدیریت کند.

«مدیریت بحران» و عبور دادن کسانی که در اضطرارند و بر نفس خود اسراف کرده‌اند، در جهان حیرانی و سرگردانی کاری عظیم است. این به معنی ایستادگی در برابر همه عالم است. زیرا صراط مستقیم در میانه افراط و تفریط، گم شده است. او ولی فقیه زمان، امام خمینی است که با انقلاب اسلامی، مدیریت امتی برگزیده را به سوی صراط مستقیم در جهان بحران زده بر عهده مسئولیت خود گرفت. ایشان می‌فرماید:

«وقتی می‌توانیم در مقابل همه دنیا بایستیم و بگوییم ما نه طرف مغضوب علیهم می‌رویم و نه طرف ضالین، نه طرف غرب می‌رویم و نه طرف شرق می‌رویم. وقتی می‌توانیم این طور باشیم و به صراط مستقیم عمل کنیم که همه مان با هم باشیم، همه ید واحده باشیم»<sup>۱</sup>.

بدین ترتیب درباره او گفته‌اند:

«إن الخمينی، حیر الشرق و ازعج الغرب و اخرج العرب و شغل العالم»<sup>۲</sup>.

خمینی شرق را حیران کرد، غرب را لرزاند و عرب را در تنگنا افکند و عالمی را به خود مشغول کرد. غرب در مقابله با انقلاب اسلامی امام، در کنار تمام آنچه که بحران‌ساز یا عوامل تشدید بحران می‌نامد، نظیر ابرهای رادیواکتیو، مهاجرت‌های عظیم، مواد مخدر، انفجار جمعیت و... پدیداری به نام «بنیادگرایی اسلامی» را نیز لیست می‌کند و آن را در ردیف عوامل فوق، در دستور مقابله و رویارویی غرب قرار می‌دهد. یعنی انقلاب اسلامی و تمام دوستان و نهضت‌ها و جنبش‌های مقاومت اسلامی، بنیادگرایی است و بحران‌ساز. این نخستین گام در فراقنی بحران است. در حالی که انقلاب اسلامی در همه زمینه‌ها، از فرهنگ تا اقتصاد، اجتماع و امنیت گرفتار صدور بحران‌های فزاینده، ابتدا با محاصره و تهدید و سپس با قاپچاق و صدور غیر متعارف آن از طریق ماهواره، دلار، ترور و بی‌بند و باری می‌گردد.

این بحران‌ها اساساً به قصد «براندازی» فراقنی می‌شود. امام خمینی در مدیریت بحران‌هایی که در واقع با صدور زندگی و اندیشه غربی و نه چیزی و رای آن به جمهوری اسلامی همراه است، غرب را در موضع انفعال قرار می‌دهد.

۱. سوره اسراء، آیه.

۱. حضرت امام خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۶۲، ج ۱۹ ص ۱۹۴.

۲. حکیمی، محمد رضا. تفسیر کتاب، پیام آزادی، ۶ ص ۴۲۹.

یعنی بحران‌هایی نظیر ترور که در خود غرب نهادینه شده یا صدور دلار که بخشی از تجارت جدید جهانی، تحت عنوان سرمایه‌گذاری خارجی به صورت رسمی و غیررسمی است را در جمهوری اسلامی ایران، جبهه‌گشوده شده دشمن در داخل مرزهای کشور معرفی می‌کند و بدین ترتیب عوامل آن، دشمنانی به نام منافق هستند که به فرموده امام: «منافقین از کفار بدترند». بدین ترتیب بحران صادراتی و در عین حال ذاتی غرب که به عنوان بخشی از بازی‌های دمکراتیک و گریزناپذیر در جهان امروز معمول است، در جمهوری اسلامی با طرد و حتی مقاتله به عنوان عوامل توطئه استکباری به آن سوی مرزها می‌گریزد، یا در هزار لایه ترس و وحشت از انتقام اسلامی می‌خزد.

غرب با طرح انقلاب اسلامی امام به عنوان بنیادگرایی اسلامی سعی در بحران ساز قلمداد کردن انقلاب امام و تمام جنبش‌های مهم و متأثر از انقلاب و امام در سطح بین‌المللی دارد و از رهگذر فشار افکار عمومی که صراحتاً خواستار مبارزه جدی با عوامل بحرانی تهدیدکننده حیات انسانی بر کره ارض اند، در کنار مبارزه با آلودگی محیط زیست یا مبارزه با گسترش آزمایشات هسته‌ای و مواد مخدر، جمهوری اسلامی را به عنوان خطر معرفی می‌کند. این خود به معنی ایجاد بحرانی دیگر است که به جمهوری اسلامی فرافکنی می‌شود و ایران را به عنوان «ام القرای بنیادگرایی اسلامی» در زمانی که آن را به عنوان «ام القرای انقلاب جهانی اسلام» مسلمین می‌شناساند، در افکار عمومی جهانی مشوه جلوه می‌دهند. از این‌روست که در غرب گروه‌های طرفدار محیط زیست که در کار مقابله با بحران آلودگی محیط زیست‌اند و به نام سبزها خوانده می‌شوند، از سرسخت‌ترین دشمنان انقلاب اسلامی و امام خمینی‌اند؛ زیرا بحران آلودگی محیط زیست را با بحران بنیادگرایی اسلامی همسنگ و هم‌عرض می‌انگارند!

لیکن امام خمینی حرکت انقلاب اسلامی را از شانه‌های احساسات برداشت و بر محمل طیفی از احساسات و عواطف تا اندیشه منطقی و تعقل سیاسی و تا تفکر قلبی و شهودی قرار داد.

امام همین‌را نیز به دوستان و دوستانان خود در خارج از کشور الهام کرد. مدیریت این طیف گسترده فقط از انسانی جامع‌الاطراف چون امام خمینی ره ساخته بود و می‌توانست در مقابله با بحران‌های متفاوت موفق باشد و در عین حال دشمن از ارزیابی و تحلیل آن اساساً عاجز بماند و در نتیجه ناگزیر از تغییر استراتژی خود شود. یعنی در نتیجه مدیریت بر مبنای همین طیف است که دشمن به فرافکنی بحران‌هایی که عموماً در غرب برای «براندازی» شناخته شده‌اند پایان می‌دهد و با اتخاذ «استراتژی مهار»، به فرافکنی بحران‌هایی روی می‌آورد که از آن در جهت مهار انقلاب اسلامی سود جوید. این بدان معنی است که غرب، ناگزیر اصل نظام را پذیرفته، ولی می‌خواهد زبانه‌های آن را در مرزهایش مهار کند و آن‌را ناگزیر از «تعدیل» نماید. این به معنی پیروزی و موفقیت امام در مدیریت بحران‌هایی است که به قصد براندازی فرافکنی می‌شد. این چنین است زمانه‌ای که دشمن در استراتژی مهار و بحران‌های متناسب با آن در نتیجه مدیریت بحران‌ها توسط ولی فقیه زمان، باز منفعلانه تغییر موضع می‌دهد و به استراتژی گفتگوهای سنجیده روی می‌آورد. ولی قطعاً بحران‌های متناسب با آن را تدارک و صادر می‌کند.

در این میان یک نکته حائز اهمیت است. هر استراتژی که غرب در مواجهه با انقلاب و نظام تدوین کند، بحران‌های متناسب با آن را نیز فرافکنی می‌کند. این بدان معناست که غرب چنان گرفتار بحران است و عمیقاً در جسم و جان این تمدن محتضر رسوخ کرده که در طراحی استراتژیک، فقط نیازمند گزینش بحران‌هایی است که اینک در غرب نهادینه و بخش از ماهیت مدرنیته در بحران است.

بی‌گمان حضرت امام با «علم حضوری» بر این وضع و موقعیت بحران زده غرب و اساساً عالم و قوف و با خود آگاهی و دل آگاهی هر آنچه از بحران‌ها که به قصد براندازی فرافکنی می‌شد را مدیریت می‌کرد و به مصداق «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد». با ابزار بحران که محصول فرافکنی و توطئه غرب بود، ملت یا ملت‌هایی را از ناپختگی به پختگی، از احساسات به تعقل و از کمون به ظهور و قیام ظهوری در برابر عالمی گرفتار طلسم غول‌های غائله‌ساز و دیوهای بحران افکن هدایت و مدیریت فرمود.

## فصل پنجم - امام (ره) و مدیریت هشت بحران بزرگ

در جهانی به سر می‌بریم که هر روز اخبار بحران‌های کوچک و بزرگی در گوشه و کنار آن، در وسایل ارتباط جمعی منعکس می‌گردد. البته ترسیم مرز مشخص بین بحران‌های داخلی و بین‌المللی، تا حدودی غیر ممکن به نظر می‌رسد، چرا که هر تغییر و تحول در چهار دیوار یک کشور، می‌تواند عواقب و آثار بسیار تعیین‌کننده‌ای در خارج از مرزهای آن کشور داشته باشد و در نتیجه ابعاد وسیعی از جهان خاکی را تحت الشعاع خود قرار دهد.

نمونه بسیار بارز و قابل توجه آن، انقلابی بود که در سال ۱۹۷۸ میلادی در کشور ما به وقوع پیوست و در نهایت منجر به سقوط رژیم پادشاهی ۲۵۰۰ ساله گردید و بدون اغراق آثار و عواقب آن به تمام کشورهای جهان، اعم از کوچک و بزرگ سرایت کرد.

رهبری این انقلاب را فقیهی بزرگ و حکیمی عالیقدر به عهده داشت که در جامعه محکوم و مستضعف و ستم‌زده ایران، که اقتدار خداوندان زر و زور، ناله ستم‌دیدگان را در حنجره‌شان خشکانده بود. با فریادی پرتین، نقاب ظلم را از هم درید و رهایی و آزادی را بشارت داد.

ملت ایران همه دشواری‌ها را با یاد و نام مردی تحمل کرد که تمام عمر پربرکتش را در راه اسلام گذرانیده و همه وجود خود را وقف تحقق آرمان‌های اسلامی و احیای آیین محمدی (ص) کرده بود و در این راه پیشاپیش همه امت اسلامی، با طراحان و مجریان انزوای اسلام و استضعاف ملت‌ها می‌جنگید.

انقلاب اسلامی، بی‌نام خمینی در هیچ جای جهان شناخته شده نیست. چرا که آغازگر زمزمه انقلاب اوست و هم اوست که آن را در لحظات سخت و دشوار رهبری کرده و از تنگناها گذرانیده و از انقلاب اسلامی مردم ایران، پدیده‌ای عظیم و اسوه‌ای جهانی پدید آورد. شک نباید کرد که هیچ انقلابی تنها با وجود حضور رهبر به ثمر نمی‌رسد و در انقلاب ما نیز برکت حضور امام خمینی و نعمت بی‌بدیل رهبری او را، دو عنصر ایمان اسلامی و حماسه مردمی تکمیل کرد.

او جدا از رهبری انقلابی، فقیه اسلامی، یعنی «مظهر ایمان» و مرجع تقلید یعنی «تبلور اعتماد و دل‌بستگی مردم» نیز بود و نفوذ کلامش نه تنها عامل تهییج و برانگیختن ملت ایران شد، بلکه جان همه شیفتگان حق و عدالت را مشتعل نمود و در اقصی نقاط گیتی، زبان آر‌و‌ها و آرمان میلیون‌ها مسلمان انقلابی جهان گشت. «نمی‌توان انکار کرد که انقلاب ایران جان تازه‌ای به نهضت‌های خفته و ضعیف در گوشه و کنار دنیا بخشید و در فاصله‌ای کوتاه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد سقوط دولت‌های خودکامه یا افراطی در دنیا بودیم که برخی از آنها با کمک خارجی و برخی دیگر به اتکاء نیروهای انقلابی و نه چندان بی‌بهره از کمک خارجی به وقوع پیوست.

سقوط دیکتاتور «سوموزا» در نیکاراگوئه، سقوط «عیدی امین» در اوگاندا، سقوط «ترکی» در افغانستان، سقوط امپراطور «بوکاسا» در افریقای مرکزی و چند کودتا و شبه کودتا در کشورهایمانند عراق، غنا و...، تشدید فعالیت‌های «سازمان آزادیبخش فلسطین»، «جبهه آزادی بخش صحرا» پولیساریو و غیره را می‌توان نشانه‌هایی از این تأثیر دانست.

نکته شایان ذکر این است که اکثر نویسندگان تاریخ سیاسی، متمایل به این طرز تفکر هستند که هر یک از موارد بحرانی در نوع خود بی‌همتا و بدون تشابه می‌باشند. برای مثال «ریمون آرون» محقق فرانسوی در این رابطه می‌نویسد: «هنوز به دقت ثابت نشده است که «وضعیت‌های بحرانی»، جملگی شبیه هم هستند. ممکن است که هر بحرانی در نوع خود بی‌همتا باشد یا، اگر ترجیح می‌دهید، هر بحرانی داستان ویژه خود را دارد. به همین صورت با نگاهی به تاریخ قرن بیستم و به ویژه مرور خاطرات دولتمردان و سران کشورها، به وضوح بر ما مشخص می‌گردد که چگونه این رهبران و تصمیم‌گیرندگان در برخورد با وقایع و حوادث و بحران‌ها خود را بزبون و ناتوان و در مانده یافته‌اند.

تصمیمات و راهکارهایی که آنها در چنین شرایطی به کار برده‌اند، غالباً ملهم و ناشی از غریزه میل به بقا بوده که در نوع خود بدعت‌ها و قانون‌مندی‌های جدیدی را بسته به توفیق یا عدم موفقیت آنها، به جای گذارده است.

شکی نیست که سیاستمدار خوب، همانند یک ناخدای ماهر، می‌بایست با اتکاء بر تخصص و تجربه، با مشاهده ابرهای تیره در افق و پایین آمدن فشار جو و تغییرات مستمر یا دفعی در سایر عوامل و شرایط طبیعی، خود را برای برخورد با یک وضعیت فوق‌العاده توفانی آماده کند<sup>۱</sup> و ناخدای انقلاب ما، ابر مردی که نه تنها در تصمیم‌گیری‌هایش لحظه‌ای به خود و بقای خود نمی‌اندیشید و تنها به اسلام و حفظ آن اهتمام داشت، بلکه با آرامش و طمأنینه‌ای که از اتکال و اعتماد به خداوند، قدرتی که مافوق همه قدرت‌های مادی است، ناشی می‌شد، کشتی انقلاب را در سهمگین‌ترین طوفان‌ها هدایت می‌نمود و چون به وجود آورندگان بحران، با اندیشه‌های کلاسیک و مادی، با به وجود آوردن هر بحران انتظار عکس‌العملی پیش‌بینی شده را داشتند، از مدیریت امام و تصمیم‌گیری‌های ایشان در مواجهه با بحران‌ها حیرت زده شده و به جرأت می‌توان گفت که «امام در بحران‌های به وجود آمده، مدیریتی منحصر بفرد، بی‌همتا و خاص خود را داشته‌اند».

بی‌شک هر تصمیم‌گیری بر پایه اطلاعات و آگاهی دریافت شده در مورد یک وضعیت و شرایط حاکم بر آن صورت می‌پذیرد و امام به عنوان شخصیتی اصولگرا، هر چند غایت احکام اسلام را در نظر داشت، اما در بیان آن اصول، شرایط حاکم و مقتضیات زمانی را در نظر داشت.

به عنوان نمونه در زمان آغاز جنگ و پس از کسب پیروزی‌های اولیه، امام خروج عراق از خاک ایران و پرداخت غرامت را شرط پایان جنگ بیان می‌کند، اما در زمانی که ایران به پیروزی‌های چشمگیری دست می‌یابد و براساس اطلاعات داده شده به ایشان، توان سرنگونی رژیم بعث عراق را پیش‌بینی می‌نمایند. تغییر حکومت عراق به عنوان رژیمی ظالم را خواستار شده و در نهایت شعار «جنگ تا رفع فتنه از عالم» را بیان می‌نمایند.

در چهارده قرن گذشته، جویندگان حق و عدالت، صدها بار علیه ظلم و کفر و استکبار قیام کرده‌اند، اما

۱. مدیریت بحران‌های بین‌المللی، سیدعلی اصغر کاظمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۶۱

قسمت اعظم این قیام‌ها یا توسط زورمندان و ستمگران سرکوب، یا به وسیله منافقان و معاندان از مسیر خود منحرف یا توسط تاریخ‌نگاران سرسپرده و مزد بگیر حکام سلطه‌جو، تحریف شده است و چنین بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، استکبار جهانی که منافع خود را در خطر می‌دید با در پیش گرفتن سیاست براندازی و با توسل به شیوه‌های فوق سعی در سرکوب، انحراف یا تحریف انقلاب نمود و با به وجود آوردن بحران‌های گوناگون سعی در پیاده نمودن این نقشه شوم و شیطانی خود کرد.

از آنجا که حجم بحران‌های به وجود آمده توسط دشمنان قسم خورده انقلاب آن قدر زیاد بود که هر لحظه این انقلاب با حوادث و بحران‌های عظیمی عجین شده است، به عنوان نمونه موضوعات دولت موقت، بنی صدر، ترورها، توطئه‌های داخلی و سوء مدیریت در نتیجه بی‌تجربگی و ناپختگی، تسخیر لانه جاسوسی، محاصره اقتصادی، جنگ تحمیلی و قائم مقام رهبری (آیت‌الله منتظری)، از مجموعه پیام‌های ایشان که در مجموعه‌ای تحت عنوان «صحیفه نور» جمع آوری گردیده، استخراج شده است. پیام‌هایی که دارای سه مشخصه بر انگیزندگی خلق، هدایت و ترسیم خط انقلاب و ثبت دقیق تاریخ قیام و مبارزه مردم بوده و چون آیینه‌ای منعکس کننده درایت، هوشیاری و عمق بینش امام در هدایت کشتی انقلاب در مواجهه با موج‌های سهمگین بحران‌های به وجود آمده می‌باشد.

### بحران دولت موقت

آخرین فصل مبارزه امام خمینی بر ضد رژیم دست‌نشانده پهلوی از اوایل سال ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ رقم خورده و پس از خروج شاه از ایران در حالی که چهره‌ای سالوس و مدعی ملی‌گرایی یعنی شاهپور بختیار، رئیس دولت بود. امام به افشای این چهره خود فروخته پرداخت و پس از ورود به کشور با غیرقانونی اعلام نمودن این دولت و خلع آن طی سخنرانی که در بهشت زهراي تهران داشتند، ضمن تعیین دولت موقت جناب آقای مهندس مهدی بازرگان را به عنوان رئیس این دولت منصوب نمودند. از آنجا که امام به عنوان چهره‌ای مردم‌دار که به آرای عمومی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت کشورشان اهمیت فراوان می‌داد، با وجود این که هنوز انقلاب به پیروزی نهایی خود نرسیده بود، تشکیل این دولت را به شکلی بسیار جالب به آراء عمومی می‌گذارد:

«من بعد از تشکر از ملت ایران که در این مدت‌های طولانی رنج و زحمت برده‌اند و با دادن خون خودشان، برای اسلام خدمت کردند، مطلبی را که می‌خواهم به عرض ملت برسانم این است که نظر خودشان را راجع به دولت آقای مهندس بازرگان که الان یک دولت شرعی اسلامی است، اعلام کنند، هم به وسیله مطبوعات و هم به تظاهرات آرام در شهرها و دهات و در هر جایی که مسلمانی هست، نظر خودشان را راجع به دولت اسلامی آقای مهندس بازرگان اظهار کنند»<sup>۱</sup>

در آغازین روز پیروزی انقلاب، ضمن دعوت مردم به حفظ آرامش و برقراری نظم، سعی در سر و سامان دادن امور نموده و از مردم می‌خواهد که با دولت موقت همکاری نمایند: «... باید ملت تا برقراری نظم از طرف دولت موقت، نظارت در حفظ مراکز عمومی از قبیل وزارتخانه‌ها و بانک‌ها و مراکز دولتی و ملی نمایند و اموال ملت را نگذارند هدر برود. ملت عزیز نگذارید بدخواهان منعکس کنند که با به هم خوردن رژیم فاسد، هرج و مرج و خرابکاری جای آن را گرفته است... مأمورینی که از طرف جناب آقای نخست

۱. حضرت امام خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۲، ۵-۲۸-۱۴-۵-۵۸.

وزیر اسلامی مأموریت دارند، سربازان انقلابند و باید با آنان همکاری کنید و اگر مخالفین مردم مسلمان خواستند کارشکنی کنند، از آنها جلوگیری کنید»<sup>۱</sup>.

دشمن که در شرایط ثبات و برقراری نظم و آرامش در جامعه، امکان تحرک را از خود سلب شده می‌دید با تحریک اقشار مختلف جامعه، به ویژه قشر کارگر و کارمندان دولت، سعی در بزرگ جلوه دادن مشکلات اقتصادی و بالا بردن توقع آنها از دولت انقلاب را نمود، که امام ضمن حمایت از دولت موقت سعی در بالا بردن ظرفیت آنها در تحمل مشکلات موجود را نمود: «و از امور مهمه‌ای که هست وضع کارگراهاست که من یک صحبت با کارگراها دارم و یک صحبت با دولت. صحبت با کارگراها این است که آنها گمان نکنند که دولت یا ما در فکر آنها نیستیم و خیال نکنند که ما الان می‌توانیم بالفعل فوراً یک کاری برای آنها انجام بدهیم و نمی‌دهیم این طور نیست. ما برای طبقه کارگر، برای طبقه کشاورز، برای کارمندهای جزء دولت، بیشتر از همه مورد نظر ما اینها هستند و برای آنها فکر می‌کنیم... باید قدری فرصت بدهند و این طور خیال نکنند که دولت الان دارای کذا و کذاست و به آنها عنایت ندارد»<sup>۲</sup>.

«این محرومیتی که بوده است، سابق بوده، حالا پیدا نشده که شما حالا بیایید بچسبید به دولت که الان بده، برای این که الان نشده است و در دولت آقای بازرگان اینها نشده است که آقای بازرگان ضامنش باشد. این در دولت‌های سابق و در زمان رژیم سابق شده است و حالا اینها وارد شدند، ما وارد شدیم به یک مملکت که آشفته بوده و باید درست بشود. بنابراین کارگر، کارمند، کشاورز و بیکار همه اینها چیزهایی بوده که سابق همین جور بودند و بدتر بودند... ما حالا وارد شدیم به یک خرابه‌ای، می‌خواهیم بسازیم. این خرابه‌ای که می‌خواهیم بسازیم مهلت لازم دارد، یک قدری وقت لازم دارد... بعد از انقلاب آشفتنگی دارد. این آشفتنگی را همه باید تحمل بکنند، شما در حد خودتان تحمل بکنید... گرفتاری‌ها برای همه هست، برای دولت هست، برای ملت هست... برای همه هست. لکن همه باید با هم دست به دست هم بدهیم کار را انجام بدهیم»<sup>۳</sup>.

در گام بعدی، امام عدم توفیق دولت موقت در خدمت به مردم را به توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی نسبت می‌دهند که با به وجود آوردن غائله‌ها و درگیری‌هایی نظیر غائله گنبد و درگیری کردستان، مجال خدمت را از دولت سلب می‌نمودند:

«... این دولت هم که می‌خواهد یک خدمتی به مردم بکند، نمی‌گذارند. این اقشار نمی‌گذارند که دولت توجه داشته باشند به این مسائل از بس غائله پیش می‌آورند. هر روز یک غائله پیش می‌آورند که مبادا مهلت پیدا بکند دولت و کارهای اساسی انجام بدهد و اساس اینها از بین برود و ما می‌خواستیم که مفسده نکنند، زحمت ایجاد نکنند و ما می‌خواستیم که اینها به فساد نکشند جوان‌های ما را...»<sup>۴</sup> اما پس از آن که دولت موقت با تساهل و تسامح با غائله کردستان برخورد کرد امام با صراحتی که از مشخصه‌های بارز ایشان بود، زبان به انتقاد از عملکرد دولت می‌گشایند: «... اسلام اجازه نمی‌دهد که ما آزاد بگذاریم که هر کس هر غلطی که بخواهد بکند، هر توطئه‌ای که می‌خواهد بکند، هر کاری می‌خواهد بکند که بکشد به خاک و خون. ما باید از دولت و از وزیر کشور هم باید گلایه کنیم که در آن روزی که اینها سیصد نفر را (آن طور که گفتند) زخمی

۱. همان مأخذ، ج ۵، ص ۷۲-۱۸-۵-۵۸

۲. همان مأخذ، ج ۵، ص ۱۹۸-۱۸-۵-۵۸

۳. همان، ج ۶، ص ۱۲۹-۱۹-۲-۵۸

۴. همان، ج ۸، ص ۲۴۱-۲۱-۵۸/۵

کردند، از طرف دولت جز اظهار تأسف، ما چیزی ندیدیم، از رادیو هم چیزی ندیدیم... همه چیز با اینها رفتار شده است و اینها اهل این نیستند که با نصیحت دست از کار خودشان بردارند... باید با شدت با آنها عمل کرد و من شاید امروز و فردا بسیار از این احزاب را ممنوع، اخطار و اعلام کنم و نگذاریم هیچ نوشته‌ای از اینها در هیچ جا و هیچ اثری از اینها در هیچ جای مملکت نگذاریم که خروج کند. تمام نوشته‌های شان را از بین می‌بریم برای این که وقتی ملت فهمید اینها خرابکارند اینها اشخاصی نیستند که بشود با آنها با ملایمت رفتار کرد»<sup>۱</sup>.

«... این توطئه‌گرها در کردستان و غیر آن در صف کنار هستند. با آنها باید با شدت رفتار کرد. دولت با شدت رفتار کند. ژاندار مری با شدت رفتار کند، ارتش با شدت رفتار کند، اگر با شدت رفتار نکنند ما با آنها با شدت رفتار می‌کنیم. ما با خود همین‌ها اگر مسامحه بکنند، با شدت رفتار می‌کنیم... ما باز تا چندی مهلت می‌دهیم به این قشرهای فاسد و این اعلام آخر است و اگر چنانچه در کار خودشان تعدیل نکنند و به ملت برنگردند و دست از توطئه‌ها برندارند، خدا می‌داند انقلابی عمل می‌کنیم می‌آیم تهران و رؤسای که مسامحه می‌کنند، با آنها انقلابی عمل می‌کنم...»<sup>۲</sup>.

دولت موقت در اوج ناتوانی خود به سر می‌برد و جاسوس‌های مارکدار در پست‌های حساس آن رخنه کرده بودند و چهره‌های دلسوز اسلام و انقلاب که در شورای انقلاب، حزب جمهوری و مجلس خبرگان مشغول به خدمت بوده و تاب تحمل ضعف عملکرد دولت موقت را نداشتند، دچار تعارضاتی با دولت موقت شده و امام مدبرانه از آنها می‌خواهند که وضعیت موجود را تحمل کنند: «... راه حل این است که همه با هم تفاهم داشته باشید. دولت با شورای انقلاب. شما (اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری و گروهی از نمایندگان مجلس خبرگان) با حزب جمهوری اسلامی.. یعنی ما الان احتیاج داریم به این که یک آرامش باشد و یک تفاهمی باشد. مشکلات شک ندارم که زیاد است و شک ندارم که به این زودی رفع شدنی نیست... چنانچه دولت هم بخواهید که در ظرف مدت کم بتواند این کارها را انجام بدهد این هم نمی‌شود، یا اجزاء دولت بخواهید که صددرصد در طریق ما باشد این هم نیست. من از آنان می‌بینم اشخاصی که در این راه نیستند، لکن علاج این نیست که ما یک درگیری حالا ایجاد کنیم و یک مثلاً به هم زدن اوضاع و برویم سراغ دولت و هی افراد را بگوییم که این کنار برود و آن کنار برود...»<sup>۳</sup>

گویا رئیس دولت موقت و اعضای کابینه‌اش متوجه آن همه صبر و تحمل انقلابی امام نبودند که با سعه صدر و صفت‌ناپذیر خود، به خاطر مصالح انقلاب، نابسامانی‌ها و سوء عملکرد آنها را با دیده اغماض می‌نگریست.

امریکا در به اصطلاح سفارتخانه خود، همه چیز را زیر نظر داشت و برای مهره‌های خود در کار طرح و برنامه‌ریزی و با ایادی خویش، سرگرم دید و بازدید و قرار و مدارها بود.

در این میانه، ناگهان، گروهی از پاک‌ترین و آگاه‌ترین فرزندان امام امت، ابراهیم‌وار، تیرانه بر شانه بت اعظم که بر فرق او می‌کوبید و دانشجویان پیرو خط امام لانه جاسوسی امریکا را به اشغال خود در آوردند. امام ضمن حمایت از این حرکت خودجوش آن را انقلاب دوم نامیدند. رئیس دولت موقت سعی در حل و فصل قضیه نمود و با مقاومت امام مواجه شد و سرانجام استعفا داد. امام ضمن پذیرش استعفای دولت موقت

۱. همان، ج ۸، ص ۲۴۳، ۲۷-۵۸-۵۸

۲. همان، ج ۸، ص ۲۵۲، ۲۷-۵۸-۵۸

۳. همان، ج ۹، ص ۱۲۲، ۲۳-۵۸-۶۵۸

شورای انقلاب را مأمور رسیدگی و اداره کشور در دوره انتقال نمود و از شورا می‌خواهد ضمن تهیه مقدمات همه پرسی قانون اساسی و انتخابات مجلس شورای اسلامی مقدمات تعیین رئیس جمهور را فراهم آوردند.

دشمن که از ضربه اشغال سفارت و از دست رفتن دولت موقت که در پست‌های حساس آن رخنه کرده بود و از مدیریت امام در گذار از این بحران شگفت زده شده بود، سعی کرد به بهانه حمایت از دولت موقت و باره انداختن تظاهرات، کشور را به هرج و مرج بکشاند. امام با بینش عمیق خود متوجه نقشه دشمن و اهداف آن شده و ملت را این گونه به آرامش دعوت می‌کند: «... به ما اطلاع دادند که زمزمه است در تبریز و در تهران و در بعضی جاهای دیگر که یک تظاهراتی بکنند برای پشتیبانی از آقای مهندس بازرگان، خوب همین قضیه را آنها خواستند که یک همچو چیزی درست بکنند بعد کم این را بکشاند به یک جایی که مثلاً سفارت عراق هست. بریزند بشکنند... مملکت ایران را مواجه کنند با همه ممالک. آن شیاطین یک همچو نقشه‌هایی دارند. جوان‌های ما باید بیدار بشوند که تحت تأثیر اینها واقع نشوند. اینها که می‌گویند تظاهر بکنید. مگر آقای بازرگان با شورای انقلاب مخالفتی دارند؟ اینها همه، همه یک باب است منتهی آقای بازرگان یک قدری خسته شده بودند و عذرهایی داشتند و گفتند که حالا من کنار باشم. لکن نه این است که حالا ایشان که کنار هست دیگر آقای بازرگان دخالتی در امور ندارند. ایشان یکی از اشخاصی است که مورد احترام همه است...»<sup>۱</sup>

چند ماه بعد و پس از آن که گروهک‌های امریکایی در کردستان به دلیل تساهل و تسامح که دولت موقت به خرج داده بود قوت گرفته و غائله‌های بزرگی در این منطقه از میهن اسلامی مان به راه انداخته و گروهی از پاسداران انقلاب را به شهادت رساندند، امام ضمن بیان ضعف برخورد دولت موقت با این غائله در زمان به وجود آمدنش، دلایل خود را از انتخاب این دولت بیان می‌کند و با صراحت و شجاعتی که همواره در کلام‌شان مشاهده می‌شد، انتخاب دولت موقت را خطا می‌داند و به آن اعتراف می‌کند و بعدها به افشاگری ماهیت واقعی لیبرال‌ها و ملی‌گراها پرداخت: «... اگر آن روزی که می‌خواستند در کردستان بروند برای مذاکره، من به آنها تذکر دادم که اگر بخواهید مذاکره، باید با موضع قدرت بروید، اول باید ارتش و پاسدارها و اینها احاطه کنند آنها را، محاط قرار بدهند، بعد شما بروید صحبت کنید، مسامحه شد، این اسباب این شد که آن گرفتاری‌های طولانی (درگیری کردستان) برای ما پیش آمد... و این همه‌اش برای این است که ما دو دسته بودیم. یک دسته مان از مدرسه آمده بودیم و یک دسته مان از خارج آمده بودیم و وارد شده بودیم. نه ما آن تجربه انقلابی را داشتیم و نه آنها آن روح انقلابی را و لهذا از اول هم که ما به حسب الزامی که من تصور می‌کردم، دولت موقت را قرار دادیم و خطا کردیم، از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد، قاطع باشد بتواند مملکت را اداره کند. نه یک دولتی که نتواند. منتها آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم، آشنا نبودیم بتوانیم انتخاب کنیم، انتخاب شد و خطا شد...»<sup>۲</sup> «... در زمان دولت موقت این طرح شد (انحلال خبرگان و قبل از آن رفراندوم) و بعد هم معلوم شد که اساسش از امیر انتظام بود و آن مسائل، آن وقت آمدند آقایان پیش ما، همین آقایانی که، آقای بازرگان و رفقاییش و گفتند ما خیال داریم که این مجلس را منحلش کنیم، من گفتم شما چه کاره هستید اصلش که می‌خواهید این کار را بکنید؟ شما چه سمتی دارید که

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۶-۵۸-۸

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۹-۵۹-۴

بتوانید مجلس را منحل بکنید؟ یا شوید بروید سراغ کارتان. وقتی دیدند محکم است مسئله، کنار رفتند...»<sup>۱</sup>  
«من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی (ص) نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود. گرچه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی امریکای جهانخوار قناعت نمی‌کنند... ما هنوز چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم»<sup>۲</sup>  
و بدین گونه پرونده گروهی که مدتی بر عالی‌ترین مسند نظام اسلامی مان تکیه زده بود را، مختومه اعلام کرد.

### بحران بنی صدر

پس از استعفای دولت موقت و پذیرش آن از سوی امام، رسیدگی و اداره کشور به شورای انقلاب محول گردید و این شورا را موظف کرد که مقدمات تعیین رئیس جمهور را فراهم آورند. بدین سان ملت ایران در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری با حضوری فعال و چشمگیر شرکت جست و ابوالحسن بنی صدر به عنوان نخستین رئیس جمهور نظام جمهوری اسلامی انتخاب شد.

امام که طعم تلخ اعتماد به نیروهای روشنفکر دولت موقت را چشیده بود، در موقع تنفیذ حکم ریاست جمهوری بنی صدر و در متن حکم تذکرات دوراندیشانه‌ای به ایشان می‌دهد:

«اینجانب به موجب این حکم رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت منصوب نمودم. لکن تنفیذ و نصب اینجانب و رأی ملت مسلمان ایران محدود است به عدم تخلف ایشان از احکام مقدسه اسلام و تبعیت از قانون اساسی اسلامی ایران»<sup>۳</sup>

پس از اشغال لانه جاسوسی و تهدیدهای نظامی دولت امریکا، امام برای سر و سامان دادن بیشتر به وضعیت نیروهای نظامی و تمرکز قوا، بنی صدر را به سمت فرماندهی کل قوا منصوب نمود:

«جناب آقای بنی صدر، رئیس جمهوری ایران:

در این مرحله حساس که احتیاج به تمرکز قوای بیشتر از هر مرحله است، جنابعالی به نمایندگی اینجانب به سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیبی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعیین کرده است، منصوب می‌شوید»<sup>۴</sup> در تاریخ ۱۶-۲-۵۹ بنی صدر طی نامه‌ای به امام درخواست‌هایی مبنی بر انتخاب نخست وزیر با تصویب امام، در اختیار گرفتن نیروهای انتظامی و عمل نمودن دستگاه‌های تبلیغی براساس مصالح نظام و داشتن آزادی در حدود قوانین اسلامی مطرح که مورد موافقت امام قرار می‌گیرد. پس از آن بنی صدر با زیرکی خاصی، پیشنهاد نخست‌وزیری حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی را مطرح که با مخالفت شدید امام و اعلام عدم تصدی هیچ یک از مراکز دولتی توسط ایشان مواجه می‌شود. امام با سعه صدر ضمن دفاع از رئیس جمهور مردم را به حمایت و پشتیبانی از دولت فراخواند و از آنها می‌خواهد که با صبر انقلابی

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۴-۲۵، ۶۰-۳

۲. همان، ج ۲۱، ص ۲۳، ۹۶-۱

۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۵، ۲۶۰-۱۱-۵۸

۴. همان، ج ۱۱، ص ۲۷۴، ۳۰-۱۲-۵۸

مشکلات را تحمل کنند. اما وقتی میزان گزارش تخلفات و مشکلات موجود در سازمان‌ها و ادارات دولتی فزونی می‌گیرد. امام طی دیداری با خانواده شهدا، رئیس جمهور و شورای انقلاب را مورد خطاب و هشدار شدید خود قرار می‌دهد و صمیمانه از مردم عذرخواهی می‌کند «... این ادارات دولتی و وزارتخانه‌ها و همه گروه‌هایی که در اداره مملکت مشغول هستند، جواب شماها را چی می‌دهند که باز هم در عین حالی که سفارش شده است که این کاغذ بازی‌های مزخرف را و این کارهای ضدانقلابی را نکنید باز هم می‌شنویم که حتی برای شما (خانواده شهدا) کارشکنی می‌کنند؟ اینها چه می‌گویند؟ اینها چه هستند؟ اینهایی که در رأس هستند چه طور توجه به این مسائل ندارند؟ چه طور آقای رئیس جمهور دخالت در این امور نمی‌کند؟ چه طور شورای انقلاب در این امور رسیدگی نمی‌کند؟ چه شده است اینها را؟... این چه وضعی است در این مملکت؟ همه که نمی‌شود، همیشه نمی‌شود که با حرف مردم را قانع کرد. باز هم آرم‌های شاهنشاهی در کاغذهای شان هست. من نمی‌فهمم که اینها چه اشخاصی هستند... اگر شاهنشاهی هستید، خوب بگویید تا ما تکلیفمان را با شما تعیین کنیم. تا من بگویم ملت با شما چه کند... تا کی صبر کند ملت ایران و تا کی شما می‌خواهید اصلاح کنید امور را؟... به آن حرف‌هایی که می‌زنید یک قدری عمل کنید... من از پیشگاه ملت ایران معذرت می‌خواهم... ما نتوانستیم اینها را اصلاح کنیم (وزارتخانه‌ها را). باید به اسرع وقت اصلاح شود و اگر اصلاح نشود به اسرع وقت اصلاح می‌کنیم».<sup>۱</sup>

پس از تشکیل مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۷-۳-۵۹، امام طی پیامی خطاب به نمایندگان مجلس از آنها می‌خواهد که در انتخاب اعضای کابینه و دادن رأی اعتماد به آنها به دقت عمل بکنند.

«... حالا هم که دولت می‌خواهد در مجلس شورا، دولت ایجاد شود، حالا ما باید این مطلب را به مجلس شورا اعلام کنیم که باید یک دولت متدین تمام و صددرصد اسلامی و قاطع، یک نفر وزیر اگر مثل بعضی از این وزرا (وزرای دولت موقت) که الان هستند باشد، اینها را نپذیرند. تمام وزرا یکی یکی باید بررسی بشود، وزیر متدین صددرصد انقلابی، مکتبی و قاطع. اگر چنانچه ما دولتماندان باز مثل سابق باشد و آن طور وضع و آن طور دیدار داشته باشد، ما باید عزای این نهضت را بگیریم...».<sup>۲</sup>

پس از معرفی نخست وزیر و اعضای کابینه به مجلس، بین مجلس و رئیس جمهور در دادن رأی اعتماد، اختلافاتی بروز نمود که امام هر دو گروه را به در نظر گرفتن مصالح نظام و انقلاب فرا می‌خواند و دیدگاه خود را در این رابطه چنین بیان می‌کند: «... اگر ما مکتب خودمان را حفظ نکنیم که یکی از تعلیمات مکتب ما این است که با هم متفق باشیم. هر یک از گروه‌ها یا هر یک از این افراد که بر ضد آن رفیق خودش کلمه‌ای بگوید، از مکتب خارج شده است و به درد - اصلاً - ایران دیگر نمی‌خورد... دولت بخواند مجلس را تضعیف کند، مجلس بخواند دولت را تضعیف کند، رئیس جمهور بخواند مجلس را تضعیف کند، مجلس بخواند رئیس جمهور را تضعیف کند، تمام اینها برخلاف مکتب اسلام است، مخالف با اسلام است... این آقای رئیس جمهور با مجلس، مجلس با رئیس جمهور چرا، چرا این طور رفتار می‌کنند؟ چرا باید این طور باشد که صدای مردم در بیاید؟ من نصیحت به آنها می‌کنم. من از لسان اسلام به آنها نصیحت می‌کنم که با هم اختلاف نکنید... آقای رئیس جمهور افرادی که به درد جامعه اسلامی ما بخورد به درد مکتب ما بخورد باید تهیه کند... اینهایی که می‌گویند ما ملت را می‌خواهیم احیا بکنیم، آنها مقابل اسلام ایستاده‌اند... این قدر خودنمایی نکنید. این اشتباه است. انسان باید توجه به خدا داشته باشد و خودش را در مکتبش فانی

۱. همان، ج ۱۲، ص ۵-۴-۲۰۴، ۵۹-۴-۶

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۹۹-۲۵۴، ۵۹-۴-۶

کند. هی نگویید من، بگوئید مکتب من...»<sup>۱</sup>

پس از آن بنی صدر طی نامه‌ای از امام در مورد اعضای کابینه اظهار نظر خواسته و از لایتغیر بودن نظر آقای رجایی گله می‌کند و امام با بینش بالای خود توپ را به زمین او می‌اندازد:

«اینجانب دخالتی در امور نمی‌کنم. موازین همان بود که کراراً گفته‌ام و سفارش من آن است که آقایان تفاهم کنند و اشخاص مؤمن به انقلاب و مدیر و مدبر و فعال انتخاب نمایند»<sup>۲</sup>

سرانجام پس از گرفتن رأی اعتماد از مجلس امام در دیداری با رئیس جمهور و اعضای کابینه او، ضمن دادن رهنمودهای لازم، آنها را از خشم انقلابی مردم که هر حرکت طاغوتی را سرکوب نموده و از کشور طرد خواهند نمود، بر حذر می‌دارد: «... اینها خیال نکنند که ما حکومت هستیم و ما رأس هستیم و ما وزیر هستیم و ما رئیس جمهور هستیم و ما باید هر کاری دلمان بخواهد بکنیم. نه، مملکت اسلامی است، نه طاغوتی. مملکت اسلامی را به طاغوت نکشید. من خوف این را دارم که خدای ناخواسته اگر چنانچه این امور زیاد انباشته بشود، یک وقت همان مسائل پیش بیاید که مردم با طاغوت عمل کردند... اگر بنا باشد که شما با هم شروع بکنید به جنگ و نزاع و آن هم نه برای خاطر این که یکی مصلحت را این می‌داند یکی نمی‌داند،... این همان است که قدرت‌های بزرگ می‌خواهند تا این مملکت خرابه بماند و صدای مردم درآید، این همان است. شما هم عمال امریکایید منتها ملتفت نیستید... شمایی که الان به حکومت رسیدید. حکومت نیست. خدمتگذار هستید. اسلام حکومت به آن معنا ندارد، خدمتگذار دارد...»<sup>۳</sup>

اما در مقطعی دیگر که نظام جمهوری اسلامی مورد هجمه دشمن خارجی قرار گرفته و صدام علفی با دسیسه و تحریک امریکا به ایران حمله می‌کند و حفظ وحدت و احتراز از اختلافات یگانه راه نجات کشور می‌باشد، امام ضمن حمایت از رئیس جمهور، او و دولتش را به حفظ وحدت و کنار گذاشتن اختلاف‌ها فرا می‌خواند: «... امروز آقای بنی صدر را ما با او (آریامهر) مقایسه می‌کنیم. برای این که بالاترین چیزهایی که در جمهوری هست، مقامی که در جمهوری است، ریاست جمهوری است... خوب این یک نفر از اشخاصی که در رأس واقع است آیا زندگیش را نمی‌بینند اینها، الان نمی‌بینند که زندگیش را وقف این کرده است که برود برای این ملت خدمت بکند و آنها (آریامهر و دولتش) یک روز این کار را نکرده‌اند...»<sup>۴</sup>

«... من یک کلمه هم تکرار می‌کنم و مکرراً گفته‌ام و آن کلمه برای اشخاصی است که متصدی امور مملکت هستند از رئیس جمهور تا هر کجا که باشد... توجه کنید که شما را دارند می‌کشند به سوی اختلاف... توجه کنند که اینهایی که به عنوان خیرخواهی پیش آقای رئیس جمهور می‌روند و حرف‌هایی از دیگران می‌زنند، اینها شیاطینی هستند به صورت انسان و در سیرت شیطان و آنهایی که پیش اجزای دولت می‌روند، پیش نخست وزیر می‌روند، پیش دیگران می‌روند و از آقای رئیس جمهور انتقاد می‌کنند، اینها هم شیطان‌هایی هستند به صورت انسان و در سیرت شیطان. آنهایی که می‌خواهند بین شماها اختلاف بیندازند، دشمنی ایجاد کنند، می‌خواهند که این مملکت را به دست غیر بسپارند. همه شما را از بین ببرند و یک دولتی به دست امریکا یا به دست شوروی ایجاد کنند. عقل سیاسی اقتضا می‌کند که ما امروز با آن اشخاصی که در رویه هم حتی با ما مخالفت دارند، لکن در اصل قضیه با ما موافقند، با ملت موافقند، مسیرشان مسیر ملت

۱. همان، ج ۱۲، ص ۷-۲۷۴، ۱۵-۵-۵۹.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۵۵-۱۱-۵۹.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۶-۷۵-۶-۵۹.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۸۱-۲۷-۱۱-۵۹.

است، عقل سیاسی اقتضا می‌کند که ما امروز دست از تمام این اختلاف‌ها برداریم تا مملکت را آرام کنیم و این مقصد اصلی که ما داریم و آن این‌که اسلام در این مملکت پیاده بشود و جمهوری اسلامی با محتوی حقیقی خودش در اینجا پیاده بشود، موفق بشویم... این تکلیفی است شرعی، الهی و تخلف او خلاف مسیر اسلام است...»<sup>۱</sup>

اما او این نصایح امام را به گوش نگرفته و همچنان تحت تأثیر القانات ملی‌گراها و منافقین و تکیه کردن به پشتیبانی کاذب آنها، ملت و امام را فراموش کرده و امام در نخستین گام او را از فرماندهی کل قوا عزل می‌کند: «ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران آقای ابوالحسن بنی صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده‌اند»<sup>۲</sup>

بنی صدر و حامیان او که موقعیت را از دست رفته می‌بینند، سعی می‌کنند با برگزاری راهپیمایی بر علیه لایحه قصاص که توسط دولت شهید رجایی به مجلس تقدیم شده بود، ضمن نمایش قدرت و نشان دادن میزان مقبولیت خود در بین مردم اوضاع را در کنترل خود درآورد.

امام این پیر بیدار دل ما، در دومین گام، ضمن اعلام مغایر بودن اساس این راهپیمایی با احکام اسلام و دادن پیشنهاد اعلام براثت به رئیس جمهور در حمایت از این راهپیمایی، زمینه را برای عزل ایشان از مقام ریاست جمهوری فراهم می‌کند: «... من نتوانستم و می‌خواستم و واقعاً می‌خواستم و متأثرم از این‌که با دست خودشان اینهاگور خودشان را کردند».

من نمی‌خواستم این طور بشود. من حالا هم توبه را قبول می‌کنم. اسلام قبول می‌کند - من - حالا هم بروند توی رادیو و تلویزیون، توبه کنند و بگویند ما تا حالا خطا کردیم، اشتباه کردیم مردم را دعوت کردیم به شورش، غلط بوده، خلاف اسلام بوده، خلاف قوانین کشوری بوده تأیید کردیم، ائتلاف کردیم با گروه منافق. من چندین بار به این آقا (بنی صدر) گفتم آقا این جمعیت تو را به باد فنا می‌دهد و این افرادی که دور تو جمع شده‌اند، بعضی از اینها یک گرگ‌هایی هستند که تو را به باد فنا می‌دهند، گوش نکرد، حالا هم دیر نشده. آقایانی که متدینند، اعلام کنند به این‌که این دعوت به راهپیمایی، دعوت بر ضد اسلام است. چنانچه صریحش این است و آن آقا هم بروند عذرخواهی کنند از ملت، بگویند ملتی که به من رأی داد، مطابق رأی آنها عمل نکردم... الان هم من نصیحت می‌کنم این جمعیت متدین نهضت آزادی را و آقای رئیس جمهور را، الان هم من نصیحت می‌کنم که آقا شماها دست بردارید از این سنگ اندازی جلوی چرخ اسلام، دست بردارید از این تضعیف مجلس و تضعیف روحانیت و تضعیف ملت و روحیه ملت...»<sup>۳</sup>

سرانجام مجلس عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور را به رأی گذاشته و با اکثریت قاطع رأی به عزل رئیس جمهور می‌دهد. امام ضمن پاسخ به نامه رئیس مجلس شورای اسلامی در این زمینه در دیدار با مردم به تحلیل روندی می‌پردازد که منجر به عزل بنی صدر گردید:

«پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، مبنی بر این‌که آقای ابوالحسن بنی صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد، ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم»<sup>۴</sup>. «... من کراراً به او گفتم که حسابت را از این منافقین جدا کن و اعلام کن به این‌که شماها

۱. همان، ج ۱۴، ص ۵-۱۲۴، ۱۴-۱۲-۵۹

۲. همان، ج ۱۴، ص ۲۷۴، ۲۰-۳-۶۰

۳. همان، ج ۱۵، ص ۱۹، ۲۵-۳-۶۰

۴. همان، ج ۱۵، ص ۲۵، ۱-۴-۶۰

(منافقین) از اسلام نیستید و شماها به من ارتباط ندارید. نپذیرفت و دید آنچه دید و من امیدوارم توبه کند تا خدای تبارک و تعالی او را بیامرزد و در آن عالم روسیاه نباشد... شما از اینهایی که دیروز پریروز ریختند در خیابان‌ها و آن همه جنایت کردند و اعلام کردند که ما برخلاف جمهوری اسلامی مسلحانه جنگ می‌کنیم، شما از اینها تبری کنید. من صلاح شما را می‌خواهم، من علاقه دارم به بسیاری از شما و شما توجه ندارید. من باید بگویم که شماها با این که در سیاست بزرگ شدید، شَم سیاسی ندارید، چنانچه آقای بنی صدر هم شَم سیاسی نداشت. من الان هم نصیحت می‌کنم آقای بنی صدر را به این که نبادا در دام این گرگ‌هایی که در خارج از کشور نشستند و کمین کردند بیفتید و این آبرویی که از دست دادید، بدتر بشود... اگر نصیحت من را گوش کرده بودی این مسائل پیش نمی‌آمد لکن نگذاشتند. آنهایی که به تو اظهار علاقه می‌کردند، آنها به اسلام علاقه نداشتند و تو را کشاندند به جایی که تباه کردند... این طور نمی‌شد که همه گروه‌ها، همه دوستان شما از شما منفصل بشوند الا این گروه‌هایی که می‌خواهند شما را آلت دست قرار بدهند و به مقاصد خودشان برسند. دوست‌های درجه اول شما به شما پشت کردند، گروه‌هایی که با شما بودند و برای شما شعار می‌دادند پشت به شما کردند و این دلیلی بر این بود که شما قدرت سیاسی ندارید، بزرگ‌تر دلیل این است که انسان یازده میلیون رأی را تباه کند. این گذشت و ناگوار گذشت. من نمی‌خواستم این طور بشود...<sup>۱</sup> در دیداری دیگر امام برای روشن نمودن افکار عمومی، گوشه‌ای از ماهیت اصلی بنی صدر دیدگاه او و سایر روشنفکران غرب زده در قالب ملی‌گرایی را بیان می‌کند:

«و نه مجلس به درد می‌خورد و نه شورای نگهبان و نه قضات، می‌گفت همه اینهایی دین هستند بنی صدر بارها به من گفت: این دولت را کنار بگذاریم، می‌خواست مرا دیکتاتور کند و من می‌خندیدم و می‌گفتم اگر قدرت داری خود شما این کار را بکنید. اینها جاهلند، اینهایی دین هستند، اینها قرار داشتند مجلس خبرگان را منحل کنند و می‌گفتند برگردیم به ۲۲ بهمن و آن وقت شروع کنیم. نه مجلس و نه هیچ چیز دیگر و نه جمهوری اسلامی داشته باشیم و رأی بگیرند، جمهوری دمکراتیک باشد یا اسلامی یا اسلامی دمکراتیک، حتی متدینین می‌گفتند لفظ دمکراتیک را بگذارید. وقتی ما آمدیم دیدیم که می‌خواهند از اول منحرف کنند و ما گفتیم همین اسلام را می‌خواهیم... ناشی‌گری کردند و خواستند فراندوم کنند، ولی نمی‌دانستند مردم چه هستند. فکر کردند اینها که سوت می‌زنند توده مردم هستند...»<sup>۲</sup>

و در نهایت حضرت امام در دیدار با گروهی از علما و روحانیون شهرهای قم و تهران به بررسی روند روی کار آمدن دولت موقت و بنی صدر پرداخته و ضمن تحلیل آن، مقتدرانه به اشتباه خود اعتراف کرده و از نقطه نظر قبلی خود که عدم تصدی مشاغل اجرائی توسط روحانیت بود به طور موقت صرف نظر نمودند:

«... چه در نجف و پاریس و چه در حرف‌هایی که خودم زدم این کلمه را گفته‌ام که روحانیون شغل‌شان یک شغل بالاتر از این مسائل اجرائی است و اگر چنانچه اسلام پیروز بشود، روحانیون می‌روند سراغ شغل‌های خودشان. لکن وقتی که ما آمدیم و وارد معرکه شدیم دیدیم که اگر روحانیون را بگوییم همه بروید سراغ مسجدها، این کشور به حلقوم آمریکا یا شوروی می‌رود... تجربه کردیم و دیدیم که اشخاصی که در رأس کار واقع شدند و از روحانیون نبودند، در عین حالی که بعضی‌شان هم متدین بودند، از باب این که آن راهی که ما می‌خواستیم برویم و آن راهی که مستقل باشیم و بانان و جو خودمان بسازیم و زیر فرمان قدرت‌های بزرگ نباشیم آن راه با سلیقه آنها موافق نبود و لهذا چون آنجا دیدیم که ما نمی‌توانیم در همه جا

۱. همان، ج ۱۵، ص ۴-۳۳، ۱-۴-۶۰

۲. همان، ج ۱۵، ص ۳۶-۴-۴-۶۰

یک افرادی پیدا بکنیم که صددرصد برای آن مقصدی که این ملت ما برای آن، جوان‌های‌شان را دادند و اموال‌شان را دادند، نمی‌توانیم پیدا بکنیم، ما تن دادیم به این‌که رئیس‌جمهورمان از علما باشد و گاهی.... نخست وزیرمان هم همین‌طور... ما دنبال مصالح هستیم نه دنبال پیشرفت حرف خودمان... ما آن روز خیال می‌کردیم که در این قشرهای تحصیل کرده و متدین و صاحب افکار، افرادی هستند که بتوانند این مملکت را به آن جوری که خدا می‌خواهد ببرند. آن‌طور اداره کنند وقتی دیدیم که نه، ما اشتباه کردیم، آمدند بعضی خودشان را به ما جا زدند، ما هم که غیب نمی‌دانیم و بعضی‌شان هم خوب بودند لکن رأی‌شان با رأی ما مخالف بود، ما از حرفی که در مصاحبه‌ها گفتیم عدول کردیم و موقتاً تا آن وقتی که این کشور را به غیرروحانی می‌تواند اداره کند، آقایان روحانیون به ارشاد خودشان و به مقام خودشان برمی‌گردند و محول می‌کنند دستگاه‌های اجرائی را به کسانی که برای اسلام کار می‌کنند...»<sup>۱</sup>

و بدین‌سان ملت ایران ضمن پشت سر گذاشتن این بحران عظیم، در زمینه سپردن امور کشور به قشر روشنفکر و غرب زده تجربه تلخی را آزمود و از آن پس بود که در انتخاب رئیس‌جمهور هرگز ره به خطا نبرد.

### بحران «ترورها»

دشمن که برای سرکوبی انقلاب از انواع ترندها بهره می‌جست، توسط اذنان خود که در قالب گروهک‌ها و حزبک‌ها قارچ‌گونه سر بر می‌آوردند، تاکتیک ترور را در دستور کار آنها قرار داد و به ویژه گروهک منافقین شخصیت‌های بزرگ و مؤثری را ترور و انقلاب اسلامی را از وجود آنها محروم کرد. گاه این ضربه‌ها همانند فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری که به شهادت ۷۲ تن از بهترین یاران این انقلاب و در رأس آنها شهید دکتر بهشتی منجر گردید، آن قدر بزرگ بود که شاید اگر مدیریت امام در چنین بحران‌های بزرگی نبود، همان‌گونه که دشمنان در آن مقطع شدیداً به آن دامن می‌زدند به سقوط انقلاب منجر می‌شد. همواره کلام متین، سنجیده و همراه با آرامش و طمأنینه امام بود که نه تنها این هدف کور دشمن را خنثی کرد بلکه آن را به عامل انسجام و وحدت بیش از پیش ملت ایران تبدیل نمود و به کجا می‌رفت کاروان انقلاب، اگر این رهبری الهی نمی‌بود و این ناطقه الهی نمی‌گفت؟!

ایشان پس از ترور شهید آیت‌الله مطهری این‌گونه به امت خود پیام می‌دهد: «... ترورها نمی‌توانند شخصیت انسانی مردان اسلام را ترور کنند. آنان می‌دانند که به خواست خدای توانا ملت ما با رفتن اشخاص بزرگ در مبارزه علیه فساد و استبداد و استعمار مصمم‌تر می‌شوند... برنامه اسلام از عصر وحی تاکنون بر شهادت توأم با شهادت بوده... ملتی که با اعتماد به خدای بزرگ و برای احیای اسلام به پا خاسته با این تلاش‌های مذبوحانه عقب‌گرد نمی‌کنند. ما برای فداکاری حاضر و برای شهادت در راه خدا مهیا هستیم...»<sup>۲</sup>

یا پس از ترور نافرجام حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، این چنین در مقابل دشمنان موضع می‌گیرد: «... ملت ما هرگز از این معانی نمی‌ترسد و نهضت ما هرگز ترور نمی‌شود. ترور اشخاص، ترور نهضت نیست... خدای تبارک و تعالی فرمود: «و من اتبع نبی» را «من المؤمنین» کافی است. ملت کافی است و ملت ما راه خود را پیدا کرده است. هیچ خونی نیست، هرگز ما نمی‌ترسیم از این ترورها و هرگز به

۱. همان، ج ۱۶، ص ۲۱۰، ۳۰-۶۱.  
۲. همان، ج ۶، ص ۱۰۹، ۱۱-۱۲-۵۸.

عقب بر نمی‌گردیم و هرگز اجازه نمی‌دهیم شرق و غرب دخالت کنند در مملکت ما»<sup>۱</sup>.

زمانی که گروهک‌های امریکایی و به ویژه گروهک منافقین با اعلام نبرد مسلحانه، دست به کشتن مردم کوچه و بازار و عناصر حزب اللهی زدند، اما در پیامی به مردم سعی در آرامش اوضاع و افزایش روحیه آنها می‌کند: «... برادران من، خواهران من، عزیزان من! مصمم باشید، از ترور نترسید. از شهادت نترسید و نمی‌ترسید. شهادت عزت ابدی است، حیات ابدی است، آنها از شهادت بترسند و از مردن بترسند که مردن را تمام می‌دانند و انسان را فانی، ما که انسان را باقی می‌دانیم، حیات جاودانه را بهتر از این حیات مادی می‌دانیم، برای چه بترسیم...»<sup>۲</sup>.

پس از شهادت آیت‌... قاضی طباطبایی ایشان بروز ضایعاتی این چنین در مقابله با ابرقدرت‌ها را اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌کنند: «... عزیزان من! در انقلابی که ابرقدرت‌ها را به عقب رانده و راه چپاولگری آنان را از کشورهای بزرگ بسته است، این ضایعات و ضایعات بالاتر اجتناب‌ناپذیر است. ما باید از کنار این وقایع با تصمیم و عزم و خونسردی بگذریم و به راه خود که راه جهاد فی سبیل... است، ادامه دهیم. شهادت در راه خداوند، زندگی افتخارآمیز ابدی و چراغ هدایت برای ملت‌هاست...»<sup>۳</sup>.

در مقطعی که منافقان کوردل شهید آیت‌... مفتوح را ترور کردند ایشان با استفاده از منطق قرآن، شهادت را مسیر نهایی ملت ما معرفی می‌کنند: «... آنگاه که منطق قرآن آن است که ما از خداییم و به سوی او می‌رویم و مسیر اسلام بر شهادت در راه هدف است و اولیاء خدا، علیهم السلام شهادت را یکی از دیگری به ارث می‌بردند و جوانان معتقدند ما برای نیل شهادت در راه خدا درخواست دعا می‌کرده و می‌کنند، بدخواهان ما که از همه جا و امانده دست به ترور و حشیانه می‌زنند، ما را از چه می‌ترسانند؟ امریکا خود را دلخوش می‌کند که با ایجاد رعب در دل ملت که سربازان قرآنند، می‌توانند وقفه‌ای در مسیر حق و عقب‌گردی از جهاد مقدس در راه خدا ایجاد کند، غافل از این که ترس از مرگ برای کسانی است که دنیا را مقرر خود قرار داده و از قرارگاه ابدی و جوار رحمت ایزدی بی‌خبرند...»<sup>۴</sup>.

ایشان پس از سوء قصد نافرجام به حجت الاسلام والمسلمین خامنه‌ای این گونه حرکات دشمن را از حماقت آنها دانسته و حرکات مذبحخانه آنها را موجب انسجام و وحدت بیشتر ملت ایران معرفی می‌کنند. «... خداوند متعال را شکر که دشمنان اسلام را از گروه‌ها و اشخاص احمق قرار داده است و خداوند را شکر که از ابتدای انقلاب شکوهمند اسلامی هر چه نقشه که کشیدند و هر توطئه که چیدند و هر سخنرانی که کردند ملت فداکار را منسجم‌تر و پیوندها را مستحکم‌تر نمودند... اینان هر جا سخن گفتند خود را رسواتر کردند و هر چه مقاله نوشتند ملت را بیدارتر نمودند و هر چه شخصیت‌ها را ترور نمودند قدرت مقاومت را در صفوف فشرده ملت بالاتر بردند...»<sup>۵</sup>.

واقعه‌ای که در جریان ترورها به وقوع پیوسته در تاریخ انقلاب بیش از همه نمود دارد و شاید اگر در بسیاری از ممالک جهان رخ می‌داد به سقوط حکومت آن کشور منجر می‌شد، واقعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود که طی آن بیش از ۷۲ تن از بهترین یاران انقلاب که در بین آنها آیت‌... بهشتی رئیس دیوانعالی کشور، تعدادی از وزراء و معاونین آنها و چندین نماینده مجلس به شهادت رسیدند. امام

۱. همان، ج ۶، ص ۲۸۳، ۵-۳-۵۸.

۲. همان، ج ۹، ص ۱۰۲، ۲۲-۶-۵۸.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۱۰، ۱۱-۸-۵۸.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۳۹، ۲۷-۹-۵۸.

۵. همان، ج ۱۵، ص ۴۱، ۷-۴-۶۰.

ضمن ظرفیت‌سازی در مردم، خروج ملت از صحنه را با چنین حرکات کوری غیر ممکن اعلام می‌کند: «... ما نباید تصور این را بکنیم که این ابرقدرت‌ها از ما دست برداشته‌اند. ملتی که می‌خواهد زنده باشد و می‌خواهد مستقل باشد و نوکر نباشد و وابسته نباشد و می‌خواهد آزاد باشد و تحت سلطه نباشد. این ملت باید مهیا باشد برای همه چیز... حالایی که همچو قیام مردانه بزرگی رخ داده است و این طور ملت ما برای همه چیز ایستاده است، حالا شما می‌توانید با یک بمب و با کشتن یک شخصیت ولو هر چه شخصیت بزرگی باشد، می‌توانید ملت را از صحنه خارج کنید؟ یا این که ملت فریادش بیشتر می‌شود و مشتش گره بیشتر پیدا می‌کند و عزمش جزم‌تر می‌شود... شما نمی‌توانید با ترور بعضی شخصیت‌ها با بمب گذاشتن در بعضی جاها، هر جا باشد، نمی‌توانید این ملت را از صحنه خارج کنید...»<sup>۱</sup>

«... البته شما گمان نکنید که اینهایی که کارهای ابلهانه می‌کنند اینها چندان قدرتی دارند. این مگس‌ها در آخر عمرشان یک حرکت شدیدی می‌کنند و دور خودشان، آن وقتی نزدیک می‌شود مرگشان، می‌چرخند و نفس‌های آخر را می‌کشند. الان مثل اینها، مثل آن مگس‌هایی هست که لحظات آخر عمر خودشان را دارند طی می‌کنند. اینها چیزی نیستند، آنهایی که قابل ذکر بودند رفتند و شکست خوردند و از بین رفتند... ملت ما گمان نکنند که چهار نفر آدم را اگر اینها کشتند، هر چند این آدم شخصیتش بزرگ باشد، این اسباب این بشود که ما و ملت ما شکست بخورند، ملت ما امروز بیدارند و همه اشخاصی که هستند برای کشور خودشان و ملت خودشان حاضرند برای هر خدمت و هر فداکاری...»<sup>۲</sup>

از آنجا که امام پیش‌بینی می‌کردند که این گونه حرکات مذبح‌خانه دشمن ادامه خواهد داشت. بنابراین ضمن ظرفیت‌سازی در مردم به این که این انقلاب که هدف اصلی آن احیای اسلام است چون امانتی در دست مردم می‌باشد که همه موظف به حفظ آن هستند، از آنها می‌خواهد که حتی اگر دشمن شخص او را نیز هدف توطئه کور خود قرار دهد، لحظه‌ای در حفظ این امانت کوتاهی نکنند.

«... اگر یک وقتی در زمان سابق، یک شاهی می‌مرد یک مملکت به هم می‌خورد... این ملت این طور نیست که حالا اگر یک کسی از بین برود و رئیس جمهور مثلاً خدای نخواست از بین برود یا کسان دیگری از بین بروند، این اسباب این بشود که خیر، کشور ما دیگر شکست خورد. رئیس جمهور هم مثل یکی از شماهاست. شماها او را قرار دادید رئیس جمهور، وقتی که خدای نخواست او از بین برود، شما یکی دیگر را قرار می‌دهید. بحمدا... افراد هستند نباید ما و ملت ما خیال کنند که اگر توطئه‌ها منتهی به این شد که فلان روحانی را بکشند، اگر خمینی را بکشند چه خواهد شد. نه این حرف‌ها نیست در کار، همه شما بحمدا... هستید و کشور خودتان را حفظ می‌کنید و مسئله مسئله اسلام است... خداوند حفظ می‌کند این اسلام را ولو من نباشم، تو نباشی، فلان رئیس نباشد، قویدل باشید، دلتان را به قرآن کریم و اسلام محکم کنید، رشته خودتان را با خدای تبارک و تعالی محکم کنید... از صدر اسلام به بعد بزرگان اسلام خودشان را فدا کردند برای اسلام. وقتی یک همچون مطلبی است و یک همچون امانتی از جانب خدای تبارک و تعالی به ما سپرده شده است، ما موظف هستیم همه مان برای حفظش و نباید بترسیم از این که چند نفر کشته شدند، چند نفر را با بمب کشتند... هیچ ابداً این حرف‌ها نیست. اسلام نه وابسته به من است و نه وابسته به تو، اسلام از خداست و همه ما مکلف برای حفظ او هستیم و با قدرت و قوت او را حفظ می‌کنیم...»<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۱۵، ص ۸، ۴۷-۴-۶۰.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۷، ۹۷-۵-۶۰.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۸، ۲۷، ۹۷-۵-۶۰.

و دیری نمی‌پاید که دشمن زبون دو شخصیت محبوب ملت، محمدعلی رجایی و حجت الاسلام محمدباهنر، رئیس جمهور و نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران را ترور کرده و پس از آن آیت ... قدوسی دادستان کل کشور و سرهنگ دستجردی ریاست نیروی انتظامی را به شهادت می‌رساند. امام این اقدام دشمن را به عدم شناخت آنها از اسلام و ایمان ملت نسبت می‌دهد و عدم بروز هرگونه بحرانی در کشور پس از چنین ترورهایی را ناشی از ثبات کشور قلمداد می‌کند. «... منطق ما، منطق ملت ما، منطق مؤمنین، منطق قرآن است». «انا لله و انا الیه راجعون». با این منطق هیچ قدرتی نمی‌تواند مقابله کند... اینها یک اشتباه دارند و آن این‌که شناخت از اسلام و شناخت از ایمان و شناخت از ملت اسلامی ما ندارند. آنها گمان می‌کنند که با ترور شخصیت‌ها، ترور اشخاص می‌توانند با این ملت مقابله کنند و ندیدند و کور بودند که ببینند که در هر موقعی که ما شهید دادیم، ملت ما منسجم‌تر شد. ملتی که قیام کرده است در مقابل همه قدرت‌های عالم، ملتی که برای اسلام قیام کرده است، برای خدا قیام کرده است، برای پیشرفت احکام قرآن قیام کرده است، این ملت را با ترور نمی‌شود عقب راند...<sup>۱</sup>.

«این کار بزرگی نیست که یک بمب بگذارند یک جایی، بکشند یک نفر را... با ثبات تر از مملکت ما کدام مملکت است؟»

کجاست که وقتی یک نخست وزیر ترور بشود به مجرد این‌که شد، یک نخست وزیر دیگری به جای او می‌آید و زمام امور را در دست می‌گیرد؟... هیچ مملکتی با انفجار از بین نمی‌رود و هیچ مملکتی با ترور از بین نمی‌رود...<sup>۲</sup>.

همچنان کاروان انقلاب با مدیریت بی‌نظیر امام در صراطی مستقیم به پیش می‌رفت، کسی که در برابر سهمگین‌ترین حوادث، آرام و مطمئن خط انقلاب را از سایر خطوط مشخص ساخته و مردم را بدان سوق می‌داد. دشمن که از چنین حرکات مذبح‌خانه‌ای طرفی نسبت، صدام را تحریک به تهاجم به ایران اسلامی نمود و چنین بود که جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران به وقوع پیوست. ملت ما گروه گروه به سوی جبهه‌ها سرازیر شد و دشمن را شجاعانه به عقب راندند و درست در همین مقطع بود که پس از هر پیروزی چشمگیری که در جبهه‌های نبرد به وقوع می‌پیوست، منافقین این سرسپردگان منفور و مطرود دست به ترورهای ناجوانمردانه در پشت جبهه‌ها می‌زدند و عزیزان این ملت را یکی پس از دیگری به خاک و خون می‌کشیدند. امام این پیر بیدار دل پس از شهادت آیت ... دستغیب، امام جمعه شیراز در پیامی به ملت این حرکت کور منافقین را این‌گونه تحلیل می‌کنند: «... عزیزان و نور چشمان ما در جبهه‌های جنوب و غرب هر روز با اشرار امریکایی و عقب راندن و به جهنم فرستادن جنود شیطان برای اسلام سربلندی و عظمت خلق می‌نمایند به طوری که تاب تحمل این پیروزی‌ها را از امریکاییان داخل و خارج، منافق و منحرف سلب نموده و بر جنون و وحشیگری‌های آنان افزوده است... این کوردلان نمی‌بینند که در هر شهادتی و در هر جنایتی ملت متعهد به اسلام و کشور مصمم‌تر و در صحنه حاضرند؟... می‌خواهند شکست‌های لشکر کفر را و آتشی که به جان دوستان و اربابان‌شان از پیروزی رزمندگان ایران افتاده است با خون این مردان خدا فرو نشانند؟ این سزاوار است اصحاب‌نظر و ارباب تحلیل در این شرارت‌ها و جنایت‌ها فکر کنند که انگیزه آن‌که در هر پیروزی و دنبال هر شکست حزب بعث امریکایی یک جنایت بزرگ از این منافقان و منحرفان واقع

۱. همان، ج ۱۵، ص ۹، ۱۱۲-۶-۶۰.  
۲. همان، ج ۱۵، ص ۱-۱۳۰، ۱۶-۶-۶۰.

می‌شود چیست؟»<sup>۱</sup>.

در نخستین سالگرد شهادت مظلومانه آیت‌الله بهشتی و یارانش، امام نقش شهادت آن عزیزان را در بر ملاشدن چهره نفاق این گونه تحلیل کردند:

«... مگر شهدای بزرگوار هفتم تیر در مجاهدت سرسختانه خود و فداکاری بی‌دریغ در راه هدف چه می‌خواستند جز پیروزی انقلاب و سرنگونی پرچم شیطانی کفر و نفاق و جز افتادن ماسک ریا و تزویر چهره‌هایی کریه و ددمنشانه به صورت خلقی و اسلامی؟ چه بسا اگر این شهادت‌های دلخراش واقع نمی‌شد، آنان با همان خوی شیطانی و ظاهری فریبنده در صحنه‌های باز سیاسی باقی می‌ماندند و بی‌امان ضربه‌های خویش را به انقلاب و فرزندان راستین آن وارد می‌کردند و برای اسلام و مسلمانان مظلوم سنگ راه می‌شدند و با ضربه‌هایی امریکا و دیگر ابرقدرت‌ها جمهوری را شکست می‌دادند یا لاقلاً پیروزی انقلاب را به عقب رانده و راه را طولانی می‌کردند ولی این فاجعه غمناک و شهادت‌های پی‌در پی به پیروزی اسلام انقلابی سرعت بخشید...»<sup>۲</sup>.

چندی نمی‌گذرد که منافقین کوردل یکی دیگر از یاران انقلاب، شهید آیت‌الله صدوقی امام جمعه یزد را ترور کرده و امام ضمن یادآوری واقعه کربلا این گونه شهادت‌ها را نوید دهنده پیروزی نهایی قلمداد می‌کنند: «... طبع یک انقلاب فداکاری است. لازمه یک انقلاب شهادت است و مهیا بودن برای شهادت است. قربانی شدن و قربانی دادن در راه انقلاب و پیروزی آن اجتناب‌ناپذیر است. به ویژه انقلابی که برای خداست و برای دین او. برای نجات مستضعفان است و برای قطع امید جهانخواران و مستکبران... قربانی برای یک انقلاب بزرگ نشانه یک پیروزی و نزدیک شدن به هدف است... این شهادت‌هاست که به ملت وعده پیروزی نهایی را می‌دهد. مگر اسلام از شهادت هفتاد و دو تن از برگزیدگان خدا در حکومت جبار بنی امیه خسارت دید و انقلاب عظیم ایران از شهادت هفتاد و چند تن در یک لحظه و هزاران جوانان بزرگوار عاشق خدا و شهادت خسارت دید که ما خوف خسارت در شهادت عالمی بزرگوار و بزرگی متعهد و فداکار داشته باشیم...»<sup>۳</sup>.

و این گونه بود که هر چه دشمن این روش کور خود را بیشتر آزمود، نه تنها از آن طرفی نسبت بلکه با پیام امام، پس از هر شهادتی، صفوف ملت به هم فشرده‌تر و در پیمودن این راه مصمم‌تر و عزم آنها جزم‌تر گردید و ترورهایی که شاید منجر به سقوط هر نظام نوپایی می‌شد، با مدیریت بی‌نظیر امام به عامل وحدت و محکم‌تر شدن ریشه‌های انقلاب اسلامی تبدیل گردید.

### بحران گروهک‌ها، توطئه‌های داخلی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مردم دسته‌دسته به دیدار امام می‌آمدند تا باغبان این بوستان بهاری را ببینند و رهنمودهایش را بشنوند و باغبان پیر و نستوه برای همگان از ابرهای خفیه ستم می‌گوید و از فریب سرماهای فراسوها، برون سوها و درون سوها و همگان را هشدار می‌دهد که صولت بهاری بوستان انقلاب را و گل‌های دست پرور شهیدان را از آفت‌های خزانی تفرقه و توطئه، پاسداری کنند. ایشان در دیدارهای پیاپی با مردم، این گونه رهنمود بیداری می‌دهند.

۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۵۲، ۲۰-۹-۶۰

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۱۶، ۴-۶-۶۱

۳. همان، ج ۱۶، ص ۲۱۹، ۱۱-۴-۶۱

- اصل حرکت روحانیت و سایر اقشار ملت، جایگزین کردن اسلام به جای طاغوت است؛

- وارسته کردن نفس از تعلقات دنیا، سرمنشأ کمالات است؛

- در مملکت اسلامی، غیر قانون خدا، هیچ چیز حکومتی ندارد؛....

و در این مقطع از انقلاب، دشمن انواع خدعه‌ها و نیرنگ‌ها، ترفندها از قبیل ایجاد آشوب و بلوا، آتش زدن خرمن‌ها، خرید کلی مایحتاج عمومی و خارج کردن آن از رده مصرف با دور ریختن یا احتکار. نفوذ در ارگان‌های خوشنام و والای انقلاب و ایجاد نارضایتی برای ضربه زدن به حیثیت آن ارگان‌ها، ایجاد جوهای کاذب داخلی یا بین‌المللی و مظلوم‌نمایی برای ضربه زدن به حیثیت انقلاب، ایجاد پدیده کاذب شکایت‌نویسی به مقامات به جهت القای سراسیمگی در آنها و سنگ‌اندازی و ایجاد تراکم کاذب و نارسایی در انجام امور، سعی در ایجاد تفرقه بین تشیع و تسنن و امثال آن برای بهره‌گیری‌های سیاسی و تضعیف نیروهای مردمی انقلاب، پراکندگی شایعه‌های گوناگون، انتخاب و گزینش مهره‌های مناسب یا کشانندن برخی مهره‌های متعدد به سوی جبهه ضد انقلاب و راه انداختن کودتای نوژه و موارد مشابه آن، به کار می‌گیرد و پیر در یادل انقلاب، زیر با مشکلات، نستوه و استوار ایستاد و کشتی انقلاب را از چنین امواج سهمگین به سلامت بیرون برد. در نخستین گام زمانی که گروه‌های مختلف درباره موضع رفراندوم جمهوری اسلامی صف‌آرایی کرده و روشنفکران غربزده و سایر گروه‌ها، عنوان‌های مختلفی را برای نام نظام جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌دادند، امام ضمن آزاد گذاشتن مردم در آرای‌شان، آنها را این گونه نسبت به این توطئه دشمن آگاه می‌سازد: «... همه مردم در آراء آزادند. وقت رفراندوم اعلام شد. رأی من حکومت جمهوری است. جمهوری اسلامی است. هر کس و هر کس که تبعیت از اسلام دارد جمهوری اسلامی باید بخواهد لکن تمام مردم آزادند که آرای خودشان را بنویسند و بگویند، بگویند که ما رژیم سلطنتی می‌خواهیم. بگویند که ما برگشت محمدرضا پهلوی می‌خواهیم، آزادند که بگویند ما رژیم غربی می‌خواهیم، جمهوری باشد لکن اسلام نباشد. این آدمی که می‌گوید جمهوری باشد، اسلام نباشد، باید پرسید که از اسلام چه می‌دانی و چه دیدی؟ چه بدی از اسلام دیدی؟ باید به آن گفت که این اسلام است که طاغوت را قطع کرده مردم. ایمان، ایمان طاغوت را قطع کرد، نه من و تو...»<sup>۱</sup>

و در برابر توطئه‌های گروهک فدایی خلق که سعی به اخلال در نظام اقتصادی و به تعطیلی کشانندن کارخانه‌ها داشتند، امام این گونه ملت را به حفظ وحدت فرامی‌خوانند: «... ما اگر چنانچه این وحدت کلمه و این خاصیت که عبارت از اسلامیت است که در آن همه چیز هست، اگر این را ما حفظش نکنیم تا آخر با پیروزی هستیم و اگر خدای نخواست یا اینها اخلال بکنند و ما هم شل بیاییم و جلوی‌شان را نگیریم و ملت جلوی‌شان را نگیرد یا خودمان خیال کنیم که پیروز هستیم و به سستی‌گرایش پیدا بکنیم، من خوف این را دارم که خدای نخواست با فرم دیگر همان مسائل را پیش بیاورند... ما بیدار باشیم نگذاریم این پیش بیاید و نگذاشتن به این است که همه با هم، همه با هم کمک کنیم، کارگر با کارفرما بکند و همه با هم با انصاف رفتار کنند، با انسانیت رفتار بکنند، با رحم و مروت رفتار بکنند و نگذارند این نهضت خاموش بشود تا ان شاء... آن معنایی که مقصد اصلی ماهاست، برسیم...»<sup>۲</sup>

در مقطع دیگر که آنها آشوب‌گنبد را به راه می‌اندازند، با استفاده از موقعیت فقهی خود به عنوان مرجع تقلید، وجوب دفاع را اعلام و سرکوبی این غائله را خواستار می‌شود: «... من به سمع دولت می‌رسانم و

۱. همان، ج ۵، ص ۱۳۰، ۱۲-۵۷

۲. همان، ج ۵، ص ۲۶۰، ۱۷-۵۸

امیدوارم که ترتیب اثر داده بشود و آنجا به امنیت برگردد. لکن شما (مردم) هم باید کمک بکنید یعنی پشتیبانی کنید از قوای انتظامی. اگر قوای انتظامی در آنجا مستقر شد شما هم پشتیبانی کنید و به کمک هم اشرار را کنار بزنید. این اشرار که حمله می‌کنند به مسلمین، اینها واجب است آنها را دفع کنند ولو به قتل آنها منجر بشود و هر کس پایداری کند ثواب دارد و هر کس کشته بشود ثواب شهید دارد...»<sup>۱</sup>

و از آنجا که بیم این می‌رفت که این آشوب‌ها به سایر مناطق کشور نیز کشانده شود، ایشان در پیامی عمومی به همه ملت تکلیف می‌کنند که به مقابله با چنین حرکات تفرقه‌انگیزی برخیزند:

«... شما در هر جا که هستید، ملت ایران در هر جا که هست، در هر شهری که هست، در هر ده و قریه‌ای که هست، با کمال دقت مواظب اعمال فتنه‌انگیزان باشد، اینها در بین اقشار آمدند و می‌خواهند شما و ما را باز تحت فشار و اختناق قرار دهند و ارباب‌های خود را بر ما مسلط کنند، ما هم مکلفیم به تکلیف الهی - اسلامی که با هم این نهضت را حفظ کنیم و این قدرت الهی را نگذاریم تشنّت پیدا بکند و دست‌آنهایی را که می‌خواهند بین ما تفرقه بیندازند را قطع کنیم...»<sup>۲</sup> پس از آن که درگیری‌های کردستان به وجود آمد، امام با هوشیاری، ملت را نسبت به این توطئه‌ها آگاه ساخته و از آن برای دادن انگیزه به مردم برای شرکت در انتخابات قانون اساسی استفاده می‌کنند: «... اینها توطئه است. اینها را ایجاد می‌کنند آن کسانی که می‌خواهند که این نهضت به آخر نرسد و قانون اساسی ما درست نشود، در آنجا به یک جور، در مرکز به یک جور، در کارخانه‌ها به یک جور، در مرکز هر جا به یک طور. الان توطئه‌ها در کار است برای این که نگذارند این نهضت به آخر برسد و نگذارند که ما قانون اساسی را به طور صحیح درستش کنیم و یک دولت مستقر و متمرکزی که همه امور را اصلاح بکنند، درست بشود...»<sup>۳</sup>

پس از آن که دشمن این گونه برخوردهای نظام با حرکت‌های مخالف را به عدم وجود آزادی در کشور نسبت داده، امام ضمن خنثی کردن این حرکت دشمن با بیانات روشنگرانه خود، ملت را برای ریشه کنی این توطئه آماده می‌کنند: «... حالا به دست و پا افتاده‌اند که در هر جا یک غائله‌ای ایجاد کنند و ما تا حالا صبر کردیم و صبر انقلابی کردیم تا حالا برای این بود که به مردم معلوم بشود که اینها چه هستند. چه مرامی دارند. اینها نمی‌خواهند مکتب خودشان را عرضه کنند، اینها نمی‌خواهند با منطق صحبت کنند، اینها می‌خواهند که همه مکتب‌ها را سرکوب کنند. اینها برای سرکوبی مکتب اسلام است. اینها از اسلام می‌ترسند. اینها از قوانین اسلام می‌ترسند، اینها می‌خواهند که اسلام نباشد ولو هر چه باشد و لهذا توطئه است. الان وقتی که توطئه شد دیگر نمی‌توانیم ما تا آخر تحمل کنیم و توطئه‌ها را بپذیریم. مسئله، مسئله اسلام است. مسئله مصالح مسلمین است. با مصالح مسلمین و اسلام ما نمی‌توانیم مسامحه کنیم. بنابراین من اعلام کردم که اگر چنانچه اینها باز یک چنین کارهایی بکنند ما تمام ملت را بسیج می‌کنیم. ما تمام پاسدارانی که هستند بسیج می‌کنیم، ما تمام زن و مرد ایران را بسیج می‌کنیم و ریشه آنها را در می‌آوریم...»<sup>۴</sup>

سعی در ایجاد تفرقه بین تشیع و تسنن به منظور بهره‌گیری‌های سیاسی و تضعیف نیروهای مردمی انقلاب یکی دیگر از حربه‌های دشمن بود که امام با هوشیاری ملت را به حفظ وحدت فرا خواند و هدف دشمن از دامن زدن به این گونه حرکات را چنین تحلیل می‌کنند:

۱. همان، ج ۶، ص ۲۳، ۵۸-۱

۲. همان، ج ۶، ص ۴۷، ۵۸-۲-۱

۳. همان.

۴. همان، ج ۸، ص ۲۳۸، ۵۸-۵-۲۵

«... گمان نکنند برادرهای سنی ما که در اسلام این معنا مطرح باشد که فرقی بین ما و شما باشد. همان طور که شما چهار مذهبی که در اهل تسنن هست چه طور آن مذهب با آن مذهب دو تاست لکن برادر هم هستند، دشمن نیستند، این هم یک مذهب خاصی است که دشمنی در کار نیست. همه برادرید. همه مسلمان، همه اهل قرآن همه تابع رسول اکرم...»

اینها با اسلام مخالفند، نه با کرد مخالفند و نه با فارس مخالفند، آنها با اساس مخالفند، با اسلام مخالفند و همه مسلمانها تکلیفشان این هست که اینها را، جلوگیری از آنها بکنند، اینها را سرکوب کنند...»<sup>۱</sup>

پس از اشغال لانه جاسوسی، دشمن تحرکات داخلی خود را شدت بخشیده و سرانجام غائله تبریز را پیش آورد که به برگزاری تظاهرات و اشغال رادیو تلویزیون تبریز منجر گردید. امام ضمن دادن هوشیاری به ملت این گونه حرکات را به تلاش دشمن برای منحرف کردن اذهان ملت برای توجه به مقصد اصلی که مقابله با امریکاست، نسبت می دهد: «... باید همه قشرهای ملت بیدار بشوند. متوجه باشند که گول این اشخاصی که فریاد می زنند که ما طرفدار خلق هستیم، فدایی خلق هستیم، آن اشخاصی که رفتند رادیو تلویزیون تبریز را گرفتند و ادارات دولتی را گرفتند، اینها اشخاصی هستند که می خواهند شما را، ملت را از مقصد اصلی بازدارند، از آن مطلبی که ما الان می خواهیم امریکارا در تمام دنیا، رؤسای جمهوری، جمهوری امریکارا در تمام دنیا آن چیزهایی، کارهایی را که کردند، فاش بکنیم، این یک مطلبی است که برای آنها بسیار ناگوار است و ناچارند که هی قشرها را و ادارات در مقابل هم، بریزند به جان هم و بازی درست کنند، غائله درست کنند. تا این که مجال ندهند به این که کار انجام گیرد و ما باید هوشیار باشیم، ملت باید هوشیار باشند توجه داشته باشند که امروز کار مشکل تر است، از آن روزی که ما مواجه بودیم با محمدرضا...»

امروز ما مواجهیم با یک اشخاصی که اینها داخل هستند. از خود ملت می گویند هستیم و برخلاف مسیر ملت دارند حرکت می کنند و تحریکات می کنند و ما از تحریکاتشان مطلعیم... بیدار بشوید، توجه داشته باشید که امروز... روزی است که با مشت های گره کرده در مقابل همه بایستید و در مقابل امریکا بایستید...»<sup>۲</sup> و پس از آن که دشمن از طریق افراد نفوذی خود سعی در ایجاد تفرقه بین گروه ها و در نتیجه افسار مختلف مردم می کند، امام ملت را به حفظ وحدت فرا می خواند: «... بر ملت شریف ایران است که در هر مسلکی و با هر گروهی هستند، از اختلاف و نفاق و کارشکنی برای یکدیگر دست بردارند و دشمنان را با وحدت کلمه و اعتصام به حبل... در هم کویند و نزاع های شخصی و گروهی را که جز از هوای نفس بر نمی خیزد و در صورت رشد همه را به تباهی می کشد و کشور را به خرابی سوق می دهد، کنار گذارند و گویندگان و روشنفکران و دانشگاهیان و دانشمندان همه توان خود را صرف قطع امید دشمن اصلی ما امریکا کنند که با سلطه دشمن قدرتمند برای هیچ یک چیزی باقی نخواهد ماند...»<sup>۳</sup>

«... مادامی که ما منسجم هستیم با هم، دست هایمان تو هم است و دعای وحدت می خوانیم، هستیم. آن روزی که ما از بین خواهیم رفت که این دست ها از بین هم بیرون برود، این به او بد بگوید، او به او بد بگوید، او اشکال به او کند، او اشکال به او کند و ما به حمدا... الان یک ملتی داریم که دست شان در دست هم است و کسی نمی تواند به این ملت آسیب بزند. این پشتیبانی از هم و این کمک کردن، حوزه ها به دولت، به قوه قضائیه، به مجلس کمک کنند، مجلس به آنها کمک کند، دولت به همه کمک کند، مردم به هم کمک کنند، اگر

۱. همان، ج ۹، ص ۷، ۶-۵۸

۲. همان، ج ۱۰، ص ۲۷۲، ۲۱-۵۸-۹

۳. همان، ج ۱۲، ص ۳۰، ۱۲-۵۹-۱

پشتیبانی این ملت نباشد، اگر پشتیبانی همه قشرها نباشد همه به هم می‌خورد و هیچ کاری نمی‌شود کرد. این‌که تا الان شما پیروز شدید برای این است که پشتیبان شما خود ملت هست و خدای تبارک و تعالی این ملت را بعث کرده است به این‌که پشتیبان شما باشد. وقتی شما خوب کار کنید برای ملت، آنها هم پشتیبانند. وقتی دولت خوب کار کند برای ملت، پشتیبانند...»<sup>۱</sup>

دشمن که در هر حرکت خود را سر خورده می‌بیند با طرح‌ریزی برنامه کودتای نوژه و به کارگیری مهره‌های باقی‌مانده وابسته به نظام شاهنشاهی، تا آستانه اقدام ننگین خود پیش می‌رود، اما به فضل الهی و همکاری ملت این طرح نیز قبل از اجرا با شکست مواجه گردید و امام از این قضیه برای ظرفیت‌سازی در مردم برای حضور هر چه بیشتر در صحنه بهره می‌جوید: «ایجاد تفرقه بین مسئولان و کشاندن اختلافات و مشاجره‌های داخلی به عرصه مطبوعات که در نهایت وحدت جامعه را تهدید می‌کرد، از دیگر ترفندهایی بود که دشمنان نظام و انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار دادند و امام که از این ناحیه شدیداً احساس خطر نمود، طی پیام شدیداللحنی آنها را به کنار گذاشتن اختلافات و حفظ وحدت فرامی‌خواند:

«... نباید به خودتان بیایید که دیگر توی روزنامه‌تان این غلط‌ها را نکنند؟ روزنامه‌ها می‌خواهند که من یک وقت صدایم در بیاید؟ یک روزنامه به طرفداری آن طرف، یک روزنامه به طرفداری آن جمله. آخر شما مسلمانید. مسلمان باید با هم باشد، اعتقاد به خدا دارید، اعتقاد به اسلام دارید. اعتقاد به معاد دارید، چرا جلوی روزنامه‌ها را نمی‌گیرید؟ مکرراً من گفته‌ام به آنها چرا نمی‌گیرید جلوی روزنامه‌ها را؟... «یک همچو مشکلی (جنگ) که الان ما داریم، شما هم باید به جان هم بیفتید؟... امید این را دارم که اشخاصی که از این کارهای خیلی ناجور و خیلی پست دست بردارند و همه مشغول بشوند و برای اسلام کار بکنند، اگر همه با هم مجتمع باشید، اگر سران همه با هم مجتمع باشند ایراد نگیرند به هم... آنهایی که الان در این موقعی که جنگ هست در ایران و هم نوامیس مسلمین در خطر است و همه حیثیات مسلمین در خطر است، امروز شلوغکاری می‌کنند و اجتماع می‌کنند و نطق می‌کنند و حرف مفت می‌زنند، اگر آنها غلبه بکنند پدر خود شما را اول در می‌آورند. یک قدری بیدار بشوید، یک قدری توجه بکنید... این قدر به هم نپزید...»<sup>۲</sup> پس از انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت‌الله بهشتی و تعداد زیادی از سران مملکتی امام به ملت تکلیف می‌کند که ضمن هوشیاری، تک‌تک افراد به عنوان چشم و گوش نظام عمل کرده و با سیستم امنیت و اطلاعات کشور همکاری نمایند که همین ابتکار امام موجب گردید که بسیاری از حرکت‌های کور دشمن در منطقه خنثی و قبل از اقدام کشف گردد. «... ملت ما امروز تکلیفش این است که تمام افراد، تمام افراد ملت، چشم و گوش‌شان را باز کنند و رفت و آمدهای اینها را کنترل کنند. اگر نشسته ملت که برای او پاسدارها فقط، کمیته‌ها فقط، دولت فقط انجام وظیفه بدهد اشتباه است. همه افراد الان موظفند به این‌که این مسائل را تعقیب کنند... تکلیف ملت امروز این است که تمام‌شان توجه کنند که این خرابکارها را شناسایی کنند... و معرفی کنند به کمیته‌ها و دادگاه‌ها و هر جا نزدیک‌شان است... امروز روزی است که شما همه با هم می‌خواهید این کشور را به سعادت برسانید و از دست قدرت‌های فاسد بیرون کنید. امروز باید همه شما سازمان اطلاعات باشید از اجزاء سازمان اطلاعات باشید...»<sup>۳</sup>

از آنجا که انقلاب ما انقلاب ارزشی بود که در آن هرگونه، استکبار، اشرافی‌گری و تجمل‌پرستی مسئولان

۱. همان، ج ۱۷، ص ۱۲۲-۱-۶۲

۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۷۲، ۲۵-۸-۵۹

۳. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۶۶-۱۳-۴-۶۰

و سران نظام از سوی مردم نفی و طرد گردید، یکی از آفاتی که کاروان انقلاب را در پیمودن مسیر خود تهدید می نمود مقام پرستی و توجه مسئولان به تجملات و اشرافی گری بود که امام در مقاطع مختلف ضمن گوشزد نمودن این مطلب به سران نظام آنها را خدمتگذار ملت دانسته و از آنها خواسته است که خدمت به مردم را همانند تکلیفی مقدس مورد توجه قرار دهند و به اصلاح خود و غلبه بر هوای نفس پردازند: «... توجه کنید که مقام شما را نگیرد... ارزش انسانی انسان به مقام نیست به این نیست که من نخست وزیرم، من رئیس جمهورم، من رئیس مجلسم، من وکیل مجلسم. اینها ارزش نیست. ارزش انسان به این است که توجه بکند که چه باید در مقابل خدای تبارک و بندگان خدای تبارک و تعالی بکند چه تکلیفی انسان دارد در مقابل خدا و در مقابل بندگان خدا که از خدا هستند این ارزش هست. مادامی که شما این ارزش را حفظ کنید ارزش اسلامی و انسانی را حفظ کرده اید... شما هر مقامی هم که پیدا کنید... اما ارزش را از دست داده باشید شما نه پیش خدا دیگر ارزش دارید نه پیش خلق خدا... سرچشمه همه مصیبت هایی که ملت ها می کشند این است که متصدیان امورشان از قشر مرفه و از اشراف و اعیان (به اصطلاح خودشان) از آنها باشد... در جمهوری اسلامی این معنا که هم مقامات آن مقاماتی که سابق تخیل می شد، نیست و هم -صاحب- اشخاصی که متصدی امور هستند... شما خوف از این که آسیبی این جمهوری اسلامی به آن برسد، از این خوف نداشته باشید. شما هر چه خوف دارید از خودتان بترسید. از این که مبدا خدای نخواستہ مسیر، یک مسیر دیگر بشود و راه یک راه دیگری باشد و توجه به این چیزی که الان هست، از دست برود و مردمی بودنتان از دستتان برود... آن وقت بدانید که آسیب می بینید. یعنی آن وقت است که خارجی ها به شما طمع می کنند...»<sup>۱</sup>

«... هیچ فردی از افراد این کشور چه از نویسنده و روشنفکر و چه روحانی و دانشگاهی و چه ارتش و سپاهی و بسیج و عشایر و چه مردم بازار و مردم خیابان ها نمی توانند عذری پیدا بکنند به این که ما برای فلان عذر نتوانستیم به این کشور اسلامی خدمت کنیم. تمام عذرها را خدای تبارک و تعالی راهش را بسته و حجت را بر همه ما تمام کرده است و امروز ایران میدان کار است. میدان نبرد امت با شیاطین و میدان سازندگی جوانان است و میدان خدمت به اسلام و خدمت به مسلمین و خدمت به مستضعفان جهان. هر کس در هر شغلی که به او پیشنهاد می شود اگر شایستگی ندارد برای آن شغل، برای او صحیح نیست و جایز نیست که در آن شغل وارد بشود و اگر شایستگی دارد برای آن، برای او صحیح نیست که شانه خالی کند. امروز ما احتیاج به همه گروه هایی که در کشور هستند داریم و همه ملت ایران احتیاج به گروه های مختلف دارند و اسلام عزیز هم احتیاج فعالیت همه شماها دارد. از طرف خدای تبارک تعالی عذرها، منقطع است، راه را باز کرد، موانع را برطرف کرد. دشمنان را کنار گذاشت و میدان را برای فعالیت باز کرد.»<sup>۲</sup> «... مقصد این است که اسلام جریان پیدا بکند، مقصد این نیست که من اجرایش کنم. از چیزهایی که انسان مبتلا به آن است این شیطنت های باطنی ای که انسان به آن مبتلا هست این است که دلش می خواهد خودش متصدی امر باشد. جریان امر اگر به دست دیگری بهتر واقع بشود، این ناراحت می شود می گوید من خوب است باشم. این از شیطنت های باطنی انسان است. انسان به صورت مقدس مآبی مطرحش می کند. من می خواهم به این ثواب برسیم. اگر حساب کند پیش خودش که همان ثواب را، بالاترش را به شما می دهند و شما کمک کنید به این کسی که متصدی است و از شما بهتر می تواند، راضی نمی شود مسئله این نیست که ثواب می خواهم. مسئله

۱. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۶۱-۶۷، ۲۶۴.

۲. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۵۱، ۲۶-۱۰-۶۱.

این است که دنیا می‌خواهم. ما باید ید واحده باشیم. ید واحده این است که سرکوب بکنید نفس خودتان را، سرکوب کنید آمالی که خیال می‌کنید یک چیزی است... خودتان را نجات بدهید و خودمان را نجات بدهیم. اگر از این بند نجات پیدا بکنید آن بعدش آسان می‌شود، وحدت آسان می‌شود. اما از این بند نجات پیدا بکنیم. از این بند خودخواهی، هر چه هست برای خودم خودم‌محوری، من نه غیر»<sup>۱</sup>.

«... لکن ما باید از خودمان شروع کنیم. اگر ما خودمان را اصلاح کنیم قهراً آن مقصدی که ما داریم در دنیا هم صدور پیدا می‌کند، چنانچه پیدا کرده است. اگر خدای نخواست تا هواهای نفسانی مان اسباب این بشود که گله‌ها به شکایت‌ها، شکایت‌ها به مخالفت‌ها برسند آن روزی است که عزای همه کشورها را باید بگیریم و گناهی گردن ماست که نفسانیت خودمان را زیر پا نگذاشتیم. همه با هم باشیم همه دنیا برخلاف شما هستند الا بسیار کم. اگر همه شما با هم نباشید و از باطن پیوسید، شک نکنید که بعد از چندی همان مسائل سابق به یک صورت بدتری پیش خواهد آمد. همان اسلام شاهنشاهی دوباره بر می‌گردد. آنها می‌دانند که باید بگویند اسلام، آمریکا هم برای اسلام دلش می‌سوزد، اما اسلام امریکایی در زمان شاه هم بود، اسلام امریکایی بود، کسی حق نداشت دخالت در هیچ امری بکند. اسلام امریکایی این بود که ملاًها باید بروند درس‌شان را بخوانند. چه کار دارند به سیاست...»<sup>۲</sup>.

و امام که در حرکت خود از پشتوانه قوی مردمی برخوردار بوده و در همه حال به ملت خود اعتقاد و اعتماد داشته است، در عرصه اقتصادی نیز از دولت می‌خواهد که از مشارکت مردمی استفاده کنند و ضمن احترام به اصل مالکیت خصوصی، امنیت لازم برای سرمایه‌گذاری مردم را فراهم کند و خود بیشتر به کار نظارت و هدایت مردم بپردازد. «... عمده این است که ما به اسلام خدمت کنیم. خدمت به ملت، خدمت به اسلام است. خدمت به دولت، خدمت به اسلام است و امروز هر خدمتی که انجام دهیم، خدمت به اسلام است. هر خدمتی که مردم به آن احتیاج داشته باشند، خدمت به اسلام است. وقتی قرار گذاشتیم که به اسلام خدمت کنیم خدای تبارک و تعالی هم ما را تنها نمی‌گذارد و نمی‌گذارد گرفتار شویم برای این که گرفتاری از خود انسان است از خارج نیست. تا در داخل ملت یک کرم‌زدگی پیدا نشود، خارجی‌ها نمی‌توانند کاری انجام دهند و بحمد... امروز ما از داخل اطمینان داریم و با این اطمینان باید به مردم خدمت کنیم و دیگر نباید بگوییم حال انقلاب است. نه، دیگر حال آرامش است. حال خدمت به مردم و جامعه است. حال خدمت به اسلام است حال این است که مردم مطمئن باشند و نسبت به همه چیزشان اطمینان داشته باشند، سرمایه‌های‌شان را به کار انداخته و نسبت به آن اطمینان داشته باشند، باید کاسب نسبت به کسبش و اداری نسبت به اداره‌اش اطمینان داشته باشد دیگر هیچ کس از آمدن به وطن خود نترسد. بیایند و بفهمند که در اینجا مسئله‌ای نیست، کمال آرامش مشغول به کار شوند و نترسند از این که یک وقت سرمایه‌های‌شان را می‌گیرند. خیر ما بر آن نیستیم که سرمایه مردم گرفته شود. سرمایه مردم مال خودشان است. آنها را به کار بیندازند و کسب بکنند و کشور را اداره و تقویت بکنند. دولت هم پشتیبان آنهاست و باید باشد...»<sup>۳</sup>.

«... آزادی مردم نباید سلب بشود. دولت باید نظارت بکند مثلاً در کالاهایی که می‌خواهند از خارج بیاورند و مردم را آزاد بگذارند. آن قدری که می‌توانند هم خود دولت بیاورد و هم مردم. لکن دولت نظارت کند در این یک کالاهایی که برخلاف مصلحت جمهوری اسلامی است برخلاف شرع است آنها را نیاورند.

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۳۳، ۲۱-۴-۶۲

۲. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۳۶، ۲۱-۴-۶۲

۳. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۱۸، ۱-۱۰-۶۱

این نظارت است همچو نیست که آزادشان کنید که فردا بازارها پر بشود از آن لوکس‌ها و از آن بساطی که در سابق بود اما راجع به تجارت، راجع به صنعت راجع به اینها اگر مردم را شریک خودتان نکنید موفق نخواهید شد. یعنی نمی‌شود یک جمعیت کثیری را بدون شرکت خود جمعیت؛ بدون شرکت، مثل این است که ما بخواهیم - چیز را - کشاورزی را ما، خود دولت بکند، خوب! کشاورزی که نمی‌تواند دولت - کشاورزی - بکند. کشاورزی را دولت باید تأیید بکند تا کشاورزها کشاورزی کنند. تجارت هم همین جور است. صنعت هم همین جور است. صناعی که مردم از شان نمی‌آید، البته باید دولت بکند، کارهایی را که مردم نمی‌توانند انجام بدهند دولت باید انجام بدهد. کارهایی که هم دولت می‌تواند انجام بدهد و هم مردم می‌تواند انجام بدهند مردم را آزاد بگذارید که آنها بکنند. خودتان هم بکنید. جلوی مردم را نگیرید. فقط یک نظارتی بکنید که مبادا انحراف پیدا بشود. مبدا یک وقتی کالاهایی بیاورند که مخالف با اسلام است. مخالف با صلاح جمهوری اسلامی است. این یک مسئله‌ای است که بسیار مهم است در نظر من. من کراراً هم گفته‌ام آقایان هم وعده دادند ولی نمی‌دانم چه قدر عمل شد...»<sup>۱</sup> «این طور نباشد که خیال کنید که / خود ملت / خود دولت می‌تواند همه کارها را انجام بدهد. می‌بینید که نمی‌تواند اعتراف دارند همه بر این، دولت اعتراف دارد. همه اعتراف دارند بر این که بدون ملت ما نمی‌توانیم. این ملت را از دست ندهید. نگهش دارید. روحانیون مکلفند. خودشان هم می‌دانند مکلفند حفظ اسلام را بکنند، حفظ اسلام به حفظ وحدت است و باید بکنند و این واجب است بر همه که حفظ کنند و وحدت را، مردم را نگه دارند...»<sup>۲</sup>

و از دیگر سو، با استفاده از موقعیت فقهی خود از ملت می‌خواهد که به عنوان یک تکلیف شرعی از دولت پشتیبانی کنند و ضمن ظرفیت‌سازی در مردم از آنها می‌خواهد که تا رفع تدریجی مشکلات صبر و تحمل خود را از دست ندهند و انقلاب ما را به عنوان امانت الهی حفظ کنند: «... من اعلام می‌کنم به همه ملت که امروز مخالفت با دولت، مخالفت با مجلس، مخالفت با جمهوری اسلامی، مخالفت با ارگان‌هایی که در جمهوری اسلامی است، مخالفت با اسلام است و موجب تباهی این کشور و این ملت خواهد شد. باید همه پشتیبان باشند و همه توجه کنند به این که در یک همچو مشکلاتی این طور گرفتاری‌ها را دارند به تدریج ان‌شاء... رفع می‌کنند، این موجب تشکر ملت باید باشد. به مجرد این که در ذائقه یکی یک مطلب درست نیست فوراً هجوم نکنند و کارشکنی بکنند و - عرض بکنم - تضعیف بکنند دولت را و همین طور راجع به مجلس که مجلس در رأس همه امور واقع است. باید تأیید بکنند ملت و هیچ وقت این طور نباشد که تضعیف بکنند و من امیدوارم که ملت توجه کامل داشته باشد و این تحکیم وحدتی که شما در نظر دارید، باز موفق بشوید و ملت موفق بشود که در بین همه افرادی که در کشور هست، بین همه افرادی که مشغول خدمت هستند تحکیم وحدت بشود همه آنها مشغول کار باشند و دلگرم مشغول کار باشند، موجب سستی و سردی فراهم نشود، موجب دلگرمی باشد. ملت برای مجلس و دولت، تا این که بتوانند انجام خدمت بکنند...»<sup>۳</sup>

«... شما ملت عزیز با قدرت خودتان، با ایمان خودتان، با تحولی که درتان واقع شد، دست تسهکاران را در داخل و دست غارتگران را که از خارج دراز شده بود قطع کردید شما یک حکومت طاغوتی را برداشدید و به جای او یک حکومت اسلامی گذاشتید. شمایی که این کار را کردید باید دنبالش باشید تا نگهش دارید، نمی‌شود که انسان یک کاری بکند و نیمه کاره رهاش کند.

۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۰۳-۴۰۶-۶۳.

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۵-۱۹۳-۶۵.

۳. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۶۰۹-۶۰۹-۶۱.

امروز که اسلام و جمهوری اسلامی در دست شما و ما و همه ملت ایران امانت است. اگر چنانچه خلاف بکنیم خلاف مصالح اسلام بکنیم به این امانت خیانت کردیم و در پیشگاه مقدس حق تعالی مجرم و خائن هستیم. خیانت همه‌اش این نیست که منافقین می‌کنند، آنها هم یک قسمش است. خیانت آن نیست که صدام می‌کند آن هم یک قسمش است. آنهایی که در داخل با اسم‌های مختلف ضربه می‌خواهند بزنند به اسلام و با اسم امور مختلفی‌ای به حکومت اسلامی می‌خواهند ضربه بزنند. اینها هم خیانت کردند. گاهی خیانت اینها راه را باز می‌کند برای این که آنهایی که مثل صدام و منافقین هستند راهشان باز بشود و خیانت بالاتر را بکنند. ما که می‌گوییم که مسلمان هستیم شیعه علی ابن ابیطالب هستیم باید ببینیم که شیوه علی ابن ابیطالب چی بود. همین علی ابن ابیطالب که رسول خدا، او را به جای خودش نصب کرد، بیست و چند سال برای مصالح اسلامی موافقت کرد با اشخاصی که به عقیده او غاصب مقام بودند برای این که مصالح اسلام اقتضا می‌کرد. اگر حضرت آن وقت می‌خواست معارضه بکند اسلام در خطر بود. مایی که می‌گوییم مسلمان هستیم باید مصالح اسلام را در نظر بگیریم نه مصالح شخصی خودمان را...»<sup>۱</sup>

امام به عنوان شخصیتی روحانی که علم و عمل را به هم آمیخته بود و یکی از مشخصه‌های بارز زندگی او ساده‌زیستی و دوری از زخارف دنیا بود همواره به روحانیون به عنوان پرچمداران این نهضت که در به ثمر رسیدن انقلاب نقش مهمی را ایفا کردند این هشدار را می‌دادند که باید زی‌طلبگی داشته و حال که در مسئولیت‌های کلیدی نظام قرار گرفته‌اند از تجملات به دور بوده و شکست روحانیت را شکست نظام و اسلام قلمداد می‌کردند: «... من به سهم خودم هیچ نگرانی ندارم راجع به انقلاب راه خودش را پیدا کرده و به پیش می‌رود و بستگی به وجود هیچ کس هم ندارد. این انقلاب ان شاء... محفوظ می‌ماند و آسیبی از خارج به او نخواهد رسید. لکن آن چیزی که انسان را یک قدری نگران می‌کند دو مطلب است که این مربوط به عموم روحانیت است یک مطلب این که من خوف این را دارم که در این انقلاب که باید روحانیت تقویت بشود و آنچه که شده است به هدایت آقایان بوده است. مبدا خدای نخواست به واسطه بعضی از اعمالی که از بعضی از این روحانیون و معممین صادر می‌شود. این موجب این بشود که یک وقتی یک سمتی در روحانیت پیدا بشود یک قضیه این که از آن زی‌روحانیت که زی‌طلبگی بوده است اگر ما خارج بشویم. اگر روحانیون از آن زی‌که مشایخ ما در طول تاریخ داشته‌اند و ائمه هدی سلام... علیهم داشته‌اند، ما اگر خارج بشویم خوف این است که یک شکستی به روحانیت بخورد و شکست به روحانیت، شکست به اسلام است. اسلام به استثناء روحانیت محال است که به حرکت خودش ادامه بدهد. اینها ایند که اسلام را معرفی می‌کنند و به پیش می‌برند و از اول هم همین طور بوده. اگر چنانچه ما از زی‌متعارف روحانیت خارج بشویم و خدای نخواست توجه به مادیات بکنیم، در صورتی که خودمان را با اسم روحانی معرفی می‌کنیم، این منتهی ممکن است بشود به این که روحانیت شکست بخورد...»<sup>۲</sup>

«... مطلب دیگری که باز انسان را می‌ترساند که خدای نخواست مبدا این انقلاب به واسطه این مطلب صدمه ببیند که می‌بیند اگر خدای نخواست بشود و او این است که بین آقایان در بلاد اختلاف باشد... اگر - در سنخ - در صنف ما اختلاف پیدا بشود این اختلاف به بازار هم کشیده می‌شود، به خیابان هم کشیده می‌شود. برای این که شما هادی مردم هستید، مردم توجه دارند. قهرأ یک دسته دنبال شما، یک دسته دنبال آن کسی که با شما مخالف است و یک وقت می‌بینید که در همه ایران یک اختلافی از ناحیه ما پیدا شده است. مایی که

۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۶۲، ۲۳-۶۳

۲. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴۴، ۲۸-۴۲

همه دعوت می‌کنیم به این‌که مردم با هم باشند اتحاد کلمه ملت را به این جا رسانده است، خودمان اختلاف پیدا کنیم و این را من به شما عرض می‌کنم، ما و شما نباید خودمان را بازی بدهیم. اختلاف ریشه‌اش از حسب نفس است. هر کس خیال می‌کند که من برای خدا این آقا را باهاش اختلاف می‌کنم یک وقت درست بنشیند در نفس خودش فکر کند ببیند ریشه کجاست. حسن ظن به خودش نداشته باشد سوء ظن داشته باشد. ریشه همان ریشه شیطان است که آن حُب نفس انسان است و این اختلاف اگر - در بین - خدای نخواست در بین آقایان پیدا بشود، در هر شهری که پیدا بشود، قهراً این اختلاف به بازار می‌کشد، به خیابان می‌کشد و آن چیزی که این جمهوری را حفظ کرده وحدت و انسجام این جمعیت است...»<sup>۱</sup>

یکی از مسائلی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بروز کرد چند دستگی و شکل‌گیری تشکل‌هایی بود که ضمن این‌که انقلاب، اصول نظام و رهبری آن را قبول داشتند اما در پی‌موردن مسیر و اتخاذ تصمیمات سیاسی و اقتصادی با یکدیگر اختلاف نظر داشته و هر یک راهکار خود را مناسب‌تر می‌دانست این تشکل‌ها حتی در قشر روحانی نیز به وجود آمد و دو تشکل روحانیت مبارز و روحانیون مبارز نمونه بارز این قضیه می‌باشد که بسیاری از اعضای این تشکل‌ها در ارکان مختلف نظام و در سه قوه مجریه، مقننه، قضائیه حضور داشتند. هر چند امام تضارب افکار را موجب رشد و بالندگی نظام می‌دانست اما زمانی که اختلاف نظرهای گروهی بدل به مشاجره‌ها و تسویه حساب‌های جناحی می‌گردید که در نهایت به ایجاد تفرقه در جامعه دامن می‌زد، ضمن هشدار به گروه‌ها و جناح‌ها از آنها می‌خواست که ضمن احتراز از تفرقه هدف نهایی انقلاب که همان حفظ اسلام است را مورد توجه قرار دهند:

«... از شیاطین غافل نباشید این شیاطین به هر چیزی که می‌توانند متشبث می‌شوند و به هر راهی می‌خواهند در دل این ملت رخنه کنند... نمی‌توانند بازی بدهند ملت ما را آنچه که امروز آنها دست به آن زده‌اند قضیه ایجاد (به خیال خودشان) تفرقه است. مثلاً می‌گویند راه فلان مقام، خط فلان مقام چی است و خط فلان مقام هم مقابل اوست. دو مقامی که هر دو و سایر مقامات همه با هم هستند و در همه چیزها با هم دوست و برادر هستند و آنها خودشان می‌دانند که راهی جز همان که همه دارند ندارند، لکن ساده دل‌ها ممکن است که گاهی باور کنند. راه فلان حوزه چی هست. راه فلان حوزه چی هست، راه فلان آقا چی هست، راه فلان آقا چی هست، راه روحانیون فلان قسم‌شان چی است، راه فلان قسم‌شان چی هست، خطوط مختلفی آنها عرضه می‌کنند و به مردم می‌خواهند بیاورانند که یک همچو مسائلی هست در ایران و اینها هر کدام یک خط خاصی دارند در صورتی که مسئله این طور نیست. هیچ خطی جز خط اسلام در ایران نیست و همه با هم در یک خط هستند... حالا این هم یک راهی است که پیش گرفته‌اند که حوزه علمیه قم چه می‌گوید و حوزه روحانیت مبارز تهران چه می‌گوید و رؤسا و فلان رئیس با چند نفر یک راهی دارند، فلان رئیس با چند نفر راه دیگری دارند، روحانیون هر جا یک مطلبی دارند، در صورتی که مسائل این نیست. من می‌دانم که شما خودتان هم می‌دانید این را، لکن ساده‌دل‌ها ممکن است باور کنند...»<sup>۲</sup>

«... اینهایی که - این - اعلامیه می‌دهند و دیگری را تضعیف می‌کنند، آن یکی اعلامیه می‌دهد به دیگری بد می‌گوید، تهمت می‌زند، خیال نکنند که این، اگر اشخاصی - که - هستند که سالم‌اند خیال نکنند که این یک خدمتی است. این یک خیانتی است به همه ملت، به اسلام. اگر از شیاطین هستند باید ملت گوشش را باز کند چشمش را باز کند و احتمال زیاد هست که از شیاطین باشند ما باید بعد از این‌که همه با ما دشمنند، خودمان

۱. صحیفه نوره، ج ۱۸، ص ۲۸، ۴۶-۴۲  
۲. صحیفه نوره، ج ۱۸، ص ۱۳۴، ۱۳۳-۷-۶۲

دشمن نباشیم با خودمان. دشمنی خودمان موجب می شود که آنهایی که دشمن اصلی ما هستند بر هر دو غلبه کنند و روزگار همه را سیاه کنند. امروز اسلام در دنیا وضعی پیدا کرده است که اگر چنانچه شکست خدای نخواستہ بخورد تا سال های طولانی دیگر نمی تواند سرش را بلند کند برای این که قدرت های بزرگ قدرت اسلام را فهمیده اند و می دانند که این را باید از بین برد. حتی آنهایی که به اسم اسلام حکومت می کنند در ممالک اسلامی، آنها هم از اسلام ایران می ترسند. اسلام ایران را یک اسلام دیگری می دانند و یک طور دیگر هم هست این، ما باید چشم و گوشمان را باز کنیم که خدای نخواستہ با دست خودمان اسلام را از بین نبریم.... اهل منبر متوجه باشند یک کلمه راجع به انتخابات سابق و لاحق و این که چه شده و چه شده که اختلاف انگیز است بکنند پیش خدای تبارک و تعالی مسئولند و اسلام از آنها مؤاخذه خواهد کرد. خطیب ها در جمعه هم همین را بدانند. آنهایی که قبل از نماز جمعه خطبه می خوانند همین را باید بدانند. علما هم که در هر جا هستند همین معنا را باید توجه کنند که ما امروز احتیاج داریم به این که به قول خدای تبارک و تعالی با تمام وجود عمل کنیم که می فرماید با هم باشیم (واعتصموا به حبل ا... ولا تفرقوا)....<sup>۱</sup>

تبلیغات که به عنوان ابزاری در دست قدرت های بزرگ قرار دارد. همواره به عنوان عاملی برای تحت فشار گذاشتن انقلاب و مسئولان نظام ما به کار رفته است و حتی امام نیز به این معنی اشاره داشته اند که «سلاح تبلیغات برنده تر از سلاح جنگ است». نقض حقوق بشر، عدم وجود آزادی و... به عنوان عامل فشار بر علیه دولت ها و کشورها به کار گرفته شده و آنها را مرعوب خود ساخته است. اما امام استوار و نستوه در برابر موج حملات تبلیغی دشمن ایستاده و از مسئولان و مردم می خواهد که تحت الشعاع شعارهای تبلیغی دشمن واقع نشوند: «... امروز من هیچ ترسی ندارم، ولی ترسم از آن است که مبادا ما مسائل را به صورتی محکم تحویل دسته بعد ندهیم ترسم از آن است که مبادا از حرف های خارجی ها بترسیم و در پیاده کردن احکام خدا سستی کنیم. ما باید همه چیز را به همان قوتی که امروز دارد تحویل دسته بعد دهیم و آنها هم کوشش کنند که به همان قوت تحویل دسته بعد دهند، ما باید بنیان را محکم کنیم و به دسته بعد دهیم تا پیش خدا مقصر نباشیم.

باید هیچ سستی نکنیم و از این ترس نداشته باشیم که فلان رادیو یا دولت خارجی چه می گوید. رادیو ها باید به ما فحش بدهند. آن روزی را که امریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت. آن روزی که کارتر و ریگان از ما تعریف کنند معلوم می شود در ما اشکالی پیدا شده است آنها باید فحش بدهند و ما هم باید محکم کارمان را انجام دهیم. شورای نگهبان بدون ملاحظه از هیچ کس فقط و فقط خدا را در نظر بگیرند احکام اولیه باید جاری شود و آن روز هم که اضطراری پیش آمد، احکام ثانویه که آن هم حکم خداست را باید جاری نمایند. باید بنیان از امروز محکم شود....»<sup>۲</sup>

مشارکت مردمی و حق مردم در انتخاب سرنوشت شان یکی از اصولی بود که امام شدیداً بدان معتقد بود و ضمن احترام گذاشتن به آراء مردم نه تنها از آنها می خواست که در انتخاب شان دقت لازم را به خرج داده و از رأی دادن کورکورانه یا تحت تأثیر القای دیگران خودداری نمایند بلکه این مسئله را تکلیف شرعی آنها می دانست: «... یکی از وظایف مهم شرعی و عقلی ما برای حفظ اسلام و مصالح کشور حضور در حوزه های انتخابیه و رأی دادن به نمایندگان صالح کاردان و مطلع بر اوضاع سیاسی جهان و سایر چیزهایی که کشور به آنها احتیاج دارد می باشد، چه از روحانیون باشند، چه نباشند.... مجلس امروز مواجه است با دنیایی پر آشوب

۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۴-۹-۶۳  
۲. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۷۸-۹-۶۲

صنعتی و سیاسی پیچیده و فرهنگ‌های غربی و شرقی و صحنه‌های تنازع بقاء بین‌المللی و همچنین مجلسی باید انباشته از مطلعین و دانشمندان و متخصصان در هر رشته باشد و لازم است کسانی که کاندیداهایی به ملت معرفی می‌کنند در نظر داشته باشند که از مطلعین هر رشته تخصصی چند نفری در بین کاندیداهای آنها باشد و اگر کسی یا کسانی را در غیر گروه یا صنف خود یافتند که از افراد گروه‌شان لایق‌تر است او را کاندید کنند. مسئله انتخابات یک امتحان الهی است که گروه‌گرایان را از ضوابط گرایان ممتاز می‌کند و مؤمنین و متعهدین را از مدعیان جدا می‌نماید و کسانی که خود را کاندید می‌کنند یا کاندید گروه‌هایی هستند اگر خود را صالح برای وکالت در یک چنین مجلسی نمی‌دانند و وجود آنها در این امکان نفعی برای کشورشان ندارد، خدای متعال را در نظر بگیرند و رضای او را بر رضای خود مقدم دارند و چنین خلاف ناشایسته‌ای را مرتکب نشوند... مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد موردنظر خود آزادند و احدی حق تحمیل خود یا کاندیداهای گروه یا گروه‌ها را ندارد. هیچ مقامی و حزبی و گروهی و شخصی حق ندارد به دیگران که مخالف نظرشان هستند توهین کنند. یا خدای نخواستہ افشاگری نمایند گرچه همه حق تبلیغات صحیح برای خود یا کاندیداهای خود یا دیگران را دارند. هیچ کس نمی‌تواند جلوگیری از این حق نماید و البته لازم است تبلیغات موافق مقررات دولت باشد و احدی شرعاً نمی‌تواند به کسی کورکورانه و بدون تحقیق رأی بدهد و اگر در صلاحیت شخصی یا اشخاصی تمام افراد و گروه‌ها نظر موافق داشته ولی رأی دهنده تشخیص‌اش برخلاف همه آنها بود تبعیت از آنها صحیح نیست و نزد خداوند مسئولیت دارد و اگر گروه یا اشخاص صلاحیت فرد یا افرادی را تشخیص دادند و از این تأیید برای رأی‌دهنده اطمینان حاصل شد می‌تواند به آنها رأی دهد و بالجمله حکومت، حکومت اسلام و مردم است و مجلس از مردم است و رأی نیز از آن مردم است و احدی تحت فرمان مقام یا مقاماتی نیست...»<sup>۱</sup>

و وقتی دشمنان با شایعه‌افکنی سعی در القای این تفکر در بین مردم می‌کنند که تنها مجتهدین باید در امر سیاسی انتخابات شرکت نمایند. به شدت جلوی این تفکر ایستاده و آن را توطئه دشمن برای عدم مشارکت مردم در تعیین سرنوشت‌شان و خطری برای حذف نهایی علماء معرفی می‌کنند: «...انتخابات در انحصار هیچ کس نیست، نه در انحصار روحانیون است نه در انحصار احزاب است. نه در انحصار گروه‌هاست. انتخابات مال همه مردم است. مردم سرنوشت خودشان دست خودشان است و انتخابات برای تحصیل سرنوشت شما ملت است. از قراری که من شنیده‌ام از دانشگاه بعضی از اشخاص رفته‌اند گفته‌اند که دخالت در انتخابات دخالت در سیاست است و این حق مجتهدین است تا حالا می‌گفتند که مجتهدین در سیاست نباید دخالت بکنند. این منافی با حق مجتهدین است آنجا شکست خورده‌اند حالا عکسش را دارند می‌گویند. این هم روی همین زمینه است این که می‌گویند انتخابات از امور سیاسی است و امور سیاسی هم حق مجتهدین است هر دویش غلط است انتخابات سرنوشت یک ملت را دارد تعیین می‌کند انتخابات بر فرض این که سیاسی باشد و هست هم، این دارد سرنوشت همه ملت را تعیین می‌کند یعنی آحاد ملت سرنوشت زندگی‌شان در دنیا و آخرت منوط به این انتخابات است. دانشگاهی‌ها بدانند این را که همان طوری که یک مجتهد در سرنوشت خودش باید دخالت بکند یک دانشجوی جوان هم باید در سرنوشت خودش دخالت کند. فرق مابین دانشگاهی و دانشجو مثلاً مدرسه‌ای و اینها نیست. همه‌شان با هم هستند این که در دانشگاه رفتند و یک همچو مطلبی را گفتند این یک توطئه‌ای است برای این که شما جوان‌ها

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۲۲، ۲۲۳-۱۱-۶۲.

را مایوس کنند. بیدار باشید. توجه کنید. اینها با توطئه‌های‌شان می‌خواهند کار را انجام بدهند. نمی‌توانند با دخالت نظامی کار کنند. اینها می‌خواهند با شیطنت‌های‌شان کار خودشان را انجام بدهند. آن وقت شیطنت این بود که سیاست از مذهب خارج است و بسیار ضربه به ما زدند و ما بسیار ضرر خوردیم و آنها هم بسیار نفع بردند، این مطلب شکست خورده، حالا می‌گویند که سیاست حق مجتهدین است یعنی در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند باقی‌شان بروند سراغ کارشان. یعنی مردم بروند سراغ کارشان. هیچ کار به مسائل اجتماعی نداشته باشند و چند نفر پیر مرد ملا بیایند دخالت بکنند این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران، برای این که آن یک عده از علما را کنار گذاشت متنها به واسطه آنها هم یک قشر زیادی کنار گذاشته می‌شدند. این تمام ملت را می‌خواهد کنار بگذارد و یعنی نه این که این می‌خواهد مجتهد را داخل کند. این می‌خواهد مجتهد را با دست همین ملت از بین ببرد...»<sup>۱</sup>

یا زمانی که پس از قطع رابطه سیاسی دولت امریکا با نظام جمهوری اسلامی دشمنان با شیطنت خاصی قطع رابطه ایران با سایر دولت‌ها را دامن زدند که این امر در نهایت ضربه بزرگی به منافع ملی کشور ما وارد می‌آورد. امام با هوشیاری ضمن درک این معنی منزوی کردن ایران در مجامع بین‌المللی را هدف غایی دشمنان معرفی می‌کند: «... الان از قراری که من شنیدم شیطنت دیگری می‌کنند و آن این که چرا ما با دولت‌ها رابطه داشته باشیم؟ ما می‌رویم به سراغ ملت‌ها و با دولت‌ها هیچ کاری نداریم! که این هم نقشه‌ای است که اخیراً تعقیب می‌شود. ابر قدرت‌ها و امریکا خیال می‌کردند که ایران به واسطه انقلابی که کرده است و می‌خواهد استقلال و آزادی را که یک مسئله تازه و برخلاف رویه همه حکومت‌هاست به دست بیاورد، به ناچار منزوی خواهد شد. وقتی که منزوی شد زندگانی نمی‌تواند بکند که دیدند نشد و ایران روابطش با خارجی‌ها زیادتر گردید. حالا به این مطلب افتادند که ما چه کار داریم به دولت‌ها، اینها همه ظالم و کذا هستند و ما باید با ملت‌ها روابط داشته باشیم که این هم نقشه تازه و مسئله بسیار خطرناک و شیطنت دقیقی است. ما باید همان‌گونه که در زمان صدر اسلام، پیامبر سفیر به این طرف و آن طرف می‌فرستاد که روابط درست کند، عمل کنیم و نمی‌توانیم بنشینیم و بگوییم که با دولت‌ها چه کار داریم این برخلاف عقل و برخلاف شرع است و ما باید با همه رابطه داشته باشیم متنها چند استثناء می‌شود که الان هم با آنها رابطه نداریم اما این - معنایش - که با هیچ دولتی نباید رابطه داشته باشیم هیچ عقل و هیچ انسانی آن را نمی‌پذیرد چون معنایش شکست خوردن، فنا و مدفون شدن است تا آخر. و ما باید با ملت‌ها و دولت‌ها رابطه پیدا کنیم آنها را که می‌توانیم ارشاد کنیم - با همین روابط ارشاد کنیم - و از آنها بی‌نیازی که نمی‌توانیم ارشاد کنیم، سیلی نخوریم. بنابراین من به شما سفارش می‌کنم که در هر جا و در هر کشوری که هستید رابطه‌تان را محکم کنید و رفت و آمد داشته باشید...»<sup>۲</sup>

یکی از خصوصیات بارز امام قدردانی و دفاع از زحمات و تلاش‌های مسئولان نظام بود که در زیر فشارهای خارجی و دوران جنگ تحمیلی مملکت را اداره می‌کردند و هرگونه تضعیف دولت را تضعیف نظام و سرانجام آن را بازگشت وضعیت به دوران پیش از انقلاب می‌دانستند. در زمانی که دولت آقای مهندس موسوی در شرایط محاصره اقتصادی و جنگ سعی در اداره امور داشت معاندین و مخالفین نظام شروع به تضعیف دولت نموده و عملکردهای آن را مورد انتقاد شدید قرار دادند و امام در این مقطع حساس این‌گونه آنها را مورد خطاب قرار داد:

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۴۵-۹، ۱۲-۶۲  
۲. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۷۳، ۸-۶۲

«... دولتی که در عین همه گرفتاری‌هایی که الان دارد و از شرق و غرب به او فشار دارند می‌آورند. این مملکت را دارد اداره می‌کند و به خوبی هم اداره می‌کند چه طور اجازه می‌دهند به خودشان که نسبت به این جسارت کنند و هر روز یک صورت درست کنند. خوب، ما افراد را نمی‌شناسیم اما خدای تبارک و تعالی که می‌شناسد ما افکار شما را نمی‌توانیم بفهمیم اما خدا که می‌داند. شمایی که نمی‌توانید یک شهر را اداره کنید اگر ناوایی یک شهر را به شما بدهند نمی‌توانید اداره‌اش کنید چه طور می‌گویید که چرا دولت نمی‌داند چه نکرده چه نکرده؟ شما می‌فهمید که کار دولت چی هست و تاکنون چه کرده است؟ شما می‌دانید که کارهایی که دولت در این چند سال با همه این فشارها کرده است عمقش از کارهایی که در طول سلطنت فاسد پهلوی بوده است بسیار بیشتر است. چی می‌گویید به جان این دولت؟ دست بردارید. از خدا بترسید. از غضب خدا بترسید شما خیال می‌کنید که اگر دولت ساقط بشود شماروی کار می‌آید؟ شما هیچ وقت نمی‌آید روی کار. شما خیال می‌کنید به نفع اسلام این حرف‌ها را می‌زنید؟ شیطان در لباس شما، در باطن شما این حرف‌ها را می‌زند و به ضرر اسلام دارد می‌زند. دست بردارید از این مسائل. کمک کنید به دولت. کمک کنید به این دولتی که دارد جان می‌کند برای اسلام و برای کشور شما. چرا باید هر روز نق بزنید و هر روز هر جا فرصتی پیدا می‌کنید یک چیزی بگویید به ضد دولت یا یک چیزی را هم منتشر کنید به ضد دولت؟ اینها مسائلی است که باید توجه داده شود به ملت ما، باید توجه کنند کسانی که در بین ملت هستند، علمای اعلام که در هر جا هستند باید تذکر بدهند به اینها باید توجه بدهند به اینها که شما با دست خودتان می‌خواهید خودتان را دفن کنید بترسید از آن روزی که خدا غضب کند به ما و ما را دوباره در همان جهنمی وارد کند که در سابق بودیم...»<sup>۱</sup>

امام همواره وحدت و یکپارچگی مسلمین جهان را تنها راهکار مقابله با استکبار و ابرقدرت‌های شرق و غرب می‌دانست و در پیام‌ها و رهنمودهای خود این مسئله را گوشزد می‌کرد. حج به عنوان مراسمی که میعادگاه میلیون‌ها مسلمان که با لباسی متحد و شعاری متحد در یک نقطه گرد هم می‌آیند فرصتی است که در آن مسلمانان می‌توانند ضمن تمرین وحدت پیام برائت خود را از شیطان بزرگ و اذتاب آن اعلام کنند و استکبار جهانی و در رأس آن امریکا، که این عمل را ضربه‌ای بزرگ به حیثیت و اعتبار بین‌المللی خود قلمداد می‌کرد. به عمال دست‌نشانده خود و در عربستان سعودی دستور سرکوبی این حرکت عظیم که به حق از ابتکارات بزرگ امام خمینی بود را داده و سرانجام در مراسم حج سال ۱۳۶۶ رژیم آل سعود با حمله به صفوف راهپیمایان ده‌ها تن که بیشتر آنها را زن‌ها و سالخورده‌گان تشکیل می‌دادند به خاک و خون کشید. امام ضمن تأثر شدید از این واقعه که به صورت بحرانی بزرگ در کشور ما جلوه‌گر شده بود، ضمن ظرفیت‌سازی در مردم، آن را سند مظلومیت ملت ما معرفی و از آن به عنوان عامل شناساندن انقلاب ما به جهانیان یاد می‌کرد: «... ما در عین حال که شدیداً متأثر و عزادار از این قتل عام بی‌سابقه امت محمد (ص) و پیروان ابراهیم حنیف و عاملین به قرآن کریم، گردیده‌ایم ولی خداوند بزرگ را سپاس می‌گذاریم که دشمنان ما و مخالفین سیاست اسلامی ما را از کم عقلان و بی‌خردان قرار داده است؛ چرا که خودشان هم درک نمی‌کنند که حرکت‌های کورشان سبب قوت و تبلیغ انقلاب ما و معرف مظلومیت ملت ما گردیده است و در هر مرحله‌ای سبب ارتقاء مکتب و کشور ما را فراهم کرده‌اند که اگر از صدها وسیله تبلیغاتی استفاده می‌کردیم و اگر هزاران مبلغ و روحانی را به اقطار عالم می‌فرستادیم تا مرز واقعی بین اسلام راستین و اسلام امریکایی و

۱. صفحه نور، ج ۱۹، ص ۶۳، ۶۲-۶۳

فرق بین حکومت عدل و حکومت سرسپردگان مدعی حمایت از اسلام را مشخص کنیم، به صورتی چنین زیبا نمی توانستیم و اگر می خواستیم پرده از چهره کریه دست نشانندگان امریکا برداریم و ثابت کنیم که فرقی بین محمدرضا خان و صدام امریکایی و سران حکومت مرتجع عربستان در اسلام زدایی و مخالف شان با قرآن نیست و همه نوکر امریکا هستند و مأمور خراب کردن مسجد و محراب و مسئول خاموش نمودن شعله فریاد حق طلبانه ملت ها باز به این زیبایی میسر نمی گردید؛ و همچنین اگر می خواستیم به جهان اسلام ثابت کنیم که کلیدداران کنونی کعبه لیاقت میزبانی سربازان و میهمانان خدا را ندارند و جز تأمین امریکا و اسرائیل و تقدیم منافع کشورشان به آنان کاری از دست شان بر نمی آید. بدین خوبی نمی توانستیم بیان کنیم و اگر می خواستیم به دنیا ثابت کنیم که حکومت آل سعود این وهابی های پست بی خبر از خدا به سان خنجرند که همیشه از پشت در قلب مسلمانان فرو رفته اند. به این اندازه که کارگزاران ناشی و بی اراده حاکمیت سعودی در این قساوت و بی رحمی عمل کرده اند موفق نمی شدیم و حقا که این وارثان ابی سفیان و ابی لهب و این رهروان راه یزید روی آنان و اسلاف خویش را سفید کرده اند...»<sup>۱</sup> و هر چند تنها بخش کوچکی از توطئه های دشمنان مورد نقد و بررسی قرار گرفت، اما اگر نبود فرمان ها، هشدارها، آگاهی ها و بیداری ها و پاسداری های همواره به هنگام امام، موریانه تفرقه و تشتت ستون خیمه انقلاب را خورده و واژگون کرده بود و دشمنان این نظام و انقلاب اسلامی به اهداف شوم خود دست یافته بودند.

### بحران تسخیر لانه جاسوسی

دولت موقت در اوج ناتوانی به سر می برد و امریکا در به اصطلاح سفارتخانه خود همه چیز را زیر نظر داشت و برای مهره های خود در کار طرح و برنامه ریزی و توسط عوامل مزدور خود در داخل سرگرم ترورهای پیاپی و ایجاد اغتشاش و آشوب بود. امام ضمن احساس خطر با پیام های پی در پی خود سعی در کنترل اوضاع داشت به طوری که ایشان در مقطع زمانی ۱۷-۶-۵۸ تا ۱۳-۸-۵۸ یعنی ظرف مدت شصت و سه روز، ۹۸ خطابه و رهنمود داشته اند. سرانجام بذر رهنمودهای بیداری این باغبان پیر و هشایر در کشتزار پاک امت جوانه زد و در قلب خزان در ۱۳ آبان به شکوفه نشست و گروهی از پاک ترین و آگاه ترین فرزندان امام امت دست به تسخیر لانه جاسوسی زده و کارکنان جاسوس آن را به گروگان گرفتند و بدین ترتیب ابهت پوشالی شیطان بزرگ را در هم شکستند و امام امت به حق این حماسه عظیم را انقلاب دوم نامید. نکته جالب توجه در این حرکت خودجوش بودن آن است به طوری که امام در مصاحبه با یک شبکه خبری غربی از شروع این جریان اظهار بی اطلاعی می کند: «... ما هرگز احتمال نمی دادیم که یک سفارت مرکز جاسوسی باشد و جوان های ما اگر این احتمال را دادند و رفتند، آن غیر از آنی است که من احتمال بدهم. من احتمال این مطلب را هرگز نمی دادم، من احتمال نمی دادم که آقای کارتر بر خلاف همه موازین بین المللی عمل بکند و اینجا را مرکز جاسوسی و مرکز توطئه و مرکز حکومت بر ملت قرار بدهد...»<sup>۲</sup>

در این بخش ضمن بررسی پیام ها و رهنمودهای امام، از آغاز این حکومت تا پایان آن، به بررسی سوی دیگر آن یعنی بحرانی (به زعم دولت امریکا) که برای آن کشور در اثر این حرکت به وجود آمد پرداخته و خواهیم دید که چگونه آنها از مدیریت امام و موضع گیری های ایشان در مقاطع مختلف به موضع انفعالی افتاده و از پیش بینی نحوه برخورد ایشان با مسائل اظهار عجز می کنند. در این زمینه به کتاب «بحران» نوشته

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۵-۱۳۴، ۱۲-۵-۶۶

۲. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۷-۸-۵۸

همیلتون جوردن (رئیس دفتر کاخ سفید) استناد کرده و مطالب مربوطه از این کتاب استخراج شد. پس از آن که سفارت امریکا به اشغال دانشجویان پیرو خط امام درآمد، رئیس دولت موقت و اعضای کابینه اش، فعالیت گسترده‌ای برای حل و فصل این قضیه در پیش گرفتند و در کنار آن جریانی سعی به ایجاد ارباب در مردم در مورد عواقب و پیامدهای این کار و از جمله دخالت نظامی امریکا کرد. امام ضمن ظرفیت‌سازی در مردم قاطعانه در مقابل این جریان ایستاد و سفارت امریکا را جاسوسخانه نامید: «... شما می‌بینید که الان مرکز فساد را جوان‌ها رفته‌اند گرفته‌اند و امریکایی‌ها هم که در آنجا بودند گرفتند و آن لانه فساد را به دست آوردند و امریکا هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و جوان‌ها مطمئن باشند که امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. ببخود صحبت این‌که اگر دخالت نظامی، مگر امریکا می‌تواند دخالت نظامی در این مملکت بکند؟ تمام دنیا توجه‌شان الان به اینجاست. مگر امریکا می‌تواند مقابل همه دنیا بایستد و دخالت نظامی بکند؟ نترسید. نترسانید»<sup>۱</sup>.

«... اینها یک مرکز توطئه و جاسوسی در مملکت قرار دادند سفارتخانه‌ها حق ندارند که (حفاظت‌شان با خود دولت است) تفنگدار وارد کنند و اینها تفنگدار در آنجا داشتند، اسلحه در آنجا داشتند، سفارتخانه‌ها حق ندارند که جاسوسی کنند، توطئه کنند، اینها جاسوسی می‌کردند...»<sup>۲</sup>.

دولت موقت که به دنبال انجام معاملات پنهان برای آزادسازی گروگان‌ها بود، پس از ناکامی در این کار و بر ملا شدن مذاکرات مخفیانه انجام شده در الجزایر، استعفا کرد. امام ضمن پذیرفتن استعفای ایشان شورای انقلاب را مأمور رسیدگی و اداره امور کشور در دوره انتقال کرد. در جلسه‌ای که در کاخ سفید برگزار شد، ضمن ابراز نگرانی از این مسئله از امام به عنوان مردی که به هیچ وجه نمی‌توان با او معامله کرد، یاد کردند: «... سایروس ونس: صحبت آیت‌ا... خمینی در تأیید اشغال سفارت و استعفای بازرگان نشانه‌های شومی است که راه رسیدن به یک راه حل سریع را نامعلوم‌تر می‌نمود.

جیمی کارتر: اکنون که بازرگان رفته چه کسی برای ما باقی مانده که با او معامله کنیم؟ سایروس ونس: آیت‌ا... خمینی. جیمی کارتر: متأسفانه من هم به همین نتیجه رسیده‌ام...»<sup>۳</sup>.

دولت امریکا دو نفر را برای انجام مذاکرات به ایران فرستاد، امام ضمن یادآوری جنایات امریکا در قبال ملت ایران و حمایت آنها از رژیم سابق ایران، تحویل شاه و برداشتن لانه جاسوسی از ایران را به عنوان مرکز توطئه، را شروط کشور برای حل این قضیه مطرح کردند: «... بعد هم آقای کارتر تفضل فرمودند که دو نفر بفرستند با ما صحبت بکنند. ما چه صحبتی با شما بکنیم؟ صحبت با شما کی بکند؟ جواب این زن‌هایی که بچه‌های‌شان را از دست دادند، پدرهایی که جوان‌های‌شان را از دست دادند آنهایی که در این طول زمان از امریکا ضربه خوردند، ممالکی که ضربه خوردند این قدر، جواب اینها را چه بدهیم؟ ما جواب این مملکت‌های کثیری که با امر امریکا با توطئه امریکا، آنها را به نابودی کشیدند و جداناً جواب آنها را چه بدهیم؟ بنشینیم باکی صحبت کنیم؟ رد کردم این را که نه، نه ما یک همچو حقی داریم نه دیگران یک همچو حقی دارند. ما تابع ملت هستیم، ما خدمتگذار ملت هستیم. ما باید روی مسیر ملت سیر بکنیم، ما هیچ خوبی از این نداریم که بر بخورد به آقای کارتر یا امثال او و توطئه زیاده‌تر بکنند. یک کسی، یک کشوری که برای

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۴۹، ۱۶-۸-۵۸.

۲. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۶۲، ۱۷-۸-۵۸.

۳. بحران، همیلتون جوردن، ص ۱۸.

خدا قیام کرد، فریادش ... اکبر بود، او را از چه می ترسانند اینها...»<sup>۱</sup> «... این جانی که همه ذخایر ما را به رایگان داده است و خیانت و جنایت به ما کرد، این را دست ما بدهید چه می گوید شما؟ می خواهید بیاید بگویند که باشد آنجا، یا می خواهید بیاید بگویند که نه، شما دیگر حالا ببخشید ایشان را؟ چه چیزی می خواهید به ما بگویند می خواهید تحویل بدهید، خوب تحویل بدهید، دیگر گفتگو ندارد، حرف ندارد این، خوب تحویل بدهید این جانی را، تحویل ما بدهید. لانه جاسوسی هم از اینجا بردارید. بنشینیم آن وقت دولت ما صحبت بکند راجع به مسائل ارتباطی که معلوم نیست یک ارتباط صحیح هم باشد... تا این مرکز جاسوسی در اینجا بیست و تا آن خائن را که آنجا بردند و آنجا هم یک مرکز جاسوسی دیگر می خواهند درست بکنند و یک مرکز توطئه دیگر می خواهند درست بکنند، تا آن آنجاست و این اینجاست جای صحبت نیست. نه من صحبت می کنم نه کس دیگر. وقتی این دو تا از بین رفت آن وقت بنشینیم ببینیم باید چه بگویم. ببینیم که آیا رابطه ما، رابطه با یک مظلوم یا یک ظالم، یا قلدر یا یک مستضعف است، نه ما دیگر رابطه ای نداریم و اگر رابطه انسانی است، روابط انسانی با هیچ جا مانعی ندارد و ما با ملت ها خوب هستیم...»<sup>۲</sup>

همیلتون جوردن این موضع گیری امام را دلیلی بر طولانی شدن حل و فصل قضیه گروگان ها قلمداد کرد: «... گفته های تندروهای سفارت و شخص آیت ... خمینی تندتر شده بود. آنها می خواستند که شاه برای محاکمه به ایران باز گردانیده شود و اموال وی مصادره گردد و ایالات متحده به خاطر جنایاتی که علیه مردم ایران در گذشته انجام داده بود، عذرخواهی نماید. برای اولین بار این فکر به خاطر رسیدن که ممکن است بحران گروگان ها به این زودی به پایان نیابد...»<sup>۳</sup>

با ادامه یافتن تهدیدهای دولت امریکا، امام در مصاحبه با یک شبکه خبری آلمان دست به تهدید متقابل زد: «... خود امریکا منشأ این امور است. منشأ کارهایی که انجام گرفته است می باشد و در مقابل آن کارهای ناحقی است که امریکا ظرف چندین سال با ما کرده است و ما دیگر نمی توانیم کارهایی که آنها می خواهند انجام بدهند، تحمل نکنیم. از این جهت امریکا باید بفهمد که دیگر وقت آن ظلم ها گذشته است و باید حساب کار خودش را بکند و اگر ما دیدیم که بیشتر از این می خواهد جلو برود، ما هم کارهایی داریم که با ضرر امریکا تمام خواهد شد...»<sup>۴</sup>

چند روز بعد نماینده ای از طرف پاپ پل ششم به دیدار امام خمینی آمد تا با ایشان در رابطه با گروگان ها و آزادی آنها گفتگو کند. امام ضمن رد این پیشنهاد در بیانات شان جنایات شاه و حمایت بی دریغ امریکا از او را یادآوری کرده و بی اطلاعی و اتیکان از این مسائل را شگفت آور خواند و در نهایت شاه و کارتر را مستحق محاکمه دانست: «گوش ۳۵ میلیون جمعیت ایران که ۵۰ سال است در زیر یوغ استعمار و فشار خصوص امریکا و اخیراً خصوص آقای کارتر هستند و گوش میلیون ها جمعیت مستضعف، انتظار نوازشی از مقام روحانیت پاپ داشت. نوازش پدران ای که لااقل استفسار از حال این مستضعفین باشد و نسبت به مستکبرینی که، به اینها ظلم شده است و در زیر فشار ظلم بودند، هشاری داده شده باشد... لااقل میانجیگری کنند که ایشان دست از سر مستضعفین بردارند، چه شد که امروز که ملت ما، جوان های ما که سال های

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۶۳، ۱۷-۸-۵۸

۲. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۵-۱۶۴، ۱۷-۸-۵۸

۳. بحران، همیلتون جوردن، ۳۰۴.

۴. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۷۱، ۱۷-۸-۵۸

طولانی تحت فشار و تحت رنج بودند، رفته‌اند و این چند نفری که در آن لانه جاسوسی به سر می‌بردند و عامل توطئه و جاسوسی بر ضد ملت ما بودند بلکه بر ضد منطقه... سفارتخانه‌ها حق قانونی ندارند که جاسوسی بکنند. یا توطئه و این مرکز به حسب آن طوری که کارشناس‌ها تاکنون توانسته‌اند بفهمند مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است.

من نمی‌توانم باور بکنم که وایتکان بی‌خبر است. از این مسائل و نمی‌دانم این نقطه ابهام را چه بکنم... از کارتر پرسید. استیضاح کند که چرا یک همچو آدمی را شما مسلط کردید بر این ملت و الان هم پرسید از کارتر که چرا یک نفری که سی و چند سال جنایت کرده است، خیانت کرده است و جنایات و خیانات او مشهود است، چرا بردید آنجا نگه داشتید و باز در آنجا هم می‌خواهید توطئه بکنید. ما از دست و پا کردن کارتر هیچ تعجب نداریم برای این که او مردی است سیاسی و نه به معنای سیاست‌سالم، به معنای سیاسی که در نظر امثال کارتر است. به هر طور که شده است برای منافع خودش، برای منافع شخصی یا منافع به توهم این که منافع ملتش هست دست به هر جنایتی بزند و هر دست و پایی که دارد بکند برای این که این اشخاص که الان پیش این جوان‌های ما هستند و ممکن است از آنها یک مسائلی بعدها کشف شود، مبادا کشف شود. او باید این کار را بکند. لکن آقای پاپ چرا؟!... حاضریم که ایشان (شاه) را بیاورند در مملکت ما و آقای پاپ هم بفرستند نمایندگانی در اینجا... و یک دادگاهی که هست و الان دعوت کرده است او را به دادخواهی در حضور نمایندگان پاپ و نمایندگان هر کس، حتی نماینده بدترین دشمن ما که عبارت از کارتر هست بیایند و محاکمه کنند اینها را و هر طوری که محکمه حکم کرد ما همان‌طور، ملت ما حاضر است...<sup>۱</sup>

پس از آن که دولت امریکا به تشدید تهدیدات خود مبنی بر حمله نظامی و محاصره اقتصادی دست زد امام ضمن ظرفیت‌سازی در مردم، امریکا را طبل‌تو خالی دانست که در مقابل روحیه شهادت‌طلبی ملت ما کاری نمی‌تواند بکند: «... من باید بگویم، ما نه از اقدام نظامی می‌ترسیم و نه از محاصره اقتصادی، اما از او نمی‌ترسیم برای این که ما شیعه یک ائمه‌ای هستیم که آنها شهادت را استقبال می‌کردند. ملت ما هم امروز شهادت را استقبال می‌کند فرضاً که آقای کارتر بتواند نظامی بیاورد اینجا. با این که نمی‌تواند همچو کاری بکند. دخالت نظامی بکند. نمی‌تواند بکند فرض کنیم که خیر، تفاهم کنند این ابرقدرت‌ها که به ایران نظامی بفرستند، ما ۳۵ میلیون جمعیت داریم که اینها بسیارشان، بسیار زیادشان آرزوی شهادت می‌کنند... از این ما نمی‌ترسیم. ما مرد جنگیم ما مرد مبارزه هستیم... ما را آقای کارتر از مبارزه نترساند...»<sup>۲</sup>

چند روز بعد امام با اتخاذ تاکتیکی جالب، دستور آزادی گروگان‌های زن و سیاهپوست را داد و ضمن نشان دادن رأفت و عطف اسلام و حقوق ویژه‌ای که اسلام برای بانوان قائل است، سیاهپوستان را به عنوان نمادی از کسانی که دولت امریکا در حق آنها ظلم و ستم روا داشته مطرح کرد و نشان داد که انقلاب ایران به هدف مقابله با ستم و ستم‌پیشگان به وجود آمده و این قضیه بخشی از بار تبلیغاتی رسانه‌های غربی بر علیه ایران را کاست و نظر سیاهپوستان که قشر بزرگی از جامعه امریکا را تشکیل می‌دهند به سوی انقلاب اسلامی جلب کرد. امام آزادی بقیه گروگان‌ها را منوط به پذیرش درخواست‌های ملت ایران از امریکا کرد: «... مرکز توطئه و جاسوسی به اسم سفارت امریکا و اشخاصی که در آن بر ضد نهضت اسلامی ما توطئه نموده‌اند، از احترام سیاسی بین‌المللی برخوردار نیستند. تهدیدات و تبلیغات دامنه‌دار دولت امریکا به قدر پیشیزی نزد ملت ما ارزش ندارد، نه تهدید نظامی او عاقلانه است و نه تهدید اقتصادی او واجد اهمیت و

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۸۲-۱۷۸، ۱۹-۸-۵۸

۲. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۸۳، ۱۹-۸-۵۸

کارتر یک اشتباه دارد و آن این که گمان می‌کند که همه دولت‌ها چشم بسته به خدمت او ایستاده‌اند و این اشتباه بزرگ به زودی برای خودش هم روشن خواهد شد و طلیعه آن نیز مشهود است. ملت ایران بپاخاسته که نگذارد این لانه‌های جاسوسی در ایران به عمل ننگین خود ادامه دهند تا استرداد محمدرضا پهلوی برای محاکمه و استرداد آنچه به یغما برده است، این لانه جاسوسی و آن جاسوسان حرفه‌ای به حال خود باقی خواهند ماند. لکن برای آن که اسلام برای زن‌ها حقوق ویژه‌ای قائل است و سیاهپوستان که عمری را تحت فشار و ظلم امریکا به سر برده‌اند و شاید به طور الزام به ایران آمده باشند، نسبت به آنان در صورتی که جاسوسی آنها ثابت نشده باشد تخفیف دهید. ملت شریف ایران اجازه آزادی بقیه را نمی‌دهد، لذا دیگران در بازداشت هستند تا دولت امریکا بخواست ملت عمل کند...»<sup>۱</sup>

پس از این پیام امام در مصاحبه با یک شبکه خبری، آزادی‌گروگان‌ها را منوط به استرداد شاه کرده و کارتر و دولتمردان سابق امریکا را شریک جرم شاه سابق ایران اعلام کرد. ایشان همچنین عدم استرداد شاه به ایران را دلیلی بر این ادعای خود و ترس دولتمردان امریکا بر فاش شدن اسرارشان در جریان محاکمه شاه دانست: «... ملت ما می‌خواهد شاه بیاید و ما اصرار داریم... یک جهت راجع به این که ما ملتی هستیم که الان اقتصادمان خیلی قوی نیست و دارایی‌های ایران بسیار در دست شاه مخلوع و بستگان اوست و این در بانک‌های امریکا و سایر کشورها متمرکز است و اینها همه مال ملت است... و باید برگردد به ملت و مطلبی که همیشه بیشتر از این است، این است که ما می‌خواهیم او بیاید و ما ریشه این جنایاتی که این شخص در طول ۳۷ سال تقریباً به ایران کرده است و این خیانت‌هایی که به ایران کرده است و این آدم‌کشی‌های دست جمعی که کرده است ما به دست بیاوریم که این امر باکی بوده است. کسی که یک جانی را در حفظ خودش و حمایت خودش به عنوان انسان دوستی نگه می‌دارد نباید در ممالک بسیار، این قدر جنایت‌ها و این قدر آدم‌کشی‌ها را علت باشد... چه شد که در ظرف ۳۷ سال آن همه جنایت بر ما شد و اخیراً با دست این شخص آن همه کشتار می‌شد و در حکومت آقای کارتر بود و ایشان ابداً حس انسان دوستی‌شان اسباب این نشد که یک تقاضایی لااقل از این شخص بکنند که نکن این کار را، بلکه آن طور که ما می‌دانیم ایشان علاوه بر این که تقاضا نکرده‌اند، تهییج هم کرده‌اند و اما این که اصرار دارند که از جهت انسان دوستی معلوم شد که نیست، معلوم می‌شود برای این است که اسرار فاش نشود، اسرار رؤسای امریکا فاش نشود، ما با بودن شاه در اینجا اسرار مشخص کارتر و اسرار اسلاف او را فاش خواهیم کرد و به ملت امریکا ارائه خواهیم کرد و ملت امریکا می‌فهمد که گرفتار چه رؤسای جمهوری هستند که ملت‌شان را به تباهی کشیده است و آبروی ملت‌شان را در بین مسلمین از بین برده است...»<sup>۲</sup>

همیلتون جوردن در خاطرات خود در این باره و خبر آزادی گروگان‌های زن و سیاهپوست این گونه می‌نویسد: «... گزارش دریافت کردیم که بعضی از گروگان‌ها حتماً در آن روز آزاد خواهند شد. اما اثر این خبر خوب با اعلامیه آیت‌الله خمینی مبنی بر آن که سایر گروگان‌ها در دادگاه‌های اسلامی به جرم جاسوسی محاکمه خواهند شد مگر آن که شاه به ایران برگردانیده شود، به کلی خنثی شد...»<sup>۳</sup> جیمی کارتر رئیس‌جمهور وقت امریکا در بیانیه‌ای اشغال سفارت امریکا در تهران و احتمال محاکمه گروگان‌ها را موجب برانگیخته شدن خشم جهانیان اعلام کرد و دولت ایران را تهدید به حمله نظامی کرد. امام ضمن

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۶-۵۸-۸

۲. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۷-۵۸-۸

۳. بحران، همیلتون جوردن، فیروزه خلعت‌بری، شباویز، ص ۷۶، ص ۴۸

موضع‌گیری شدید در قبال این سخنان و به‌سخره گرفتن تهدیدهای نظامی امریکا آن را از خوی خودبزرگ‌بینی و استکباری دولت امریکا دانست و تهدید کرد که در صورت عدم استرداد شاه به ایران گروگان‌ها محاکمه شده و عواقب آن گریبان دولتمردان امریکا را خواهد گرفت: «... آقای کارتر در یک کلامی گفته است که اگر چنانچه این اشخاص دیپلمات را که در این لانه جاسوسی هستند بخواهند بازداشت داشته باشند و آنها را محاکمه کنند خشم جهانیان برانگیخته می‌شود... مستکبرین جهان را از آن دید خاص خود - استکباری - و آن بیماری روحی که در آنها هست نگاه می‌کنند... این دید مستکبرین است که سایر قشرهای بزرگ ملت‌ها را آنهایی که دریایی هستند که کارتر و امثالش قطره است در مقابل آن دریاها، آنها اینها را نمی‌بینند... اینهایی که جاسوسی‌شان به حسب شواهد ثابت شده است. اینها را دیپلمات حساب می‌کنند و جهان را هم عبارت از همان که خودش می‌بیند حساب می‌کند... در شکست شاه، امریکا (یعنی دولت امریکا)... یک شکست اقتصادی خورد و یک قدری هم شکست سیاسی... گرچه بزرگ بود لکن در مقابل این شکست دوم که خواهد خورد کوچک است... پناه دادن یک نفری که مجرم است... خودش یک شکست سیاسی است در دنیا لکن بیماری که آقای کارتر به آن مبتلاست این را نمی‌تواند بفهمد و باقی گذاشتن این اشخاصی که جاسوس هستند و در این لانه جاسوسی هستند و - نفر ستادن - این مجرم ملت ما را به ملت ما برنگرداندن، این هم یک شکستی که از این شکست دومی بالاتر است برای این که اگر ایشان نفرستند، ممکن است اینها محاکمه بشوند و اگر محاکمه بشوند، کارتر می‌فهمد چه اش هست و چه خواهد شد...»<sup>۱</sup>

«ما را می‌ترسانند از کشتی‌های شان که آمدند در آب‌های نزدیک آب‌های خلیج و از طیاره‌هاشان و از اینها... امریکا اشتباه می‌کند، آقای کارتر اشتباه می‌کند که خیال می‌کند که می‌تواند یک چنین کاری بکند. دنیا نمی‌گذارد که او چنین کاری بکند خود ملت امریکا نمی‌گذارد که او این کار را بکند مگر یک کار آسانی است برای امریکا که بیاید و ملت ما را قتل عام کند. یک کاری نیست که او بتواند این کار را بکند بر فرض این که بتواند، ملت ما با چنگ و دندان آنها را نابود خواهند کرد و جوان‌های ما الان اعلام کرده‌اند که اگر اینها یک وقت بیایند و بخواهند یک چنین کاری کنند، ما سفارتخانه را با هر کس در آن هست منفجر می‌کنیم و اگر یک همچو بشود ما نمی‌توانیم این جوان‌های که الان در غرور جوانی هستند و ظلم دیدند ما نمی‌توانیم آنها را کنترل کنیم... اگر امریکا بخواهد یک غلطی بکند مردم بنشینند همین طور نگاه کنند که آقا بیایند و چتر بازهاشان بیایند و امتحان کنند، بیایند ببینند چه طور می‌توانند این کار را بکنند؟ تمام‌شان را از بین خواهیم برد و خودمان هم کشته می‌شویم، آنها را هم از بین می‌بریم...»<sup>۲</sup>

حال ببینیم که این موضع‌گیری امام چه بازتابی در کاخ سفید داشت «النور با نگرانی به دفتر من آمد او تلکسی از تهران به دست من داد. عنوان آن نشان می‌داد که آیت... خمینی درخواست محاکمه گروگان‌ها را نموده، تهدیدهای نظامی را به‌سخره گرفته بود. بیانیه‌های قبلی حاکی از آن بودند که احتمال محاکمه‌ای به جرم جاسوسی وجود داشت ولی در این اعلامیه جای شبهه‌ای باقی نمی‌ماند. برژینسکی بخشی از اعلامیه را با صدای بلند برای ما خواند «چرا باید بترسیم، کارتر یک طفل تو خالی را به صدا درآورده است. کارتر شهامت دخالت نظامی ندارد». معاون رئیس جمهور، سایروس ونس گفت که آیت... خمینی سعی در آزار ما دارد. انقلاب او کار نمی‌کند و بحران گروگان‌ها توجه مردم ایران را از سایر مشکلات باز می‌دارد باید بدانیم

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۱۳-۲۱۱، ۲۹-۸-۵۸.

۲. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۲۵-۳-۹-۵۸.

که آنها می‌خواهند ما عملی بی‌پروا انجام دهیم عملی که افکار عمومی را علیه ایالات متحده تحریک نماید باید برای چند وقت دیگر هم دندان روی جگر بگذاریم. برژینسکی به تندی پاسخ داد: «ممکن است ما را بترسانند ولی همچنین کشور و رئیس جمهور ما را خوار می‌کنند».<sup>۱</sup> پس از آن‌که کارتر سرگرم انجام مذاکرات صلح مصر و اسرائیل در کمپ دیوید بود به کاخ سفید بازگشت جلسه‌ای در این خصوص برگزار گردید و راه‌های مختلف مقابله با موضع‌گیری امام بررسی شد که در ماندگی سران کاخ سفید در برابر امام خمینی کاملاً مشهود است. «کارتر: ممکن است او بخواهد ما را سرزنش کند، ولی زمان نشان دادن واکنش فرا رسیده است. آیا دیدید او درباره کشور ما و من چه گفت ما پیوسته درباره تفاوت فرهنگ و غیر منطقی بودن آیت ... خمینی صحبت می‌کنیم ولی نمی‌توانیم رفتاری غیر منطقی را با یک رفتار غیر منطقی پاسخ دهیم... به عنوان رئیس جمهور در اینجا ساکت نخواهیم نشست که ببینیم شهر و ندانمان را محاکمه می‌کنند. سپس برژینسکی گفت: آیت ... خمینی از ضعف بهره‌برداری می‌کند. زندگی او درسی از یک‌دندگی و تصمیم است و در نهایت بر مخالفان کمتر ثابت قدم خود پیروز می‌شود. ما باید نشان دهیم که هزینه این کار باید پرداخت شود و ما آماده‌ایم تا از تمام راه‌حل‌های موجود از جمله راه‌حل‌های نظامی استفاده کنیم». کارتر گفت: «... ما می‌توانیم آنها را محکوم نماییم و رابطه سیاسی مان را با آنها قطع کنیم. در میان راه‌حل‌های نظامی من می‌توانم تحریم‌های تنبیهی منابع اقتصادی مانند منابع نفتی یا معادن آنها را خواستار شوم و بنادر آنها را ببندم».<sup>۲</sup> فریتز ماندیل چنین گفت: «... معتقدم آیت ... خمینی ابتکار عمل را در دست دارد. او شهر و ندانمان را در اختیار دارد و می‌تواند برای مردم جهان موعظه کند. برژینسکی در مورد خروج شاه از امریکا پس از پایان معالجه گفت: «این‌که به او به دلیل «اصل بشر دوستی» برای درمان‌های پزشکی اجازه ورود بدهیم و سپس او را برای رضایت گروهی تروریست با عجله از کشور برانیم، درست به نظر نمی‌رسد، متأسفانه باید بگویم که این عمل از طرف آیت ... خمینی صرفاً به عنوان نشانه‌ای از ضعف تلقی خواهد شد. کارتر: «... مادام که شاه در نیویورک باشد احتمال ندارد که آنها به این ماجرا خاتمه دهند».<sup>۳</sup>

امام در مصاحبه با خبرنگار ژاپنی پس از آن طی بیانیه‌ای نسبت به تشکیل جلسه شورای امنیت درباره گروگان‌ها اعتراض کرده و شورای امنیت را یک طرفه و در خدمت قدرت‌های بزرگ نام برد «... این روزها زرمه آن است که شورای امنیت برای رسیدگی به امر گروگان‌ها که نزد ملت جاسوسی آنها ثابت است تشکیل شود و آقای کارتر پس از مانور نظامی و سیاسی راضی شده‌اند که شورای امنیت فقط برای رسیدگی به این امر تشکیل شود، غافل از آن‌که ملت ما می‌دانند که هر شورایی یا محکمه‌ای که تحت نفوذ مستقیم امریکا تشکیل شود از اول رأی آنها دیکته شده است و محکومیت ملت مظلوم ما مورد استقبال آنان است ملت ما با شورای امنیت فرمایشی که از اول تکلیف آن معلوم شده موافق نیست رسیدگی به امر شاه مخلوع و جاسوسان در مرکز لانه جاسوسی جز در ایران امکان ندارد زیرا علائم و شواهد جرم در ایران است و قابل انتقال به غیر از ایران نیست».<sup>۴</sup>

همچنان که در جامعه شایعات مختلفی در مورد احتمال حمله نظامی امریکا به سرعت پخش می‌شد امام ضمن ظرفیت‌سازی در مردم، ابتکار عمل را در دست گرفت و تشکیل ارتش بیست میلیونی را مطرح کرد.

۱. بحران، همیلتون جوردن، فیروزه خلعت‌بری، شباویز، ۷۶، ص ۴۱.

۲. همان مأخذ، ص ۴۴.

۳. همان مأخذ، ص ۵۵.

۴. حضرت امام خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۶۲، ج ۱۰، ص ۲۴۰، ۶-۹-۵۸.

«... بدانید شما با یک قدرتی مواجه هستید که اگر غفلت بشود مملکت تان از بین می‌رود. غفلت نباید بکنید. غفلت نکردن به این است که همه قوارا و هر چه فریاد دارید بر سر امریکا بکشید. هر چه تظاهرات دارید بر ضد امریکا بکنید. قوای خودتان را تجهیز کنید و تعلیمات نظامی پیدا کنید... جوان‌ها را یادشان بدهید. همه جا باید این طور بشود که یک مملکتی بعد از چند سالی که بیست میلیون جوان دارد، بیست میلیون تفنگدار داشته باشد و بیست میلیون ارتش داشته باشد...»<sup>۱</sup>

و پس از آن در مصاحبه با خبرنگار فرانسوی درخصوص بحران روابط بین امریکا و ایران و احتمال به وجود آمدن درگیری بین دو کشور، ضمن بیان دیدگاه شیعه نسبت به مسئله شهادت، غرب را از به وجود آمدن این درگیری بر حذر می‌دارد: «... بحران کنونی ایران یک بحران نیست که ما از آن خوف داشته باشیم. این ابرقدرت‌ها اسلحه دارند. مع‌الاسف عقل ندارند و آقای کارتر هم ثابت کرد این مطلب را، مع‌ذکب نخواهند گذاشت چنین کاری بکنند ملت‌ها و دولت‌های بزرگ نمی‌گذارند که همچنین جنگی پیش بیاید. جنگ پیش آمدن معنایش جنگ جهانی سوم است و همین ابرقدرت‌ها از این جنگ می‌ترسند. ما ابدأ از این مسائل ترسی نداریم برای این‌که وضعمان این است که می‌بینید. ما قائلیم که اگر از این عالم رفتیم، به جای بهتری منتقل می‌شویم آنها باید بترسند که خیال می‌کنند عالم دیگری نیست، یا ظالم هستند و از رفتن به آن عالم ترس دارند. ما نه از بحران اقتصادی می‌ترسیم نه از جهات دیگر و ما بنا گذاشتیم که خودمان بکاریم و خودمان هم زراعت را برداریم و محصولش را هم خودمان بخوریم و به کسی راه ندهیم تا بیاید منافعمان را ببرد. بنابراین بحرانی برای ما نیست. اروپا از این مسائل و بحران‌ها می‌ترسد و او هم حق دارد که بترسد و جلوگیری کند از این مسائل. دولت فرانسه جلوگیری کند و سایر دولت‌ها جلوگیری کنند و کارتر را سر عقل بیاورند که مجرم را به دست ما بدهد، همه مسائل حل می‌شود...»<sup>۲</sup>

ایشان همچنین در مصاحبه با گروهی از خبرنگاران اروپایی امکان عفو گروگان‌ها را در صورت استرداد شاه و اموال او قابل بررسی دانست و عملکرد کارتر را برخلاف منافع ملی امریکا و در راستای کسب قدرت مجدد مقام ریاست جمهوری امریکا تحلیل کرد: «... مذهب اسلام عفو دارد... اگر چنانچه مجرم باشند و جرم‌شان ثابت باشد به حسب اسلام جزا برای‌شان هست. لکن بر ولی امر است که در بعضی وقت‌ها که صلاح می‌دانند عفو بکند. ما هم اگر چنانچه امریکا مجرم ما را تحویل بدهد و اموالی که در آنجاها هست و جلوگیری کرده‌اند، یا در بانک‌های آنها هست، به ما تحویل بدهند، ما بر فرض این‌که اینها مجرم باشند همچنین اختیاری از طرف شارع داریم به این‌که عفو بکنیم و ممکن است عفو‌شان کنیم...»<sup>۳</sup>

«... امریکا باید کارتر را از صحنه سیاست خارج کند. کارتر بد سیاستمداری بود برای امریکا. بد رئیس‌جمهوری بود برای امریکا. امریکا را بدنام کرد در دنیا، مسلمین را بر ضد امریکا مجهز کرد. کارتر و این کارتر لایق این نیست که رئیس‌جمهور امریکا باشد. ملت امریکا باید بدانند که کارتر را نباید به او رأی بدهند برای این‌که کارتر خیانت کرده است به امریکا و الان مشغول خیانت به امریکا است...»<sup>۴</sup>

دولت امریکا که به دنبال کسب بهانه‌ای لازم برای محکومیت ایران در مجامع بین‌المللی بود بدرفتاری با گروگان‌ها را به شدت تبلیغ کرد. امام برای خنثی نمودن این حربه دشمن به قطب زاده (وزیر امور خارجه

۱. همان مأخذ، ج ۱۰، ص ۲۳۹، ۶-۹-۵۸.

۲. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۵۴، ۹-۹-۵۸.

۳. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۴۹، ۸-۹-۵۸.

۴. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۶۷، ۱۹-۹-۵۸.

وقت) چنین فرمان داد: «... لازم است هر چه زودتر یک هیئت بین‌المللی بررسی با مشورت شورای انقلاب تشکیل دهید تا سیاست تجاوزکارانه دولت امریکا در ایران، خصوصاً در طول حکومت شاه مخلوع خائن مورد بررسی قرار داده و در معرض افکار عمومی جهان قرار دهید تا سازمان بین‌المللی که زیر نفوذ امریکا، ایران را به اصطلاح محکوم کرده‌اند، از جنایات دولت امریکا نسبت به مردم محروم ما آگاهی بیشتری پیدا بکنند. همچنین برای مقابله با تبلیغات سوء و تجاوزکارانه امریکا در مورد گروگان‌ها در لانه جاسوسی آنها، می‌توانید یک هیئت مستقل بین‌المللی دعوت نمایید تا از آنان دیدار کنند...»<sup>۱</sup>

اما از آنجا که بسیاری از مجامع بین‌المللی تحت سلطه امریکا و قدرت‌های بزرگ بوده و منافع آنها را مقدم بر حقوق واقعی ملت‌ها می‌دانند، سرانجام دادگاه لاهه در مورد اشغال لانه جاسوسی، ایران را محکوم کرد. امام در این مورد چنین موضع‌گیری کردند: «... لابد این را هم شنیدید که لاهه ایران را محکوم کرد. حالا دیگر خواب بر چشم ایرانی‌ها نمی‌آید. لاهه محکوم کرد، این لاهه مدت‌هاست این سازمان مدت‌هاست که اسرائیل را در این شرارت‌های‌شان محکوم کردند و هیچ اعتنا به آنها نکرد. هیچ غلطی هم آنها نکردند. ما که مسئله‌مان یک مسئله حق است که می‌گوییم بیایید ببینید که اینجا اصلاً سفارتخانه نیست... به اسم سفارتخانه شما یک چیزی درست کردید که لانه جاسوسی است و بیایند و ببینند که آیا این چیزهایی که در این سفارتخانه هست، اینها اسباب دست جاسوس‌هاست یا وسایلی که سفارتخانه‌ها لازم دارد؟... شما با این حرف‌ها می‌خواهید کلاه سر عالم بگذارید و وقت دیر شده است و دیگر از شماها قبول نمی‌کنند، شما شاه را ذک کردید برای این که مشت‌تان باز شود، ما محاکمه‌تان می‌کنیم، در همین جا این محاکمه رژیم پهلوی را و محاکمه رژیم جمهوری امریکا را... منتها محاکمه غیابی...»<sup>۲</sup>

پس از نظرسنجی افکار عمومی امریکا مبنی بر حمله نظامی به ایران و مخالفت مردم امریکا با این مسئله و تصمیم کاخ سفید بر خروج شاه از امریکا و رفتن وی به پاناما، امام آن را نشانه ضعف دولت امریکا تلقی کرد و عدم استرداد شاه به ایران را ترس امریکا از بر ملا شدن جنایات دولتمردان امریکا دانست و با تکیه بر قدرت الهی به ظرفیت‌سازی امت در برابر تهدیدات امریکا پرداخت «... مداخله نظامی دیگر حالا در دنیا اصلاً شکست خورده است. صحبتش هم شکست خورده اینها به اعتبار این که ما را در افکار باز عقب مانده می‌دانستند این حرف‌ها را می‌زدند. بعد هم حالا می‌گویند که وقتی در امریکا... رأی‌گیری کردند... پنجاه و پنج درصد از جمعیت امریکا با مداخله نظامی مخالفند یک غلطی از اول می‌کنند بعد می‌خواهند عذرش را بخواهند حالا می‌گویند ملت ما مخالف است... حالا دیگر چسبیده‌اند به این که ما خیر، محاصره اقتصادی کنیم، بسیار خوب محاصره اقتصادی بکنید. ببینیم چه می‌کنید. اینها حرف است. محاصره مگر دنیا تابع کارتر، مگر همه اینان خواهند زحمت بکشند که آقای کارتر بشود رئیس جمهور... خدا کر و کورشان کرده که هر راهی اینها بروند برخلاف مصلحت‌شان است... بروند او را آنجا به خیال این که یک کاری بکنند، شکست خوردند، یعنی افکار مردم عوض شد بعد سماجت کردند در این که این را تحویل بدهند باز هم به ضرر خودشان شد. نتوانسته نگه دارند، فرستادند او را به پاناما. این هم به ضرر خودشان، حالا اهالی پاناما دارند فریاد می‌زنند در خیابان‌ها چه می‌کنند که این مردیکه را آورده‌اند اینجا چه کنند... خوب بفرستند او را محل خودمان، ما خودمان می‌دانیم چه بکنیم و عمده این است که خوف آنها نه برای این آدم است نه برای آن پنجاه تا است، اینها نیست... اگر این بیاید و اینجا محاکمه بشود... محاکمه‌ای است که با حضور اشخاص

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۸۲، ۲۲-۹-۵۸

۲. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۶، ۲۵-۹-۵۸

برجسته دنیا می شود برای این که محاکمه یک آدم مفلوک نیست محاکمه رؤسای جمهور است.<sup>۱</sup> ما مصممیم. ملت ما مصمم است که این راهی که رفته است تا آخر برود. ما از نظامی امریکا و از حصر اقتصادی اش هیچ باکی نداریم و گمان نکنید که موفق بشود و اجازه بدهد ملت امریکا بر این که یک دخالت نظامی بکند، برای این که می داند ملت امریکا که دخالت نظامی به ضرر ملت امریکاست و به ضرر دولت امریکاست و از حصر اقتصادی هم ابداً خوف نداشته باشید. برای این که ملت های دیگر و دولت های دیگر تابع امریکا نیستند در دنیا به روی ما بسته نخواهد شد. ما خدا را داریم، در دنیا به روی ما بسته شود، در رحمت خدا به روی ما باز است....<sup>۲</sup>

امام ضمن مصاحبه با مجله «تایم» برای حل مسئله گروگان ها پیشنهادهایی را ارائه دادند که نشان می دهد ایشان هرگز لحظه ای از مواضع اصولی خود به عقب ننشسته اند. «اگر امریکا بخواهد از طریق دخالت نظامی یا محاصره اقتصادی یا شیوه های ارباب ما را از عدالت محروم کند هرگز بحران حل نشده و در اندیشه مردم باقی خواهد ماند. مردم امریکا نباید بگذارند کارتر چنین شیوه ای را ادامه دهد. در غیر این صورت ملت ما متدرجاً تصور خواهد کرد که مردم امریکا هم در سوءنیت کارتر نسبت به ایران سهیم اند. راه دیگری که در برابر دولت امریکا وجود دارد این است که به اقدامات ناصوابی که در ایران کرده اعتراف کند. از دیدگاه ما، راه حل بحران، تحویل شاه مخلوع به ایران و اقداماتی برای جبران ضایعاتی است که دیکتاتوری او بر ملت وارد آورده است... ما انتظار پس دادن ثروت هایی را داریم که از این ملت غارت کرده است. در صورتی که ملت ایران قانع شود که رئیس جمهور شایسته ای به جای کارتر، مایل به انجام عمل ناروا علیه ما نیست، می تواند رفتاری عادی با امریکا داشته باشد آن نوع روابطی که ما با دیگر کشورها داریم... بیشتر کشورهایی که این کار (محکوم کردن گروگان گیری) را کرده اند زیر فشار امریکا بوده است ما می خواهیم به همه دنیا نشان دهیم که قدرت های فائده را هم می توان به نیروی ایمان شکست داد. ما در برابر دولت امریکا با همه تلاش مقاومت می کنیم و از هیچ قدرتی نمی هراسیم...»<sup>۳</sup>

در جلسه ای که در کاخ سفید (با حضور کارتر، ماندیل، سایروس ونس و برژنفسکی و جوردن) برگزار شد، کارتر این گونه اظهار عجز کرد: «متجاوز از دو ماه در جای خود محکم باقی ماندیم و با هیچ تقاضای ایران پیش از آزادی گروگان ها موافقت ننمودیم و هیچ اتفاقی نیفتاد از نوامبر سعی کرده ایم از هر راهی که ممکن باشد به آیت... خمینی برسیم و در این کار موفق نبوده ایم»<sup>۴</sup>

جوردن همچنین در ملاقاتی با دکتر کاتم،<sup>۵</sup> با ایشان راجع به ایران و امام خمینی صحبت کرد. جوردن برداشت های خود را از حرف های وی چنین می نویسد: «تمام حرف هایی که او راجع به آیت... خمینی، اعتقادات عمیق مذهبی او، بی توجهی کامل او به غرب و این که چگونه برای تصمیم گیری به خلسه می رود... کاتم معتقد بود که تنها راه نجات آن است که بگذاریم آیت... خمینی تصور کند که ایالات متحده را خوار کرده است. آنچه پس از ملاقات با کاتم درباره ایران فهمیدم این بود که ما آن کشور و مردمش را درک نمی کردیم...»<sup>۶</sup> و در این مقطع بنی صدر به عنوان رئیس جمهور ایران انتخاب شد و گویا بارقه امید در دل

۱. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۸، ۴۷-۵۸-۹

۲. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۹، ۵۹-۵۸-۹

۳. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۵، ۱۹۹-۵۸-۱۰

۴. بحران، همیلتون جوردن، فیروزه خلعت بری، شباویز، ۷۶، ص ۱۰۹

۵. او استاد قطب زاده و دوست ابراهیم یزدی بود و با امام خمینی در پاریس ملاقات کرده بود.

۶. همان مأخذ، ص ۱۱۳

سران کاخ سفید برای حل مسئله گروگان‌ها به وجود آمد او که با چهره‌ای منافقانه در رأس دولت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته بود، دل در گرو اربابان امریکایی خود داشت و همانند سایر روشنفکران غربزده که چهره واقعی آنان در نهایت توسط امام و در طی روند انقلاب مشخص گردید، مذاکرات پنهانی با آنها داشت. پس از آن که روزنامه‌ها گفته‌ای از بنی صدر را چاپ کرده بودند مبنی بر این که امام طرحی محرمانه برای آزادی گروگان‌ها را تأیید کرده بود، جور دن اظهار می‌دارد که طی دیداری با یک رابط، او این طرح محرمانه را برای وی چنین بازگو کرده است. «وی کشتن شاه را راه حل پیشنهادی اعلام کرد. جور دن می‌پرسد: آیت... خمینی چه طور؟ آیا دستور کار را تأیید کرده است؟ او اندکی تأمل کرد و سپس گفت: ما درباره جزئیات دستور کار در شورا صحبت کردیم اگر چه بعضی از روحانیون سعی داشتند از طرح برای هدف‌های سیاسی خودشان استفاده کنند. رأی شورا به اتفاق بود سپس ما به قم رفتیم و تقاضای ملاقات با امام را نمودیم و گفتیم که به اندازه کافی ایالات متحده را شرم‌نده کرده‌ایم و به آنها درس داده‌ایم و اکنون نیازمند حل این بحران هستیم تا بتوانیم قوی باقی بمانیم و در مقابل روسیه شوروی آسیب‌پذیر نشویم. جور دن: واکنش او چه بود؟ رابط: او لبخندی زد: در بیشتر موارد امام واکنش از خود نشان نمی‌دهد. او به توضیحات ما گوش کرد و وقتی که شنید که رئیس جمهور منتخب و شورای انقلاب این طرز برخورد را تأیید کرده بودند، سری تکان داد. اگر مخالف پیشنهادها می‌بود مخالفتش را ابراز می‌کرد...»<sup>۱</sup>

گویا امریکایی‌ها به کشتن مهره سوخته خود یعنی شاه راغب و حاضر بودند او را فدیه جاسوسان به گروگان گرفته خود بکنند، اما امام طی بیانیه‌ای ضمن حمایت از دانشجویان، بازگشت شاه را شرط آزادی گروگان‌ها قرار داد. در جلسه‌ای که در کاخ سفید برگزار شد طرح مذکور و بیانیه امام مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. کریستوفر: آقای رئیس جمهور، اخباری که امروز از تهران رسیده خوب نیست خبرگزاری رسمی دولت ایران بیانیه‌ای از آیت... خمینی انتشار داده که در آن از دانشجویان مقیم سفارت حمایت به عمل آمده است و بازگشت شاه، شرط آزادی گروگان‌ها قرار داده شده است.

جور دن: شکایت‌های اغراق‌آمیز آیت... خمینی اغلب لحظه‌ای و ناقص یکدیگر هستند و احتمالاً قبل از آن که دستور آزادی گروگان‌ها را بدهد، حرفی برای نرم کردن تندروها خواهد زد. کارتر: این یک تجزیه تحلیل خوش‌بینانه است. بیانیه آیت... خمینی می‌تواند واقعاً تمام چیزها را به هم بریزد...»<sup>۲</sup>

از آنجا که انتخابات مجلس شورای اسلامی در آینده‌ای نزدیک برگزار می‌گردید، امام که همواره به آرای ملت ایران احترام می‌گذاشت و مجلس را به عنوان مکانی که آرای ملت در آنجا تبلور می‌یافت، تصمیم‌گیری درباره مسئله تصرف لانه جاسوسی و گروگان‌ها را به مجلس آینده محول کرد: «... دولت ایران و جناب آقای رئیس جمهور تمام کوشش و سعی‌شان را در استرداد شاه خائن و اخذ اموال ملت ایران از او بنمایند که ملت دلیر دست از این خواست بر حق‌شان بر نمی‌دارند و قدمی به عقب نمی‌گذارند. یکی از آثار این خواست، تصرف لانه جاسوسی بود که مورد تأیید ملت قرار گرفت و چیزی جز عکس‌العمل جنایات دولت امریکا نمی‌تواند باشد. اکنون که کمیسیون بررسی و تحقیق در مداخلات گذشته امریکا در امور داخلی ایران تحقق می‌پذیرد، جنایات آنان به اثبات خواهد رسید... همان‌طور که بارها گفته‌ام، ما خواستار استرداد شاه و اموال ملت از او می‌باشیم. دانشجویان مسلمان و مبارزی که لانه جاسوسی را اشغال کرده‌اند با عمل انقلابی خودشان ضربه‌ای بزرگ بر پیکر امریکای جهانخوار وارد نمودند و ملت ایران را سرفراز

۱. همان مأخذ، ص ۱۴۹.

۲. همان مأخذ، ص ۱۵۹.

کردند، ولی از آنجا که در آینده نزدیک نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی اجتماع می‌نمایند، با نمایندگان مردم است تا نسبت به آزادی گروگان‌ها و امتیازاتی که در قبال آنها باید بگیرند تصمیم گیرند، زیرا این مردمنده که باید در جریانات سیاسی دخالت داشته باشند البته تا تشکیل مجلس شورای اسلامی، شورای انقلاب و جناب رئیس جمهور کوشش خود را درباره برگرداندن شاه و اموال ملت و جریانات سیاسی که زمینه این گونه خواست‌ها را فراهم می‌کند مبذول دارند...»<sup>۱</sup>

این پیام سران کاخ سفید را به تعجب واداشت چرا که آنها براساس اخبار دریافتی‌شان فکر می‌کردند که امام در جریان معامله‌ای برای حل مسئله گروگان‌هاست و لذا تحلیل‌های متفاوتی در این زمینه ابراز داشتند «کارتر از کمپ دیوید با جوردن تماس می‌گیرد: کارتر: من همین الان تلفنی از سایروس ونس داشتم که می‌گفت امروز صبح آیت‌ا... خمینی بیانیه‌ای صادر نموده است و در آن گفته که موضوع گروگان‌های پس از تشکیل مجلس بررسی خواهد شد... در حقیقت به نظر می‌رسد که ما تمام مردم جهان را در دستور کارمان وارد کرده‌ایم. دولت خودمان، سازمان ملل، وکلای فرانسوی، آرژانتینی‌ها، پانامایی‌ها، شورای انقلاب و اکنون کم‌کم چنین به نظر می‌رسد که تنها فردی که وارد این ماجرا نشده است آیت‌ا... خمینی است. جوردن با حال ساندرز تماس می‌گیرد و از چند و چون ماجرا می‌پرسد. وی در پاسخ می‌گوید: حال ساندرز: فکر اولیه من این است که آیا اصلاً آیت‌ا... خمینی می‌داند دستور کاری وجود دارد یا نه؟ و در ثانی اگر او از آن اطلاع دارد چرا باید چنین حرفی بزند؟ می‌خواستم قبل از آن که حرفی بزنیم کسی را برای بررسی سخنرانی او به اینجا بیاوریم بد نیست بدانید بعضی از افراد وزارتخانه که با روش شکایت و صحبت آیت‌ا... خمینی آشنا هستند، شک دارند که وی این سخنرانی را کرده باشد و می‌گویند متن سخنرانی ممکن است توسط فرد دیگری نوشته شده و به سرویس خبری به گونه‌ای داده شده باشد که گویی حرف امام است ولی چه او این سخنرانی را کرده باشد و چه نکرده باشد، اثرش یکی است. شبکه‌های خبری، مردم آمریکا، مردم ایران هیئت و تندرهای حاضر در محوطه اکنون باور دارند که مجلس مجرای گروگان‌ها را بررسی خواهد کرد»<sup>۲</sup>

کارتر از جوردن می‌خواهد با وکلای فرانسوی تماس گرفته و بگوید که... کاسه صبر من در حال لبریز شدن است. به آنها بگویید بیانیه تعطیلات آخر هفته آیت‌ا... خمینی واشنگتن را تکان داد و مرا واقعاً به شک انداخت. به آنها بگویید که اگر به زودی اتفاقی روی ندهد، محتوای دستور کار را آشکار بازگو خواهیم کرد. یعنی این که آن را در روزنامه‌ها منتشر خواهیم کرد تا لاقل مردم آمریکا و جهان بدانند که ما با حسن نیت مشغول مذاکره بوده‌ایم و خطا از ایرانیان است»<sup>۳</sup>

طبق فرمانی که امام به قطب زاده (وزیر امور خارجه وقت) داده بود، کمیسیون تحقیق جنایات آمریکا تشکیل گردید. امام طی بیانیه‌ای خطاب به ملت و در مورد کار این کمیسیون چنین گفتند: «... مسئله‌ای که این روزها عنوان شده است قضیه آمریکا و گروگان‌های لانه جاسوسی آمریکایی است که در دست دانشجویان مسلمان و مبارز است. در این مورد مطالبی چند را متذکر می‌شوم:

۱- رونوشت کلیه مدارک مربوط به دخالت آمریکا و شاه خائن را باید در اختیار هیئت بررسی و تحقیق جنایات دولت آمریکا و شاه گذاشت و دانشجویان مسلمان هم اگر مدارکی در این مورد دارند، رونوشت آن را در اختیار این هیئت قرار دهند؛

۱. حضرت امام خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۶۲، ج ۱۱ ص ۲۸۰-۴-۱۲-۵۸

۲. بحران، هامپلتون جوردن، فیروزه خلعت بری، شباویز، ۷۶، ص ۱۶۳.

۳. همان مأخذ.

۲- ملاقات با گروگان‌هایی که در پرونده جنایات امریکا و شاه دخالت دارند برای بازجویی از آنان آزاد است؛  
۳- اگر هیئت بررسی نظر خودش را در تهران، درباره جنایات شاه مخلوع و دخالت‌های امریکای متجاوز ابراز داشتند، ملاقات با تمامی گروگان‌ها بلامانع است. بار دیگر پشتیبانی خود را از شورای انقلاب و شخص جناب رئیس جمهور اعلام می‌دارم و از همه می‌خواهم که آنان را یاری کنند و در پشتیبانی از آنان کوتاهی نکنند»<sup>۱</sup>.

پس از آن‌که شاه از پاناما به مصر رفت امام ضمن اعتراض به این قضیه، عدم استرداد شاه از سوی امریکا را موجب پیچیده‌تر شدن راه حل مسئله گروگان‌ها دانست و مجدداً بر موضع خود مبنی بر واگذاری تصمیم‌گیری درباره مسئله لانه جاسوسی به مجلس شورای اسلامی تأکید نمود: «... شیطان بزرگ برای رسیدن به چند سال مسند جنایت، به هر وسیله ممکن دستاویز و به هر نقشه شیطانی متشبث می‌شود... این نیرنگ جدید کارتر شبیه همان نیرنگی است که شاه مخلوع در اواخر عمر سلطنت ننگین‌اش زد و در مقابل ملت و روحانیت به چاپلوسی و حيله‌گری پرداخت و دسیسه او نقش بر آب شد. آقای کارتر باید بداند که با فرستادن شاه مخلوع به مصر و عذرخواهی از اشتباهات گذشته و اعتراف به خیانت‌های امریکا به ملت‌های مظلوم، از آن جمله ایران و راه حل لانه جاسوسی را از من که یک نفر از ملت بزرگ ایران هستم خواستن، به بیراهه رفتن است. حل مسئله به دست هیچ کس جز ملت شریف ایران و مجلس شورای اسلامی منبعت از آرای ملت نیست و باید بداند که حمایت از شاه مخلوع بعد از آن همه جنایات و خیانت‌های بزرگ و آن چپاولگری‌ها، مجالی برای حل به اصطلاح شرافتمندانه نگذاشته است. با سپردن شاه مخلوع، دشمن اسلام و ایران به دست دشمنی که با اعمال ننگین خود مسلمانان جهان را سخت آزرده است، راه حل را پیچیده‌تر نموده است...»<sup>۲</sup>.

در این مقطع هیئتی از طرف سازمان ملل به ایران اعزام شد تا با گروگان‌ها دیداری داشته باشند اما امام این دیدار را منوط به صدور بیانیه‌ای از سوی هیئت مبنی بر یافته‌های خود درباره جنایات شاه می‌کند و هیئت دست خالی بر می‌گردد. کارتر پس از ملاقات با یکی از وکلای فرانسوی به نام کریستین بورژو که به عنوان رابط دولت امریکا با دولتمردان ایران در تماس بود یادداشتی با متن زیر را به او می‌دهد که به هنگام مراجعت به ایران به امام خمینی یا بنی صدر بدهد یا به هر صورتی که می‌داند از آن استفاده کند:

الف- ایالات متحده می‌خواهد گروگان‌ها با سرعت و به سلامت آزاد شوند؛

ب- اگر تمایل باشد ایالات متحده می‌خواهد روابط عادی با ایران تحت رهبری دولت حاضر برقرار نماید و نتایج انقلاب را به رسمیت بشناسد؛

پ- ایالات متحده می‌خواهد که شکایت‌های ایران از طریق دیوان بین‌المللی وابسته به سازمان ملل یا رسانه‌های گروهی به آگاهی همگان برسد»<sup>۳</sup>.

اما با هوشیاری امام و اتخاذ یک تاکتیک مناسب، این نامه به صورت دیگری در رسانه‌های گروهی بین‌المللی مطرح گردید و کاخ سفید را بهت زده و کارتر را در موقعیتی بسیار بحرانی در برابر افکار عمومی امریکا قرار داد: «... خبری منتشر شد مبنی بر این‌که کارتر نامه‌ای برای آیت‌الله خمینی نوشته و در آن از رفتار گذشته ایالات متحده عذرخواهی کرده و به اشتباهات امریکا اقرار کرده است. با وجود تکذیب کاخ سفید

۱. حضرت امام خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۱۱، ص ۲۸۵، ۲۰-۱۲-۵۸.

۲. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۳۰، ۱۲-۱-۵۹.

۳. بحران، هامیلتون جوردن، فیروزه خلعت‌بری، شاپویر، ۷۶، ص ۲۱۵.

رسانه‌ها به شدت این خبر را دنبال کرده و انتشار دادند. جوری، منشی کاخ سفید در این باره با کارتر ملاقات کرد و کارتر می‌گوید: «... وقتی مطلبی را که من هم رد کرده‌ام و سپس رسانه‌ها همان خبر را می‌نویسند و می‌گویند ممکن است درست باشد، در حقیقت آنها مرا یک دروغگو خوانده‌اند. جوری در پاسخ می‌گوید: آقای رئیس جمهور من این را می‌دانم ولی از دید آنها به این موضوع نگاه کنید. نامه‌ای را آیت‌ا... خمینی انتشار داده است و می‌گوید نامه از شما است. سونسی‌ها تأیید می‌کنند که به تازگی نامه‌ای از ایالات متحده به ایران تحویل داده‌اند. بی‌شک رسانه‌ها بسیار مشکوک خواهند شد. کارتر در پاسخ با ناراحتی می‌گوید: «... آنها با باور نکردن حرف ما در مورد موضوعی با این اهمیت ما را در موقعیتی ضعیف برای معامله قرار داده‌اند»<sup>۱</sup>.  
تبعات نامه دروغین ادامه یافته و کارتر با عصبانیت در این مورد می‌گوید:

«من یک حرف می‌زنم و آیت‌ا... خمینی حرف دیگر و رسانه‌های امریکا چه کسی را باور می‌کنند؟ آیت‌ا... خمینی را! پس از آن کارتر مجبور شد قوه اجرائیه کوچکی از کادر خبری را به محل مسکونی خود دعوت کند و به آنها گفت که بدون هیچ تردیدی او چنین نامه‌ای را برای آیت‌ا... خمینی ننوشته بود و محرمانه به آنها اطلاعاتی دربارهٔ ماجراهای پشت پرده داد»<sup>۲</sup>.

پس از تأکید مجدد امام در سپردن تصمیم‌گیری دربارهٔ گروهان‌های جاسوس به مجلس آینده کارتر تصمیم به قطع رابطه سیاسی با ایران گرفت. جوردن در این رابطه چنین می‌گوید: «آیت‌ا... خمینی از طریق پسرش بیانیه‌ای رسمی انتشار داده بود مبنی بر این که موضوع گروهان‌ها پس از تشکیل مجلس توسط آنها بررسی می‌گردید. کارشناسان امریکایی فکر می‌کردند که تا تشکیل مجلس ماه‌ها به طول می‌انجامد. کارتر پس از برگشت از کمپ دیوید مصمم بود که روابط سیاسی با ایران را قطع کند. سیاستمداران ایرانی را اخراج نماید، تحریم اقتصادی روی همه چیز به جز مواد غذایی و دارو وضع کند و روی حمایت متفقین از کارهایمان اصرار بورزد»<sup>۳</sup>. «بعد از ظهر همان روز رئیس جمهور امریکا اطلاعیه‌ای دربارهٔ تحریم و دیگر اقدامات علیه ایران صادر کرد»<sup>۴</sup>.

امام در پیامی به ملت ایران از این تصمیم کارتر به گرمی استقبال می‌کند: «ملت شریف ایران! خبر قطع رابطه بین ایران و امریکا را دریافت کردم. اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است، همین قطع رابطه است. رابطه بین یک ملت بپاخاسته برای رهایی از چنگال چپاولگران بین‌المللی با یک چپاولگر عالم خوار، همیشه به ضرر ملت مظلوم و به نفع چپاولگر است. ما این قطع رابطه را به فال نیک می‌گیریم چون که این قطع رابطه دلیلی بر قطع امید امریکا از ایران است. ملت رزمنده ایران این طلیعه پیروزی نهایی را که ابر قدرت سفاکی را وادار به قطع رابطه یعنی خاتمه دادن به چپاولگری‌ها کرده است، اگر جشن بگیرد حق دارد»<sup>۵</sup>.

جوردن در دیدار با هارولد براون دربارهٔ موضوع قطع رابطه چنین می‌گوید: «ما در تله افتاده‌ایم. روابطمان با ایران قطع و تحریم را اعمال کرده‌ایم ولی هنوز نفوذی روی آیت‌ا... خمینی نداریم. باید کاری بکنیم. هارولد براون در جواب به او می‌گوید که کارتر با جدیتی روزافزون روی برنامه نجات کار می‌کند و او

۱. همان مأخذ، ص ۲۲۳.

۲. همان مأخذ، ص ۲۲۳.

۳. همان، ص ۸-۲۲۷.

۴. همان، ص ۲۲۹.

۵. حضرت امام خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۶۲، ص ۱۲، ص ۴۰، ۱۹-۱-۵۹.

و برژینسکی سؤالات ویژه‌ای را مطرح می‌کنند. به نظر می‌رسد برنامه نجات بهترین راه حل باشد»<sup>۱</sup> و سرانجام دولت امریکا برای حفظ شکوه و منافع خود تصمیم به حمله نظامی به ایران اسلامی را گرفت و دست پلید خود را به پلشتی و ننگ تاریخی حمله طبس آلوده ساخت. اما آن کس که خدا را شناخت و به او اتکال کرد چه باکی از چنین حرکات کور دشمن خود دارد و اراده خداوندی چنین قرار گرفت که شن‌های صحرای طبس چونان سربازانی گوش به فرمان، چونان سدی محکم در برابر تجهیزات دشمن غدار ایستاده و آنها را به خاک مزلت نشانند «... نباید بیدار شوند آنهایی که توجه به معنویات ندارند و به غیب ایمان نیاورده‌اند؟ نباید بیدار بشوند؟ کی این هلی‌کوپترهای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیایند ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟ شن‌ها ساقط کردند، شن‌ها مأمور خدا بودند باد مأمور خداست، قوم عاد را باد از بین برد، این باد مأمور خداست، این شن‌ها همه مأمورند تجربه بکنند باز...»<sup>۲</sup>

امام ضمن ظرفیت‌سازی در مردم با بهره‌برداری از این قضیه به عنوان نشانه‌ای از سردرگمی دولتمردان امریکا در مقابله با نظام جمهوری اسلامی، دست به تهدید متقابل زد: «ملت رزمنده ایران! دخالت نظامی امریکا را شنیدید و عذرهای کارتر را نیز شنیدید. اینجانب کراراً گفته‌ام کارتر برای وصول به ریاست جمهوری حاضر است به هر جنایتی دست بزند و دنیا را به آتش بکشد. شواهد آن یکی پس از دیگری ظاهر شده و می‌شود و اشتباه کارتر در آن است که گمان می‌کند با دست زدن به این مانورهای احمقانه می‌تواند ملت ایران را که برای آزادی و استقلال خویش و برای اسلام عزیز از هیچ فداکاری روی گردان نیست از راه خودش که راه خدا و انسانیت است منحرف کند. کارتر باز احساس نکرده است با چه ملتی روبه‌رو است و با چه مکتبی بازی می‌کند. ملت ما ملت خون و مکتب ما جهاد است.. کارتر باید بداند که با این عمل بسیار ناشیانه حیثیت سیاسی خود را به صفر رساند و از ریاست جمهوری باید قطع امید کند. کارتر با این عمل خود ثابت کرد که قدرت تفکر را از دست داده است و از اداره یک کشور بزرگ مثل امریکا عاجز است. کارتر باید بداند که ملت ۳۵ میلیونی ما با مکتبی بزرگ شده‌اند که شهادت را سعادت و فخر می‌دانند و سر و جان را فدای مکتب خود می‌کنند و کارتر باید بداند که تمام ساز و برگ‌های مدرن جنگی که امریکا به ایران برای پایگاه خود در زمان شاه مخلوع داده است اکنون موجود است و به دست ارتش بزرگ و سایر قوای انتظامی است و بلای جان اوست. اکنون که شیطان بزرگ دست به کار احمقانه زده است ملت شریف و رزمنده ما باید برای خدای تبارک و تعالی با تمام توان خود و با اتکال به قدرت خدای متعال مهیا شود و آماده نبرد با دشمنان خود گردد...»<sup>۳</sup> «در هر صورت از این طور ارباب‌ها نمی‌ترسیم من نمی‌گویم که ما یک قوه سلاح زیادی داریم که می‌توانیم با همه قدرت‌ها طرف بشویم... ما می‌گوییم که ما اتکال به یک مبدایی داریم که به اتکال آن مبدأ از مردن نمی‌ترسیم. شما هم آخر کارتان این است که بیایید همه ما را بکشید همانی که جوان‌های ما کراراً از من خواستند که شما دعا کنید، شهید بشویم. کسی که می‌گوید دعا کنید شهید بشویم دیگر نمی‌ترسد از این که آقای کارتر بفرستند اینها را به شهادت برسانند. بنابراین ابداً خوفی از این مسائل نیست. قوی باشید. قدرتمند باشید. اتکال به خدا بکنید»<sup>۴</sup>

«اینجانب به کارتر اخطار می‌کنم که اگر دست به امثال این کار ابلهانه بزند، کنترل این جوانان مسلمان و

۱. هامیلتون جوردن، فیروزه خلعت‌بری، شباویز، ۷۶، ص ۳۰-۲۹۹.  
۲. حضرت امام خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۶۲، ص ۱۴، ۱۴۰-۳-۵۹.  
۳. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۵۸-۵۹، ۵-۲-۵۹.  
۴. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۶۸، ۱۲-۲-۵۹.

مبارز و غیوری که نگهبان جاسوسان جاسوسخانه هستند برای ما و دولت ما امکان ندارد و مسئول جان آنان شخص اوست»<sup>۱</sup>.

پس از آن که محمدرضا پهلوی در مصر درگذشت، تب و تاب بازگرداندن او به ایران و محاکمه وی از بین رفت. مجلس ایران برای آزادی گروگان‌ها ۴ شرط گذاشت و دولت الجزایر به عنوان پیام رسان و میانجی در مذاکرات آزادی گروگان‌ها همکاری کرد و سرانجام گروگان‌ها آزاد و به کشور خود بازگردانده شدند. امام ضمن دیداری با دانشجویان پیرو خط امام اشغال لانه جاسوسی و تبعات آن را چنین تحلیل کردند.

«... ارزش این در عالم به این است که شما یک بتی که درست کرده بودند اینها، بت بزرگی که همه ممالک را گرفته بود شکستند و این یک جنبه سیاسی داشت که، و یک ارزش سیاسی داشت که همه ارزش‌ها پیش او کوچکنند. اینهایی که خیال می‌کنند که به واسطه اعمال اینها، ما در تنگنا واقع شدیم اشتباه می‌کنند... گمان می‌کردند که اگر چنانچه به زودی و فوراً ما تقدیم نکنیم این جاسوس‌ها را به امریکا و یک عذرخواهی هم نکنیم، چه‌ها و چه‌ها خواهد شد، ارزش این عمل این است که این اشتباهات را رفع کرده... ارزش این است، ارزش این عمل این است شکسته شد آن بت بزرگی که برای ملت‌ها تراشیده بودند»<sup>۲</sup>.

### بحران محاصره اقتصادی

پس از آن که دانشجویان پیرو خط امام، با حماسه عظیم خود یعنی اشغال لانه جاسوسی امریکا که امام آن را انقلاب دوم نامید، ابهت پوشالی شیطان بزرگ را شکست، دولت امریکا برای حل این مسئله به روش‌های مختلفی متوسل شد و یکی از روش‌هایی که در پیش گرفت محاصره اقتصادی انقلاب اسلامی بود از آنجا که رژیم سابق ایران، رژیمی کاملاً وابسته به دست نشاندۀ امریکا بود چنین محاصره‌ای برای یک نظام نوپا، بحرانی عظیم به حساب می‌آمد و پشت سر گذاشتن چنین بحرانی جز با درایت هشیاری و مدیریت بی‌نظیر امام و از خود گذشتگی و صبر و تحمل ملتی که همه دشواری‌ها را به خاطر حفظ اسلام و این نظام به جان می‌خریدند، امکان‌پذیر نبود و در نخستین واکنش نسبت به تهدیدهای دولت امریکا مبنی بر محاصره اقتصادی، امام ضمن ظرفیت‌سازی در مردم با ابتکار جالبی روزه را به عنوان راه حل مطرح کرد: «... ما یک ملتی هستیم که به این گرسنگی خوردن‌ها عادت کرده‌ایم... ما روزه می‌گیریم ما یک وقت غذا می‌خوریم. اگر بنا باشد که آنها محاصره اقتصادی بکنند، فرضاً که تحقق پیدا کند، ما همان جو و گندمی که خودمان در مملکت خودمان کشت می‌کنیم، اقتصاد می‌کنیم و برای خودمان همان مقدار کافی است»<sup>۳</sup>... و پس از آن که تهدیدهای دولت امریکا با شدت بیشتری ادامه می‌یابد امام ضمن محکوم کردن کارتر به این که از این حربه به عنوان مانور تبلیغاتی در انتخابات ریاست جمهوری استفاده می‌کند، نیاز دنیا به نفت ایران را دلیل شکست این محاصره احتمالی اعلام کرد: «... کارتر گاهی ما را از نظامی گاهی ما از جهات اقتصادی می‌ترساند و خودش هم می‌داند که این طبل میان تهی است که دارد می‌زند و نه همچون عرضه نظامی دارد و نه از او گوش می‌کنند... ما روی موج‌های نفت نشسته‌ایم... دنیا نفت می‌خواهد، امریکا را نمی‌خواهد دنیا، دنیا کارتر را نمی‌خواهد، دنیا نفت می‌خواهد ما که نفت داریم مملکت‌های دیگر به ما خضوع خواهند کرد. نه تو که می‌خواهی ریاست جمهوری پیدا بکنی راهش را نمی‌دانی... او خیال می‌کرد که اگر ارباب کند مملکت

۱. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۵۹-۵۸، ۵-۲-۵۹.

۲. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۴۲-۱۲، ۸-۵۹.

۳. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۸۳، ۱۹-۵۸.

ایران را و اگر بگویند ما حصار اقتصادی در ایران می‌کشیم و به اقتصاد ایران ضرر می‌زنیم - ملت - ملت او برای او دست می‌زنند و بعد هم چنین می‌شود که رئیس‌جمهور بشود».<sup>۱</sup>

پس از محاصره اقتصادی ایران توسط دولت امریکا و تلاش امریکا برای بین‌المللی کردن این محاصره امام ضمن ظرفیت سازی در مردم از این مسئله به عنوان جنگ بین اسلام و کفر یاد می‌کند که در آن دفاع بر همه ملت واجب است «... الان اینها ما را تهدید به حصر اقتصادی کرده‌اند و بسیاری از دولت‌ها هم موافقت نمودند، ولی ملت‌ها موافق نیستند در عین حالی که به نظر من این هیاهوها هیچ واقعیتی ندارد لکن اگر ما یک احتمال ضعیفی هم بدهیم باید مجهز شویم. شما در حال جنگید. در حال جنگ اقتصادی و این خود یک محاربه‌ای بین اسلام و کفر است... نجات دادن مملکت اسلامی یک تکلیفی است که انسان موظف است انجام بدهد اگر خدای نخواست زمانی یک هجومی به مملکت اسلامی بشود... همه باید بروند و از مملکت خود دفاع بکنند. اگر ما در یک هجوم اقتصادی هم واقع شدیم که سبب گردید تا وابسته به کشور دیگری باشیم، این هم یک وظیفه شرعی را ایجاد می‌کند که ما خودمان را نجات بدهیم».<sup>۲</sup>

یکی از خصوصیات برجسته و بارز در مدیریت امام دوراندیشی و آینده‌نگری ایشان بود و در حالی که در اوج اقتدار به سر می‌برد هرگز منافع ملی را فراموش نمی‌کرد و با توجه به این امر که در جهان امروز تمامی کشورها در ارتباط متقابل با یکدیگر نیازهای خود را بر طرف می‌کنند ضمن اصرار به قطع هر نوع وابستگی به امریکا و ادامه مبارزات بر علیه سلطه‌جویی‌های آن، برقراری ارتباط عادی با این کشور را در آینده، منوط به کسب اجازه از ملت اعلام می‌کند: «... من بارها گفته‌ام و هم اکنون اعلام می‌کنم که ایران باید تا قطع تمام وابستگی‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی خود از امریکا به مبارزات قاطع خود علیه این جهان‌خوار بی‌رحم ادامه دهد و بعد در صورتی که ملت بیدار و شریف ما اجازه دهد، ارتباط بسیار عادی خود را در حد سایر کشورها با امریکا برقرار می‌کنند. من بارها گفته‌ام و در این روز بزرگ می‌گویم تا قطع تمام وابستگی‌ها به تمام ابرقدرت‌های شرق و غرب، مبارزات آشتی‌ناپذیرانه ملت ما علیه مستکبرین ادامه دارد...».<sup>۳</sup>

و پس از اعلام قطع رابطه دولت امریکا با نظام جمهوری اسلامی، امام ضمن ظرفیت‌سازی در مردم، از آن به عنوان نعمتی برای کشور ما یاد می‌کند و این مسئله را که می‌توانست برای هر نظام نوپایی به مثابه بحرانی بزرگ باشد، طلوعه پیروزی نامید و راه حل این معضل را در خود باوری دانست «... ما تا بیدار نشویم از این خواب و تا توجه به این نکنیم که ما هم انسان هستیم، ما هم شخصیت داریم، ما هم ملت‌های بزرگی هستیم. ما هم، مسلمین هم، یک میلیارد تقریباً جمعیت با همه وسایل دارند، تا این معنا را ما باورمان نیاید، نمی‌رویم دنبال کار... باید عمل کرد، باید توجه کرد به این‌که، نباید همیشه دستمان دراز باشد، یک دستمان طرف غرب دراز باشد، یک دستمان طرف شرق دراز باشد، تا این دو دست، طرف شرق و غرب دراز است، ما وابسته هستیم، ما که می‌خواهیم وابسته نباشیم باید اول بیدار بشویم به این‌که خودمان هم شخصیت داریم، ما می‌توانیم کار انجام بدهیم...».<sup>۴</sup>

«... من اعتقاد است که اگر ما در محاصره اقتصادی یک ده سال، پانزده سال، واقع بشویم، شخصیت خودمان را پیدا می‌کنیم. یعنی مغزهایی را که بودند در آن وقت و نمی‌توانستند فعالیت بکنند به فعالیت

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹، ۲۱۳-۵۸-۸

۲. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۱۷، ۱۰۶-۵۸-۱۰

۳. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۶۵، ۲۲-۵۸-۱۱

۴. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۵، ۲۸۴-۵۸-۱۰

می‌افتند و این طبیعی است که اگر یک نفر آدم یک جایی نشسته و همه چیز او را می‌آورند تقدیمش می‌کنند این فکرش به راه نمی‌افتد... این محاصره اقتصادی را که خیلی از آن می‌ترسند، من یک هدیه‌ای می‌دانم برای کشور خودمان، برای این که محاصره اقتصادی معنی‌اش این است که مایحتاج ما را به ما نمی‌دهند، وقتی که مایحتاج را به ما ندادند، خودمان می‌رویم دنبالش... و عمده این است که ما باور کنیم که خودمان می‌توانیم. اول هر چیزی این باور است که ما می‌توانیم این کار را انجام بدهیم. وقتی این باور آمد، ما، اراده می‌کنیم، وقتی این اراده در یک ملتی پیدا شد، همه به کار و می‌ایستند، دنبال کار می‌روند... یک ملت وقتی یک چیزی را بخواهد این، خواهد شد...»<sup>۱</sup>

با توجه به آن که رژیم دست‌نشانده پهلوی اقتصادی کاملاً وابسته را برای کشور به ارمغان آورده بود و کشاورزی و صنعت کشور در شرایط اسف‌باری به سر می‌برد، دولت امریکا گمان می‌کرد که با محاصره اقتصادی خواهد توانست نظام نوپای ما را به زانو درآورد، امام در دیدار با ریاست سازمان برنامه و بودجه و معاونین این سازمان ضمن تذکر این معنی محور بودن بخش کشاورزی و صنایع کوچک برای دستیابی هر چه سریع‌تر به خودکفایی را به آنان گوشزد کرد: «... یکی از مسائل مهم ما مسئله اقتصاد است. ما باید سعی کنیم که از حیث اقتصاد قوی و بدون وابستگی باشیم و باید مسئله کشاورزی که در رژیم سابق برای به هم زدن آن نقشه داشتند تا ما را وابسته کنند، بیشتر مورد نظر ما باشد. البته به طرف صنعت هم باید رفت ولی اگر از کشاورزی منحرف شویم، اسباب آن می‌شود که آنچه خودمان نیز داریم از بین برود و مقصود رژیم سابق از آن همه تبلیغات برای تمدن بزرگ همین بود که کشاورزی را از بین ببرد و مملکتی که هم آب داشت و هم زمین، آب‌ها را به هدر می‌دادند و زمین‌ها هم بدون استفاده مانده بود. باید مردم سعی کنند که آب‌ها به هدر نرود و از زمین‌ها استفاده کنند و در بخش کشاورزی و صنایع کوچک فعال باشند و توجه دولت به صنایع بزرگ باعث نشود که صنایع کوچک هم از بین برود و دولت هم باید تمام قدرت خود را برای کشاورزی به کار گیرد...»<sup>۲</sup>

دشمن که از حربه محاصره اقتصادی طرفی نبسته بود سعی در ایجاد تفرقه و ایجاد شکاف در بین صفوف به هم پیوسته ملت از طریق دامن زدن به اختلافات قشری و مذهبی و قومی و پس از آن توسط عوامل داخلی خود به خرید کلی مایحتاج عمومی و خارج کردن آن از رده مصرف با دور ریختن یا احتکار دست زد تا نارضایتی عمومی را نسبت به کمبود آنها افزایش دهد. امام با فراخواندن امت به حفظ وحدت و یکپارچگی ضمن ظرفیت‌سازی در آنها با بیان دستاوردهای محاصره اقتصادی از آنها خواست تا مشکلات موجود را تحمل کنند: «... همان‌طور که امریکا برای توطئه آماده است، ما هم باید برای مبارزه و مقابله آماده باشیم، مادامی که بخواهیم مستقل باشیم و زیر بار وابستگی نرویم، باید تحمل این مشکلات و قدرت مبارزه با آن را پیدا کنیم. امروز ما وارث کشوری هستیم که وابسته شرق و غرب بود و شرق زده و غرب زده هم در رأس امور بودند. بنابراین ما باید محکم بایستیم و این جمهوری را که در مقابل همه انحرافات ایستاده است، حفظ کنیم. برادران و خواهران مذاهب گوناگون، همه دست در دست یکدیگر بگذارند و از حیثیت و کیان اسلام و جمهوری اسلامی دفاع کنند و از این هیاهو‌ها نترسند که ما شکست نمی‌خوریم...»<sup>۳</sup>

«... باید معلمین و قشر دانشگاهی و دانش‌آموزی با فیضیه پیوند خودشان را قوی کنند و عزیزان کارگر ما

۱. همان، ج ۱۴، ص ۷۸، ۲۶-۱۱-۵۹

۲. همان، ج ۱۷، ص ۵۰، ۱۷-۷-۶۱

۳. همان، ج ۱۷، ص ۱۵۷، ۳-۱۱-۶۱

و کشاورز ما که همه اینها از اشخاص بزرگی هستند که محور اقتصاد ما در دست آنهاست باید پیوند خودشان را با اسلام و قرآن و علمای اسلام قوی کنند. اگر بخواهید به همه مشکلات پیروز شوید، باید همه محکم بایستید. در مقابل همه قدرت‌ها، باید مهیا کنید خودتان را در مقابل همه مشکلات، باید ارزش‌های انسانی را از اینجا به همه جا صادر کنید و استقلال خودتان را همه جور استقلال فرهنگی، استقلال اقتصادی، استقلال اجتماعی همه اینها را باید شما محکم نگاه دارید و این سایه این است که توجه به مکتب اسلام و اتکال به خدای بزرگ و با هم، هم پیمان شدن و همه قشرها برادر دانستن یکدیگر است. دشمن‌ها در کمین‌اند، شما ملاحظه می‌کنید که از اطراف دشمن‌ها در تبلیغات‌شان چه می‌کنند با ما و در تأیید دشمن‌های ما چه کارها می‌کنند و ما جز خدای تبارک و تعالی به کسی اتکاء نداریم. آنها هر چه دارند ما ارزش انسانی داریم و خدا داریم...»<sup>۱</sup> «... الان کشور شما با آن وقت چقدر فرق دارد، آن وقت همه این بودند که مستشاران بیایند چه بکنند، چه بکنند، کارخانه‌های ما دست مستشارها بود، ارتشمان دست آنها بود. همه چیز مان دست آنها بود. امروز شما بحمد... خودتان هستید، ایستادید روی پایتان در مقابل امریکا، شوروی، نمی‌دانم سایر جاها، می‌گویید که ما اصلاً هیچ کاری به کسی نداریم، نمی‌تواند کسی دخالت کند و نخواهد کرد نمی‌تواند هم بکنند، نه صلاح نظامی‌شان هست و نه صلاح سیاسی‌شان هست، نمی‌توانند این کار را بکنند. لکن شرط این‌که ما بتوانیم مقاومت کنیم و بتوانیم حفظ کنیم این کشور را...»<sup>۲</sup>

«... گاهی وقت‌ها «بلا» برای انسان نعمت است، گاهی وقت‌ها نعمت «بلا» است. خدای تبارک و تعالی می‌خواهد مردم را تربیت کند. کسانی که به او متوجه می‌شوند تربیتش گاهی به این است که فشار برشان وارد بیاورد، گاهی به این است که نعمت برشان بدهد. آن وقتی که فشار وارد می‌آید روح‌ها پرواز می‌کنند به عالم دیگر، آن در فشارهاست که این طور می‌شود. بنابراین یک ملتی، ما می‌خواهیم و خودشان، خود ملت بحمد... این طور است که فشارها برایشان اشکالی ندارد و اگر ما، اگر اسلام و مسلمین مثل سایر قشرهای عالم بودند که برای مال و منال و منصب و این طور چیزها می‌رفتند دنبال کار و بالاخره برای شکم و شهوت می‌رفتند اگر چنانچه کسر می‌آمد باید ناراحت بشوند. اما ملتی که برای شهادت می‌رود، ملتی که زن و مردش عاشق شهادت هستند و فریاد شهید شدن می‌زنند، یک همچو ملتی دیگر از این که فلان چیز کم است. فلان چیز زیاد است، این نمی‌نالد، اقتصادش چه طور است، این مال آنهاست که وابسته به اقتصاد هستند. دل به اقتصاد دادند. آنهاست که دل به خدا دادند، آنها این طور نیستند که دنبال این باشند که فلان چیز فراوان باشد، فلان چیز کم باشد، زیاد باشد... اینها که در نظر این‌که شهید می‌خواهد بشود، این چیزها نیست»<sup>۳</sup>

از آنجا که نسل جوان در هر جامعه‌ای به عنوان قشری خلاق و با انگیزه مطرح است امام ضمن مخاطب قرار دادن این قشر از آنها می‌خواهد در شرایطی که کشور در محاصره اقتصادی قرار گرفته، به کمک دو خصیصه اتکال و اعتماد به نفس و با خلاقیت و ابتکار خود مملکت را بسازند «... در رژیم سابق، باید بگوییم که رژیم بازدارنده بود نسبت به جوان‌های ما، آنها را نه این‌که نمی‌خواست رشد بدهد، آنها را می‌خواست متوقف کند به نفع ابرقدرت‌ها...»

و عمده این است که شما دو جهت را در نظر بگیرید که من کراراً عرض کردم، یکی اعتماد به خدای تبارک و تعالی که وقتی برای او بخواهید کار بکنید به شما کمک می‌کند، راه را برای شما باز می‌کند، در هر

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۳۸-۴-۲-۶۲

۲. همان، ج ۱۹، ص ۲۶۰-۱۰-۲-۶۴

۳. همان، ج ۱۹، ص ۱۲۶-۲۹-۱۲-۶۳

رشته که هستید راه‌های هدایت را به شما الهام می‌کند و یکی اُنکال به نفس، اعتماد به خودتان. شما خودتان جوان‌هایی هستید که می‌توانید همه کارها را انجام بدهید. مخترعین ما می‌توانند در سطح بالا، اختراع بکنند. مبتکرین ما می‌توانند در سطح بالا ابتکار کنند به شرط این‌که اعتماد به نفس خودشان داشته باشند و معتقد بشوند به این‌که «می‌توانیم». در رژیم سابق نمی‌توانیم را در بین همه قشرها شایع کردند و همه گفتند ما نمی‌توانیم و باید تواناها بیایند و به ما تعلیم بدهند. آنها هم که می‌آمدند تعلیم نمی‌دادند، شماها را وابسته می‌کردند. امروز که دست همه آنها بحمد... قطع شده است و دیگر برای آنها جایی در این کشور باقی نمانده است این شما جوان‌های کشور هستید که در هر جا هستید باید به فکر آتیه کشور خودتان باشید... لازم است که با این دو خصیصه، اُنکال به خدای تبارک و تعالی، اطمینان به نفس، با این دو خصیصه پیش بروید و بعد از مدت کوتاهی خواهید دید که راه‌های سعادت بر شما باز می‌شود و قدرت‌های بزرگ طمع‌شان قطع می‌شود و انشاء... این کشور یک کشور نمونه می‌شود برای کشورهای دیگری که آنها هم گرفتار آن تبلیغات ابرقدرت‌ها هستند که نمی‌گذارند آنها هم رشد بکنند...»<sup>۱</sup>

و سرانجام هنگامی که مک‌فارلین به همراه هیئت‌ی وارد ایران شد، امام ضمن تحلیل این قضیه به عنوان شکست دیپلماسی دولت آمریکا مبنی بر قطع رابطه با ایران، از آن به عنوان یک پیروزی بزرگ یاد کرد: «... آنهایی که می‌گفتند ما چه می‌کنیم و چه می‌کنیم و قطع رابطه می‌کنیم و از این مسائل می‌گفتند امروز معلوم شد که با عجز و ناله در پیشگاه این ملت آمده‌اند و می‌خواهند که رابطه برقرار کنند. می‌خواهند عذر تقصیر بخواهند و ملت ما قبول نمی‌کنند. این یک مسئله است. مسئله‌ای است که از تمام پیروزی‌های شما بالاتر است. مسئله رئیس آمریکا با آن همه به قول خودش جلال و جبروت، کسی را از مقامات عالی بفرستد به اینجا که با مقامات اینجا ملاقات کنند و هیچ یک از آنها حاضر به ملاقات نشود. این مسئله بزرگی است که دنیا را منفجر کرده است و باید هم بکنند، کاخ سفید را به عزا نشانده است و باید هم بنشانند. مسئله مسئله مهم است...»<sup>۲</sup>

و چنین بود که پیوند بین امت و رهبر که چون آمیزش سپیده و برف و چون پیوند شکوفه و بلور بود، بار دیگر ثمر داد و ملتی که تمام ارکان اقتصادی و نظامی کشورش به غرب وابسته بود، با مدیریت و ظرفیت‌سازی امام به این باور رسید که می‌تواند روی پای خود بایستد و با تحمل شرایط دشوار به وجود آمده، این بحران بزرگ را نیز با موفقیت و پیروزی پشت سر گذارد.

### بحران جنگ تحمیلی

سرانجام استکبار جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، آخرین تیر زهرآگین جهان‌خواری را از ترکش دروغ و پلیدی، با دستان عروسکی صدام به کثیف‌ترین بی‌چهره خاورمیانه - رها کرد. شاید در روابط بین دولت‌ها هیچ رویدادی مهم‌تر از تغییر وضعیت صلح به جنگ نباشد. هنگامی که چنین واقعه‌ای رخ می‌دهد، توجه دولت‌ها بیش از پیش معطوف به عواقب ناشی از آن می‌شود.

«مهم‌ترین نکته به هنگام وقوع چنین رویدادی، آمادگی افکار عمومی یک ملت برای پذیرش جنگ و قبول گرفتاری‌های مادی و معنوی آن می‌باشد. هر چند هم که دولت‌ها قوی باشند بدون پشتیبانی همه جانبه مردم خود، امکان پرداختن به جنگ و کسب پیروزی را ندارند. به ویژه اگر جنگ طولانی شود و نیاز به

۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۴۶، ۱-۸-۶۲

۲. همان، ج ۲۰، ص ۵۰، ۲۹-۸-۶۵

فداکاری و ایثار برای هدفی ملی داشته باشند. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز بدون شک ناشی از ارزیابی نادرست رژیم عراق از روند انقلاب و پیآمدهای آن در ایران بوده است. آنچه که به وقوع پیوست، تجسم زنده یک بحران پیچیده بود که به علت اشتباه محاسبه چنان وسعت و گسترشی به خود گرفت.

هر چند این جنگ، جنگی منطقه‌ای و محدود بود اما از پشتیبانی و حمایت استکبار جهانی و در نهایت دخالت مستقیم امریکا برخوردار بود. در یک جنگ محدود عامل روانی نقش بسیار عمده‌ای را نه تنها در تصمیم به درگیر شدن در جنگ، بلکه در روند عملیات خصمانه ایفا می‌کند.

در حقیقت همین عامل روانی است که در تغییر مرحله بحران روابط دو کشور به جنگ، ابعاد درگیری را معین می‌سازد. چه بسا در این مرحله امتیازاتی که ممکن است از طریق دیپلماسی کسب نموده، قابل وصول با درگیری جنگ نباشد.

در جنگ‌های محدود، عموماً به علت دخالت عوامل پیروزی، عملیات طرفین متخاصم در یک جو نامطمئن و غیر قابل کنترل هدایت می‌گردد و عوامل بازدارنده در کیفیت تصمیمات متخذه اثر می‌گذارند، به طوری که ارزیابی و سنجش قطعی بازده راهکارها را غیر ممکن می‌سازد. برخلاف روش‌های معمول کلاسیک، در جنگ‌های محدود هدف‌های کسب شده و میزان مخاطرات و بهره حاصله قابل پیش‌بینی و ارزیابی دقیق نمی‌باشد. به همین دلیل غالباً مشاهده می‌گردد که در خلال مخاصمات مواضع و جهت‌گیری‌های طرفین درگیر در بحران، با تغییر شرایط و اوضاع جنگی، به نفع یکی و به ضرر دیگری دچار تحول می‌گردد. هنگامی که یکی از طرفین موفق به کسب یک پیروزی محدود تاکتیکی می‌گردد، معمولاً شرایط خود را برای ترک مخاصمه یا آتش بس و مذاکره بالا می‌برد و موضع سخت‌تری را اتخاذ می‌کند.<sup>۱</sup> جنگ در حالی به کشور ما تحمیل شد که ما در سال آغازین پیروزی انقلاب اسلامی بودیم و نابسامانی‌ها در ارکان مختلف کشور به ویژه نیروهای مسلح حکمفرما بود. ارتش در حال تسویه نیروهای به جا مانده از نظام شاهنشاهی در درون خود بود. امریکا به بهانه آزاد کردن گروگان‌های جاسوسی خود ضمن محاصره اقتصادی دست به حمله نظامی کور خود زده بود که در صحرای طبس به حول و قوه الهی با شکست مفتضحانه‌ای رو به رو شد. بنی صدر رئیس جمهور وقت چهره‌ای دورو و منافقانه داشت و هم او بود که با خیانت به کشور خود با اتخاذ اصطلاح تاکتیک‌های جنگی اجازه ورود دشمن به خاک ما را داد. در چنین شرایطی در حالی که ما مظلومانه مورد تعرض دشمن قرار گرفتیم، شرایطی که به طور قطع هر نظام نوپایی را ساقط می‌کرد، موضع امام در برابر این تجاوز، به طور روشن این بود که «این جنگ از الطاف خفیه الهی است» چرا که از یک سو ارتش و قوای مسلح ایران اسلامی ضمن سر و سامان دادن سریع به اوضاع خود در آزمونی سخت، توانایی‌ها و استعدادها را محک زد، از سویی امت چهره‌های نفاق و مهره‌های برگزیده دشمنان را به تدریج باز شناخت و از سوی دیگر انسجام و وحدت امت، بیش از پیش استحکام گرفت و آمادگی و هوشیاری عمومی برانگیخته شد و محک جنگ عیار بال‌های زرین ایثار را بالا برد و سره از ناسره باز شناخته شد.

زمانی که عراق با تحرکات نظامی خود بر طبل جنگ می‌کوبید امام به امت خود این گونه پیام داد: «... بدانید که ما با عراق جنگی نداریم و مردم عراق پشتیبان انقلاب اسلامی ما هستند، ما با امریکا در ستیزیم و امروز دست امریکا از آستین دولت عراق بیرون آمده است و به امید خدا این ستیز تا استقلال واقعی ادامه

۱. مدیریت بحران‌های بین‌المللی، سیدعلی اصغر کاظمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۸۷

دارد که بارها گفته‌ام ما مرد جنگیم و تسلیم برای مسلمانان معنا ندارد...»<sup>۱</sup>

و پس از آن‌که عراق در شهریور ۱۳۵۹ جنگ تحمیلی را آغاز کرد، امام ضمن ظرفیت‌سازی در امت به حفظ خونسردی و صبر و هشدار به صدام، حمله عراق را ناشی از تحریک امریکا قلمداد کرده و ملت را متوجه دشمن اصلی می‌کند: «... بعضی نکات باید گفته شود. یکی این‌که گمان نکنند ملت ما که دولت ایران و ارتش ایران عاجز از این است که جواب به اینها بدهد. هر وقتی که مقتضی بشود من پیامی به ملت خواهم داد و به صدام حسین و امثال او ثابت خواهیم کرد که اینها، این اذنان امریکا قابل ذکر نیستند و ما همیشه بنا داریم که در این برخوردها طوری برخورد بشود که، جواب برخورد آنها داده بشود که به ملت عراق خدای نخواستہ صدمه‌ای وارد نشود، لکن ما عازم بر این هستیم، مصمم بر این هستیم که اگر چنانچه عراق حد خودش را نداند و تجاوز را تکرار بکند، دستور بدهیم و ملت ما بسیج بشوند و آن وقت برای عراق معلوم باشد که ما با آنها هیچ کاری نداریم بلکه این صدام حسین است که به واسطه تحریک امریکا به ما تجاوز کرده است و ما اگر جوابی به او بدهیم، هرگز به ملت عراق که برادر ما هستند، مربوط نیست... برای ملت ایران این صحبت را دارم که گمان نکنند ملت ایران که ارتش ایران نمی‌تواند جلوی اینها را بگیرد. خیر، ارتش ایران و قوای مسلح ما، پاسدارهای عزیز ما قادر بر این معنا هستند لکن تا مسئله جدی نشود آنها جداً عمل نمی‌کنند. آن روزی که مسئله جدی شد تمام اینها به طور جدّ امر می‌کنم که عمل بکنند و عراق را سر جای خودشان بنشانند. من به ملت ایران سفارش می‌کنم... هم خونسردی خودشان را حفظ کنند و هم این شایعه‌سازها را جلوی شان را بگیرند...»<sup>۲</sup>

چند روز بعد که نیروهای بعضی به حملات خود ادامه داده و تعدادی از شهرهای ما به محاصره آنها درآمد، امام طی بیانیه‌ای با برانگیختن حس سلحشوری مردم، آنها را به دفاع از کیان میهن اسلامی فراخواند: «... جنگ جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است و میهن عزیزتر از جان ما، امروز منتظر است تا یکایک فرزندان خود را برای نبرد با باطل مهیا سازد. ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یکایک سلحشوران ایران زمین مبارزه می‌کنیم و پیروزی ما حتمی است.

امروز روزی است که بر تمام ملت واجب است با سربازان و پاسداران اسلام همکاری لازم و نزدیک داشته باشند. امروز روزی است که عشایر عزیز و غیور ما از مرزهای کشورشان دفاع نمایند. امروز روزی است که ملت باید دست در دست سپاه و ارتش نجیب و دلیر گذاشته و به دشمنان بفهماند که بر فرض محال اگر وارد شهری شدند، تازه با مردمی مسلح و جنگجو مواجه خواهند شد که از وجب به وجب شهرشان دفاع می‌نمایند...»<sup>۳</sup>

و وقتی که بعضی از شهرها در خطر سقوط قرار می‌گیرد، امام طی بیانیه‌ای دفاع از شهرها را واجب اعلام کرده و این دفاع را دفاع از اسلام دانست.

«... ملت ما باید متوجه باشد که اسلام است و قضایای اسلام در کار است و ما تبع اسلام داریم جنگ می‌کنیم، دفاع می‌کنیم و به واسطه اسلام داریم دفاع می‌کنیم. ملت ما باید مجهز باشند، جوان‌های ما باید تدریب کنند، مجهز باشند، برای این‌که ما ممکن است در آتیه یک جنگ‌های طولانی‌تری داشته باشیم و برای اسلام باید جنگ بکنیم، برای اسلام باید فداکاری بکنیم... همه افرادی که قدرتمند هستند... نگذارند از شهر

۱. حضرت امام خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۶۲، ص ۱۳، ج ۶۲، ص ۲۱-۵۹-۵۹.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۳۱، ۹۰-۵۹-۶۰.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۷-۵، ۹۸-۵۹-۷.

خودشان بیرون بروند. این ضعف است. اسلام گفته است شما باید پایداری بکنید... و هیچ گاه از مسائلی که گفته می شود و آن ضد انقلابی ها منتشر می کنند، نترسند ما پیروز هستیم... شما برای حفظ اسلام دارید جنگ می کنید و او برای نابودی اسلام... دفاع یک امر واجبی است بر هر کس... ما مکلفیم که جلوی آنها را بگیریم، چه پیروز بشویم و چه نشویم باید دفاع کنیم و باید حتماً دفاع بکنیم و همه ملت در وقتی که اجازه داده شد، همه باید بروند و دفاع بکنند»<sup>۱</sup>.

امام در بحران به وجود آمده از جنگ، ضمن احساس خطر از ناهماهنگی هایی که به علت نوپا بودن دولت احساس می شد به ویژه ناهماهنگی هایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ارتش وجود داشت و ارتش در حال پاکسازی نیروهای وابسته به رژیم سابق بود، با مدیریتی بی نظیر و با صدور بیانیه ای تمام ارکان کشور را مورد خطاب قرار داده و آنها را در راستای رفع بحران ناشی از جنگ، هماهنگ ساخت و حتی نقش رسانه ها و تبلیغات را نیز مورد توجه قرار داد: «... نظر به موقعیت استثنایی دفاع از کشور اسلامی و حساسیت فوق العاده آن، تا موقعی که جنگ افزوزان به کار تجاوز خود ادامه می دهند، مراتب زیر اخطار و مقرر می شود:

۱- کلیه امور مربوط به جنگ، در تحت نظر شورای عالی دفاع به اضافه یک نفر از نمایندگان از قبل مجلس شورای اسلامی باید اداره شود و این شورا موظف است تمام قوای مسلح را هماهنگ نماید و هیچ گروه یا شخصی تخلف از شورای مذکور نباید بکند؛

۲- در اداره مناطق جنگی کلیه نیروها باید از شورای مذکور تبعیت نمایند و تصمیمات در این باره با شورای مذکور است؛

۳- تبلیغات مطلقاً چه به وسیله رادیو و تلویزیون یا مطبوعات در تحت نظر شورای مذکور باید اجرا شود و رسانه های گروهی و مطبوعات حق پخش مصاحبات یا نطق ها و نوشته ها را بدون مراجعه و دستور از شورای مذکور ندارند؛

۴- سیاست خارجی مربوط به دفاع، با شورای مذکور است و کسان دیگر بدون اجازه حق دخالت ندارند؛  
۵- کلیه بیانیه ها و نوشته ها و تبلیغات و پخش اعلامیه ها بدون اجازه مستقیم از شورای مذکور جداً ممنوع است؛

۶- دولت مأمور جلب متخلفین و تحویل به دادگاه های انقلاب است؛

۷- دادگاهها بر جرایم، حسب وضع دفاعی و انقلابی عمل می کنند؛

۸- شورا موظف است در مناطق جنگی نمایندگان تعیین نماید که به وسیله آنها امور انجام گیرد و موجب تأخیر نشود»<sup>۲</sup>.

پس از آن در بیانیه ای خطاب به ملت به همه آنها فرمان آماده باش می دهد تا در صورت ضرورت و استفاده از موقعیت فقهی خود و اعلام جهاد عمومی، به دفاع از اسلام و کشور اسلامی پرداخته و از قوای نظامی می خواهد تا آمادگی لازم برای تجهیز نیروها را داشته باشند».

«... شما این ملت مسلمان ایران! بر سر دو راهی می باشید. راه سعادت و افتخار ابدی در سایه پرافتخار جهاد برای خدا و دفاع از کشور اسلام و راه ذلت و ننگ ابدی، اگر خدای نخواست در این جهاد مقدس سستی و سردی از خود نشان دهید... اینجانب اولاً به ملت ایران هشدار می دهم که خود را مهیا کنند و اسلحه های

۱. همان، ج ۱۳، ص ۸۱۰۷-۷-۵۹.  
۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۱۷، ۲۲-۱۱-۵۸.

خود را آماده کنند و به حال آماده‌باش باشند که اگر خدای نخواستہ محتاج بسیج عمومی شد و امر به جهاد مقدس عمومی داده شد، فوراً به میدان رفته و از دین خدا و کشور اسلامی دفاع نمایند و ثانیاً، به قوای نظامی اخطار می‌کنم که با کمال جدیت و بدون فوت وقت ساز و برگ جنگی را که بحمد... در حد کافی در اختیار دارید در اختیار رزمندگان، چه قوای مسلح و چه سایر جوانان فداکار گذاشته و کوچک‌ترین مسامحه را جایز ندانید و از شورای دفاع می‌خواهم که هر روز اینجانب را از وضع جبهه‌ها مستحضر کنند و چنانچه احتیاج به نیرو دارند تذکر دهند که جوانان پرشور در سطح کشور آماده جهاد هستند باید فرماندهان نظامی داوطلبانی را که در جبهه می‌توانند بی‌درنگ مجهز کنند بفرستند و نیروی زمینی را با اقسام سلاح‌ها و آتش بارها و توپ‌ها تقویت کنند و بدانند که مسامحه در این امر نزد خداوند و ملت گناهی نابخشودنی است و از عواقب آن برحذر باشند...»<sup>۱</sup>

از آنجا که انقلاب اسلامی ایران، تأثیری شگرف در جهان به ویژه در کشورهای منطقه داشت و روحیه آزادیخواهی و استقلال‌طلبی را در ملت‌های آنها زنده کرد، استکبار جهانی و اذنب آن به حمایت از صدام پرداخته و روشنفکران غربزده و مرعوبین امریکای جهانخوار به این تفکر در جامعه دامن زدند که ایران اسلامی در بین کشورهای جهان منزوی شده است. امام ضمن مقابله با این طرز تفکر، ملت‌ها را از دولت‌ها جدا دانست و به ظرفیت‌سازی مردم پرداخت: «... مع الأسف گمان می‌کنند بعضی که ما منزوی شده‌ایم به واسطه مخالفت با امریکا. خیر، امریکا منزوی شد. میزان ملت‌هاست. شما سر نیزه را از روی ملت‌ها بردارید و مردم را آزاد بگذارید ببینید کی منزوی است.. ما این انزوا را با آغوش باز استقبال می‌کنیم برای این که تا ما منزوی نشویم و تا دستمان از پیش ابرقدرت‌ها و قدرت‌های دیگر کوتاه نشود، خودمان نمی‌توانیم کار خودمان را انجام بدهیم و سر پای خودمان بایستیم. ما باید منزوی بشویم تا مستقل بشویم. باید منزلت بشویم تا آزاد بشویم. انزوا برای ما مطرح نیست و ما از انزوای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی ابداً باک نداریم. برای این که میزان ملت‌ها هستند... ایران یک موجود، یک موجود الهی است که هیچ چیز او را صدمه نخواهد زد. ایران واحد است و با دست واحد، ۳۵ میلیون جمعیت با صدای واحد در مقابل قدرت‌ها ایستاده است و هیچ قدرتی نمی‌تواند یک ملت را منزوی کند و هیچ ملتی نمی‌تواند بر یک ملتی که بپاخاسته است، حکومت کند...»<sup>۲</sup>

در حالی که وقوع جنگ یکی از بزرگ‌ترین بحران‌هایی است که در روابط بین کشورها حادث می‌شود، امام ضمن ظرفیت‌سازی در مردم از آن به عنوان نعمتی که موجب یکپارچگی و اتحاد ملت باشد، یاد کرد: «... ما از جنگ چه ترسی داریم! یک ملتی که حاضر است برای شهادت و شهادت را فوز عظیم می‌داند، چه باکی از این مسائل دارد؟ از این، از این که باکی نیست، تازه وقتی که یک جنگی شروع می‌شود، ملت ما بیدار می‌شود، بیشتر تحریک می‌شود، شما ببینید که در این جنگی که به ایران تحمیل کردند و اشخاص خائن به اسلام، مخالف سرسخت با اسلام، این جنگ را بپا کردند. ایران چه جور بازنده شد؟ یکپارچه دوباره ایران انقلاب کرد و توجه کرد به یک مقصد سرتاسر ایران. کدام کار ممکن بود که این طور مردم را بسیج کند؟ این جنگ بود که بسیج کرد پس جنگ از چیزهایی است که ما خیال می‌کنیم بد است، بعد خوب از کار درمی‌آید.»<sup>۳</sup> «... اخیراً به واسطه حوادثی ملت ما از دشمن‌های اصلی، چه ابرقدرت شرق و چه غرب که در

۱. همان، ج ۱۳، ص ۲۷، ۱۲۱-۵۹-۷

۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۸، ۱۲۵-۵۹-۷

۳. همان، ج ۱۳، ص ۱۴، ۱۵۷-۵۹-۸

رأس همه آنها امریکای جهانخوار است و تمام بدبختی‌های بشر از جنایات آنان است و ما در حال جنگ با آنان هستیم و تمام گرفتاری‌ها و کمبودهایی که در کشور به چشم می‌خورد از آنان است، غفلت نموده و می‌رفت تا دشمن حقیقی از یاد برود و جای آن دشمن‌های خانگی بنشیند که با خواست خداوند متعال این حيله هم در هم شکست و ما نباید فراموش بکنیم که تقریباً ملت ما با جنایتکاران سرتاسر دنیا طرف است و لازمه چنین مبارزه‌ای باید بیش از اینها گرفتاری داشته باشد...»<sup>۱</sup>

اما جنگ مشکلات خاص خود را دارد. کمبودها، نارسایی‌ها و نابسامانی‌هایی که جنگ به دنبال خود دارد، نیاز به صبر و استقامت و تحمل و صف‌ناپذیری دارد که بدون آن پیمودن این مسیر تا کسب نتیجه مطلوب امکان‌پذیر نخواهد شد. امام این پیر دریا دل کشتی طوفان زده انقلاب را در گرداب‌های جنگ هدایت کرده و در هر مقطعی با بیانی متفاوت ضمن ظرفیت‌سازی در امت خود از آنها می‌خواهد که مشکلات ناشی از جنگ را تحمل کنند در مقطعی استقامت در جهاد را یادآوری کرده و به آیه «فاستقم كما امرت» اشاره می‌کند «... ملتی که بخواید شرافت خود را حفظ کند، اسلام را که مبدأ همه شرافت‌هاست، بخواید حفظ کند. این ملت باید علاوه بر جهاد، استقامت در جهاد داشته باشد استقامت معنایش این است که اگر گرفتاری‌هایی پیدا شد در جهاد، اگر در جنگ‌هایی پیش می‌آید برای یک ملتی که می‌خواهد شرافتمند باشد، می‌خواهد اسلام را و نهضت را به ثمر برساند، از مشکلات هراس نداشته باشد، در مشکلات سستی نکند، این امر خداست. خدای تبارک و تعالی که دفاع را بر همه ملت و بر همه مسلمین واجب کرده است و ما هم الان در این امر واقع شده‌ایم که دفاع می‌کنیم از شرافت خودمان... در عین حال خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «فاستقم كما امرت» امر می‌کند که پایدار باش!

«نلرزاند تو را چیزی. استقامت در امر از خود امر مشکل‌تر است چه بسا پیروزی‌هایی که برای ملتی پیش می‌آید برای این که استقامت در آن امر که موجود شده است، ندارند سستی می‌کنند آن پیروزی از دست‌شان می‌رود...»<sup>۲</sup>

و در مقطعی دیگر به شعار سالار شهیدان در صحرای کربلا استناد کرده که مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می‌دانست و تسلیم شدن در برابر امریکا و ابرقدرت‌ها را همسان با از دست رفتن استقلال، آزادی و شرافت ملت بیان می‌کند: «... ما باید مهیا باشیم و مردم باید در وضع موجود و با جنگ تحمیلی که درگیر آن هستیم و همه ابرقدرت‌ها با ما دشمن‌اند، فکر این را نکنند که دولت در چه وضعی و با چه مشکلاتی روبه‌روست و توقع این را نداشته باشیم که هر چه می‌خواهیم، درب خانه ما حاضر باشد و... حالا اگر کم و کسری در مملکت وجود دارد، ما متأثریم و دولت و مسئولین با همه توان خود در رفع کمبودها می‌کوشند و کارهای مهمی انجام داده‌اند که امیدواریم به یاری خداوند بهتر شود. ما اگر تسلیم امریکا و ابرقدرت‌ها می‌شدیم، ممکن بود امنیت و رفاه ظاهری درست می‌شد و قبرستان‌های ما پر از شهدای عزیز ما نمی‌گردید. ولی مسلماً استقلال و آزادی و شرافت‌مان از بین می‌رفت. آیا ما می‌توانیم نوکر و اسیر امریکا و دولت‌های کافر شویم تا بعضی چیزها ارزان شود و شهید و مجروح ندهیم! هرگز ملت ما زیر بار ایران‌نگ نخواهد رفت و تن به این ذلت نخواهد داد. ملت ایران در مقابل امریکا می‌ایستد و به امید خدا پیروز است...»<sup>۳</sup>

و آن زمان که دشمن توسط اذتاب خود، با خرید کلی مایحتاج عمومی و خارج کردن آن از رده مصرف با

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۴۱، ۲۹-۱۲-۵۹

۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۴۰، ۸-۱۰-۵۹

۳. همان، ج ۱۷، ص ۵۱، ۲۱-۷-۶۱

دور ریختن یا احتکار، کمبود کاذب کالاها و مایحتاج عمومی و بالطبع گرانی قیمت آنها را دامن زد و از آن برای تضعیف دولت و ایجاد شکاف در وحدت جامعه استفاده نمود، امام با یادآوری مشکلات بزرگان دین از ملت می‌خواهد که با الگو گرفتن از آنها در راه اسلام، مشکلات را تحمل کنند: «... تکلیف ماها را حضرت سیدالشهداء معلوم کرده است. در میدان جنگ از قلت عدد نترسید. از شهادت نترسید، هر مقدار که عظمت داشته باشد مقصود و ایده انسان، به همان مقدار باید تحمل زحمت بکنند. ما باز درست نمی‌توانیم ادراک کنیم که حجم این پیروزی چه قدر است. دنیا بعد خواهد ادراک کرد که این پیروزی ملت ایران چه حجمی دارد. به همان حجمی که این پیروزی دارد و این مجاهدات همان حجمی را که دارد، در ازایش مصیبت‌ها هم باید حجم‌شان زیاد باشد... ما نباید متوقع باشیم که همه قدرت‌ها را دست‌شان را از منافع‌شان در اینجا و آن‌جا... در منطقه کوتاه کردیم و متوقع این باشیم که هیچ صدمه‌ای به ما وارد نمی‌شود. ما نباید متوقع باشیم که با این همه پیروزی، ما همین‌طور سالم خواهیم ماند. ما همین‌طور روزمره، همان‌طوری که سابق بوده حالا هم باید باشیم... اسلام چیزی است که از خدا آمده است و باید حفظ بشود و اگر خدای نخواست این پیروزی که دنبال این انقلاب به دست شما آمده است، به واسطه سستی ما، به واسطه ضعف تبلیغ ما، به واسطه ضعف حضور ملت ما به شکست (خدای نخواست) برسد، بدانید که اسلام تا قرن‌ها دیگر نمی‌تواند سر بلند کند. تکلیف بزرگ است و همه باید این تکلیف بزرگ را بپذیریم. آخر مطلب شهادت است و وصول به لقاء...»<sup>۱</sup>...

مشکلات راه خدا مشکل نیست، اگر ما حساب کنیم، مشکلات حضرت رسول سلام... علیه و حضرت امیر سلام... علیه بسیار بیشتر بوده است، از مشکلاتی که ما امروز مبتلای به او هستیم و آنها صبر کردند و خدای تبارک و تعالی با صابرین است و ما باید صبر بکنیم و بایستیم در مقابل قدرت‌هایی که می‌خواهند ما را ببلعند و سر آنها را بکوبیم. برادران! عزیزان من! خواهان! عزیزان اسلام! توجه کنید و خودتان را حفظ کنید و هیچ تزلزل به خودتان راه ندهید که ما پیروزیم. ما آن روزی که هیچ نداشتیم و همه قدرت‌ها در مقابل ما بودند ایستادیم و امروز بحمد... یک ملتی داریم که یکپارچه در مقابل همه قدرت‌ها ایستاده است و یک خوزستانی داریم که با آن مشکلات مردانه ایستاده است و یک کردستانی داریم که با آن مشکلات مردانه ایستاده‌اند و همه جای ایران این‌طور است و امروز ما بحمد... تعالی قوی هستیم و منطقه مثل یک همچو قدرتی ندارد. ما امروز در مقابل همه ایستاده‌ایم و هیچ قدرتی نمی‌تواند به ما صدمه بزند. ملتی که برای شهادت ایستاده است، مشکلات در او اثری ندارد...»<sup>۲</sup>

از آنجا که جنگ فنون خاص خود را دارد، گاهی تاکتیک‌های اتخاذ شده در آن از دید کسانی که نسبت بدان علمی ندارند، غیر منطقی و نامعقول به نظر می‌رسد. در برخی مواقع اعتراضاتی در خصوص تحرکات جنگی شنیده می‌شد که موجب دل‌سردی مسئولان جنگ می‌گردید. امام ضمن توجه به این موضوع با گوشزد نمودن این نکته از متعزّین می‌خواهد که بدون داشتن آگاهی لازم در این زمینه دخالت نکنند: «... مبادا مسائلی مطرح بشود که اسباب تضعیف بشود. باید این نکته توجه به آن بشود که مردم عادی اطلاع از فنون جنگ ندارند، فنون جنگ را ارتش دارد آن هم رده اول ارتش، نه همه. اگر یک روزی پیشروی می‌شود، یک روزی عقب روی می‌شود، نباید این را در مجلس یا در بازار یا نطق‌ها طرح بکنند که چرا این‌طور شد... توجه به این مسائل باید کرد و هر کس رفت جبهه و برگشت نباید فریاد بکند که جبهه چی بود. شما و من تشخیص نمی‌دهیم که در جبهه باید چه بشود، جبهه را آنهایی که متخصص‌اند تشخیص می‌دهند که چه

۱. همان، ج ۱۷، ص ۵۸، ۲۵-۷-۶۱

۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۴۰، ۲-۶۲

جور باشد و جبهه را چه جور نگه‌داری کنند و چه طور موازین جنگ را اجرا بکنند اگر خدای نخواست به واسطه حرف‌های ما، به واسطه اقدامات ما در جبهه یک سستی پیدا بشود، یک دل‌سردی پیدا بشود در جبهه جنگ، مسئولش همه ما هستیم...»<sup>۱</sup>

اما یکی از برکات بزرگ جنگ بر ملا شدن چهره‌های منافقین و مهره‌های برگزیده دشمنان بود. بنی صدر کسی که با آرای ملت به مقام ریاست جمهوری رسیده بود، به ویژه در رابطه با جنگ و اداره جبهه‌ها در مقام فرماندهی کل قوا، عملکردی ضعیف داشت و همین امر موجب بروز اختلافاتی در سران مملکتی و نابسامانی در اوضاع جبهه‌ها شده بود که امام برای حل این بحران بزرگ طی صدور بیانیه‌ای خطاب به مردم و مسئولین کشور، دستورهای زیر را ابلاغ نمود: «به اطلاع عموم می‌رساند برای صیانت کشور و جمهوری اسلامی در این موقع حساس و برای حفظ مصالح اسلام و مسلمین مطالب زیر ابلاغ می‌گردد:

۱- معیار در اعمال نهادها، قانون اساسی است و تخلف از آن برای هیچ کس چه متصدیان امور کشوری و لشکری و چه اشخاص عادی جایز نیست و متخلف به مردم معرفی می‌شود و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. بنابراین دخالت هر یک از مقامات در امور مربوط به مقامات دیگر برخلاف قانون است و دخالت‌کننده به مردم معرفی می‌گردد؛

۲- مقامات فعلی، ریاست جمهوری، دولت، ریاست دیوان عالی، دادستانی کل کشور مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، قانونی می‌باشند و کسی حق ندارد در مصاحبه‌ها و نطق‌ها و رسانه‌ها به یکی از این مقامات توهین یا آنان را تضعیف نماید و متخلف به ملت معرفی و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد؛

۳- به همان نحو که آقای رئیس‌جمهور را به فرماندهی کل قوا منصوب کردم، باید ایشان را به این مقام بشناسند و فرماندهان قوای مسلح از ایشان بر طبق مقررات اطاعت کنند...؛

۴- مسائل دفاع در شورا (ی دفاع) مطرح و رسیدگی می‌شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا با فرماندهی کل قواست و قوای مسلح باید اوامر ایشان را اجرا نمایند؛

۵- برای رسیدگی به شکایات نسبت به مسائل جنگ و سایر مسائل مورد اختلاف بین مقامات جمهوری اسلامی، هیئتی تعیین خواهد شد مرکب از یک نماینده از طرف رئیس‌جمهور و یکی از طرف دیگر و یکی از سوی اینجانب که کوشش در حل شکایات نمایند و رأی اکثریت هیئت مذکور معتبر است و در صورت تخلف یکی از مقامات باید متخلف را به مردم معرفی کنند و مورد مؤاخذه قرار گیرد؛

۶- چون در سخنرانی‌های رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس دیوان عالی کشور، رئیس مجلس شورای اسلامی، گروه‌های منحرف و مخالف با جمهوری اسلامی توطئه کرده و موجب فساد می‌شوند اینان تا پایان جنگ تحمیلی سخنرانی نکنند. مصاحبه‌های سالم و سازنده و ارشادی مانع ندارد؛

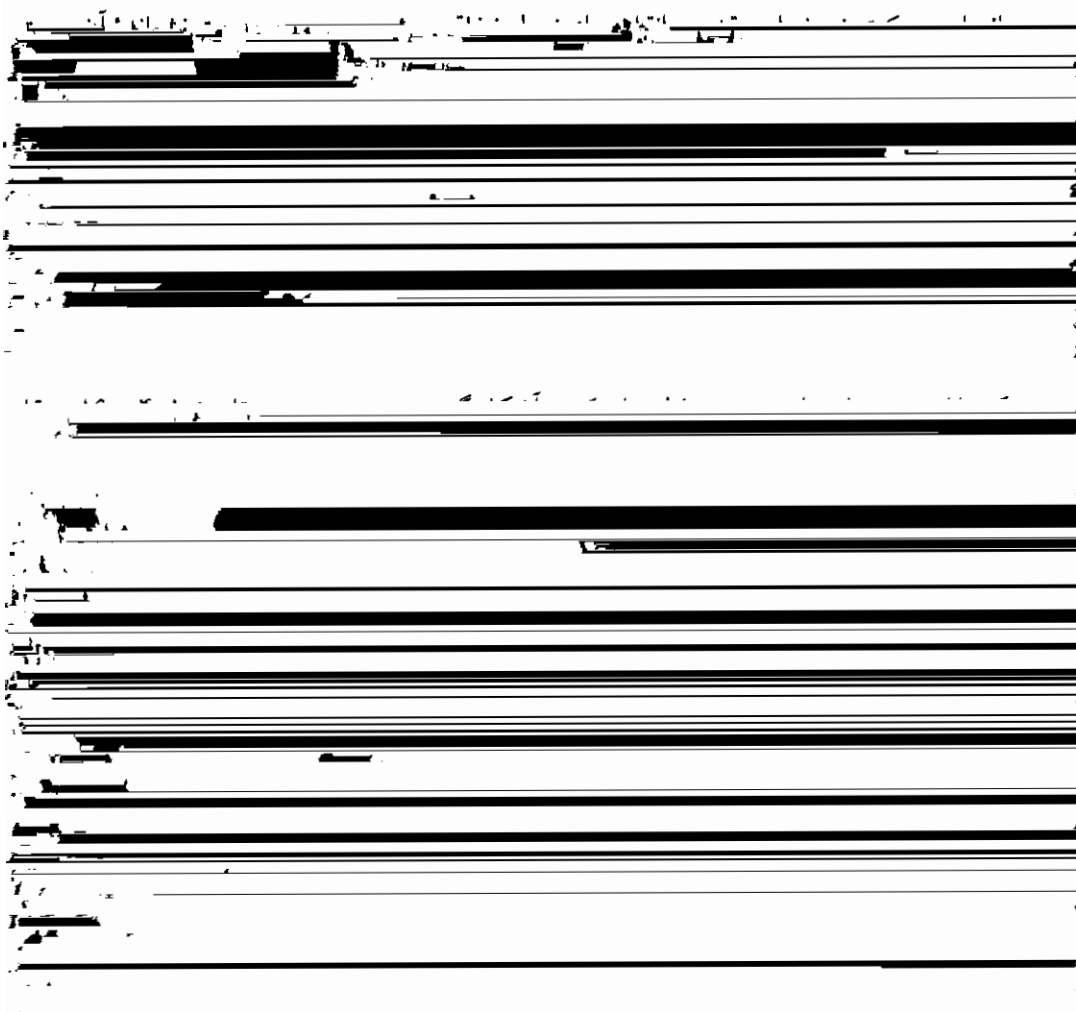
۷- از آنجا که روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون، عاملی مهم برای ارشاد یا تفرقه و نفاق هستند هیئت سه نفری فوق، آنها را دقیقاً مورد بررسی قرار می‌دهند و در صورتی که ۲ نفر از هیئت مذکور آنها را مضر تشخیص دهند، مراتب را به مردم ابلاغ و به دادستانی کل کشور اطلاع می‌دهند تا به وظیفه قانونی عمل کند؛

۸- اکیداً از مقامات رسمی خواستارم تا با کمک یکدیگر مشکلات کشور را حل نمایند و برادرانه با یکدیگر همکاری نمایند...»<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۱۳، ص ۲۸۱، ۲۵-۱۰-۵۹  
۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۲۸، ۲۵-۱۲-۵۹

همان‌گونه که در بیانیه فوق دیده می‌شود امام پایبندی به قانون اساسی و براساس آن عمل نمودن را نخستین و اصلی‌ترین وظیفه مسئولان نظام دانسته و برای رسیدگی به شکایات در مورد مسائل جنگ، کمیته‌ای را تعیین نمود. پس از گزارش‌های این کمیته و مشخص شدن چهره واقعی بنی صدر امام طی فرمانی ایشان را از فرماندهی کل قوا عزل کردند. امام طی پیامی به نیروهای مسلح به ظرفیت‌سازی در آنها و حفظ روحیه‌شان پرداختند: «... ممکن است که صدام و دوستان صدام تبلیغ کنند در آنجا که این فرماندهی که کنار رفته است حالا، دیگر ضعف پیدا کرده است ارتش.

با این‌که من می‌دانستم که امثال آقای بنی صدر خوب، گوینده خوبی هستند اما در پیشرفت مطالب، شما هستید که پیش می‌روید، سرباز است که کار انجام می‌دهد، لکن ممکن است یک وقت صدامیان تبلیغ کنند به این‌که چه، روحیه ارتش خودشان را با این حقه بخواهند بالا ببرند و روحیه ارتش ما را بخواهند پایین بیاورند... نه روحیه‌ها سر جای خودش هست. مسئله‌ای هم که واقع نشده است و ارتش همه چیزش سر خودش هست، فرماندهان سر جای خودشان هستند، هیچ قضیه تازه‌ای واقع نشده، رئیس جمهور ریاست جمهوری را بکنند...»<sup>۱</sup>



ریاست جمهوری خود عزل گردید و جامعه از تشتت و گروه‌گروه شدن رهید. فرمان‌ها، هشدارها، آگاهی‌ها و بیداری‌ها و پاسداری‌های همواره به هنگام امام، چونان همیشه انقلاب را از این خطر بزرگ رهانید و کشتی توفان زده انقلاب اسلامی را یک بار دیگر به آب‌های سلامت و استقامت رسانید و به حق می‌توان این سکان‌داری راهبرانه را انقلاب سوم نامید. بهایی که جامعه اسلامی ایران پرداخت اگر چه سخت‌گرا بود، اما از آن در سال ۱۳۵۷ ده‌ها درخشان‌امام با آوازه خاص از انقلاب سه‌گانه، آگاهان، نهادها،

باید ما دشمن را شرش را از سر ایران قطع بکنیم و در عین حالی که بنده مکرراً عرض کرده‌ام و مسئولین محترم فرموده‌اند، در عین حالی که ما هرگز مهاجم نیستیم و نخواهیم بود، لکن این پیشرفتی که - در ملت - در کشور عراق می‌شود برای دفاع است، دفاع از کشور خودمان، دفاع از کشور اسلامی عراق. امروز کشور عراق ابتلاش بیشتر از کشور ماست. مردم مسلمان عراق امروز بیشتر در رنج هستند از ما، اختناقی که در عراق حکمفرماست، در هیچ عصری شاید نبوده. مردم مالک هیچ نیستند در عراق. دم از اسلام می‌زنند این سرمدارهایی که اصل اسلام را اطلاع ندارند چی هست، لکن یک کلمه اسلامی شنیده‌اند و دم از اسلام می‌زنند، لکن اسلام را زیر پا گذاشته‌اند و این مردم مسلمان عراق را در فشار و اختناق قرار داده‌اند که سلب امنیت الان از عراق هست... این ارتش عراق که همه بعثی نیستند، اینها یک دسته‌شان بعثی هستند، خوب، باقی مسلم هستند، اینها ننشینند که این حزب بعث، اسلام را زیر پا بگذارد و همه شعائر اسلامی را از بین ببرد. اینها آن روزی که دست‌شان برسد، شک نکنید که عتبات مقدسه را با خاک یکسان می‌کنند، همان طوری که قبور اولیاء خدا را در بقیع با ناهمی و کج روی از بین بردند. اینها با ضد اسلامی در عراق خواهند رفتار کرد و این بقاع مطهره را نخواهند (اگر دست‌شان برسد خدای نخواسته) باقی بگذارند. چرا ملت عراق و ارتش عراق توجه ندارند به این معانی؟ صدام لب جهنم واقع شده است، حزب بعث لب جهنم واقع شده است و محتاج به یک قیامی است در عراق ولو قیامی ضعیف...<sup>۱</sup> «شما پیروزید برای این که خدا با شماست. شما پیروزید برای این که اسلام پشتیبان شماست. شما پیروزید برای این که ایمان دارید. شما پیروزید برای این که شهادت را در آغوش می‌گیرید و آنهایی که از شهادت و مردن می‌ترسند آنها شکست خورده‌اند اگر چنانچه هم لشکر عظیم داشته باشند. شما بر نفس خودتان پیروز شدید... مادامی که این ایده الهی در شماست پیروزید، چه شکست بخورید به حسب صورت و به حسب عوامل مادی و چه پیشرفت بکنید...»<sup>۲</sup>

«خیال می‌کنند زیادی جمعیت و زیادی اسلحه کار انجام می‌دهد و نمی‌دانند که آن چیزی که کار را انجام می‌دهد، بازوان قوی و قلب مطمئن و قلب متوجه به خدای تبارک و تعالی و عشق به شهادت و عشق به لقاء... اینهاست که پیروزی می‌آورد. پیروزی را شمشیر نمی‌آورد، پیروزی را خون می‌آورد، پیروزی را افراد و جمعیت‌های زیاد نمی‌آورد، پیروزی را قدرت ایمان می‌آورد»<sup>۳</sup>.

و آنگاه با ظرفیت‌سازی در نیروها برای استوار بودن در مسیر جنگ و بر حق بودن مادر طی این مسیر از عقاید شیعه و درس گرفتن شیعیان از سالار شهیدان برای بیان این معنی بهره می‌گیرد: «... شما این اخلاص تان و این شهادت‌طلبی و این ایثار تان برای خداست که ارزش به شما داده است و این ارزش را هیچ معیاری نمی‌تواند اندازه‌گیری کند... شما که جان‌نثاری دارید می‌کنید و ایثار می‌کنید و با ایده شهادت به میدان‌های جنگ می‌روید و از اسلام دفاع می‌کنید و از مکتب دفاع می‌کنید و کشورهایی را که طمع به این کشورها دوخته‌اند، مأیوس می‌کنید همه اینها ارزشمند است و بسیار ارزشمند است. لکن آن اخلاص و محبت شما و آن ایثار در راه خدا بالاترین ارزش است برای شما... آنچه که شما را پیروز کرد و پیروز می‌کند آن ایمان شماست و آن اخلاص شماست که در شما هست و در آنها نیست... آنچه شما را در دو جبهه پیروز کرد و پیروز کرده و می‌کند (جبهه باطنی و نفسانی و جبهه جنگ با گروه شیطنی) آن اخلاص و ایمان شماست که شما را پیروز می‌کند. شما شیعه همان هستید که می‌فرمود اگر همه عالم در مقابل من بایستند تنها

۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۳۸، ۱۳۷-۶۲.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۵۸، ۱۰-۱۲-۶۰.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۶۸، ۱۸-۱۲-۶۰.

در مقابل می‌ایستم. آن ایمان است که او را آن طور در مقابل همه چیز می‌ایستاند آن اخلاص اوست. آن روحانیت و معنویت اوست و شما هم شیعه او هستید...»<sup>۱</sup>

پس از کسب پیروزی‌های بی‌پای در جبهه‌های جنگ و شاخص‌ترین پیروزی، یعنی فتح خرمشهر صدام این سردار ناکام قادسیه که آرزوی فتح سه روزه ایران را در سر می‌پروراند، با حصار محکم مقاومت مردم از جان گذشته و سلحشور ایران اسلامی برخورد کرد و از آن پس ادعای صلح‌طلبی و درخواست آتش‌بس نمود. در این مقطع امام شرایط پایان دادن جنگ را بدین صورت بیان نمود.

«... ما از اول که این جنگ شروع شد تا حالا... ما از اول می‌گفتیم که شما ریختید در منزل ما، در شهرهای ما در کشور ما حمله کردید و غافلگیرانه وارد شدید در کشور ما و آن همه خرابی کردید و آن همه هجوم کردید و کشتار کردید باید بروید بیرون این را چه انسانی می‌تواند بگوید شرط، یک شرط تحمیلی است؟... ما می‌گوییم شما بدون قید و شرط باید بیرون بروید اگر هم بیرون نروید بیرون‌تان می‌کنیم...»

مسئله دوم مسئله خسارت‌هایی است که وارد کردند. تصفیه خسارت یک جهت مادی دارد یک جهت سیاسی و معنوی، جهت مادپش گر چه خیلی زیاد است برای ما... عمده ارزش معنوی است و ارزش سیاسی مسئله... اگر بنا باشد که یک کسی بیاید، هر چه جرم دارد بکند و هر چه دستش می‌رسد جنایت وارد کند و بعد بگوید که خوب حالا صلح کنیم، من می‌روم بیرون، بسیار خوب صلح می‌کنیم. خوب، این جنایتی که کردی چی؟ اگر ما این مطلب را اغماض کنیم نه از باب این است که یک مسئله مثلاً مادی را اغماض کردیم، یک مسئله معنوی را ما اغماض کردیم، یعنی یک ستمگر و یک گروه ظالم را تشویق کرده‌ایم به این که باز بکنید... در دنیا باید این طور تعذیاتی که واقع می‌شود جلوی‌ش گرفته بشود. یکی از مواردی که باید، جهتی که باید به او جلوگیری بشود، این است که خسارت‌هایی که وارد شده باید بدهید... مجرم باید معلوم بشود کی است. اگر ما مجرم هستیم دنیا به ما هر چه می‌خواهد بگوید و اگر آنها مجرم هستند باید همان طور حکم بشود، به طور عدالت حکم بشود، ما عدالت را می‌خواهیم، ما هیچ وقت طالب جنگ از اول نبودیم... ما همان مطلبی را که از اول گفتیم، همه دولتمردان ما همان مطلب را می‌گویند. باید بی قید و شرط اینها بیرون بروند، نروند بیرون‌شان می‌کنیم، بی قید و شرط و گر زیادتر بمانند برای خودشان ضرر زیادتر دارد، هر چه بمانند برای خودشان ضرر زیادتری دارد، باید تمام چیزهایی (خسارت‌هایی) که به ما وارد کرده‌اند، ما حالا مقدارش را نمی‌دانیم، کارشناس باید بیاید بگردد مقدارش را معلوم کند که چه قدر مقدارش است آن هم باید تحقق پیدا کند و باید مجرم معلوم بشود که کی هست...»<sup>۲</sup>

حدود یک ماه پس از فتح خرمشهر، رژیم اشغالگر قدس به لبنان حمله کرد و از آنجا که یکی از دغدغه‌های اصلی انقلاب ما مسئله فلسطین و ظلمی بود که به مسلمانان این کشور روا داشته‌اند، پس از حمله اسرائیل این غده سرطانی منطقه به لبنان نگاه‌ها متوجه بحران لبنان گردید و بسیاری از مردم انقلابی ما داوطلب حضور در جبهه‌های لبنان شدند. اما در این خصوص این گونه موضع‌گیری کردند: «... مردم گمان نکنند که ما دیگر پیروز شدیم و احتیاج به وجود آنها نیست. احتیاج به وجود آنها هست و همیشه هست. دولت تنهایی نمی‌تواند همه امور را اداره کند ملت را باید همراه داشته باشد. ما هم جنگ‌مان تمام نشد. ما الان در حال جنگ هستیم و تا در حال جنگ هستیم جوان‌های ما باید به جبهه‌ها کمک کنند. توطئه‌ها رو به رشد است. مسئله‌ای که باید در این جنبه‌ای که مربوط به روز است عرض کنم، این است که بعد از آن که این

۱. همان، ج ۱۶، ص ۲۸، ۱۳۱-۱-۶۱  
۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۳، ۱۹۲-۳-۶۱

قدرت‌های بزرگ و خصوصاً آمریکا در همه توطئه‌ها فلج شد و شکست خورد و می‌بیند که این جنگی هم که او برای ملت ما به پا کرده است این هم دارد به آخر می‌رسد. ان شاء...، یک توطئه دیگری عمیق‌تر اجرا کرده است که در این توطئه ما هم یک قدری بازی خوردیم و آن این است که یک نکته‌ای که پیش ما خیلی بزرگ است و مانسبت به آن حساسیت زیاد داریم آن غائله را پیش آورد تا این که ملت ما را از آن مطلبی که در کشور خودش می‌گذرد و از آن جنگی که در کشور خودش می‌گذرد غافل کند، قضیه هجوم اسرائیل به لبنان... آنها دنبال این هستند که صدام را در این طرف سر جای خودش نگه دارند و ایران که در نظر آنها خیلی اهمیتش بیشتر از لبنان و جاهای دیگر است، برای آنها محفوظ بماند... نقشه این است که بگین را وادار بکند به این که تو حمله کن به لبنان، لبنان که تو حمله کردی، ایران حساسیت نسبت به او دارد و همه قوایش را متمرکز می‌کند در این که تو را از بین ببرد و اگر ایران از جنگ عراق غافل بماند، عراق کار خودش را انجام می‌دهد و ایران در اینجا هم نمی‌تواند کاری بکند. نقشه این است. باید همه ملت ما و همه دولتمردان ما توجه به این معنی داشته باشند که در عین حال که ما لبنان را با ایران از حیث مصالح جدا نمی‌دانیم، لکن باید کاری نکنیم که نتوانیم هم لبنان و هم ایران را نجات بدهیم. از این کار اجتناب کنید... ما راهمان این است که باید از راه شکست عراق دنبال لبنان برویم... اینها می‌خواهند تخدیر کنند ما را و جوان‌های ما را از جبهه منصرف کنند... وقتی نرفتند، عراق در این مسئله ممکن است خدای نخواستہ پیروز از کار در بیاید. اگر عراق پیروز شد، مطمئن باشید شما در لبنان هم هیچ کاری نمی‌توانید بکنید»<sup>۱</sup>

پس از آن در پیامی دیگر به حضور مستمر مردم در جبهه‌ها تأکید و آن را وظیفه شرعی دانستند: «... همه مردم موظفند در دفاع از جمهوری اسلامی امروز که در سرحدات ما جنگ است و آنها می‌گویند که ما خارج شدیم از کشور اسلامی به کلی و گاهی هم از باب نفهمی اقرار می‌کنند که نه، ما وارد هستیم در آنجا به طور کنایه قرار می‌کنند، ما الان در آنجا به دفاع مشغولیم و مشغول دفاع از اسلام، دفاع از حیثیت مسلمین، دفاع از نوامیس مسلمین و مادامی که در آنجا احتیاج هست بر افراد، تمام افراد، تمام بی‌استثناء‌هایی که می‌توانند، قدرت دارند، برای آنها لازم است که احتیاج سرحدات را از حیث افراد و از حیث چیزهایی که احتیاج دارد آنجا، در آن تأمین کنند. البته یک واجب عینی نیست. واجب کفایی است... ما با شرایط مان، شرایطی که از اول گفته شده است و تا حالا هم همان شرایط است، در آن شرایط پای‌بند هستیم و مادامی که این شرایط حاصل نشده است، ما در حال جنگ هستیم و ما با کسانی که اصرار هستند نمی‌توانیم صلح کنیم...»<sup>۲</sup>

از این مقطع به بعد هر چند که برخی از مناطق کشور ما در اشغال ارتش عراق قرار داشت، ورود نیروهای ما به خاک عراق آغاز شده که این مسئله با تبلیغات منفی شدیدی از سوی رسانه‌های استکباری و موضع‌گیری کشورهای منطقه و حتی اشخاصی در داخل کشور مواجه گردید. امام ضمن دفاع از این قضیه آن را اقدامی تدافعی دانست و راهی برای نجات ملت عراق از دست ظلم و ستم رژیم بعث عنوان کرد: «... امروز که ما باز برای دفاع از کشور خودمان و دفاع از ملت مظلوم خودمان وارد شدیم در عراق، برای این که نگذاریم هر روز آبادان و اهواز و آنجاها مورد حمله آنها واقع نشود و مورد توپ‌های دوربرد آنها و موشک‌های آنها باشد و می‌خواهیم اینها را به حدی برسانیم که نتوانند این کار را بکنند و این یک دفاعی است که ما می‌کنیم، باز تمام مطبوعات و تمام رادیوها یا محکوم می‌کنند. ما را فریاد می‌زنند که برای منطقه خطر است... وارد شدن ما در عراق نه برای این بوده است که ما عراق را می‌خواهیم تصاحب کنیم یا بصره را

۱. همان، ج ۱۶، ص ۲۱۲، ۲۰-۳-۶۱

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۴۵، ۱۷-۵-۶۱

ما وطن مان بصره و شام نیست ما وطن مان اسلام است. ما تابع احکام اسلام هستیم. اسلام به ما اجازه نمی دهد که یک کشور مسلمی را ما تحت سلطه قرار بدهیم و ما نمی خواهیم، هیچ وقت ما توجه به این نخواهیم پیدا کرد....

ما به هیچ کشوری طمع نداریم و به هیچ کشوری حقی نداریم و خدای تبارک و تعالی به ما اجازه نداده است که در هیچ کشوری دخالت بکنیم مگر آن که مثل دفاع باشد که امروز ما با این دولت فاسد عراق در حال دفاع هستیم...»<sup>۱</sup> «... ما عالم گیری نمی خواهیم بکنیم که شما ما را می ترسانید که نمی شود عالم را گرفت. ما می خواهیم به درد مسلمان ها برسیم. توانستیم به دردشان برسیم. توانستیم یا نتوانستیم، اجرش را داریم ما می خواهیم به درد ملت عراق برسیم. این مدت عراق مظلوم که دارد خرد می شود زیر پای این ظالم و ظالم ها، ما می خواهیم به درد اینها برسیم. مسلمان نباید به درد مسلمان برسد؟ اسلام حدود دارد؟ ما درد اینها را می خواهیم ببینیم چی است؟ اینها فریاد «یا للمسلمین» دارند می زنند، ما باید جواب بدهیم. ملت عراق دارد خرد می شود زیر پای این خبیث، ما پیش خدا جواب باید بدهیم. ما دفاع داریم می کنیم از حق اسلام، ما دفاع داریم می کنیم از حق مسلمین...»<sup>۲</sup> «جنگ این بزرگ ترین توطئه شرق و غرب نیز به تدریج گامی در جهت نابودی جنگ افروزان بر می داشت و می رفت که واژه کثیف و تباه صدام و نوکری او را در عمیق ترین ژرفنای فراموشخانه تاریخ سرنگون سازد. در این مقطع که کشور ما در موضع برتری قرار گرفته بود صدام و کشورهای منطقه به تلاش زیادی برای پایان جنگ و برقراری صلح دست زدند. امام در این خصوص و ادعای صلح طلبی صدام این گونه موضع گیری کرد: «... صدام قریب به سه سال است با هجوم و حشیانه خود به قتل و غارت و تخریب کشور ایران پرداخته است و از اول تاکنون قسمتی از کشور ما را در دست داشته و دارد و به خیانت خود نسبت به مردم بیگناه مشغول است و این سازمان ها برای یک بار هم او را محکوم نکردند. صدام زمانی به دروغ پیشنهاد صلح می کرد که ایران زیر تاخت و تاز صدامیان خونخوار بسر می برد، اما با این مقصد شیطانی تصمیم داشت هر چه زودتر خوزستان را تصرف نموده و با در دست داشتن منابع بزرگ نفتی و حمایت قدرت های جهانخوار، منطقه را به آتش و خون بکشد، چرا که دیو سرکش نفس حیوانی او حد و مرزی نمی شناسد و تا منطقه از لوٹ و جود او پاک نشود روی امنیت را نخواهد دید...»<sup>۳</sup> «... امروز صدام دور افتاده است و از هر کس تقاضا می کند که یک اصلاحی پیش بیاید؛ حتی اگر از گروه های منحرف و اشخاص منحرف، باز دامن آنها را می گیرد که آنها پیشنهاد اصلاح بکنند و اما یک اصلاح امریکایی معنا ندارد که دولت اسلامی ایران با دولتی که هیچ اعتقاد به اسلام و به اخلاق بشریت ندارد، سر میز مذاکره بنشینند. ایران همان طور که سیلی زد به این موجود مفلوک، به سیلی زدن خودش و به پس گردنی زدن خودش ادامه می دهد تا این که آن چیزهایی که باید زیر بار بروند با فشار نظامی ایران و با فشار ملت ایران تحقق پیدا بکند، ملت ایران اگر می خواست که صلح امریکایی بکند، همان اول از امریکا جدا نمی شد و قطع رابطه نمی کرد و دستش را از ایران کوتاه نمی کرد و جاسوسان او را بیرون نمی کرد و امروز هم اگر دستش را به صلح امریکایی دراز کند صدام و امثال صدام کنار می روند، لکن مستشارهای امریکایی وارد معرکه می شوند... آنهایی که از ما می خواهند که با صدام صلح کنید و... جنگ ادامه ندهیم آنها - جنگ امریکایی - صلح امریکایی می خواهند. بعضی از آنها سر تا قدم شان امریکایی است و از عمال شاه سابق بوده اند و حالا اسلامی

۱. همان، ج ۱۶، ص ۲۳۵-۳-۵-۶۱.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۴۲-۲۹-۱-۶۴.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۱۹۰-۲۱-۱۱-۶۱.

شده‌اند و برای وطن‌شان و برای حفظ خون مردم وطن‌شان ناله می‌کنند و اشک تمساح می‌ریزند و ان شاء... شما و سایر قوای مسلح به کار خودتان با قدرت با اعتماد به خدای تبارک و تعالی ادامه بدهید و حفظ کنید کشور خودتان را از این که دست قدرت‌های فاسد در اینجا باز بشود و من امیدوارم که دیگر نتوانند اینها یک همچو تخیلی را به وجود بیاورند و عملی کنند. البته آنها طمع دارند باز طمع‌شان نبریده است آنها هم پیشنهاد می‌کنند که باید صلح بشود، لکن صلحی که آنها می‌خواهند صلح امریکایی می‌خواهند و ما صلح اسلامی می‌خواهیم. ما می‌خواهیم آن کسی که تعدی کرده است به مسلمان‌ها و آن اشخاصی که خون مسلمان‌ها را در بلاد ما و بلاد خودش ریخته است و علمای اسلام را در بلاد خودش شهید کرده است. ما می‌خواهیم به حکم اسلام از او انتقام بگیریم. ما می‌خواهیم قصاص کنیم ما می‌خواهیم دست او را قطع کنیم و ما می‌خواهیم که این حزب منحوس و این حزب عقلی از بین برود و کشور عراق به دست خود عراقی‌ها، به دست مردم و ملت خود عراق اداره بشود نه به دست دیگران و امثال صدام»<sup>۱</sup>

صدام دیگر یک مرده‌ای است افتاده آنجا، این اهمیتی ندارد دیگر، لکن اینها دارند فساد می‌کنند این هم یکی از فسادهای آنها بود که این را بازی‌اش دادند و احمقش کردند حمله کرد به ایران و تجاوز کرد به ایران. حالا هم تویش مانده است و نمی‌داند چه بکند. هی فریاد می‌زند بیایید دیگر صلح کنیم. می‌خواهد مهلت بگیرد که بعدها شرارت بکند، ما این را بهتر می‌شناسیم از دیگران این طور نیست که این صلح بخواهد، این می‌خواهد که به اسم صلح مهلت پیدا بکند، دوباره تشکیلاتی درست کند زیادتر و قدرتی پیدا کند زیادتر و دوباره حمله بکند. خوب، با یک همچو چیزی نمی‌شود صلح کرد. کدام انسان است که می‌تواند با یک دشمنی که با اسلام دشمن است، با خدا دشمن است، با ملت خودش دشمن است، با ملت ما دشمن است، این مهلت را بدهد تا این که دوباره تجهیز کند خودش را. قدرت‌ها هم به او کمک بکنند و باز هم افرادی پیدا کند و دوباره حمله بکند به اینجا. این را کسی نمی‌تواند مهلتش بدهد. این باید سرش کنده شود تا این منطقه درست بشود»<sup>۲</sup>

مخالفت امام با قطع جنگ با این تحلیل که می‌تواند فرصتی برای تجدید قوای دشمن ایجاد کند قاطعانه ادامه یافت به طوری که ایشان با توقف جنگ در ماه رمضان که از سوی دشمن تبلیغ می‌شد مخالفت نمود: «... صدام ماه مبارک رمضان را خواسته است که جنگ موقوف باشد برای این که ایشان به عبادت‌ش برسد و این ماه (تعبیر آنها این است) این ماه خداست، این ماهی است که برای عبادت است. بعضی‌شان هم می‌گویند این ماهی است که جنگ در او حرام است. این هم معلومات‌شان است. می‌گوید پیغمبر به کفار هم مهلت می‌داد. آتش بس می‌کرد. ما که می‌شناسیم اینها را، ما که حزب بعث را می‌شناسیم. ما که صدام را می‌شناسیم. ما که می‌دانیم که او برای اصلاح هیچ وقت دستش را دراز نکرده او با اسم اصلاح می‌خواهد فساد کند. می‌خواهد ما را اغفال کند. به دنیا هم بگوید که ببیند که من چه آدم سالمی هستم. ماه مبارک که برای روزه است و برای نماز است و برای اطاعت خداست دیگر ما جنگ نکنیم. دریاها را دیگر لااقل چیز نکنیم تا این که نفت‌ها را صادر کند و اسلحه را هم وارد کند و هیچ که هم مزاحمش نباشد و همان بین رمضان اگر خودش را دید که قوی است حمله کند. کدام عاقل این را می‌پذیرد؟ این ملتی که جوان داده است اعم از این که کشته شدند و شهید شدند یا معلول شدند و حالا رسانده است به اینجایی که طرف مقابل را به عجز و لابه درآورده، باز اغفال بشود و مهلت بدهد که شما دست و پایتان را جمع کنید و عربستان درست کنید و نمی‌دانم خوزستان را

۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۶-۱۶۲-۶۲  
۲. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۶-۱۶۹-۶۲

## عربستان کنید و امثال اینها؟

باید ما بیدار باشیم و از این فریب‌ها بازی نخوریم... ما امروز هم در رأس تمام مسائل مان جنگ است. اگر یک روز غفلت بکنیم حمله خواهد کرد بر ما و همه چیز ما را از بین خواهد برد. ما تا همان مسائلی که در اول جنگ گفتیم، تا آن مسائل تحقق پیدا نکند ما در دفاع خودمان بر جای خودمان ایستاده‌ایم اگر چنانچه ما از این مسائل غفلت کنیم یا این‌که بعضی از منحرفین و منافقین بین مردم بیفتند و بگویند که خوب جنگ، او می‌گوید جنگ را تمام کنیم، شما هم قبول کنید و بخواهید، مردم را سست بکنند و بدانید که اسلام در خطر کفر است. اگر چنانچه امروز ما یک کلمه عقب‌نشینی کنیم، اگر ملت ما یک قدم سستی به خودش راه بدهد و عقب‌نشینی کند، نوامیس‌اش، اموالش، جان جوان‌هایش همه‌اش به باد خواهند رفت. باید با قدرت به پیش برویم و با قدرت با همه کسانی که به ما می‌خواهند تجاوز و تعدی کنند مبارزه کنیم و زندگی آبرومند نداشتن و زندگی زیر بار بودن هزار مرتبه از این‌که انسان بمیرد، مردن بر او شرف دارد.

من به ملت ایران عرض می‌کنم به همه، به همه قشرها، به قوای مسلح، به همه قشرهای قوای مسلح عرض می‌کنم که مصمم باشید و مجهز باشید و هر روز قوی‌تر کنید خودتان را و ملت هم هر روز برای پشتیبانی، دفاع از اسلام بیشتر مصمم بشود و برای جنگ بیشتر مهیا شود که دفاع از اسلام است. دفاع از نوامیس مسلمین است دفاع از قرآن کریم است. دفاع از ملت ایران است و ملت‌های دیگر است و ما باید با قدرت بایستیم و هیچ عقب‌نشینی نکنیم...»<sup>۱</sup>

به تدریج نواحی نیز در داخل کشور مبنی بر خاتمه جنگ به گوش رسید. امام در پیام‌های خود ضمن تشریح نهضت و خوی اسلام‌ستیزی صدام، به موضع‌گیری در برابر این گونه پیشنهادها، نظر آنها را مغرضانه یا از روی جهل دانست و سازش با ظلم را بر خلاف نظر اسلام و راه انبیای الهی قلمداد کرد: «... و من امیدوارم که این مردم در صحنه ما بیشتر در صحنه باشند از جنگ خسته نشوند. جنگ در اسلام یک امری بوده است که از آن وقتی که اسلام حکومت پیدا کرد، جنگ هم همراهش بود... اگر مردم عادل باشند که دیگر جنگی در کار نیست، اگر مردم انسان باشند که دیگر جنگی در کار نیست. لکن وقتی که یک دسته، اکثریت مستضعفین پایمال دارند می‌شدند، وقتی که تمام حیثیت اسلام و مسلمین در خطر است، وقتی که تمام حیثیت همین ملت ما در خطر است، ما که جنگ را شروع نکرده‌ایم. ما الان هم در حال دفاع هستیم - ما - هر روز تقریباً باید گفت بی استثناء آبادان تقریباً بی استثناء هر روز کوبیده می‌شود، زاید بر آن هم جاهای دیگری که همه می‌دانید، ما می‌خواهیم که دست اینها کوتاه بشود که به ما این طور، به ملت ما این طور تعدی نکنند. ما دفاع داریم می‌کنیم و ما از اول هم دلمان می‌خواست که جنگی نباشد و همه صلح باشد اما می‌پذیرید شما این‌که ما و صدام که دشمن اسلام است، از اول دشمن اسلام بودند، آن وقت که من نجف بودم می‌دانستم که اینها دشمن اسلام هستند، همین‌ها را مرحوم آیت‌الله حکیم تکفیر کرد. اینها مشرکند. ملحدند. شما می‌پذیرید که ما با آنها سر یک میز بنشینیم و مصالحه کنیم. مصالحه این‌که خوب، حالا شما این کارها را کردید، عذر بخواهید ما بگوییم که ما هم این کارها را کرده‌ایم؟ هیچ وجدان انسانی، اسلامی می‌پذیرد این را؟ یا خیر. ما باید آن مطلبی که داریم، حق است و همه عالم اگر انصاف داشتند می‌پذیرند و می‌پذیرفت. ما آن را می‌خواهیم ما، چیز زایدی نمی‌خواهیم، ما همان را می‌خواهیم، از اول جنگ هم گفتیم ما جنگجو نیستیم، ما مدافع هستیم، دفاع هم یک حق مسلمی است که اسلام و غیر اسلام برای انسان قائل است که - به - ما الان در

۱. همان، ج ۱۸، ص ۲۱-۱۹، ۲۱-۳-۶۲

حال دفاع هستیم. ما جوان هایمان تاکنون آن قدر شهید داده اند، تاکنون مادرها آن قدر شهید داده اند، پدرها آن قدر شهید داده اند جوان ها آن قدر خون خودشان را داده اند برای این که شر این قدرت های بزرگ از سر ایران کم بشود. حالا که بحمد... رسیدیم به اینجایی که دست ها کو تا شده حالا ما کو تاه بیاییم تا آنها دست شان بلند شود؟ من به شما عرض می کنم اگر ما یک قدم عقب نشینیم آنها صد قدم جلو می آیند. ما محکم باید در مقابل اینها بایستیم تا این که آن آدمی که این فساد را در این منطقه ایجاد کرده است سرکوب بشود و آنهایی که وادار کردند این که این آدم این طور، این خبیث این طور با مردم عمل بکند، آنها هم رسوا بشوند در دنیا که اینها بودند، که می گویند که ما طرفدار مثلاً چه هستیم و ما می خواهیم صلح باشد و همه قدرت های ما دنبال این است که صلح بشود...»<sup>۱</sup> «... بعضی اشخاصی که به نظر انسان می آید مغرض هم نیستند به نظر انسان می آید که متدین هم هستند اینها صحبت می کنند از این که اصلاح چنان می شود. بیایید اصلاح بکنید جوان ها تا کی کشته بشوند اینها هم دیدشان ناقص است. اینها توجه به این ندارند که مادر این وقتی که هستیم با این وصفی که هستیم اگر چنانچه پیشنهاد صلح را قبول بکنیم... این با عزت اسلام نمی سازد با شرف انسان نمی سازد. این نمی شود که یک همچو مطلبی بگویم آقایان اشتباه می کنند. خیال می کنند که خوب، حالا ما جوان دادیم. من هم می دانم که ما بسیار خسارت دیدیم. بسیار ما جوان دادیم، لکن صلح کردن با یک کسی که بعدش خنجر را از پشت محکم تر خواهد زد، این یک صلح شرافتمندانه است؟ یک صلح عقلایی است؟ و عجیب این است که بعضی آقایان می گویند اگر چنانچه - راجع به - آنها آمده بودند توی کشور ما، ما تا فرد آخر جوان هایمان را می دادیم. خوب، این آن ملی گرایی است که اسلام مخالف با آن است مگر ما اسلام را کمتر از ملت خودمان می دانیم، اسلام را کمتر از کشور خودمان می دانیم؟ ما برای اسلام داریم فکر می کنیم، ما ملت عراق را با ملت خودمان جدا نمی دانیم. ملت عراق همانی است که الان از ما هم آنجا بسیاری علمای ما هم در آنجا هستند کسان دیگر ما هم هست یعنی ما و آنها جدا از هم نیستیم. وقتی جدای از هم نیستیم ما بیاییم فکر بکنیم که اگر برای خاک ما بود تا فرد آخر مان کشته می شد اشکالی هم نداشت. همانی که می گوید حالا چرا، چرا این قدر کشته می دهید، می گوید که اگر برای چیزی ما، آن وقتی که آنها در خاک ما بودند تا آخر فرد را هم خوب بود بدهیم، حالایی که آنها رفته اند در یک جای دیگر، کنار رفتند با این که - با هم - باز هم نرفتند، حالا دیگر چرا؟ بنشینید یک صلحی بکنید، یک صلح شرافتمندانه، آیا شرافتمندانه است؟ این برخلاف دید اسلام نیست که ما برای خاکمان همه جوان ها را بدهیم هیچ اشکالی هم نداشته باشد، برای دینمان اگر یک جوان بدهیم اشکال دارد؟ ما الان برای دین مان داریم جنگ می کنیم. برای خاک جنگ نمی کنیم، ما هر روزی که جنگ تمام شد با روی گشاده، آغوش باز همه ملت عراق را به آغوش می گیریم و جنگ دیگر نداریم با آنها. جنگ ما جنگی است بین اسلام و کفر. نه جنگی است ما بین یک کشور و یک کشور. ما بین اسلام و کفر است. امروز اگر عقب نشینی کنیم اسلام را شکست دادیم. امروز ما نمی توانیم عقب نشینی کنیم. ما امروز نمی توانیم صلح کنیم با اینها، اینها می خواهند صلح، اظهار صلح می کنند از آن ور و از آن ور هم جنایت کاری ها را می کنند خوب، اینها که صلح طلب که نیستند، دروغ می گویند...»<sup>۲</sup> «... آنهایی که به ما اشکال می کنند که شما چرا سازش نمی کنید با این قدرت های فاسد، آنها از باب این که همه چیز را با چشم مادی ملاحظه می کنند، با چشم طبیعی حل و فصل اشیاء را می کنند، آنها نمی دانند که انبیای خدا چه رویه ای داشتند، با ظالم چه طور برخورد می کردند. یا می دانند و خودشان را به کری و کوری زدند سازش با ظالم، ظلم بر مظلومین است.

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۷۷، ۱۴-۳-۶۲

۲. همان، ج ۱۸، ص ۲۵۵، ۱۴-۱۲-۶۲

سازش با ابر قدرت‌ها ظلم بر بشر است آنهایی که به ما می‌گویند سازش کنید آنها یا جاهل هستند یا مزدور. سازش با ظالم یعنی، این که دست ظالم را باز کن تا ظلم کند، این خلاف رأی تمام انبیاست. انبیای عظام تا آنجا که توانستند جدیت کردند که ظلم را از این بشر ظالم بزایند به مو عظه به نصیحت به امر به معروف و نهی از منکر به «انزلنا الحديد و فيه بأس شديد»، «آخر الدواء الكلى» (آخرین علاج داغ کردن است) بعد از آن که مو عظه نشد، نصیحت نشد. آخر دوا این است که داغش کنند، شمشیر، آخر دواست.<sup>۱</sup>

و هنگامی که آنها با طرح عدم وجود شعار «جنگ یا پیروزی» در قرآن مجید سعی در ایجاد شبهه در اذهان مردم داشتند، امام ضمن مقابله با این تفکر شعار «جنگ تا رفع فتنه از عالم» را با استفاده به آیات قرآن مطرح کردند:

«... جنگ‌های رسول اکرم رحمتش کمتر از نصایح ایشان نبوده است. اینهایی که گمان می‌کنند که اسلام نگفته است. جنگ جنگ، تا پیروزی، اگر مقصودشان این است که در قرآن این عبارت نیست، درست می‌گویند و اگر مقصودشان این است که - در این - بالاتر از این با زبان خدا نیست، اشتباه می‌کنند. قرآن می‌فرماید: «قاتلوهم حتی لا تکنون فتنه» همه بشر را دعوت می‌کند به مقاتله برای رفع فتنه یعنی جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم. این غیر از آنی است که ما می‌گوییم. ما یک جزء کوچکش را گرفته‌ایم. برای این که خوب ما یک دایره خیلی کوچکی از این دایره عظیم واقع هستیم و می‌گوییم که جنگ تا پیروزی مقصودمان هم پیروزی بر کفر صدامی است یا پیروزی بر، فرض کنید بالاتر از آنها، آنچه که قرآن می‌گوید این نیست او می‌گوید. جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم. یعنی باید کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند در نظر داشته باشند که باید تا آنجایی که قدرت دارند ادامه به نبردشان بدهند تا این که فتنه از عالم برداشته بشود. این یک رحمتی است برای عالم و یک رحمتی است برای هر ملتی در آن محیطی که هست. جنگ‌های پیغمبر رحمت بوده است بر عالم حتی بر کفاری که با آنها جنگ می‌کرده است. رحمت بر عالم است برای این که فتنه در عالم اگر نباشد همه عالم در آسایش‌اند اگر چنانچه آنهایی که مستکبر هستند با جنگ سر جای خودشان بنشینند، این رحمت است بر آن امتی که آن مستکبر بر او غلبه کرده است. بر خود مستکبر رحمت است. برای این که اساس عذاب الهی بر اعمال ماست...»<sup>۲</sup>

«... اگر امروز ما جنگ می‌کنیم و جوان‌های ما می‌گویند «جنگ تا پیروزی» این طور نیست که اینها یک امری برخلاف قرآن می‌گویند. این یک ذره‌ای است، یک رشحه‌ای است از آنچه قرآن می‌گوید. آنی که قرآن می‌گوید بیشتر از این حرف‌هاست. این که ما می‌گوییم، به اندازه حدود خودمان می‌گوییم. ما چون امروز با فرض کنید که صدام یا با کسانی که مؤید صدام هستند جنگ داریم، در این محیط ناقص می‌گوییم که «جنگ جنگ تا پیروزی».

خدای تبارک و تعالی چون نظرش به اول و آخر است - تا آخر نظر دارد - می‌گوید که «جنگ تا رفع فتنه» غایت رفع فتنه است، یعنی اگر ما پیروز هم بشویم یک کمی فتنه را کم کردیم اگر ما به جای دیگر هم پیروز بشویم، باز یک جای کمی - را - پیروزی حاصل شده است. قرآن این را نمی‌گوید: قرآن می‌گوید: «جنگ تا رفع فتنه» باید رفع فتنه از عالم بشود.<sup>۳</sup>

در جنگ بسیاری از عملیات‌ها با حضور مشترک نیروهای بسیجی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و

۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۹، ۱۰-۴-۶۳

۲. همان، ج ۱۹، ص ۸۲، ۲۰-۹-۶۳

۳. همان، ج ۱۹، ص ۸۴، ۲۰-۹-۶۳

ارتش جمهوری اسلامی ایران صورت می‌پذیرفت و از آنجا که قرار گرفتن این نیروها تحت فرماندهی مشترک ممکن بود با اشکالاتی همراه شود و دشمن برای ایجاد تفرقه بین نیروهای ما به روش‌های مختلفی دست می‌زد، امام، ضمن ظرفیت‌سازی در آنها با استناد به آیه‌ای از قرآن آنها را به حفظ وحدت و قرار گرفتن تحت فرماندهی واحد فرا خواند:

«... در این فکر باشید که با برادری کارها را انجام دهید و این اصل قرآنی را که مؤمنین با هم برادر هستند بپذیرید و با هم دوست و به یکدیگر محبت داشته باشید و خیر همدیگر را بخواهید و آن خواطر نفسانی و باطنی که عبارت از جدایی سپاه از کمیته‌ها باشد را دور بیندازید. این رمز موفقیت جامعه است. رمز دوم این که گرچه کشور ایران بالا و پایین ندارد... لکن باید نظم و نظام باشد. شما باید برای خدا مراقب و سلسله مراتب را حفظ کنید و اگر بنا باشد هر کس خودش رأی بدهد و علیحده عمل بکند، آن وقت است که معنویات و موفقیت‌های عادی هم از بین می‌رود... ما همه با هم برادر هستیم. لکن اگر نظام نباشد برادری به هم می‌خورد. مثلاً اگر در جنگ بنا باشد از فرماندهی اطاعت نشود، مسلماً شکست خواهیم خورد. در جنگ آن وقتی شکست نیست که همه گوش به فرمان کسی باشند که وقتی نقشه و فرمان می‌دهد همگی به آن عمل کنند.» و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین». سپس با اتکال به خداوند تعالی روحیه خودمان را تقویت کنیم و با هم برادر باشیم و بدانیم آنها که با هم اختلاف دارند، موفقیت هم ندارند.<sup>۱</sup> «... اگر بنا باشد که یک وقت خدای نخواستار ارتش بگوید «من» سپاه هم بگوید «من» بسیج هم بگوید «من». آن روز است که فاتحه همه‌تان خوانده شده است. آن روز است که شما / دست از / خدای نخواستار، دست از این انسجام‌تان که همه یکی هستید «ید واحده» هستید برای حفظ کشورتان و حفظ اسلام، تا آن وقت که «یک» هستید این «یک» را کسی نمی‌تواند بشکند. آن وقتی که متفرق شدید، صدها میلیون آدمی که هر کدام علیحده فکر می‌کنند، هر کدام برای خودشان می‌خواهند یک کاری بکنند، اینها به یک شاهی نمی‌ارزند. وقتی یک عده کمی باشند که اینها با هم باشند و برای خودشان نه، برای مقصدشان، برای کشورشان، برای اسلام‌شان، اگر نباشد همه ولو جمعیت کم، به این مقصد حرکت کردند، اینها به مقصد می‌رسند... این قدرت‌های بزرگ هم این معنا را می‌دانند که الان ایران و صفش این طوری است که نمی‌شود آنها به هیچ وسیله‌ای او را شکست بدهند. نه به وسیله کودتا، نه به وسیله چیزهای دیگر نه به وسیله حمله نظامی. آنها از این راه پیش آمدند که رخنه کنند در بین شما و شما را از هم جدا کنند ولو این که طولانی باشد، مدتش طولانی باشد. آنها سرشان صبر است و صبر زیاد دارند و از حالا یک بذری می‌کارند، پنجاه سال دیگر بردارند. شما از حالا اگر یک وقت متوجه شدید که یک بذری اینها کشتند ولو در پنجاه سال دیگری می‌خواهند از آن استفاده کنند، باید این را، این بذری را، فاسدش کنید در زیر پا بمالیدش...»<sup>۲</sup>.

با طولانی شدن جنگ و در شرایطی که کشور در محاصره اقتصادی قرار داشت، دولت با مشکلات عدیده‌ای مواجه بود. امام در پیامی به ملت، از آنها خواست که به عنوان تکلیف برای رفع مشکلات جنگ به یاری دولت بشتابند: «... دولت جمهوری اسلامی که متصدی اداره کشور است در هر پیشامدی موظف است اقدام مقتضی نماید، در وضع کنونی بدون کمک ملت، توانایی رفع تمام گرفتاری‌ها را ندارد و برای اداره نظام جمهوری و دفاع از دشمنان مهاجم و رفع مشکلات جنگ که حجم آن بسیار عظیم است، احتیاج به کمک دارد و چون پای دفاع از اعراض و نفوس و اموال کشور و حفظ اسلام در میان است، بر هر کس واجب است

۱. همان، ج ۱۷، ص ۴۰-۸-۷-۶۱

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۵۲-۲-۴-۶۴

که به تعداد کفایت، از خطر عظیم هجوم اجانب به اسلام و مسلمین، کمک نماید و این تکلیفی است که بیشتر متوجه است به طبقه مرفه و ثروتمند و پس از آقایان به طبقه متوسط به حسب احوال آنها، نه طبقه مستمند و ضعیف که درآمدشان به مقدار اعاشه آنهاست گر چه این قشر از تمام قشرها خدمتشان بیشتر است<sup>۱</sup>»

هرچه که جنگ طولانی تر شد نیاز به ظرفیت‌سازی و زنده نگه‌داشتن و تقویت انگیزه مردم برای حضور مستمر در جبهه‌ها، حتی پس از کسب پیروزی‌های بزرگ، بیشتر احساس می‌شد. جوانان این مرز و بوم که در سایه رهبری امام تربیت یافته و متحول شدند، بیشترین نیروی حاضر در جبهه‌ها را تشکیل می‌داد و گاه به خلق حماسه‌های جاودانه‌ای دست می‌زد که به عنوان نمونه می‌توان به حرکت انتحاری شهید حسین فهمیده اشاره کرد، نوجوان سیزده ساله‌ای که برای انهدام تانک دشمن نارنجک به کمر خود بست و خود را به زیر تانک دشمن انداخت. امام ضمن توجه به این نیاز، در پیام‌ها و رهنمودهای‌شان به برانگیختن شور مذهبی و زنده نگه‌داشتن حس ادای تکلیف در مردم و به ویژه نسل جوان برای حضور مستمر در جبهه‌ها و تحمل مشکلات جنگ پرداخت:

«... رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگ‌تر است، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود شربت شهادت نوشید...»<sup>۲</sup> «... همه مردم موظفند در دفاع از جمهوری اسلامی امروز که در سرحدات ما جنگ است و آنها می‌گویند که ما خارج شدیم از کشور اسلامی به کلی و گاهی هم از باب نفهمی اقرار می‌کنند که نه، ما وارد هستیم در آنجا، به طور کنایه اقرار می‌کنند، ما الان در آنجا به دفاع مشغولیم و مشغول دفاع از اسلام، دفاع از حیثیت مسلمین، دفاع از نوامیس مسلمین و مادامی که در آنجا احتیاج هست بر افراد، تمام افراد، تمام بی‌استثناء، آنهایی که می‌توانند، قدرت دارند، برای آنها لازم است که احتیاج به سرحدات را از حیث افراد و از حیث چیزهایی که احتیاج دارد آنجا، در آن تأمین کنند. البته یک واجب عینی نیست، واجب کفایی است... ما با شرایط مان، شرایطی که از اول گفته شده است و تا حالا هم همان شرایط است، در آن شرایط پایبند هستیم و مادامی که این شرایط حاصل نشده است، ما در حال جنگ هستیم و ما با کسانی که اشرار هستند نمی‌توانیم صلح کنیم...»<sup>۳</sup> «... من به همه مردم کشور و همه جوان‌ها عرض می‌کنم جنگی که الان در کار است، جنگ سرنوشت‌ساز است. جنگی است که یک طرف آن دشمن، با همه تجهیزات و پشتیبانی همه قدرت‌ها به میدان آمده و این طرف ما هستیم که از قدرت‌های بزرگ بریده، به خدای تبارک و تعالی توجه داریم. لذا این جوان‌های ما هستند که باید این سرنوشت را به آخر برسانند و این جوان‌های ایران هستند که باید تنور جنگ را گرم نگه دارند و بحمد... رزمندگان ما در همه جا پیروزند و شما می‌دانید که اگر خدای نخواستہ صدام پیروز بشود با اهل این کشور چه خواهد کرد. این سهل است در مقابل این که اسلام سیلی بخورد و نتواند به این زودی‌ها سربلند کند. بار دیگر من به همه اهالی کشور تأکید می‌کنم که امروز باید توجه به این جنگ زیاد باشد و امروز تمام اسلام در مقابل تمام کفر ایستاده است و ما اگر جایی را فتح کردیم نباید غرور پیدا کنیم بلکه باید این فتح را تا آنجا دنبال کنیم و ادامه بدهیم که متجاوز سر جای خودش بنشیند، یعنی متجاوز از بین برود. خسارت جانی قابل جبران نیست ولی آن همه خسارت مالی که به این کشور وارد شده است باید بدهند و من مسئله‌ای که روی آن پافشاری می‌کنم این است که امروز همه جوان‌های ما موظفند

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۲، ۲۱-۶۱

۲. همان، ج ۱۴، ص ۶۰، ۲۲-۵۹

۳. همان، ج ۱۶، ص ۲۴۵، ۱۷-۶۱

جبهه‌ها را گرم نگه دارند و بروند به سراغ برادران‌شان که در حال جنگ هستند که اگر مسئله جنگ حل بشود و آن شاء... با پیروزی کامل به آخر برسد. مسائل دیگر مسائل فرعی است و حل آن بسیار آسان است و خود مردم کارها را اصلاح می‌کنند و دولت هم دستش باز می‌شود و گرفتاری‌ها را رفع می‌نماید و ما در مسئله جنگ و سایر امور باید با هم باشیم و اگر با هم بودیم کارها به پیش می‌رود.<sup>۱</sup> «... اگر خدای نخواست در این جنگ امریکا پیروز بشود و صدام را پیروز بکند، اسلام یک سیلی ای می‌خورد که تا آخر - تا زمان‌های طولانی - نمی‌تواند سرش را بلند کند. وقتی ما در یک همچو مقامی واقع هستیم و یک همچو تکلیفی را احراز کردیم، بر همه ما لازم است و واجب شرعی است که از اسلام دفاع کنیم. علاوه بر همه اینها مسئله، مسئله این نیست که ما جنگ می‌کنیم، ما دفاع می‌کنیم / ما / کسی که به ما حمله کرده و این طور ویرانگری کرده است در کشورمان، ما لازم است دفاع کنیم... دفاع هیچ احتیاجی به یک ولی‌ای ندارد. هیچ احتیاج به یک امامی ندارد تمام مسلمین اگر یک وقت بنامش برشان هجومه بشود، خودشان باید دفاع کنند... شما می‌دانید که اگر خدای نخواست این حزب بعث مهلت پیدا بکند و مهلت به او داده بشود، این با کشور عراق چه می‌کند. به کشور ما چه می‌کند ما تا آخر ایستاده‌ایم، ما دنبال اسلام هستیم. دنبال احکام اسلام و حکم اسلام این است امروز...»<sup>۲</sup>

«... مردم شریف ایران باید توجه کنند که امروز روز مبارزه و جنگیدن با تمام شیاطینی است که حقوق حقه تمامی پابرهنگان جهان را صرف عیش و نوش و تهیه سلاح‌هایی می‌نمایند که برای همیشه حاکم دنیای گرسنگان باشند. جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائیل نیست جنگ ما جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست. جنگ ما جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست جنگ ما جنگ با ابرقدرت‌های شرق و غرب نیست جنگ ما جنگ مکتب است علیه تمامی ظلم و جور. جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمام نابرابری‌های دنیای سرمایه داری و کمونیزم... این جنگ سلاح نمی‌شناسد. این جنگ محصور در مرز و بوم نیست. این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی و کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند. این جنگ اعتقاد است. جنگ ارزش‌های اعتقادی - انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوش‌گذرانی است. جنگ ما جنگ قداست، عزت، شرف و استقامت علیه نامردی‌هاست. رزمندگان ما در دنیای کوچک پاک اعتقاد و در جهان ایمان تنفس می‌کنند و مسلمین جهان هم که می‌دانند جنگ بین استکبار و اسلام است؛ جهان‌خواران را آرام نخواهند گذاشت و ضربه‌های خود را بر همه کاخ‌نشینان وارد می‌کنند... مردم شریف ایران نیز بدانند که این روزها دست‌های ناپاک شرق و غرب برای هدم اسلام و مسلمین در یکدیگر گره خورده است، باید نگذاریم که تلاش فرزندان انقلابی‌مان در جبهه‌ها از بین برود. برای برپایی احکام اسلام عزیز دست اتحاد به یکدیگر داده محکم و استوار تا پیروزی اسلام حرکت کنیم. مسئولین نظام باید تمامی هم خود را در خدمت جنگ صرف کنند. این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسائل که مربوط به جنگ است به وجود آوریم. باید همه برای جنگی تمام عیار علیه امریکا و اذناش به سوی جبهه‌ها رو کنیم. امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است غفلت از مسائل جنگ خیانت به رسول... (ص) است این جانب، جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه‌های نبرد، تقدیم می‌نمایم»<sup>۳</sup>

و در برابر کسانی که ندای خسته شدن مردم از جنگ را سر می‌دادند، این گونه موضع گرفت «... آنهایی که

۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۷، ۶۰-۶۲

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۳۶، ۱۵-۶۴

۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۲۲، ۱۳-۶۷

در خانه نشسته‌اند و می‌گویند مردم خسته شده‌اند از جنگ و خسته شده‌اند از چه و چه، آنها خودشان خسته هستند. از اول هم خسته بودند.... شما چه وقت جنگ کرده‌اید که خسته بشوید؟ شما کدام یکی تان رفته است به جبهه تا یک خستگی احساس بکند؟ کدامتان حاضر شده است که امریکا و شوروی را محکوم کند؟ شما مثل سایر آنها می‌مانید که نشسته‌اید آنجا و هی اشکال تراشی می‌کنید به این ملت. ملت اینها هستند، ملت این مردم کوچ و بازار هستند، این مردم دهات و - نمی‌دانم - قصبات و شهرستان‌ها، اینها هستند که دارند به جنگ کمک می‌کنند و به جبهه‌ها، پشت جبهه‌ها کمک می‌کنند و بانوانشان و بچه‌هاشان و بزرگ‌هایشان و همه‌شان مشغول خدمت هستند. اینها که خسته نشده‌اند، از چی خسته بشوند؟ از اسلام رو برگردانند؟ امروز اگر ما از این جنگ و از این دفاع مقدس، ما جنگ نداریم با کسی، ما دفاع داریم می‌کنیم از کشور خودمان ما باز کشورمان تحت سلطه صدام هست یک مقداری از آن. مایی که داریم دفاع از اسلام می‌کنیم اگر خسته بشویم معنایش این است که ما از قرآن کریم دیگر خسته شده‌ایم. از اسلام خسته شده‌ایم. کدام یک از این افرادی که در این کشور هستند، الا یک دسته قلیل فاسد، خسته هستند از این امور؟ این جوان‌های ما می‌دانند که اگر خدای نخواست صدام غلبه کند به این کشور چه خواهد کرد و با همه چیز مردم چه خواهد کرد. این جوان‌های غیوری که یک همچو احساسی دارند می‌نشینند تو خانه‌شان و می‌گویند که خسته شده‌ایم از جنگ؟! از چی خسته شده‌اند؟ از دفاع از نوامیس‌شان خسته شده‌اند؟! از دفاع از کشورشان خسته شده‌اند؟! از دفاع از اسلام خسته شده‌اند؟! از چه خسته شده‌اند؟! یک دسته هم نشسته‌اند هر کار صحیحی هم بشود، آنها می‌گویند خراب است»<sup>۱</sup>.

دشمن به حمایت امریکا و سایر ابرقدرت‌ها برای ایجاد فشار بیشتر اقتصادی بر دولت و ملت ما، که هزینه سرسام‌آور جنگ را تحمل می‌کرد، ایجاد اختلال در صدور نفت ایران از طریق جنگ نفت‌کش‌ها را مطرح کرد و امام ضمن ظرفیت‌سازی در مردم و تکیه بر پشتوانه مردمی نظام به مقابله با این تهدید پرداخت و دشمن را از عواقب این کار بر حذر داشت: «... امریکا از آن طرف دریاها نشسته و فرمان می‌دهد بر حکومت‌های قلدری، همه فرمان می‌برند، حکومت ایران که حکومت مستضعفین است هیچ اعتنا به او نمی‌کند. در این قضیه‌ای که راجع به نفت ایران صدام یا یکی از وزرای او گفته بودند که ما نفت ایران را می‌زنیم و طیاره‌هایی از فرانسه مثلاً می‌گیریم و نفت ایران را می‌زنیم، ایران و کارفرمایان ایران ایستادند و گفتند اگر یک همچو غلطی بکند ما نفت را به روی همه کشورهای خارجی می‌بندیم و این یک واقعیت است. ایران حکومت مردم است، حکومت مردمی دیگر نمی‌تواند بترسد از این که امریکا چه می‌گوید. حکومت مستمندان است حکومت مستضعفان است اینها در دلشان خوف نیست به این که اگر چه بشود ما مقام‌مان را از دست می‌دهیم. مقام نیست تو کار، هیچ یک از ما به فکر این نیستند که الان یک مقامی داریم و مقام فروشی بکنند. هیچ کدام هم یک زندگی اشرافی ندارند که بترسند از دست‌شان گرفته بشود و چون حکومت ایمان است، خوف از شهادت هم ندارند. بنابراین امریکا و امثال امریکا تصور نکنند که با یک کلمه‌ای که در سابق زمان شاه و زمان رضا خان و محمدرضا خان می‌گفتند در اینجا اطاعت می‌شد، حالا هم آن هست. نخیر حالا آن نیست... حکومت مردم این است که خاصیت‌اش در مقابل حکومت اشرافی، حکومت مردمی یکی از خاصیات بزرگش این است که خوف در دلشان نیست. یکی از خاصیت‌اش که همین معنا را به دنبال دارد، این است که مردم پشتیبان حکومت هستند اگر مردم، نصف مردم پشتیبان

۱. همان، ج ۱۸، ص ۶۹، ۲۶-۵-۶۲

محمدرضا بودند این مصیبت‌ها به سر او می‌آمد؟ مردم یکپارچه پشتیبان این حکومت هستند. اگر حکومت یک گرفتاری پیدا بکند، این مردمند که رفع می‌کنند گرفتاری را، اگر جنگ برای دولت پیش می‌آید این مردمند که جبهه‌ها را پر می‌کنند و پشت جبهه‌ها را هم خدمت می‌کنند در پشت جبهه‌ها، این خاصیت حکومت مردمی است. امروز مجلس چون مجلس مردمی است، این مجلس مردمی می‌تواند به فکر محرومین باشد و مجلس دیروز نمی‌توانست که به فکر محرومین باشد برای این که محروم تویش نبود. اگر هم بود، یکی دو تا بود که کاری از او بر نمی‌آمد. اما امروز مجلس مجلسی است که محرومیت کشیده‌اند اهل این مجلس و در آنها اشراف و اعیان و امثال ذالک دیگر وجود ندارد، ولو بعضی منحرفین هستند اما از اشراف و اعیان دیگر خبری نیست.

یک همچو مجلسی هم یکی از خاصیت‌های بزرگ حکومت مردمی است که خوف این که چه بشود ندارند و قدرت‌های بزرگ توجه به این معنا بکنند که نمی‌توانند امروز آن فرمانفرمایی که در زمان محمدرضا یا زمان رضاخان می‌کردند، امروز هم بکنند...<sup>۱</sup> «...چه خوب است که بعضی سران سر سپرده در کشورهای اسلامی به اربابان و خدایان زور و زر و تزویر خود این نکته را جدی گوشزد کنند که این قدر از منافع خود در خلیج فارس سخن نگویند. برای این که همین مسئله موجب حساسیت شدید مردم منطقه است... البته سیاست ما در مورد خلیج فارس از اول تاکنون صریح و روشن بوده است. جمهوری اسلامی ایران به امنیت در خلیج فارس اهمیت زیادی می‌دهد و به همین دلیل و علی‌رغم فراهم بودن همه نوع امکانات دریایی و هوایی و زمینی در بستن تنگه هرمز و صدمه وارد کردن به کشتی‌ها و نفت‌کش‌ها و منافع و مراکز صدور نفت و پالایشگاه‌ها و بنادر منطقه تا به حال از سیاست صبر و انتظار و جلوگیری از گسترش جنگ پیروی نموده است و فقط در حد نشان دادن مقدار کمی از قدرت و حضور و توانایی خود و مقابله به مثل وارد عمل گردیده است و دنیا به این حقیقت رسیده است که، ناامنی در خلیج فارس فقط به ضرر ایران تمام نمی‌شود بلکه قوی‌ترین قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها هم اگر مثل امریکا تمامی امکانات هوایی و دریایی و جاسوسی خبری خود و همپیمانان خود در منطقه را بسیج کنند که حتی یک کشتی را بدون خطر اسکورت و حفاظت نمایند از این خطر و ضرر مصون نخواهند ماند و در این گرداب ناامنی غرق می‌شوند»<sup>۲</sup>.

دشمن که از این حربه نیز طرفی نیست، سلاح‌های جدید و پیشرفته‌ای در اختیار دولت عراق قرار داد و با تبلیغات گسترده، سعی در تضعیف روحیه نیروهای رزمنده پرداخت امام با دادن پیامی ضمن ظرفیت‌سازی در نیروها آن را نویدی برای به غنیمت گرفتن سلاح‌های پیشرفته دشمن و به کار بردن آن بر علیه آنها دانست: «صدام در ملاقات با ارتشیان خود... گفته است ما امروز بیشتر از هر وقت دیگر مجهز به سلاح‌های پیشرفته هستیم و جنگ را تا سال‌ها ادامه می‌دهیم. مطلب او نسبت به سلاح‌های پیشرفته‌ای که از قدرت‌ها یا به دیوژگی یا در برابر اموال مردم بی‌پناه عراق به دست آورده است مورد تصدیق است، لکن این نویدی است برای رزمندگان ما که بدون از دست دادن مخازن کشور و آبروی خود این سلاح‌ها را از چنگال ارتش فراری عراق به دست آورده و علیه آنها به کار می‌برند و ما از این شیوه خوشحالیم و اکنون نیز سربازان فداکار اسلام با سلاح‌ها و خودروها و تانک‌های دشمن بر او می‌تازند و اما ادامه جنگ، همه می‌دانند که ابتکار آن در دست جوانان ماست و تا سقوط حزب بعث علفی عراق، دفاع از اسلام و از دو کشور اسلامی عراق و ایران

۱. همان، ج ۱۸، ص ۵۳، ۱۱-۵-۶۲.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۱، ۶-۵-۶۲.

ادامه دارد. پس از آن که مقدرات کشور به دست ملت رنج‌دیده عراق افتاد، جنگ خاتمه یافته است.<sup>۱</sup> در طول جنگ با بی‌تفاوتی و عدم موضع‌گیری اصولی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین سکوت معنی‌دار رسانه‌های خبری غرب که در تسلط استکبار جهانی و صهیونیست‌ها می‌باشد، ارتش عراق دست به اقدامات جنایت‌کارانه و غیر بشری زد که می‌توان به بمباران و موشک باران مناطق مسکونی اشاره کرد.

این مسئله موجب برانگیختن خشم ملت و نیروهای رزمنده شده و آنان در خواست مقابله به مثل نمودند. امام ضمن ظرفیت‌سازی در مردم و رزمندگان، آنها را از مقابله به مثل بر حذر داشت و آن را تفاوتی بین حکومت اسلامی که خود را موظف به اجرای احکام اسلام می‌داند، با رژیم بعثی عراق دانست: «... ما در عین حالی که الان بسیاری از شهرهای آنجا زیر نظر ماست و رزمندگان ما می‌توانند آنها را بمباران کنند ابداً همچو کاری نکرده‌اند و نباید هم بکنند، برای این که مردم شهرها گناهی ندارند. ما در جنگ باید جلوی او را بگیریم. در جنگ باید صدمات را به او وارد کنیم و او را... محکوم بکنیم و معدوم بکنیم. ان شاء... من امیدوارم که این جنگ دیگر همین روزهای آخرش باشد. ان شاء... این رژیم ساقط بشود و کشور عراق به دست خود ملت عراق اداره بشود...»<sup>۲</sup> «شما باید توجه کنید که مبادا یک وقتی به واسطه بمباران‌های شهرهای شما و کشتن عزیزان شما، مبادا یک وقتی شما عصبانی بشوید و جبران بکنید این طوری، این انتقام از او نیست. شما انتقامتان را از صدام باید بگیرید و از حزب بعث و الان دارید می‌گیرید. توجه کنید که مبادا حتی یک گلوله به طرف شهرهای آنها بیاندازید... ما باید جهات انسانی را تا آخر حفظ کنیم. ما جهات انسانی را تا مرز شهادت و فوت باید حفظ بکنیم و هیچ وقت عصبانی از این نشویم که او دارد این کار را می‌کند، پس ما هم خوب است یکی از شهرهای آنها را بزنیم. نه، هیچ همچو نیست. موازین، موازین اسلامی است. اینجا جمهوری اسلامی است. اینجا اسلام حکومت می‌کند. بنابراین باید مواظب باشید از خودتان. کسانی که قدرت دارند، دولت قدرت دارد، سپاه قدرت دارد، ارتش قدرت دارد، بسیج قدرت دارد، اینهایی که قدرت دارند باید حفظ جهات انسانی را، جهات اسلامیت را بیشتر از دیگران بکنند. این قدرت را در محلش خرج بکنند. تجاوز از محلش نشود...»<sup>۳</sup>

جنگ همچنان ادامه یافت و فرزندان جان بر کف امام، در جبهه‌ها حماسه‌ها آفریدند و به پیروزی‌های چشمگیری دست یافتند که به عنوان نمونه، می‌توان به عملیات والفجر ۸ که به تسخیر منطقه استراتژیک و حساس «فاو» منجر شد و عملیات کربلای ۵ در منطقه «سلمچه» که نیروهای ما را به پشت دروازه‌های شهر بصره رسانید، اشاره کرد.

امام در این مقطع که ما در اوج پیروزی‌های خود بودیم، ضمن توجه دادن امت خود به این معنی که نتیجه نهایی جنگ، مهم نبوده بلکه عمل به تکلیف الهی مهم است، از آنها می‌خواهد، ضمن احتراز از غرور، جبهه‌ها را همچنان گرم نگه‌دارند تا مانع تجدید قوای دشمن شوند: «... ما اگر چنانچه در جبهه‌ها هم پیروز نشویم، اینجا پیروز و اگر این طور نشد شکست خوردیم از همین حالا، در اوج پیروزی در شکست هستیم. اینجا در اوج / و در حضيض شکست، پیروز هستیم. میزان، این است و ما باید این را در نظر بگیریم. در هیچ پیروزی‌ای به مقدار خارج از متعارف که مربوط به خدا نباشد، غرور و خوشحالی پیدا نکنیم و در هیچ

۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۲۱، ۳۱-۶۲.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۱۲۹، ۱-۸-۶۲.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۱۵۹، ۱۵-۸-۶۲.

شکستی، سرشکستگی نداریم. برای این که ما که نمی‌خواستیم خودمان یک چیزی بشویم که سرشکستگی پیدا کنیم. ما می‌خواستیم اطاعت امر خدا را بکنیم. خدا فرموده است: «بروید دست ظالم را قطع کنید». ما می‌رویم، آن قدری که قدرت داریم... نتوانستیم، کار خودمان را انجام داده‌ایم. به ما فرموده است که «قاتلوهم» خداوند تعزیرشان می‌کند به دست شما، ما مقاتله می‌کنیم، اطاعت است، یعنی سربسته و در بسته در اختیار او باشیم... هر کس هم هر چه می‌خواهد بگوید. اگر برای خدا باشد، از حرف‌های مردم هیچ ناراحت نمی‌شویم. حرف را همه می‌زنند - اگر نه، همه نمی‌گویند - حرف زده می‌شود...<sup>۱</sup>

ما دنبال این باشیم که اطاعت خدا بکنیم، خدا فرموده است که شماها باید با هم باشید، اتحاد داشته باشید، وحدت. اگر کسی یک کلمه بگوید که به این وحدت صدمه بزند، این معصیت کار که هست هیچ، خائن که هست هیچ، معصیت یک معصیتی است که ممکن است یک کشوری را به هم بزند. اگر کارشکنی برای این وحدت بشود، این وحدتی که الان در بین ملت ما موجود است، بین دولت و ملت ما موجود است، اگر یک نفر خدشه بکند بر این، بخواهد به هم بزند این وحدت را، این معصیت خدا را کرده است و در حضور خدا، معصیت خدا را کرده است و علاوه بر این جنایت بر جمهوری اسلام کرده...<sup>۲</sup>

«... شما در جبهه‌ها هیچ نگذارید آرامش پیدا کند دشمن، اگر بگذارید آرامش پیدا کند، می‌رود و تجهیز زیادتر می‌کند و شما را به زحمت می‌اندازد. باید نگذارید که او یک شب از اضطراب بیرون بیاید، الان در اضطراب هستند، نگذارید که آنها از اضطراب بیرون بیایند؛ ثانیا؛ همه ملت ایران باید در این امر شرکت داشته باشند. مسئله مسئله یک حکومت نیست، مسئله مسئله یک جنبه نیست، مسئله مسئله اسلام است. مسئله اسلام، یعنی بر زن و مرد این کشور واجب است که دفاع کنند، هر کس به اندازه‌ای که می‌تواند باید دفاع بکند و این دفاع را باید تعقیب بکنیم تا ان شاء... به پیروزی‌هایی که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد برسیم... مطمئن باشید، قلب‌هایتان قوی باشید و / هیچ / از هیچ امری نترسید، از هیچ قدرتی نترسید، این قدرت‌ها، قدرت‌هایی نیستند که بتوانند با اسلام مقابله کنند...»<sup>۳</sup>

هنگامی که حامیان صدام و در رأس آنها امریکای جهان‌خوار احساس نمودند شکست نهایی این مهره سرسپرده‌شان نزدیک است. با بی‌تفاوتی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و رسانه‌های گروهی خود به این سفاک خون‌آشام اجازه دادند که به طور گسترده از سلاح‌های شیمیایی در مناطق عملیاتی استفاده کند و به پیاده‌سازی سیاست «سرزمین سوخته» در منطقه «حلبچه» پردازد که بمباران شیمیایی این منطقه، منجر به کشته شدن هزاران غیرنظامی بی‌دفاع گردید. در مقطعی دیگر با در اختیار گذاشتن موشک‌های دوربرد امکان موشک‌باران تهران و هدف قرار دادن مناطق مسکونی برای تضعیف روحیه مردم و نیروهای رزمنده فراهم کردند و حتی صدام تهدید به استفاده از سلاح‌های شیمیایی بر علیه مناطق مسکونی ایران و از جمله تهران نمود. امام ضمن ظرفیت‌سازی در مردم این حربه دشمن را ناشی از عدم شناخت آنها از ملت ایران قلمداد کرد: «... اشتباهی که این غربی‌ها دارند و این مخالفین ما دارند، اشتباه این است که خیال می‌کنند که، وقتی کلمه موشک تو کار آمد، مردم ایران می‌ترسند دیگر بعد چه بشوند؟ این موشک‌ها را زدند و کشتند و چه کردند و مردم ایران سر جای خودشان نشستند و می‌خندند بهشان. شما مردم ایران را از موشک نترسانید. مردم ایرانی که شهادت را برای خودشان افتخار می‌دانند. اینها مردم را، این مردمی که طالب شهادتند، از

۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۳۰، ۱-۶۴

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۳۶، ۱۵-۶۴

۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۸، ۴-۶۵

شهادت می‌ترسانند و این اشتباهی است که از باب این‌که نمی‌فهمند، اصلاً ادراک این معنا را که معنویت چی است، امثال صدام و اینها اصلاً نمی‌فهمند که مسئله چی است. متوجه این‌که ایران چه وضعی دارد و مردم ایران چه وضعی دارند، اصلاً متوجه این نیست. همین قدر خیال می‌کند که اگر موشک انداختند به ایران، فوراً شکست می‌خورند. این قوی‌تر می‌کند اینها را...»<sup>۱</sup>

و سرانجام امریکای جهان‌خوار، با احساس خطر از سقوط قریب الوقوع صدام دست به دخالت مستقیم نظامی زد و با انهدام دو سکوی نفتی «رسالت» و «رشادت» و غرق نمودن دو ناوچه جنگی «پیکان» و «سهند» در یک نبرد دریایی و هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس به بهانه درگیری ناو خود با قایق‌های تندروی ایرانی و هدایت مستقیم دولت عراق در باز پس‌گیری منطقه «فاو» از طریق ماهواره‌های جاسوسی خود سعی در برگرداندن ورق جنگ به نفع صدام نمود.

امام این پیر روشن بین دل آگاه، برای مصلحت انقلاب و اسلام که این دو را هرگز از یکدیگر جدا نمی‌دانست، جام زهر را نوشید و همانند همیشه در محضر امت خویش سخن گفت؛ ساده و صمیمی و استوار، آن چنان که یک پدر و مراد و مقتدی را باید، بی‌پیرایه‌های برآمده از سیاست، بی‌شائبه؛ آری امام قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت و پذیرش امام، پذیرش امت بود و امت به همراه امامش جام زهر را نوشید. بی‌تردید رحمت و رضای خداوند به مصلحت امت اسلام و در گذشتن از آنچه بود که پیشاپیش گفته می‌شد و امام می‌گذرد و آبرو با خدا معامله می‌کند.

امام پس از پذیرفتن قطعنامه برای تحمل شرایط موجود که هم برای او و هم امتش بسیار دشوار بود به ظرفیت‌سازی در خانواده شهدا، اسرا و مفقودین و جانبازان پرداخت و ضمن آن از امت خود خواست که آماده حمله‌های آتی دشمن باشند:

«... پدران و مادران و همسران و خویشاوندان شهدا، اسرا، مفقودین و معلولین ما توجه داشته باشند که هیچ چیزی از آنچه فرزندان آنان به دست آوردند، کم نشده است.

فرزندان شما، در کنار پیامبر اکرم و ائمه اطهارند. پیروزی و شکست برای آنها فرقی ندارد. امروز روز هدایت نسل‌های آینده است، کمر بندهایتان را محکم ببندید که هیچ چیزی تغییر نکرده است. امروز روزی است که خدا این‌گونه خواسته است و دیروز خدا آن‌گونه خواسته بود و فردا ان‌شاء... روز پیروزی جنود حق خواهد بود، ولی خواست خدا هر چه هست ما در مقابل آن خاضعیم و ما تابع امر خداییم و به همین دلیل طالب شهادتیم و تنها به همین دلیل است که زیر بار ذلت و بندگی غیر خدا نمی‌رویم. البته برای ادای تکلیف همه ما موظفیم که کارها و مسائل مربوط به خودمان را به بهترین وجه و با درایت و دقت انجام دهیم. همه می‌دانیم که ما شروع‌کننده جنگ نبودیم، ما برای حفظ موجودیت اسلام در جهان، تنها از خود دفاع کرده‌ایم و این ملت مظلوم ایران است که همواره مورد حمله جهان‌خواران بوده است و استکبار از همه کمین‌گاه‌های سیاسی و نظامی و فرهنگی و اقتصادی خود به ما حمله کرده است...»<sup>۲</sup> «... در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسئله را مطرح نمایند که ثمره خون‌ها و شهادت‌ها و ایثارها چه شد! اینها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی‌خبرند و نمی‌دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است، حوادث زمان به جاودانگی و بقا و جایگاه رفیع آن

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۸۶، ۱۱-۱۲-۶۶  
۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۶، ۲۹-۴-۶۷

لطمه‌ای وارد نمی‌سازد...»<sup>۱</sup> «قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران به معنای حل مسئله جنگ نیست. با اعلام این تصمیم حربه تبلیغات جهانخواران علیه ما کند شده است، ولی دورنمای حوادث را نمی‌توان به طور قطع و جدی پیش‌بینی نمود و هنوز دشمن از شرارت دست برداشته است و چه بسا که با بهانه‌جویی‌ها و همان شیوه‌های تجاوزگرانه خودشان ادامه دهد. ما باید برای دفع تجاوز احتمالی دشمن آماده و مهیا باشیم و ملت ما هم نباید فعلاً مسئله را تمام شده بدانند...»<sup>۲</sup>

امام در پیامی به فرزندان خود، همان‌ها که لحظه‌ای در پیمودن راه جنگ، تردید نکردند و همواره گوش به فرمان او، تمامی مصائب و مشکلات جنگ را به جان خریدند و پذیرش این قضیه برای آنها بسیار سنگین و حتی غیر قابل تحمل بود. از آنها خواست که به او تاسی جسته و صبر پیشه سازند: «... فرزندان انقلابی‌ام! ای کسانی که لحظه‌ای حاضر نیستید که از غرور مقدستان دست بردارید. شما بدانید که لحظه لحظه عمر من در راه عشق مقدس خدمت به شما می‌گذرد. می‌دانم که به شما سخت می‌گذرد ولی مگر به پدر پیر شما سخت نمی‌گذرد؟ می‌دانم که شهادت، شیرین‌تر از عسل در پیش شماست، مگر برای این خادمتان این گونه نیست؟ ولی تحمل کنید که خدا با صابران است، بغض و کینه انقلابی‌تان را در سینه‌ها نگه دارید. با غضب و خشم بر دشمنانتان بنگرید و بدانید که پیروزی از آن شماست و تأکید می‌کنم که گمان نکنید که من در جریان کار جنگ و مسئولان آن نیستم. مسئولین مورد اعتماد من می‌باشند. آنها را از این تصمیمی که گرفته‌اند، شماتت نکنید که برای آنان نیز چنین پیشنهادی سخت و ناگوار بوده است که ان‌شاء... خداوند همه ما را موفق به خدمت و رضایت خود فرماید...»<sup>۳</sup>

و همان‌گونه که امام پیش‌بینی کرده بود، پس از پذیرش قطعنامه از سوی ایران دشمن، جری شده و دست به تحرکات نظامی گسترده‌ای زد. امام ضمن توجه دادن قوای مسلح و نیروهای مردمی به خطری که کشور را تهدید می‌کرد، از آنها می‌خواست که سستی ننموده و همانند گذشته در جبهه‌ها حضور یابند: «... ما در سیاست خود برای رسیدن به صلح در چارچوب قطعنامه شورای امنیت جدی هستیم و هرگز پیشقدم در تضعیف آن نخواهیم بود، ولی آثار کارشکنی را در سیاست و رفتار نظامی عراق مشاهده می‌کنیم که بعید به نظر نمی‌رسد که دست بعضی از قدرت‌ها و ابر قدرت‌ها در این قضایا پنهان باشد و چه بسا صدامیان بخواهند بخت سیاه و تیره‌گون خود را مجدداً آزمایش کنند. در هر حال ما باید آماده و مهیا باشیم روزهای حساس و تعیین‌کننده‌ای در پیش رو داریم و انقلاب اسلامی هنوز سال‌ها و ماه‌های تعیین‌کننده دیگر در پیش خواهد داشت که واجب است پیش کسوتان جهاد و شهادت در همه صحنه‌ها حاضر و آماده باشند و از کید و مکر جهانخواران و امریکا و شوروی غافل نمانند...»<sup>۴</sup>

«... ما نباید حساب کنیم که جنگ تمام شده است. باید حساب کنیم که در حال جنگیم. برای این که دشمن ما - چه دشمن‌های بزرگ از قبیل امریکا و شوروی و چه آنهایی که اذنانب آنها هستند از قبیل صدام و امثال اینها - اینها چون با اسلام مخالف هستند و دیدند که اسلام امروز در دنیا یک قدرت بزرگی شده است در مقابل آنها، از این جهت دائماً مشغول نقشه‌کشی هستند و ما نباید از این مسئله غفلت کنیم. همه مردم باید مهیا باشند قوای مسلحه مهیا باشند. مردمی که باید به جبهه بروند و جبهه‌ها را پر کنند، تعقیب کنند این

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۹، ۲۹-۴-۶۷

۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۴۰، ۲۹-۴-۶۷

۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۴۱، ۲۹-۴-۶۷

۴. همان، ج ۲۱، ص ۱۹، ۲۶-۶-۶۷

مطلب را و سستی نکنند. دشمن ما دشمنی است که روی نقشه، با نقشه کار می‌کند. الان ممکن است در ایران منتشر کنند که خوب! دیگر مسئله تمام شد و چه شد و مردم را سست کنند و حال این‌که مسئله تمام نشده است. اینها همیشه دنبال این هستند که کارهای خودشان را انجام بدهند ولو به دست ملت‌ها یا دولت‌ها. در ایران چون نمی‌توانند این کار را بکنند، نه ملت با آنهاست نه دولت، از این جهت که یک راه‌های دیگری که دارند دنبال می‌کنند. از این جهت ما باید بیدار باشیم، جبهه‌ها باید پر باشد، ما خودمان را در حال جنگ بدانیم. می‌بینید که به هیچ چیز از امور اعتنا ندارند. امروز می‌گویند جنگ فردا همان جنگ را صلح می‌کنند، باز فردا جنگ را شروع می‌کنند. از این جهت قوای مسلحه ما و ملت ما باید مهیا باشند برای این امر، این یک مسئله است»<sup>۱</sup>.

دشمن که همانند روزهای آغازین جنگ با حضور گسترده مردم مواجه شد به پشت مرزهای بین‌المللی مورد توافق در قرار داد سال ۱۹۷۵ الجزایر و بدین سان این بحران بزرگ به پایان رسید. در این جنگ کشور ما برخلاف تمام جنگ‌هایی که در طول تاریخ خود با آن مواجه گشته بود حتی ذره‌ای از خاک خود را از دست نداد و در کنار تبعات منفی آن، دستاوردهای مثبت زیادی به دست آورد.

امام ضمن تحلیل خود از جنگ به دستاوردهای آن اشاره کرد و چنین استدلال کرد که جنگ با کفر به هر شکل و در هر کجای زمین تا همیشه تاریخ گشوده خواهد بود: «... البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم ولی این بدان معنی نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود مغلوب خصم شده‌ایم. هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم ما انقلاب‌مان را در جنگ به جهان صادر نمودیم ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم ما در جنگ دوستان و دشمنان را شناخته‌ایم. ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خود بایستیم. ما در جنگ ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم. ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامی‌مان را محکم کردیم. ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یک‌ایک مردمان بارور کردیم. در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابر قدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد...»<sup>۲</sup>.

«... جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست. جنگ ما جنگ فقر و غنا بود. جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد... ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل نموده و خوشا به حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید نمودند...»<sup>۳</sup>.

### بحران قائم مقام رهبری (آیت ا... منتظری)

در حوادث لحظه لحظه انقلاب همواره امام با پیام‌های روشن، بی ابهام خود در میان اضطراب و تشویش گروهی و حیرت یا جهالت گروهی دیگر، حرف آخر را با قاطعیت گفته و راهی را که مردم باید پیمایند به

۱. همان، ج ۲۱، ص ۳۰-۸-۶۷.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۹۴-۳-۶۷.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۹۵-۳-۶۷.

آنان نشان داده است. پس از تشکیل مجلس خبرگان رهبری و با توجه به وضعیت جسمانی امام و ضرورتی که برای تعیین جانشین ایشان احساس می‌شد، مجلس خبرگان آیت ... منتظری را به قائم مقامی ایشان برگزید.

ایشان که به عنوان یکی از مبارزان و هم‌زمان امام، سال‌های زیادی از عمر خود را در زندان‌های رژیم شاهنشاهی گذراندند به علت ساده‌اندیشی و زودباوری که در شخصیت ایشان به چشم می‌خورد هنوز همان دیدگاه سابق را نسبت به سازمان مجاهدین خلق که با ایشان در زندان هم سلول بودند داشتند. در حالی که پس از انقلاب، اعضای این سازمان با تغییر چهره در برابر انقلاب ایستادند و به منافقین مشهور شدند. با این وصف بیت ایشان محل رفت و آمد گروه‌های مخالف و معاند نظام شده و ایشان تحت القائنات و اخبار دریافتی از آنان به موضع‌گیری در برابر انقلاب و سران آن می‌پرداخت. امام در برابر عملکردهای آیت ... منتظری همواره با تسامح برخورد کرده و با دادن پیام‌های تلویحی ایشان را از چنین موضع‌گیری‌هایی برحذر داشتند. به عنوان نمونه امام در پیامی خطاب به دانشجویان به گونه‌ای ظریف سعی در دادن پیام به آیت ... منتظری برای دقت در ماهیت منافقین و درخواست عدم تماس با این گروه را از ایشان نمودند: «... شما برادران و خواهران اگر گفتار و کردار گروهک‌های منحرف به ویژه گروه منافقین را بررسی نمایید، متوجه می‌شوید که آنها از زمانی که با عده‌ای از علمای اعلام مثل حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای منتظری و دیگر دوستان زندان بوده‌اند، تا وقتی که ملت پیروز شد و به برکت مجاهدات ملت شجاع نجات پیدا کردند و نیز در طول این سه سال با چه چهره‌های مختلف و کردار و اقوال متضاد با ملت شریف مواجه بوده و هستند. با یک بررسی کوتاه می‌توانید از عقاید التقاطی آنان، بلکه عقاید متضاد با اصول اسلامی و رفتار و کردار گوناگون منافق‌گونه آنان، اگر تاکنون آگاه نشده‌اید آگاه شوید... این تذکرات برای آن است که از جوانان و دوستان کم‌اطلاع خود جلوگیری نمایید که با این گرگان در لباس آدم و جنایت‌کاران با اسم اسلام راستین، معاشرت ننموده و کوچک‌ترین تماس نگیرید»<sup>۱</sup>.

اما ایشان همچنان با بیاناتی تند به موضع‌گیری در مقابل نظام پرداختند. امام در دیدار جمعی از مسئولان و روحانیون ضمن اشاره به این معنی که از ساده‌لوحی و زودباوری برخی اشخاص استفاده می‌شود، به بیان تفاوت لحن انتقادی بالحن تضعیف و توطئه پرداختند: «... از آن طرف هم در داخل کشور شیاطینی هستند که اینها هم یا کارگرند برای آنها، یا نفهمند، یا از جمهوری اسلامی بدشان می‌آید، اصلاً می‌گویند یک چیز دیگر باشد یا اگر واقعاً متعهد هستند جمهوری اسلامی را هم قبول دارند، همه چیز را هم با شما آقایان مشترک هستند لکن از ساده‌لوحی‌شان استفاده می‌شود و از آنها کار کشیده می‌شود من که یک وقت می‌گویم که مثلاً این طور صحبت‌ها نباید بشود، این طور حرف‌ها نباید در کجا گفته بشود، نمی‌گویم که اختناق است، هر چه می‌خواهند بگویند و هر چه می‌خواهند انتقاد کنند، انتقاد غیر توطئه است. لحن توطئه بالحن انتقاد فرق دارد. انتقاد از اموری است که سازنده است مباحثه علمی همان‌طوری که علوم اسلامی بی‌مباحثه نمی‌رسد به مقصد؛ امور سیاسی هم بی‌مباحثه نمی‌رسد به مقصد. مباحثه می‌خواهد. اشکال می‌خواهد. رد و بدل می‌خواهد. این را هیچ کس جلوی‌ش را نمی‌گیرد، لکن یک وقت لحن، لحن انتقاد نیست. لحن، لحن تضعیف جمهوری اسلامی است، ولو این که دیکته کردند به او دادند. نفهمد که این طوری است لحن، این لحن است ما با این لحن مخالفیم. این لحن آزاد نیست توطئه آزاد نیست. انتقاد آزاد است. مردم زحمت

۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۱۴، ۱۵-۶۱.

کشیدند. جوان دادند. همه چیز دادند در راه اسلام، اسلامی که حالا با خون این مردم، با شهادت این جوان‌های عزیز رسیده است به آنجایی که می‌خواهد حالا یک رشدی بکند و محکم کند پای خودش را و بجمدا... شده است، شما حالا از سر گرفتید و می‌خواهید هی یکی یکی تضعیف کنید. آن توطئه‌گر هست، آن چه هست و آن کمونیست هست و آن سرمایه‌دار است و همین حرف‌های مزخرف که هی گفته می‌شود. اگر انتقاد صحیح دارید خوب بگویید، بنویسید. امضا کنید که این من می‌گویم اینجا و آنجا درست نیست ولو این که دولت خیلی کار کرده لکن اینجا ناقص است. اگر یک وقت دیدید که فلان دادگاه عمداً خلاف کرده است، فلان دولت، فلان وزیر عمداً خلاف کردند، شما با یک دلیلی ثابت کنید این معنا را. از آن دولت، از او بازخواست می‌شود. اما انسان بنشیند و بی‌امضا هی بنویسد و منتشر کند و هی تهمت بزند و منتشر کند.<sup>۱</sup>

«... الان می‌بینیم در مجلس به دولت حمله می‌شود، در محضر علما به دولت دارد حمله می‌شود، در بازار به دولت حمله می‌شود... خود آقایان ملتفت نیستند. آقا خودش خیلی خیلی آدم خوبی است. می‌رود ده نفر آدم از همین اشخاصی که می‌خواهند این کارها را بکنند، در ایران فراوانند از این اشخاص، الان در ایران سلطنت طلب ما داریم، در ایران مخالف با جمهوری اسلامی در این طبقات بالایی که می‌خواستند عیاشی بکنند، حالا نمی‌گذارند عیاشی بکنند داریم، از منافقین موجودند، از اقلیت موجود است، از احزاب موجود است. هستند هم، زیادند. آقایان عرض می‌کنند که با ظاهر خیلی خوب می‌روند پیش فلان آقا می‌نشینند می‌گویند هی اسلام دارد از بین می‌رود، دیدید چی شد، چه شد، اینها می‌خواهند اینجا را چیزش بکنند، مثل شوروی بکنند. آقا فوراً باور می‌کند می‌رود می‌گوید، نخیر آقا، چه واقع شد، ادارات چه شده، چه شده. چه شده در ادارات، الان همچو ادارات صد درصد مورد مطلوبیت نیست، اما ما اساس را باید حفظش بکنیم. اگر اساس را ما حفظ نکنیم، نه اداره برای ما باقی می‌ماند، نه مجلس باقی می‌ماند، نه مدرسه باقی می‌ماند، هیچی. این دفعه اگر اینها تسلط پیدا بکنند بر ما، هیچی نمی‌گذارند».<sup>۲</sup>

اما رهبر آینده این انقلاب نه تنها توجهی به سخنان امام نداشت، بلکه همچنان بر مواضع خود پای می‌فشرد و بیت ایشان به خانه امن دشمنان انقلاب تبدیل گشته بود. امام در پیامی صریح و روشن از ایشان خواستند که بیت خود را از وجود چنین افرادی پاکسازی نموده و از تعجیل در تصمیم‌گیری و اعلام مواضع خود بپرهیزند: «... لازم است به رهبر محترم آتیه یا شورای رهبری تذکری برادرانه و مخلصانه بدهم. رهبر و رهبری در ادیان آسمانی و اسلام بزرگ چیزی نیست که خود به خود ارزش داشته باشد و انسان را خدای نخواسته به غرور و بزرگ‌اندیشی خود وادارد. آن همان است که مولای ما علی ابن ابیطالب (ع) درباره آن گوشزد فرموده است. اساساً انبیای خدای «صلوات... و سلامه علیهم» مبعوث شدند برای خدمت به بندگان خدا. خدمت‌های معنوی و ارشادی و اخراج بشر از ظلمات به نور و خدمت به مظلومان و ستمدیدگان و اقامه عدل، عدل فردی و اجتماعی. شما که خود را پیروان اصحاب وحی و اولیای عظیم‌الشان می‌دانید و بجمدا... هستید خود را جز خدمتگذار به ملت‌های ستمدیده ندانید و باید بدانید که تبه‌کاران و جنایت پیشگان، بیش از هر کس چشم طمع به شما دوخته‌اند یا اشخاص منحرف نفوذی در بیوت شما با چهره‌های صد درصد اسلامی و انقلابی ممکن است خدای نخواسته فاجعه به بار آوردند و با یک عمل انحرافی نظام را به انحراف کشانند و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی زنند و الله الله در انتخاب اصحاب خود، الله الله در تعجیل تصمیم‌گیری خصوصاً در امور مهمه و باید بدانید و می‌دانید که انسان از اشتباه و

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹

۲. همان، ج ۱۸، ص ۱۸۴-۲۰، ۲۱-۲۲

خطا مأمون نیست. به مجرد احراز اشتباه و خطا از آن برگردید و اقرار به خطا کنید که آن کمال انسانی است و توجیه و پافشاری در امر خطا، نقص و از شیطان است. در امور مهمه با کارشناسان مشورت کنید و جانب احتیاط را مراعات نمایید...»<sup>۱</sup>

و در پیامی دیگر به مناسبت پنجمین سال پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی صادر فرمودند باز هم به طور تلویحی ایشان را، مورد خطاب قرار داده و از کسانی که در هر رده‌ای دارای مسئولیت هستند، می‌خواهد که در صورت احساس ضعف و عدم توانایی از مقام خود استعفا کند. «... اگر به واسطه سوء مدیریت و ضعف فکر و عمل شما به اسلام و مسلمین ضرری و خللی واقع شود و خود می‌دانید و به تصدی ادامه می‌دهید، مرتکب گناه عظیمی و کبیره مهلکی شده‌اید.

که عذاب بزرگ دامنگیرتان خواهد شد. هر یک در هر مقام احساس ضعف در خود می‌کنند، چه ضعف مدیریت و چه ضعف اراده از مقاومت در راه هواهای نفسانی و بدون جو سازی، دلاورانه و با سرافرازی نزد صالحان از مقام خود استعفا کند...»<sup>۲</sup>

پس از آن‌که مهدی هاشمی که از منتسبین به بیت ایشان بود، متهم به توطئه بر علیه نظام و پی‌ریزی برنامه‌ای برای به وجود آوردن انحراف در خط انقلاب گردید. در این راستا وی به بهانه کمک به سازمان‌های آزادیبخش، انبار کردن اسلحه، تشکیل خانه تیمی و هدایت و رهبری گروهی برای انجام جنایات مختلف از قبیل قتل، آدم‌ربایی... مبادرت کرده بود امام ضمن احساس خطر از این قضیه با ارسال پیامی صریح به آیت‌... منتظری، ضمن یادآوری خطاهایی که از حسن ظن و زودباوری ایشان ناشی شد از ایشان خواستند که در روند رسیدگی به پرونده وی عکس‌العملی نشان نداده و دامن بیت خود را از انتساب به وی پاک کند. «پس از اهدای سلام و تهیت، علاقه اینجانب به جنابعالی بر خود شمار روشن‌تر از دیگران است. برحسب قاعده طول آشنایی صمیمانه و معاشرت از نزدیک، مقام ارجمند علمی، عملی شما مجاهدت با ستمگران و قلدران و رنج‌های فراموش‌نشده جنابعالی در سال‌های طولانی برای اهداف اسلامی، قداست و وجاهت و وارستگی کم‌نظیر آن جناب و بالاتر حیثیت بلندپایه‌ای که دنباله این امور به خواست خداوند تعالی برای شما فعلاً حاصل است و احتیاج مبرمی که جمهوری اسلامی و اسلام به مثل جنابعالی دارد، انگیزه علاقه مبرم است، لهذا این حیثیت مقدس باید از هر جنبه محفوظ و مصون باشد. حفظ این حیثیت به جهات عدیده بر شما و همه ماها واجب و احتمال خدشه‌دار شدن آن نیز منجز است برای اهمیت بسیار آن.

با این مقدمه باید عرض کنم این حیثیت واجب‌المراعات به احتمال قوی بلکه ظن نزدیک به قطع در معرض خطر است. خصوصاً با داشتن مخالفین مؤثر در حوزه قم که ممکن است دنبال بهانه‌ای باشند، این خطر بسیار مهم از ناحیه انتساب آقای سیدمهدی هاشمی است به شما. من نمی‌خواهم بگویم که ایشان حقیقتاً مرتکب چنین چیزهایی شدند، بلکه می‌خواهم عرض کنم ایشان متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل، مباشره یا تسبیحاً و امثال آن می‌باشند و چنین شخصی ولو مبری باشد، ارتباطش موجب شکستن قداست مقام جنابعالی است. که بر همه حفظش واجب مؤکد است. آنچه مسلم است و در آن پای فشاری دارم، رسیدگی به وضعیت و مواد اتهام او است، رسیدگی به خانه تیمی و انباشتن اسلحه آن هم با پول ملت به اسم کمک به سازمان‌های به اصطلاح آزادیبخش، اصولاً یک همچو اعمالی بدون دخالت دولت جرم است و باید ایشان که صلاحیت این امر را - ولو واقعاً برای این سازمان‌ها باشد - ندارد و دخالت در حکومت است،

۱. همان، ج ۱۸، ص ۴۳، ۲۳-۴-۶۲

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۸، ۲۲-۱۱-۶۳

جواب بدهد. این امر قطعی است و آنچه از شما می‌خواهم، در مرتبه اول پیشنهاد مستقیم شما به دخالت وزارت اطلاعات و رسیدگی به این امور است و اگر برای شما محذور دارد، به طوری که تکلیف شرعی از شما ساقط است، سکوت است حتی در محافل خصوصی دفاع از یک همچو شخصی که خطری برای حیثیت شما است و احتمال فساد و خونریزی بیگناهان است، هم قاتل است. باید تمام فعالیت‌ها که به اسم کمک به سازمان‌های به اصطلاح آزادیبخش است، قطع شود و تمام کسانی که در این امور دخالت داشته‌اند، محاکمه شوند و آنچه مسلم است و مایه تأسف، حسن ظن جنابعالی به اعمال و افعال و گفته‌ها و نوشته‌ها است که به مجرد وصول به شما ترتیب اثر می‌دهید و در مجمع عمومی صحبت می‌کنید و به قوه قضائیه و غیره سفارش می‌کنید و من از شما که دوست صمیمی، سابق و حال من هستم و مورد علاقه ملت، تقاضا می‌کنم که با اشخاص صالح آشنا به امور کشور مشورت نمایید، پس از آن ترتیب اثر بدهید تا خدای نخواستہ لطمه به حیثیت شما که برگشت حیثیت جمهوری است نخورد. آزادی بی‌رویه چند صد نفر منافق به دستور هیئتی که با رقت قلب و حسن ظن‌شان واقع شد، آمار انفجارها و ترورها و دزدی‌ها را بالا برده است، ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان. من تأکید می‌کنم که شما دامن خود را از ارتباط با سید مهدی پاک کنید که این راه بهتر است و هیچ عکس‌العملی در رسیدگی به امر او از خود نشان ندهید که رسیدگی به امر جنایات مورد اتهام، حتمی است...»<sup>۱</sup>

امام طی فرمانی دستور رسیدگی به پرونده سید مهدی هاشمی را به وزیر اطلاعات وقت آقای ری شهری، ابلاغ نمود. اما آیت‌الله منتظری بدون توجه به پیام‌ها و هشدارهای امام با حمایت بی‌چون و چرا از مهدی هاشمی و مبری دانستن وی از اتهام‌هایی که به او نسبت داده می‌شد، همچنان بر موضع خود پافشاری کرد و حتی پس از اعدام وی بیت ایشان همچنان مأمن معاندین و مخالفین نظام بود.

امام بار دیگر ایشان را مورد خطاب قرار داده و به ایشان هشدار دادند که در صورت تکرار چنین حرکاتی از طرف ملت و ایشان طرد خواهند شد: «... من بارها اعلام کرده‌ام که با هیچ کس در هر مرتبه‌ای که باشد عقد اخوت نبسته‌ام. چهارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است. دفاع از اسلام و حزب‌الله اصل خدشه‌ناپذیر سیاست جمهوری اسلامی است... کسانی که از منافقین و لیبرال‌ها دفاع می‌کنند، پیش ملت عزیز و شهید داده ما راهی ندارند. اگر ایادی بیگانه و ناآگاهان گول خورده که بدون توجه بلندگوی دیگران شده‌اند از این حرکات دست بردارند، مردم ما آنها را بدون هیچ گذشتی طرد خواهند کرد... امروز شرق و غرب به خوبی می‌دانند که تنها نیرویی که می‌تواند آنها را از صحنه خارج کند اسلام است... ایادی خود فروخته خود از منافقین و لیبرال‌ها و بی‌دین‌ها را که کشتن روحانیون و افراد بی‌گناه برای‌شان چون آب خوردن است، در منازل و مرکز ادارات نفوذ می‌دهند که شاید به مقاصد شوم خود برسند و نفوذی‌ها بارها اعلام کرده‌اند که حرف خود را از دهان ساده‌اندیشان موجه می‌زنند...»<sup>۲</sup>

و سرانجام آیت‌الله منتظری از سمت قائم مقامی رهبری استعفا داده و امام در نامه‌ای که در پاسخ به استعفای ایشان نوشتند، ضمن قبول استعفای ایشان، حوادثی که منجر به این مسئله گردید را به ایشان گوشزد نمودند و آن را در راستای مصلحت نظام دانستند: «با سلام و آرزوی موفقیت برای شما، همان‌طور که نوشته‌اید رهبری نظام جمهوری اسلامی کار مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است که تحمیلی بیش از طاقت شما می‌خواهد و به همین جهت هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه

۱. همان، ج ۲۰، ص ۴۰، ۱۲-۷-۶۵

۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸، ۱-۲-۶۸

هر دو مثل هم فکر می‌کردیم.

ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی‌خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم. از این‌که عدم آمادگی خود را برای پست قائم مقامی رهبری اعلام کرده‌اید پس از قبول، صمیمانه از شما تشکر می‌نمایم. همه می‌دانند که شما حاصل عمر من بوده‌اید و من به شما شدیداً علاقمندم. برای این‌که اشتباهات گذشته تکرار نگردد به شما نصیحت می‌کنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاک نمایید. از رفت و آمد مخالفین نظام که به اسلام بی‌علاقه و به اسم اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می‌زنند، جداً جلوگیری کنید. من این تذکر را در قضیه مهدی هاشمی هم به شما دادم. من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند. از پخش دروغ‌های رادیو بیگانه متأثر نباشید، مردم ما شما را خوب می‌شناسند و حیل‌های دشمن را هم خوب درک کرده‌اند که با نسبت هر چیزی به مقامات ایران کینه خود را به اسلام نشان می‌دهند.

طلاب عزیز، ائمه محترم جمعه و جماعات، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیزی است و همه باید تابع آن باشیم. جنابعالی ان شاء... با درس و بحث خود، حوزه و نظام را گرمی می‌بخشید.<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه در نامه امام ذکر این نکته است که ایشان از ابتدا با انتخاب آیت... منتظری به عنوان قائم مقام رهبری مخالف بوده و عدم اعلام این نظر خود را به خودداری از دخالت در محدوده قانونی مجلس خبرگان که نهادی برخاسته از آرای ملت می‌باشد نسبت دادند. این خود نشان دهنده اهمیت نقش مردم در نظام اسلامی و احترام فوق العاده امام نسبت به تصمیمات اتخاذ شده از سوی نهادهای برخاسته از آرای ملت و همچنین سعه صدر و مدیریت بی‌نظیری است که امام آن را از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) آموخته و در پشت سر گذاشتن این بحران و سایر بحران‌هایی که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کرد با موفقیت کامل به کار بردند.

### فهرست منابع و مآخذ

- ۱- پادشاه، محمد. فرهنگ آندراج، محمد دبیر سیاقی، خیام، ۶۳.
- ۲- التهانوی، محمد اعلی بن علی، کشاف اصطلاحات الفنون، خیام، ۱۹۶۷.
- ۳- گنون، رنه، بحران دنیای متجدد، ضیاء دهشیری، امیرکبیر، ۷۲.
- ۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، مؤسسه لغت نامه دهخدا (دانشگاه تهران)، ۷۴.
- 5- The Shorter oxford Dic..., Vol. 1. C.T. Onions, 1985.
- 6- Dic... of Philosophical terms. E.Waibl Phil. Herdina. London, 1997.
- 7- LE ROBERT Dic..., Paul Robert; Paris; 1981.
- ۸- المنجره، مهدی. جهان در آستانه قرن بیست و یکم، علی اسدی، انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۹- مولانا جلال الدین رومی، مجالس سبعه، کیهان، ۶۵.
- ۱۰- حضرت امام خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۶۲.
- ۱۱- حکیمی، محمدرضا، تفسیر آفتاب، پیام آزادی، ۶۱.
- ۱۲- کاظمی سیدعلی اصغر. مدیریت بحران‌های بین‌المللی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۶۶.
- ۱۳- جوردن، همیلتون، بحران، فیروزه خلعتبری، شباویز، ۷۶.

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۱۲، ۸-۱-۶۸.

- ۱۴- لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، اسلامیہ، ۶۱.
- ۱۵- محی الدین عربی، فتوحات مکبہ، مصر، ۱۹۷۱.
- ۱۶- محی الدین عربی، الرسائل، بیروت، ۱۹۶۸.
- ۱۷- حضرت امام خمینی، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، امیرکبیر، ۶۷.
- ۱۸- حضرت امام خمینی، شرح دعای سحر، علمی فرہنگی، ۶۴.
- ۱۹- حضرت امام خمینی، مصباح الہدایہ الی الخلفاء و الولایہ، پیام آزادی، ۶۰.
- ۲۰- سیدحیدر آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۳۸.
- ۲۱- حضرت امام خمینی، اربعین، اطلاعات، ۶۵.
- ۲۲- خواجه عبدالہ انصاری، صد میدان، طہوری، ۶۳.
- ۲۳- ہجویری، علی، کشف المحجوب، طہوری، ۶۰.
- ۲۴- مبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدہ الابرار، امیرکبیر، ۶۰.